



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۴۵

تفسیر و شرح
صحیفہ مبارکہ

جلد ہفتم

استاد حسین انصاریان

۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تفسیر و شرح صحیفه سجاده جلد ۸
۱۶	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۳	دعای ۱۷ : پناه بردن به حق
۲۳	اشاره
۲۶	شیطان و شیطنت
۲۹	عدم سلطه شیطان بر انسان
۳۱	ویژگی های شیطان
۳۴	اوصاف و اعمال شیاطین انسی و جنی در قرآن
۳۴	اشاره
۳۴	اطاعت نکردن امر حق
۳۵	تشویق به گناهکاری
۳۵	پیروی از هوا و هوس
۳۶	ایجاد لغزش و انحراف
۳۷	بیرون کردن انسان از بهشت
۳۷	امر به فحشا و منکر
۳۸	ایجاد سرگرمی های لهو
۳۹	چیرگی بر عقل
۴۰	رواج قمار و شراب
۴۲	ایجاد ترس در قلوب مردم
۴۲	کشاندن انسان به بند گمراهی
۴۳	خوار کننده انسان
۴۳	دعوت کننده انسان به عذاب الهی

۴۴	رجیم بودن شیطان
۴۴	زینت دادن مسائل مادی
۴۵	دوستی و همنشینی با شیطان
۴۵	تسویل شیطان
۴۶	بازداشتن از راه حق
۴۷	داوری طاغوت
۴۷	اشاره
۴۷	شأن نزول آیه شریفه
۴۸	دشمنی آشکار
۴۹	وعدۀ دروغ
۴۹	فتنه گری شیطان
۵۰	ناسپاسی شیطان
۵۱	کبر شیطان
۵۱	مکر و کید شیطان
۵۲	تقوا و رهایی از شیطان
۵۴	مارد و مَرید در قرآن
۵۴	فراموشی یاد خدا
۵۵	وسوسه گری شیطان
۵۵	شیطان و خناس
۵۷	شیطان و وعدۀ فقر در انفاق
۵۸	همزات شیطان
۶۲	عاقبت دوستی با شیطان
۶۴	بندگی شیطان، خلاف عهد انسان با خدا
۶۴	اشاره
۶۸	عبادت کنندگان شیطان در کلام امام علی علیه السلام
۷۰	شیطان، دشمن قسم خورده انسان

۷۰ اشاره
۷۲ شیطان در کلام امام صادق علیه السلام
۷۴ شیطان در دادگاه الهی با پیروانش
۷۸ نظر عرفانی به مسئله شیطان
۷۸ اشاره
۸۲ وجود جهنم در عالم هستی
۸۲ اشاره
۸۳ رحمت مطلقه و رحمت نسبی
۹۱ حقیقت دنیا در گفتار امام علی علیه السلام با جابر
۹۷ بندگان صالح خدا
۹۷ اشاره
۹۸ خصال صالحان در سوره فرقان
۱۰۰ خصال صالحان در کلام امام سجّاد علیه السلام
۱۰۰ اشاره
۱۰۰ تفسیر شیخ بهائی از صالحان و عارفان در ذیل حدیث
۱۰۳ چند روایت درباره شیطان
۱۰۵ داستانی عجیب از عنایت الهی
۱۰۷ دعای ۱۸ : بلا و عافیت
۱۰۷ اشاره
۱۱۲ حقیقت بلا و ابتلا
۱۱۲ اشاره
۱۱۲ بلا و ابتلا و عافیت از بلا
۱۱۲ اشاره
۱۱۹ راه عافیت در آزمایش ها
۱۲۱ دعای ۱۹ : درخواست باران
۱۲۱ اشاره

- ۱۲۵ نعمت عظیم ابر و باران و باد
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ حرکت خورشید و ماه
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۸ گرمای خورشید
- ۱۳۰ نعمت ابر و باد
- ۱۳۳ ارزش ابر و باد در قرآن
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۴۲ تفسیری بر آیه فوق
- ۱۴۴ آثار هوا و باد
- ۱۴۶ معجزه علمی درباره هوا و باد
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۷ آثار دیگری از هوا و باد
- ۱۴۹ آب از دیدگاه قرآن
- ۱۵۱ خواص میوه ها
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۲ تحقیقات دانشمندان بزرگ، درباره خواص میوه ها
- ۱۵۲ نقش طبی میوه ها
- ۱۵۳ نقش غذایی میوه ها
- ۱۵۵ اهمیت آب برای بدن ما
- ۱۵۶ مواد معدنی یا املاح معدنی
- ۱۵۸ نقش مواد معدنی در بدن انسان
- ۱۵۹ کلسیم
- ۱۶۰ فسفر
- ۱۶۱ منیزیم
- ۱۶۲ کلر

- ۱۶۳ سدیم
- ۱۶۳ پتاسیم
- ۱۶۴ آهن
- ۱۶۵ ید
- ۱۶۶ مس
- ۱۶۶ روی
- ۱۶۷ قند میوه ها
- ۱۶۸ چربی میوه ها
- ۱۶۸ پروتئین میوه ها
- ۱۶۹ ویتامین ها
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ ترکیب غذایی آلو
- ۱۷۰ ترکیب شیمیایی انگور
- ۱۷۱ ترکیب غذایی کشمش
- ۱۷۲ رنگدانه میوه ها
- ۱۷۳ ترکیبات معطر «اسانس ها»
- ۱۷۵ آثار عظمت حق در آب
- ۱۷۶ ترکیب آب
- ۱۷۷ شوری آب دریا
- ۱۷۸ باران شیرین
- ۱۸۰ دریای خزر
- ۱۸۳ ویژگی های آب
- ۱۸۶ زندگی در گوارایی و سرسبزی
- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۸ راز خلقت در کلام امام صادق علیه السلام
- ۱۹۱ نشاط طبیعت با بارش باران

- ۱۹۵ اثرات گناه در آیات قرآن
- ۱۹۷ دعای ۲۰ : در مکارم اخلاق و اعمال پسندیده
- ۱۹۷ اشاره
- ۲۰۳ درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۴ صلوات در کلام امام رضا علیه السلام
- ۲۰۶ صلوات در روایات
- ۲۱۲ صلوات در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۱۵ کامل ترین ایمان
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۸ اندیشه در خلقت انسان
- ۲۲۱ صفات حق
- ۲۲۳ حقیقت ایمان در روایات
- ۲۲۳ اشاره
- ۲۲۶ کمال ایمان در روایات
- ۲۳۰ صد و سه خصلت برای کمال ایمان در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۳۳ یقین برتر
- ۲۳۶ تحقق یقین در آیات قرآن مجید
- ۲۳۹ یقین در روایات
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۵ نشانه های اهل یقین در روایات
- ۲۴۷ بهترین نیت
- ۲۵۱ تعریف اخلاص از کلام امام خمینی رحمه الله
- ۲۵۲ حقیقت نیت در روایات
- ۲۵۸ کامل ترین نیت
- ۲۶۲ صلاح و فساد

۲۶۲ اشاره
۲۶۳ اصلاح و افساد در آیات قرآن
۲۶۶ اصلاح و افساد در روایات
۲۷۰ باب نجات در دنیا و آخرت
۲۷۰ اشاره
۲۷۰ ۱ - کفایت حق از عبد
۲۷۰ اشاره
۲۷۳ آیات کفایت حق از عبد
۲۷۴ ۲ - عمل برای قیامت
۲۷۴ اشاره
۲۷۵ سؤال از اعمال در قرآن مجید
۲۷۶ سؤال از اعمال در روایات
۲۷۸ ۳ - خرج کردن وقت در راه هدف
۲۷۹ ۴ - مصون بودن از فقر و وسعت رزق
۲۷۹ ۵ - بی نیازی از چشمداشت
۲۷۹ اشاره
۲۸۱ غنای نفس در روایات
۲۸۳ ۶ - عزّت واقعی و دوری از کبر
۲۸۳ اشاره
۲۸۶ کبر در آیات قرآن
۲۸۷ کبر در روایات
۲۸۹ ۷ - عبادت بی عجب
۲۸۹ اشاره
۲۹۰ عبادت غیر خدا از بیان قرآن
۲۹۲ عبادت در روایات
۲۹۵ برترین عبادت در کلام امام علی علیه السلام

- عجب در عبادت در روایات ۲۹۵
- ۸ - انجام خیر بدون مَنّت ۲۹۸
- اشاره ۲۹۸
- اعمال خیر در آیات و روایات ۲۹۹
- ۹ - معالی اخلاق ۳۰۳
- اشاره ۳۰۳
- مکارم و معالی اخلاق در روایات ۳۰۳
- مکارم اخلاق در کلام امام علی علیه السلام ۳۰۴
- ۱۰ - دوری از فخر و ناز بر مردم ۳۰۵
- اشاره ۳۰۵
- فخر فروشی در روایات ۳۰۷
- درجه و رفعت انسان ۳۱۰
- هدایت، زمینه ساز رشد و کمال ۳۱۶
- عمر با برکت ۳۲۰
- اشاره ۳۲۰
- یوم التغابن در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۲۳
- اصلاح خصلت های ناپسند ۳۲۵
- مکارم و رذایل اخلاقی ۳۲۹
- اشاره ۳۲۹
- ۱ - محبت یا کینه ۳۳۲
- ۲ - مودّت یا حسد ۳۳۴
- ۳ - اعتماد یا بدگمانی ۳۳۷
- ۴ - دوستی یا دشمنی نزدیکان ۳۴۰
- اشاره ۳۴۰
- ارتباط انسان ها با یکدیگر ۳۴۰
- ۵ - خوش رفتاری یا بدرفتاری با نزدیکان ۳۴۲

- ۳۴۲ اشاره
- ۳۴۳ خوش رفتاری امام سجّاد علیه السلام
- ۳۴۵ ۶ - یاری رسانی یا بی اعتنایی به نزدیکان
- ۳۴۸ ۷ - دوستی واقعی یا غیرواقعی
- ۳۵۰ ۸ - بی توجهی به همشینان یا نیک رفتاری با آنان
- ۳۵۳ ۹ - آرامش و امنیت یا ترس از ستمکاران
- ۳۵۳ اشاره
- ۳۵۶ حکایت
- ۳۵۸ قدرت غلبه بر ظلم
- ۳۶۳ خیرخواهی و نیکویی در برابر نامردی و بی مهری مردم
- ۳۶۳ اشاره
- ۳۶۸ ۱ - گسترش عدالت
- ۳۶۸ اشاره
- ۳۶۹ عدل و عدالت در قرآن
- ۳۷۰ عدل و عدالت در روایات
- ۳۷۴ ظلم و ظالم در قرآن
- ۳۷۵ ظلم و ظالم در روایات
- ۳۷۸ ۲ - فرونشاندن خشم
- ۳۸۲ ۳ - خاموش کردن فتنه
- ۳۸۴ ۴ - پیوستن پراکندگان
- ۳۸۵ ۵ - اصلاح بین مردم
- ۳۸۵ اشاره
- ۳۸۶ اصلاح بین مردم در آیات قرآن
- ۳۸۶ اصلاح بین مردم در روایات
- ۳۸۸ ۶ و ۷ - فاش نمودن خوبی ها و پنهان کردن زشتی ها
- ۳۹۰ ۸ - نرم خوبی

۳۹۲	۹ - تواضع و فروتنی
۳۹۲	اشاره
۳۹۳	تواضع و فروتنی در روایات
۳۹۶	۱۰ - نیک سیرتی
۳۹۶	۱۱ - سنگینی و وقار
۳۹۶	اشاره
۳۹۸	سنگینی و وقار در روایات
۳۹۹	۱۲ - حسن معاشرت
۳۹۹	اشاره
۴۰۲	حسن معاشرت در روایات
۴۰۴	۱۳ - سبقت در فضیلت
۴۰۴	اشاره
۴۰۵	فضایل در روایات
۴۰۹	۱۴ - برگزیدن احسان بدون توقع تلافی
۴۱۰	۱۵ - ترک سرزنش
۴۱۰	اشاره
۴۱۰	سرزنش دیگران در روایات
۴۱۲	۱۶ - دستگیری از غیر مستحق
۴۱۴	۱۷ - پای بندی به گفتن حق هر چند گران آید
۴۱۴	اشاره
۴۱۴	گفتار حق در آیات و روایات
۴۱۶	۱۸ و ۱۹ - اندک شمردن خوبی های خود و بسیار دیدن زشتی های خویش
۴۱۹	۲۰ - ادامه طاعت
۴۲۰	۲۱ - همراهی با مسلمانان
۴۲۰	اشاره
۴۲۱	همراهی با مسلمانان در روایات

۴۲۳ ----- ۲۲ - بیزاری از اهل بدعت

۴۲۵ ----- درباره مرکز

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد ۸

حسین انصاریان

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٥

«١» اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَائِدِهِ وَ مِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَائِدِهِ «٢» وَ أَنْ يُطْمِعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يَحْسِنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا «٣» اللَّهُمَّ احْسِبْ أُمَّةً عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَ اكْبِتْهُ بِجِدْوُونَا فِي مَحَبَّتِكَ وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَ رَدْمًا مُضِيحًا لَا يَفْتُقُهُ «٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اشْعَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ أَعْيَادِكَ وَ اعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَ اكْفِنَا خَيْرَهُ وَ وَلْنَا ظَهْرَهُ وَ اقْطَعْ عَنَّا إِثْرَهُ «٥» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَمِغْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَ زَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَ اسْلِكْ بِنَا مِنَ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى «٦» اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مِدْخَلًا وَ لَا تُوَطِّنْ لَهُ فِيهَا لَمَدَيْنَا مَنزَلًا «٧» اللَّهُمَّ وَ مَيَّا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ وَ إِذَا عَرَّفْنَاهُ فَعَنَاهُ وَ بَصُرْنَا مَا تُكَائِدُهُ بِهِ وَ أَلْهَمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَ أَيْقِظْنَا عَنْ سِتْمَةِ الْغُفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَ أَحْسِنْ بِنُؤْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ «٨» اللَّهُمَّ وَ أَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ وَ الطُّفَّ لَنَا فِي نَقْضِ حِيلِهِ «٩» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ حَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَ اقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَ اذْرَاهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا «١٠» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلَادَنَا وَ أَهَالِينَا وَ ذَوِي أَرْحَامِنَا وَ قَرَابَاتِنَا وَ جِيرَانِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ

الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حَزْزِ حَارِزٍ وَ حِصْنِ حَافِظٍ وَ كَهْفِ مَانِعٍ وَ أَلْبَسِيهِمْ مِنْهُ جُنَّاقِيَةً وَ أَعْطِيهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً «١١» اللَّهُمَّ وَ أَعْمَمِ
بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيَّ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ
«١٢» اللَّهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ وَ افْتَقْ مَا رَتَقَ وَ افسَحْ مَا دَبَّرَ وَ تَبَّطَّهْ إِذَا عَزَمَ وَ انْقُضْ مَا أَبْرَمَ «١٣» اللَّهُمَّ وَ اهْزِمِ جُنْدَهُ وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهدِمِ
كَهْفَهُ وَ أَرْغِمِ أَنْفَهُ «١٤» اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نِظْمِ أَعْدَائِهِ وَ اغْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا وَ لَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ
بِمَنَاوَاتِهِ مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا وَ نَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اتَّبَعَ زَجْرَنَا «١٥» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ أَعْدَانَا وَ أَهَالِينَا وَ إِخْوَانِنَا وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَدْنَا مِنْهُ وَ أَجْرْنَا مِمَّا اسْتَجْرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ
«١٦» وَ اسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ وَ أَعْطِنَا مَا أَعْفَلْنَاهُ وَ احْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ وَ صَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ آمِينَ
رَبِّ الْعَالَمِينَ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَائِدِهِ وَ مِنَ الثَّقَةِ بِاَمَانِيهِ وَ مَوَاعِيْدِهِ وَ غُرُوْرِهِ وَ مَصَائِدِهِ «۲» وَ اَنْ يُطْمَعِ نَفْسَهُ فِيْ اِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ اِمْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَّتِكَ اَوْ اَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا اَوْ اَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ اِلَيْنَا «۳» اَللّٰهُمَّ اَخْسَاةَ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَ اَكْبَثَهُ بِدُوُوْبِنَا فِيْ مَحَبَّتِكَ وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَ رَدْمًا مُصْمِتًا لَا يَفْتُقُهُ]

خدایا! به تو پناه می برم از فتنه انگیزی های شیطان رانده شده، و از نیرنگ و مکرهایش، و از اطمینان به دروغ ها و وعده ها و فریب کاری و دام هایش، و این که خود را در گمراه کردن ما از راه بندگیت، و خوار کردنمان بر اثر معصیتت، به طمع اندازد یا نزد ما نیکو شود زشتی هایی که او در نظر ما نیکو جلوه می دهد، یا گران و سخت شود، خوبی هایی که او در نظر ما زشت نشان می دهد.

خدایا! به عبادت و بندگی ما، او را از عرصه گاه زندگیمان دور کن و به سبب جدّیت و تلاشمان در راه محبتت، او را ذلیل و خوار گردان، و بین ما و او پرده ای قرار ده که آن را ندرد، و حجابی ضخیم برقرار کن که آن را نشکافد.

در مسئله شیطان و شیطنت او چه در قرآن مجید و چه در روایات، مطالب بسیار مهم و پر ارزشی وجود دارد که با توفیق حضرت حق به اهم آن مطالب اشاره خواهد شد.

بسیار اتفاق افتاده که این سؤال برای انسان مطرح می شود، چرا خداوند شیطان را آفرید، و انسان را به چنین دردسر خطرناکی مبتلا کرد، اگر شیطان در نظام خلقت نبود، انسان از ابتدای زندگی راه خیر و سلامت را تا پایان حیات می پویید، و احدی دچار شقاوت و بدبختی و تیره روزی نمی شد؟

پاسخ این سؤال بسیار ساده است:

اولاً: وجود مقدس حضرت حق که علم و عدل و حکمت و رحمت و رأفت بی نهایت در بی نهایت است، در نظام آفرینش موجودی را با هویت ابلیسی و شیطانی نیافرید، حضرت حق هر چه را آفرید بر مبنای پاکی و درستی و سرشت توحیدی آفرید.

انسان ها دارای اراده و اختیار بودند که بر اثر هوا و هوس و حرص و طمع و شهوت و غرور و کبر، به جای انتخاب و اختیار راه سعادت و طریق سلامت، به انتخاب راه ضلالت و طریق شقاوت دست زدند، و به جای توبه و انابه با کبر مخصوص به خودشان راه مخالفت را ادامه دادند، تا به صورت شیطان یعنی موجود خبیث، پلید، از حق دور، عاصی، متمرد و مخالف حق و حقیقت درآمدند، و به خاطر حسادت که به مقام انسان و انسانیّت داشتند، در کمین انسان نشستند تا او را نیز به مانند خود از رحمت حضرت حق دور و به عذاب ابد دچار کنند.

این گونه موجودات گمراه و گمراه کننده به فرموده قرآن در سوره ناس هم در میان انسان ها و هم در بین موجودات نادیدنی، فراوانند.

اینان در طریق انسان و انسانیّت سرگرم و سوسه فرزندان آدمند، و این فرزندان آدمند که باید از خود مواظبت و مراقبت کنند تا به دام شیاطین و سوسه های آنان گرفتار نشوند.

باید توجه داشت که مراقبت و مواظبت از خویش در برابر مکاید شیطان همان جهاد اکبر است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : بَعَثَ سِرِّيَّهَ فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله لشگری را به جبهه حق علیه باطل فرستاد، چون ارتش آزادیبخش اسلام از جبهه بازگشت، حضرت فرمود: آفرین بر طایفه ای که جهاد اصغر را به سر بردند، و جهاد اکبر بر عهده آنان باقی است، عرضه داشتند: جهاد اکبر چیست؟ فرمود: ایستادن در برابر هواها و هوس ها.

اگر با دقت عرفانی به داستان شیطان و شیطنت او بنگریم، می بینیم اگر چنین موجودی در کنار ما نبود که ما به دستور خدا تا پایان عمر با سوسه های او و نیرنگ ها و فریب هایش مبارزه کنیم، از خیرات و فیوضات الهی در دنیا و آخرت محروم می شدیم.

آنان که تصور می کنند خداوند؛ ابلیس را با هویت ابلیسی و شیطان را با هویت شیطانی آفرید، تا به آزار بنی آدم اقدام کنند، و وی را از سعادت دو جهان محروم نمایند، و دائم در دنیای ذهن خود نسبت به آفرینش شیطان علیه حضرت ربّ العزّه چون و چرا دارند، در حقیقت به وجود مقدّس حق تهمت می زنند، و در دنیای

ص: ۱۱

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶۱/۱۵، باب ۱، حدیث ۲۰۲۰۸؛ [۱] الأمالی، شیخ صدوق: ۴۶۶، حدیث ۸. [۲]

باطن خود، گناه بزرگی مرتکب می شوند.

ابلیس و شیطان هم مانند تمام موجودات پاک و بی عیب و مجذوب حق آفریده شدند، و می توانستند برای همیشه در عرصه گاه پرفیض بندگی و عبودیت قرار بگیرند، و از فیوضات بی نهایت حق برای ابد بهره مند شوند، ولی این موجودات مرئی و نامرئی و به قول قرآن کریم: «مَنْ الْجِنَّهٗ وَ النَّاسِ» (۱) دچار سوء اختیار شدند و خود را به لعنت الهی دچار ساختند، و از باب لجبازی با حضرت حق، برای گمراه کردن انسان به سراغ او آمدند.

خداوند مهربان انسان را در پوششی از عقل و اندیشه و وجدان و فطرت و خلقتی احسن و نزول کتب آسمانی و بعثت انبیا و امامت امامان و حکمت حکیمان و عرفان عارفان قرارداد و از وی خواست با این همه سرمایه سنگین معنوی قدم در طریق مستقیم بردارد و از شیطان و شیطنت هایش پیروی نکند.

وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۲)

و از گام های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

کسی که از انسان دعوت می کند، از خدا جدا شو، به قیامت و عاقبت فکر مکن، هر چه به دست آوردی بخور، هر چه دوست داشتی انجام بده، به هر کاری دست بزن، حق هر کسی را غارت کن، نمی تواند دوست انسان باشد.

لغت شیطان که به معنای خبیث و پلید و موجود شریر است، عام و دارای میلیون ها مصداق در طایفه جن و انس است.

آن که خود را از هدایت حق محروم کرده، و عاشق محروم کردن دیگران از هدایت الهی است؛ شیطان است.

ص: ۱۲

۱- (۱) - ناس (۱۱۴) : ۶. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۶۸. [۲]

روی این حساب ممکن است پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر، فرزند، دایی، عمو، و رفیق و دوست انسان، شیطان انسان بوده، یعنی موجوداتی گمراه و گمراه کننده باشند.

وظیفه واجب و تکلیف شرعی هر انسان مؤمنی است که در برابر شیطان و دعوت و شیطنت او و مکر و حيله و وسوسه اش مقاومت کند، و عبادت حضرت حق را که همراه با فیوضات ابدی و سعادت سرمدی است با عبادت و اطاعت شیطان که همراه شقاوت و بدبختی همیشگی است عوض نکند.

عدم سلطه شیطان بر انسان

ممکن است بعضی تصور کنند، خداوند متعال برای شیطان علیه انسان قدرت سلطه قرار داده، و انسان در برابر هجوم شیطان محکوم است و هیچ گونه قدرت دفاع از خود ندارد.

باید گفت: این هم یکی از تهمت های عظیمی است که بی خبران بی خرد به حضرت حق می زنند، در پاسخ اینان باید گفت، شیطان تنها کاری که از دستش برمی آید دعوت به شرّ است، و قدرت این که دست و پای کسی را ببندد و به معصیت مجبورش کند، ندارد.

شیطانی مثل یزید از مردم شام و عراق دعوت کرد که حادثه جانگداز کربلا را به وجود بیاورند، آنان که در برابر دعوت یزید قرار داشتند نزدیک به هفتاد هزار نفر بودند، به جای قبول دعوت یزید می توانستند دعوت حضرت حسین علیه السلام را بپذیرند، و مختار بودند از دعوت یزید سرپیچی کنند، یزید یک نفر بود و هیچ گونه تسلطی بر هفتاد هزار نفر نداشت، این هفتاد هزار نفر به سرپرستی عمر سعد می توانستند به شام رفته و شیطان را از تخت به زیر بکشند و به عمر ننگین وی خاتمه دهند، و راه به پا شدن حکومت اسلامی را هموار نمایند.

ولی با سوء اختیار خود دعوت یزید را اجابت کردند، و وسوسه های شیطانی آنها را پذیرا شدند، و دست به کاری زدند که صفحه تاریخ سیاه شد، و خودشان را برای ابد به عذاب الیم قیامت دچار کردند!!

این خود مردم کوفه و شام بودند که سلطه یزید را پذیرفتند، نه این که در اصل خلقت برای یزید سلطه بر مردم قرار داده شده بود.

روی این حساب، ملت های مخالف انبیا و مریدان فرعون ها و نمرودها و معاویه ها و ابولهب ها و یزیدها و هارون ها و مأمون ها، و اجابت کنندگان دعوت شیطان های غربی و شرقی، در روز قیامت در محضر عدل الهی نمی توانند متوسل به این عذر شوند که الهی ما در برابر شیاطین محکوم و مجبور بودیم و برای دفع سلطه آنان قدرتی نداشتیم.

این عذر به دو علت پذیرفته نیست:

خداوند عزیز در سوره ابراهیم از گفتگوی شیطان با انسان گمراه شده در دادگاه قیامت پرده برمی دارد و به این معنی اشاره می فرماید:

شیطان در برابر انسانی که می گوید تمام معاصی من به گردن شیطان است، فریاد می زند:

وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ ﴿١﴾

مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود.

قرآن مجید تهدید شیطان بر گمراهی انسان را چنین بیان می کند:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغٰوِينَ * وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٢﴾

ص: ۱۴

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴) : ۲۲. [۱]

۲- (۲) - حجر (۱۵) : ۴۲ - ۴۳. [۲]

تو را بر بندگانم تسلطی نیست، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می کنند. * و مسلماً دوزخ، وعده گاه همگی آنان است.

در هر صورت آیات قرآنی، و معارف الهیه ما را نسبت به این معانی هشدار می دهد که:

۱ - ابلیس و شیطان از ابتدا پلید و خبیث و شرور خلق نشدند، آنان هم مانند سایر موجودات بر مبنای فطرت توحیدی ساخته شدند. و می توانستند در گردونه عبادت حق، ادامه حیات دهند، ولی دچار کبر و غرور شده، خود را از رحمت الهی محروم ساختند، و بر اثر این محرومیت دچار خباث و آلودگی و شر شدند، و از باب لجاج بازی با حق، دست به گمراه کردن انسان زدند.

۲ - ابلیس و جنودش جز وسوسه و دعوت به معصیت، برای هلاکت انسان، برنامه ای دیگر ندارند و هرگز برای آنان علیه انسان سلطه و قدرتی نیست.

۳ - انسان از جانب حضرت حق با قوائی مانند عقل، وجدان، فطرت، جسم و جان، وحی، نبوت، امامت، رحمت الهیه همراه است و در هر کجا و تحت هر شرایطی قدرت مقابله با ابلیس را دارد و می تواند دعوتش را اجابت نکند و به جهاد اکبر لیبیک گوید.

۴ - هیچ انسانی به خاطر عصیان و خطایش در دادگاه الهی، نمی تواند عذر قابل قبولی به جناب حق ارائه کند که هر عذری از انسان در عرصه محشر مردود است و عاصی و خطاکار و مطیع و برده شیطان همراه خود شیطان به جهنم رفته و به عذاب الهی دچار خواهد بود.

ویژگی های شیطان

ص: ۱۵

حضرت حق، ابلیس را که از دستور سجده بر آدم سرپیچی کرد با هویت ابلیسی نیافرید، و هر انسان یا جنی که مصداق کلمه شیطان است با هویت شیطانی خلق نکرد.

ابلیس موجودی ناری بود که به خاطر عبادت و طاعت طولانی، همنشینی با ملائکه الهی نصیب او شد، وی از ابتدا خلقت جدای از جنس ملائکه بود:

این که گروهی وی را در ماهیت با ملائکه یکی می دانند، خلاف صریح قرآن است.

فَسَجِدُوا إِلَّا ابْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ (۱)

پس همه سجده کردند، جز ابلیس که از گروه جن بود.

حضرت مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

او از عبادت کنندگان سخت کوش بود، ولی تعصب بی جا و کبر و خودبینی و حسد بر او غلبه کرد و با نافرمانی از فرمان حق تمام عبادات خود را به باد داد و در هر خیری را به روی خود بست، و با تصمیم شدیدی که نسبت به گمراهی آدم و فرزندانش گرفت تبدیل به موجودی پست و خبیث و پلید شد.

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِابْلِيسَ إِذْ اخْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتِّتَهُ آلَافٍ سَنَةٍ لَا يُدْرِي مِنْ سِنِي الدُّنْيَا مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كَثِيرٍ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ. (۲)

از برنامه حضرت حق در رابطه با شیطان عبرت بگیرید که اعمالی طولانی، و سخت کوشی او را به خاطر یک ساعت تکبر تباه کرد. در صورتی که خداوند را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال های دنیایی است یا سال های آخرتی (که هر روزش هفتاد هزار سال دنیایی است).

پیمودن راه ابلیس یعنی سرپیچی از فرمان حق تا نقطه جدایی از هدایت و

ص: ۱۶

۱- (۱) - كهف (۱۸) : ۵۰. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۲۳۴، خطبه قاصعه. [۲]

محرومیت از رحمت، همان راهی که ابلیس پیمود، هر انسان یا جنی را از پیشگاه حق می راند و وی را تبدیل به شیطان می کند.

شیطان اسم جنس است که شامل ابلیس و هر شریر خبیث عصیانگری که راه را بر بندگان الهی ببندد، می شود.

پس با دقت در اوصاف و اعمال این نابکاران تبهکار که به صورت های گوناگون در حیات آدمی موجودند، به شناخت آنان بیش از پیش برخیزیم و به این معنی واقف و آگاه شویم که تا لحظه آخر عمر چه دشمنان خطرناکی در کمین ما قرار دارند که اگر با عبادت و طاعت و با ورع و تقوا در پناه خدا نرویم به بلای ابدی و عذاب سرمدی دچار خواهیم شد.

به قول حضرت فیض:

ای دل بیا که تا بخدا التجا کنیم وین درد خویش را زدر او دوا کنیم

امید بگسلیم زیگانگان تمام زین پس دگر معامله با آشنا کنیم

سردر نهیم در ره او هرچه باد باد تن در دهیم هر چه رسد مر جفا کنیم

چون دوست دوست دارد ما خون دل خوریم از دشمن حسود شکایت چرا کنیم

او هر چه می کند چو صوابست و محض خیر پس ما چرا حدیث زچون و چرا کنیم

چون امر و نهی او همه بهر صلاح ماست فاسد شویم گر ز اطاعت ابا کنیم

(فیض کاشانی)

قرآن مجید وضع ابلیس و سایر شیاطین انسی و جنی را از نظر اوصاف و اعمال، در سی و سه مرحله بیان می فرماید:

اطاعت نکردن امر حق

۱ - خودداری کردن از اطاعت امر حق و بازایستادن از عبادت که با حالت «إِبا» نشان داد.

وَ اذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ» (۱)

و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.

هدف حضرت حق از فرمان سجده به ملائکه، نشان دادن عظمت و مقام و شرافت آدم بود.

فرشتگان می بایست در برابر کسی که دارای مقام خلافت از خداست سر تعظیم فرود می آوردند.

آدم دارای مقام علم الاسمائی و نیابت از حق، و منبع همه گونه استعداد و تکامل و کمال و از همه مهمتر ریشه انبیا و اولیا و حکیمان و عارفان و عباد شایسته الهی بود.

علت بی توجهی ابلیس از اطاعت حق، غرور و تکبر و تعصب بی جا بود که بر فضای اندیشه اش غلبه کرد، و پنداشت از آدم بالاتر و والاتر است و نمی باید دستور سجده متوجه او می شد!!

ص: ۱۸

حالت ایبای از فرمان حق، در هر که ظهور کند و این حالت تا آخر عمر با او باشد، هم اخلاق ابلیس شده و در دنیا و آخرت از حزب او محسوب خواهد شد.

تشویق به گناهکاری

۲- واداشتن دیگران به گناه و معصیت، در حدی که در برنامه زشتی ها و گناهان چون دیگ جوشان به خروش و شورش آیند.

قرآن مجید از این موضوع تعبیر به «از» فرموده است:

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوۡزُؤُهُمۡ أَزًّا (۱)

آیا ندانسته ای که ما شیطان ها را بر کافران فرستادیم تا آنان را به شدت به سوی گناهان و شهوات برانگیزند .

«از» به معنای غلیان و جوشش دیگ و زیر و رو شدن مواد در آن به وقت حرارت زیاد است (۲)، و در آیه شریفه کنایه از این که شیاطین بر هواپرستان چنان مسلط می شوند که به هر صورتی بخواهند آنان را به حرکت درآورده و زیر و رو می کنند.

سلطه شیطان بر انسان، سلطه اجباری نیست، انسان قدرت دارد شیطان را در همه زمینه ها از خود دفع کند و طوفان هجومش را با تقوا و عبادت بشکند.

این لذت گرایان و هوس رانان هستند که زمینه تسلط شیطان را بر جان و مال خود فراهم می کنند، و چشم و گوش بسته تسلیم این دشمن خانمانسوز می گردند.

پیروی از هوا و هوس

۳- زمینه سازی برای پیروی از هواها و هوس های حیوانی و گم کردن راه خدا

ص: ۱۹

۱- (۱) - مریم (۱۹): ۸۳. [۱]

۲- (۲) - ترجمه مفردات الفاظ قرآن: ۱۶/۱: ذیل آیه ۸۳ سوره مریم.

است.

قُلْ اٰتَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَّ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلٰى اَعْقَابِنَا بَعِيْدًا اِذْ هَدٰنَا اللّٰهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشّٰيَاطِيْنُ فِي الْاَرْضِ حَيْرٰنًا لّٰهُ اَصْحٰبُ يَدْعُوْنَهُ اِلَى الْهُدٰى اَتَيْنَا قُلَّ اِنَّ هُدٰى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى وَ اٰمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ» (۱)

بگو: آیا به جای خدا معبودی را پرستیم که نه سودی به ما رساند و نه زیانی؟ و پس از آن که خدا ما را هدایت کرد [به سبب شرک و بت پرستی] به فرهنگ و فضای جاهلیت با زمان گردانند، مانند کسی که شیاطین عقلش را ربوده اند و در زمین سرگردان [و بی هدف و گمراه] است، در حالی که برای او یارانی است که وی را به سوی هدایت دعوت می کنند که به جانب ما بیا [ولی او به سبب سرگردانی و حیرت زدگی نمی پذیرد.] بگو: یقیناً هدایت خدا همان هدایت [واقعی] است، و ما مأموریم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

ایجاد لغزش و انحراف

۴- ایجاد لغزش و انحراف از راه صواب و حق، و وادار کردن به خطا و سیئه و معصیت که به تعبیر قرآن مجید «ازل» و «استزل» است.

فَاَزَلَهُمَا الشّٰيْطٰنُ عَنْهَا فَاَخْرَجَهُمَا مِمَّا كٰنَا فِيْهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَّلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّ مَتَاعٌ اِلَى حِيْنٍ» (۲)

پس شیطان، هر دو را از [طریق] آن درخت لغزاید و آنان را از آنچه در آن

ص: ۲۰

۱- (۱) - انعام (۶) : ۷۱. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۳۶. [۲]

بودند [چه مقام و مرتبه معنوی ، و چه منزلت و جایگاه ظاهری] بیرون کرد .

و ما گفتیم : [ای آدم و حوا و ای ابلیس !] در حالی که دشمن یکدیگرید [و تا ابد ، بین شما آدمیان و ابلیسیان صلح و صفایی نخواهد بود ، از این جایگاه] فرود آید و برای شما در زمین ، قرارگاهی [برای زندگی] و تا مدتی معین ، وسیله بهره وری اندکی خواهد بود .

بیرون کردن انسان از بهشت

۵ - زمینه سازی برای خارج شدن انسان از رحمت الهی و بهشت در روز قیامت.

یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ ﴿١﴾

ای فرزندان آدم ! شیطان ، شما را نفریبید چنانکه پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد.

امر به فحشا و منکر

۶ - امر به فحشا و منکر در تمام زمینه های اعتقادی، اخلاقی، عملی.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَاةً مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢﴾

ای مؤمنان ! از گام های شیطان پیروی نکنید ؛ و هر که از گام های شیطان پیروی کند [هلاک می شود]؛ زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می دهد ؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، هرگز احدی از شما [از

ص: ۲۱

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۲۷. [۱]

۲- (۲) - نور (۲۴) : ۲۱. [۲]

عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند [پاک نمی شد، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می کند؛ و خدا شنوا و داناست .

اگر شیطان را به معنی وسیع کلمه یعنی هر موجود موذی و تبهکار و ویرانگر تفسیر کنیم، گستردگی این هشدار در تمام ابعاد زندگی روشن می شود. هرگز این انسان پاکدامن و با ایمان را یک مرتبه نمی شود در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می سپرد:

گام اول: معاشرت و دوستی با آلودگان

گام دوم: شرکت در مجالس آنان.

گام سوم: فکر گناه.

گام چهارم: ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات.

گام پنجم: انجام گناهان صغیره.

و بالاخره در گام های بعد گرفتار بدترین کبایر می شود، درست مانند کسی که زمام خویش را به دست جنایتکاری سپرده، او را گام به گام به سوی پرتگاه می برند تا سقوط کند و نابود گردد. (۱)

ایجاد سرگرمی های لهو

۷- ایجاد سرگرمی هایی که انسان را از حضرت حق دور کند، و وی را از عبادات و طاعات باز دارد، به وسیله آرزوها به خصوص آرزوهای فریبنده که قرآن به «یمنی» تعبیر می کند.

يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ الْاَغْوَرَاً (۲)

ص: ۲۲

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۴۱۲/۱۴؛ [۱] ذیل آیه ۲۱ سوره نور.

۲- (۲) - نساء (۴) : ۱۲۰. [۲]

شیطان به آنان وعده [دروغ] می دهد، و در آرزوها [ی سراب وار] می اندازد، و جز وعده فریبنده به آنان نمی دهد.

راستی، این آرزوهای طولانی و دراز و بی پایه که برای رسیدن به همه آن، زمانی در اختیار نیست، چه بلاها که بر سر جوامع انسانی نیاورده، و چه خسارت های جبران ناپذیری که به حیات انسان نزده است.

اگر همه انسان ها به پیروی از انبیا و اولیا و امامان معصوم، به دنبال خیر دنیا و آخرت بودند، از این مشکلاتی که همه انسان ها با آن دست به گریبان هستند، خبری نبود.

هر که از دوست زنده شد جاننش نرود دل به باغ و بستانش

کشته عشق را که زنده کند بار دیگر نسیم جانانش

نیست عاشق که پیش غمزه دوست دیده برهم نهد زیپیکانش

تا بود نوح ناخدا ای دل چه غم از موج و بحر طوفانش

یا مده دل بدست دوست هما یا بنه سر به خط فرمانش

(رضاقلی خان شیرازی، هما)

چیرگی بر عقل

۸- زمینه سازی برای چیره شدن به عقل و مشاعر و احساسات و همه ظاهر و باطن انسان، برای دور کردنش از حق و انداختن به راه باطل است.

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱)

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است، آنان

ص: ۲۳

حزب شیطانند، آگاه باش که حزب شیطان یقیناً همان زیان کارانند!

رواج قمار و شراب

۹- ایجاد دشمنی سخت و شدید در بین مردم به وسیله رواج قمار و شراب، و بازداشتن انسان از ذکر حق و نماز و به تعبیر قرآن ایجاد «بغضاء» است.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِيدَكُمُ عَنِ الذِّكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ
(۱)

مسلماناً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد؟

حضرت رضا علیه السلام در نامه ای به مأمون نوشتند:

ایمان، ادای امانت و اجتناب از تمام گناهان کبیره است. ایمان، معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان است.

مقصود از اجتناب کبایر، قتل نفسی است که خداوند حرام کرده، و زنا، سرقت، شرب خمر، عقوق والدین، فرار از جبهه، خوردن مال یتیم به ستم، خوردن گوشت میت و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح شده بدون ضرورت. و خوردن ربا، و مال حرام و قمار، و کم گذاشتن در ترازو، و تهمت به پاکدامن، و زنا، و لواط، و ناامیدی از رحمت خدا، و ایمنی از مکر حق، و دلسردی از عنایت الهی، و کمک به ستمگران، و میل به ظالمان، و قسم دروغ، و حبس حقوق مردم، و دروغ در گفتار، و اسراف، و تبذیر، و خیانت، و سبک شمردن حج، و جنگ با اولیای الهی، و

ص: ۲۴

سرگرمی با لهو و لهب، و پافشاری بر گناه است. (۱)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا يُونُسُ ابْلُغْ عَطِيَّتَهُ عَنِّي أَنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ، وَ أَنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَشْكُرَ مِنْهَا نُزِعَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَ رُكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيفَةٌ حَبِيئَةٌ مَلْعُونَةٌ. (۲)

حضرت صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود از گفته من به عطیه بگو:

هر کس جرعه ای از شراب بخورد، خدا و ملائکه و انبیا و تمام مردم مؤمن او را لعنت می کنند، و اگر تا حالت مست کردن بنوشد، روح ایمان از وجودش کنده می شود و بجای آن روح پست و آلوده و لعنت شده قرار می گیرد.

حضرت هادی علیه السلام در توضیح آیه ای که در آن به حرمت قمار اشاره شده می فرماید:

كُلُّ مَا قَوْمَرٍ بِهِ فَهُوَ الْمَيْسِرُ، وَ كُلُّ مَيْسِرٍ حَرَامٌ. (۳)

آنچه که به آن برد و باخت شود تحت عنوان قمار است، و هر نوع قماری حرام است.

حرام در قرآن و روایات به آن عملی گفته می شود که حضرت حق به آن وعده عذاب داده است.

ص: ۲۵

۱- (۱) - تحف العقول: ۴۲۲؛ بحار الأنوار: ۳۶۵/۱۰، باب ۲۰، ادامه حدیث ۲.

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۲۹۷/۲۵، باب ۹، حدیث ۳۱۹۴۹؛ [۱] الکافی: ۳۹۹/۶، حدیث ۱۶. [۲]

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۳۲۵/۱۷، باب ۱۰۴، حدیث ۲۲۶۷۵؛ [۳] تفسیر العیاشی: ۱۰۵/۱، [۴] ذیل آیه ۲۱۹ سوره بقره.

۱۰- ایجاد ترس و وحشت در قلوب مردم نسبت به آنچه که در رابطه با خدا و مسئله هدایت و حلال و حرام الهی است و به تعبیر قرآن کریم «تخویف» است.

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱)

در حقیقت این شیطان است که دوستانش را [با شایعه پراکنی و گفتار وحشت زا، از رفتن به جهاد] می ترساند؛ پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید.

تفسیر نمونه در ذیل این آیه می گوید:

«اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود، نشانه عدم تکامل ایمان و نفوذ وسوسه های شیطانی است؛ زیرا می دانیم در عالم بی کران هستی تنها پناهگاه خداست، و مؤثر بالذات فقط اوست، و دیگران در برابر قدرت او قدرتی ندارند.

اصولاً اگر مؤمنان ولی خود را که خداست با ولی مشرکان و منافقان که شیطان است مقایسه کنند، می دانند که آنها در برابر حق هیچ هستند و به همین دلیل نباید کمترین وحشتی داشته باشند.

نتیجه این سخن این است که هر کجا ایمان نفوذ کرد، شهادت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ خواهد کرد.

کشاندن انسان به بند گمراهی

۱۱ - سیاست گام به گام برای کشاندن انسان به بند ضلالت و گمراهی و به تعبیر قرآن مجید «خطوات» است.

ص: ۲۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۱)

ای اهل ایمان! همگی در عرصه تسلیم و فرمان بری [از خدا] در آید، و از گام های شیطان پیروی نکنید که او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

خوار کننده انسان

۱۲ - با تمام قدرت و قوت، خوار کننده انسان در دنیا و آخرت است، و به بیان قرآن مجید «خذول» است.

وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (۲)

و شیطان همواره انسان را [پس از گمراه کردنش تنها و غریب در وادی هلاکت] وامی گذارد.

دعوت کننده انسان به عذاب الهی

۱۳ - شیطان با انواع حيله ها و مکرها، و ایجاد زمینه های خدعه و فریب دعوت کننده انسان به عذاب الهی و آتش دوزخ است.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائُنَا أَوْلَىٰ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (۳)

و چون به آنان گویند: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند:

[پیروی نمی کنیم] بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، پیروی

ص: ۲۷

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۰۸. [۱]

۲- (۲) - فرقان (۲۵): ۲۹. [۲]

۳- (۳) - لقمان (۳۱): ۲۱. [۳]

می کنیم . آیا [کورکورانه از گذشتگان پیروی می کنند] و هرچند که شیطان آنان را با این پیروی به عذاب فروزان دعوت کند ؟!

رجیم بودن شیطان

۱۴ - شیطان موجودی است که به خاطر کبر و حسد و کفر و عصبیت از پیشگاه رحمت حضرت رب العزه رانده شد، و چون انسان را باعث رانده شدن خود می داند، درصدد است تا بتواند بندگان را با درافکندنشان به چاه گناه و معصیت از درگاه لطف حضرت حق براند و به تعبیر قرآن «رجیم» است.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿١﴾

[خدا] گفت : از این [جایگاه والا که مقام مقربان است] بیرون رو که رانده شده ای * و بی تردید تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود .

زینت دادن مسائل مادی

۱۵ - شیطان با قدرت و وسوسه گری عجیبی که دارد، امور باطل، و به خصوص مسائل مادی را آن چنان در برابر انسان زینت می دهد تا انسان از طریق هر معصیتی به آنها دچار شود و بین او و حضرت حق فاصله افتد.

وَعَادًا وَ ثَمُودَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٢﴾

و [قوم] عاد و ثمود را [نیز نابود کردیم] ، و از خانه های [خراب شده و خالی] آنان [سرنوشت شومشان] برای شما نمایان است ، و شیطان

ص: ۲۸

۱- (۱) - حجر (۱۵) : ۳۴ - ۳۵ . [۱]

۲- (۲) - عنكبوت (۲۹) : ۳۸ . [۲]

عمل های [زشت] آنان را برایشان آراست، در نتیجه آنان را از راه [خدا] باز داشت در حالی که [برای تشخیص حق از باطل] بصیرت داشتند .

انسان باید در تمام جهات زندگی به معیارهای الهی برای شناخت حق از باطل توجه داشته باشد، و سروکارش را هرگز با عالم ربانی و خضر راه قطع نکند، تا دچار خوب دیدن بد و بد دیدن خوب نشود.

دوستی و همنشینی با شیطان

۱۶ - دوستی و همنشینی، بدترین و زشت ترین و آلوده ترین همنشین با انسان که به تعبیر قرآن مجید، «سوء قرین» شیطان است.

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۱)

و آنان که اموالشان را از روی ریا و خودنمایی به مردم انفاق می کنند، و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند [شیطان، همدم آنان است] . و هر کس شیطان همدم او باشد بی تردید بد همدمی است .

تسویل شیطان

۱۷ - هنگامی که هواها و هوس ها بر باطن و ظاهر انسان چیره شوند، میدان جلوه دادن بدترین اعمال و زشت ترین جنایات، به طوری که انسان آنها را برنامه هائی پاک و مقدس تصور کند برای شیطان باز می شود. و او با تمام قدرت و قوت دست به این کار می زند، کاری که قرآن مجید از آن به عنوان «تسویل شیطان» یاد می کند:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ

ص: ۲۹

بی تردید کسانی که پس از روشن شدن هدایت برای آنان [به همان عقاید باطل و کردار ناپسندشان] برگشتند [و دست از قرآن و پیامبر برداشتند] شیطان زشتی هایشان را در نظرشان آراست و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخت .

همیشه تمایل مفرط نسبت به یک برنامه به خصوص وقتی توأم با مفسد اخلاقی باشد، پرده ای سنگین و حجابی سخت روی قدرت تشخیص می اندازد، و واقعیت های هستی را طوری دیگری در نظر انسان جلوه می دهد.

بازداشتن از راه حق

۱۸ - شیطان با برنامه ریزی مختلف، و حيله های گوناگون، و ظرافت مخصوص سعی می کند انسان را به هر قیمتی که شده از راه حضرت حق و پیمودن صراط مستقیم باز دارد که به تعبیر قرآن کریم «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» گردد.

وَجَدْتُهُمْ وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (۲)

او و قومش را یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان، اعمال [زشتشان] را برای آنان آراسته و در نتیجه آنان را از راه [حق] بازداشته است به این سبب هدایت نمی یابند .

ص: ۳۰

۱- (۱) - محمّد (۴۷) : ۲۵ . [۱]

۲- (۲) - نمل (۲۷) : ۲۴ . [۲]

۱۹ - شیطان این موجود خطرناک که به صورت جن یعنی نادیدنی و به طور اکثر به صورت انسان های گمراه و گمراه کننده فراوانند، و روی آشتی با حق و حقیقت را ندارند، با بکارگیری تمام وسایل لازم از قبیل پول، مقام، و انواع عوامل گناه و معصیت، سعی دارند انسان را دچار ضلالت و افتادن در بیراهه بعید نمایند تا همیشه رابطه انسان با توبه قطع شود.

الْم تَرَّ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (۱)

آیا به کسانی که گمان می کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده اند، ننگریستی که می خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری و محاکمه نزد طاغوت برند؟ [همان حاکمان ستمکار و قاضیان رشوه خواری که جز به باطل حکم نمی رانند،] در حالی که فرمان یافته اند به طاغوت کفر ورزند، و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند .

شأن نزول آیه شریفه

در شأن نزول آیه در تفاسیر آمده است:

«یکی از یهودیان مدینه با مسلمانی منافق و پست اختلاف داشت. هر دو پذیرفتند که برای خاتمه اختلاف کسی را به عنوان داور برای خود انتخاب کنند.

یهودی چون به عدالت و بی نظری رسول خدا صلی الله علیه و آله یقین داشت به داوری آن

ص: ۳۱

حضرت راضی شد ولی آن مرد منافق به داوری کعب بن اشرف که از بزرگان یهود بود گردن نهاد؛ زیرا می دانست می تواند وی را با رشوه و هدیه بخرد و زمینه را برای جلب منفعت خود فراهم نماید.

طاغوت از ماده طغیان است، طغیان و سرکشی و شکستن تمام حدود و حقوق و قوانین است. آنان که داوری به باطل می کنند بدون شک طاغوت هستند، و بردن داوری و خواستن دادخواهی از آنان، حرام است.

ناگفته پیداست که آیه شریفه همچون سایر آیات قرآن، یک حکم عمومی و جاودانی را برای همه مسلمانان در سراسر اعصار و قرون بیان می کند، و به آنان اخطار می نماید که مراجعه کردن به حکام باطل و داوری خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست، به علاوه انسان را از مسیر حق به بیراهه هائی پرتاب می کند که فاصله آن از حق بسیار زیاد است، مفسد چنین داوری ها در به هم ریختن سازمان اجتماعی بشر بر هیچ کس پوشیده نیست، و یکی از عوامل عقب گرد اجتماعات محسوب می شود.» (۱)

دشمنی آشکار

۲۰ - با توجه به مسائلی که تمام مردم از دورترین روزگار درباره شیطان و اوصاف و اعمالش شنیده اند، گمان نمی رود کسی او را به عنوان دشمن شناسد، به همین خاطر است که قرآن مجید در بسیاری از آیات از او به عنوان دشمن آشکار «عدومین» یاد می کند.

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ احْسَنُ اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْانْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (۲)

ص: ۳۲

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۴۹۰/۳ - ۴۹۳. [۱]

۲- (۲) - اسراء (۱۷): ۵۳. [۲]

و به بندگانم بگو: سخنی را که نیکوتر است، بگویند؛ زیرا شیطان میان آنان [به سبب سخنان زشت و بی منطق] دشمنی و نزاع می افکند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

وعدۀ دروغ

۲۱ - شیطان با دمیدن انواع وسوسه ها، باطن انسان را نسبت به بسیاری از امور غرق غرور می کند و از این راه ضربه های مهلک و خانمان براندازی به انسان می زند:

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱)

و شیطان آنان را جز از روی باطل و دروغ وعده نمی دهد.

فتنه گری شیطان

۲۲ - شیطان در عرصه گاه حیات انسان جز فتنه گری برنامه ای ندارد، و هدفش از فتنه، بسته شدن راه بهشت به سوی انسان است.

ممکن است انسان بر اثر ایمان و عمل صالح مستحق بهشت شود، شیطان حسود و این دشمن خطرناک سعی می کند با فتنه های خود زمینه خروج انسان را از این استحقاق فراهم نماید.

قرآن مجید در این موضوع به تمام مردم هشدار جدید می دهد:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ (۲)

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنانکه پدر و مادرتان را [با

ص: ۳۳

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۶۴. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۲۷. [۲]

فریکاریش [از بهشت بیرون کرد .

جان سلیمانست و تن چون اهرمن خاتم شاهیست عقل مؤتمن

اهرمن چون خاتم شاهی ربود شد سلیمان دور از ملک وجود

بار دیگر چون که خاتم یافت او اهرمن از ملک او برتافت رو

هی بکش این نفس کافر کیش را فارغ از این اهرمن کن خویش را

خاتم جان را بگیر از دیوتن ملک را بستان زدست اهرمن

ناسپاسی شیطان

۲۳ - شیطان با همه نعمتی که از جانب حق در اختیار دارد، موجودی بسیار ناسپاس است، و می خواهد عباد الهی را نیز مانند خود به ناسپاسی وادارد، این انسان مؤمن و بیدار است که هرگز گول او را نمی خورد، و در برابر نعمت های حق به ناسپاسی بر نمی خیزد، آن که با داشتن نعمت های فراوان الهی به ناسپاسی برخیزد برادر شیطان است.

إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۱)

بی تردید اسراف کنندگان و ولخرجان ، برادران شیاطین اند ، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است .

حضرت صادق علیه السلام در روایت مهمی، مبذر را بدین صورت معرفی می کنند:

مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبْذِرٌ، وَ مَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ. (۲)

کسی که در غیر راه اطاعت حق مالی بپردازد، تبذیر کننده، و آن که در راه خدا انفاق کند میانه رو محسوب می شود.

ص: ۳۴

۱- (۱) - اسراء (۱۷) : ۲۷. [۱]

۲- (۲) - تفسیر العیاشی: ۲/۲۸۸، [۲] ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء؛ تفسیر الصافی: ۳/۱۸۸، [۳] ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء.

۲۴ - شیطان موجودی است که نهایت کبر در او قرار دارد، و محض همین خصلت خطرناک بود که از اطاعت فرمان حق نسبت به سجدهٔ آدم سرپیچی کرد.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۱)

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند * مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد .

مکر و کید شیطان

۲۵ - این موجود خطرناک در تمام زمینه ها نسبت به انسان دارای کید است ولی چون انسان در برنامهٔ طاعت و تقوا پشتیبانی همانند حق دارد، کید او ضعیف است، و با کمترین توجهی به حضرت حق و روز قیامت و عاقبت کار می توان کید او را باطل ساخت.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (۲)

آنان که ایمان آورده اند، در راه خدا می جنگند؛ و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت می جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر ارادهٔ خدا و پایداری شما] سست و بی پایه است .

ص: ۳۵

۱- (۱) - ص (۳۸) : ۷۳ - ۷۴.

۲- (۲) - نساء (۴) : ۷۶. [۱]

۲۶ - شیاطین برای ربودن انسان از منطقه رحمت حق، چنان فعالیت گسترده ای دارند که آدمی را همچون نگین انگشتر در میان گرفته و دور انسان می چرخند تا حدی که گویی کسی همانند آنان با انسان تماس ندارد، تنها چیزی که همانند یک حصن حصین می تواند انسان را از خطرات این مسکنندگان حفظ کند فقط و فقط تقواست.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (۱)

به حق کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده اند، هرگاه وسوسه هایی از سوی شیطان به آنان رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی درنگ بینا شوند [و از دام وسوسه هایش نجات یابند].

«پرهیزکاران هنگامی که وسوسه های شیطانی، آنها را احاطه می کند، به یاد خدا و نعمت های بی پایانش، به یاد عواقب شوم گناه و مجازات دردناک خدا می افتند، در این هنگام ابرهای تیره و تاریک وسوسه از اطراف قلب آنها کنار می رود، و راه حق را به روشنی می بینند و انتخاب می کنند.

طائف به معنی طواف کننده است، گویا وسوسه های شیطانی همچون طواف کننده ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می کنند تا راهی برای نفوذ بیابند.

اگر انسان در این هنگام به یاد خدا و عواقب شوم گناه بیفتد، آنها را از خود دور ساخته و رهایی می یابد، و گرنه سرانجام در برابر این وسوسه ها تسلیم می گردد.

اصولاً هر کس در هر مرحله ای از ایمان، و در هر سنّ و سال گهگاه گرفتار

ص: ۳۶

وسوسه های شیطانی می گردد، و گاه در خود احساس می کند که نیروی محرک شدیدی در درون جانش آشکار شده و او را به سوی گناه دعوت می کند.

این وسوسه ها و تحریک ها در سنین جوانی بیشتر است، و در محیطهای آلوده همچون محیطهای امروز که مراکز فساد در آن فراوان، و آزادی نه به معنی حقیقی بلکه به شکل بی بند و باری همه جا را فرا گرفته، و دستگاه های تبلیغاتی غالباً در خدمت شیطان و وسوسه های شیطانی هستند فزون تر می باشد، تنها راه نجات از آلودگی در چنین شرایطی، نخست فراهم ساختن سرمایه تقواست که در آیه به آن اشاره شده و سپس مراقبت و سرانجام توجه به خویشتن و پناه بردن به خدا، یاد الطاف و نعمت های او، و مجازات های دردناک خطاکاران است.

در روایات و اخبار به اثر عمیق ذکر خدا در کنار زدن وسوسه های شیطان اشاره شده است.

حتی افراد بسیار با ایمان و دانشمند و با شخصیت همیشه در مقابل وسوسه های شیطانی احساس خطر می کردند، و از طریق مراقبت با آن می جنگیدند.

وسوسه های نفس و شیطان همانند میکرب های بیماری زا می باشد که در همه وجود دارد، ولی به دنبال بنیه های ضعیف و جسم های ناتوان می گردند، تا در آن جا نفوذ کنند، اما آنها که جسمی سالم و نیرومند و قوی دارند، این میکرب ها را از خود دفع می کنند.

جمله شریفه: فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ «به هنگام یاد خدا چشمشان بینا می شود و حق را می بینند».

اشاره به این حقیقت است که وسوسه های شیطانی پرده بر دید باطنی انسان می افکنند، آن چنان که راه خدا را از چاه و دوست را از دشمن و نیک را از بد نمی شناسند، ولی یاد خدا به انسان بینایی و روشنایی می بخشد، و قدرت شناخت واقعیت ها را به او می دهد، شناختی که نتیجه اش نجات از چنگال

مارد و مرید در قرآن

۲۷ و ۲۸ - قرآن مجید از این موجود خطرناک در آیاتی تعبیر به مارد و مرید فرموده، یعنی شیطان، عاصی و منافق و سرپیچ و شرور و خبیث است، و برشماست که تا لحظه آخر عمر از او در پرهیز باشید، و گرنه تمام این حالات جهنمی به شما هم سرایت خواهد کرد.

وَ حَفِظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ» (۲)

و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم .

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ» (۳)

و برخی از مردم اند که [همواره] بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] درباره خدا [با اصرار بر یک اعتقاد بی پایه] برخورد خصمانه و گفتگوی ستیزآمیز می کنند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند .

فراموشی یاد خدا

۲۹ - این موجود پرخطر، با ایجاد پیچ و خم های عجیب و غریب در زندگی، و آرایش هر نوع گناه در برابر دل، سعی می کند در باطن انسان نسبت به واقعیت ها به خصوص حضرت حق و قیامت در طاعت و عبادت و نبوت و امامت ایجاد نسیان و فراموشی کند، تا آدمی از سعادت دنیا و آخرت محروم شود.

ص: ۳۸

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۶۶/۷ - ۶۷، [۱] ذیل آیه ۲۰۱ سوره اعراف.

۲- (۲) - صافات (۳۷) : ۷. [۲]

۳- (۳) - حج (۲۲) : ۳. [۳]

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَاَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ» (۱)

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده و یاد خدا را از خاطرشان برده است .

وسوسه گری شیطان

۳۰- شیطان در وسوسه گری دستی توانا و پر قدرت دارد، او از پی وسوسه ها در قلب انسان، خیالات و هواها را تحریک و آدمی را از عرصه گاه حقیقت دور می کند، برای مبارزه با وسوسه او چاره ای جز پناه بردن به خدا به وسیله عبادت و طاعت نیست:

وَ اَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

و اگر [وسوسه ای از سوی] شیطان ، تو را [به خشم بر مردم و ترکِ مهربانی و ملاطفت] تحریک کند ، به خدا پناه جوی ؛ زیرا خدا شنوا و داناست .

شیطان و خناس

۳۱- قرآن در مرحله ای دیگر از شیطان به عنوان خناس و وسوسه گر در سینه ها یاد می کند و می فرماید:

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ» (۳)

از زیان وسوسه گر کمین گرفته و پنهان * آن که همواره در سینه های مردم

ص: ۳۹

۱- (۱) - مجادله (۵۸) : ۱۹. [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۲۰۰. [۲]

۳- (۳) - ناس (۱۱۴) : ۴ - ۶. [۳]

وسوسه می کند * از جنیان و آدمیان .

«اگر محیط درونی انسان با نور معرفت و ایمان روشن باشد، و در پناه ربوبیت رب و تصرف او و تقوا درآید، و قوا و فرشتگان الهام بخش به خیر و صلاح راههای نفوذ و وسوسه های شرانگیز را ببندند، آن وسوسه گر خناس به عقب برمی گردد و در کمین می ماند تا به چه صورتی و از چه مجرای و با چگونه وسوسه ای پیش آید، و در انتظار آن است که انگیزه های هواها و شهوات و کبر و حسد و دیگر خوی های پست محیط درونی را، تاریک و مشوش گردانند، تا سربرآرد و بر قوا و انگیزه های خیر بتازد و عقل را تیره سازد، و فرمان اراده را به دست گیرد و برای پیشبرد شر و انجام هر گونه گناه، جلوی بینش و عاقبت اندیشی را می بندد، و شبهه و عذرهای پیش می آورد و شوق ها و آرزوها و امیدهای کاذب و پست برمی انگیزد.

و اگر نور ایمان پرتو افکند و هوشیاری و پشیمانی از گناه پیش آمد، باز خود را پنهان می نماید و برای یورش و وسوسه از طریق دیگر آماده می شود، مانند میکرب هایی که در پیرامون و لابه لای نسوج بدن کمین کرده یا در حال کمین هستند تا اگر جراحی در بدن پدید آید و یا دستگاه های اصلی آن مختل گردد و قوای دفاعی خون ناتوان شود، در آن رخنه نمایند و از میان نسوج سربر آرند و پیش روند.

فعل یوسوس ، وسوسه مستمر را می رساند، صدر جای قلب و محل بروز عواطف و انگیزه ها است.

امواج وسوسه ها و الهامات و انگیزه های گوناگون و متضاد، در این محل تلاقی می نمایند و هر یک از اندیشه و خواست انسان را به سوی خود می کشند.

و چون انسان پیوسته اثرپذیر و در معرض وسوسه ها و الهامات می باشد، نباید خود منشأ اصلی و انگیزنده این واردات و آثار باشد، و چون اینها حادثند، باید علل و اسباب محدثه ای داشته باشند، و چون متضادند باید علل و اسباب آنها مبادی مختلفی باشند که بعضی خود ذاتاً خیر و منشأ خیرات و بعضی شر و منشأ شرور می باشند، آن که مبدأ خیر است «فرشته» نامیده شده، و مبدأ شر «شیطان خناس»

است.

آن حال تردیدی که برای انسان هنگام مواجه شدن با گناه و حرام لذت انگیز یا ثواب و واجب مشقت آور پیش می آید، نموداری از این جواذب متضاد درونی است، در این حال احساس می شود که عاملی انسان را به سوی زشتی و گناه و ترک واجب می کشاند، و عامل دیگری از آن باز می دارد.

بیشتر مردم با آن که پیوسته در معرض تأثیر و جواذب این عوامل می باشند، یا یکسر از آنها غافلند، یا چون محکوم حواسند آنها را معلول انگیزه های حسی و یا قوای نفسانی می پندارند، فقط در روشنی ایمان و معارف عالیه و هدایت قرآن می توان این عوامل و آثار و تحریکات آنها را شناخت و هوشیار آنها بود، و در پناه «رب الناس» و «ملک الناس» و «اله الناس»، می توان راه نفوذ و وسوسه ها را بست و دریچه انوار الهامات را گشود. (۱)

شیطان و وعده فقر در انفاق

۳۲ - شیطان وقتی که انسان می خواهد با مال و منالش در راه خدا خرج کند، به او وعده فقر می دهد، و از این راه او را در وحشت می اندازد، تا صفت بخل در او تحریک شود و از انفاق باز ایستد.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲)

شیطان ، شما را [به هنگام انفاق مال با ارزش] از تهیدستی و فقر می ترساند ، و شما را به کار زشت [چون بخل و خودداری از زکات و صدقات] امر می کند ، و خدا شما را از سوی خود وعده آمرزش و فزونی رزق می دهد ؛

ص: ۴۱

۱- (۱) - تفسیر پرتوی از قرآن: ۳۱۴/۴، [۱] ذیل آیه ۴ سوره ناس.

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۶۸. [۲]

و خدا بسیار عطا کننده و داناست .

سعی کنیم وعده های دروغ شیطان در برابر وعده های صحیح و استوار حضرت حق در ما اثر نگذارد، و به این معنا توجه داشته باشیم که انفاق اگر چه در ظاهر از مال ما می کاهد ولی در باطن امر، رحمت الهی و جنت ابدی جای آن را می گیرد.

همزات شیطان

۳۳ - شیطان این منبع شر و آلودگی به فرموده قرآن مجید دارای همزات است.

همزات جمع همزه به معنای دفع و تحریک با شدت است. تمام شیطان های پنهان و آشکار این خباثت را دارند که هر نوع وسوسه را در قلب بیاندازند و انسان را از حق دور کنند.

همزات به قدری خطرناک است که حضرت حق در قرآن مجید به رسول اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَقُلْ رَبِّ اعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿١﴾

و بگو: پروردگارا! از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می آورم .

آنگاه که به رسول اسلام با آن همه قوت و قدرت روحی می فرمایند از وساوس شیطان به حضرت رب پناه ببر تکلیف امثال ما ضعیفان روشن است.

با توجه به سی و سه آیه ای که نشانگر اوصاف و اعمال شیطان بود، امام علیه السلام در کمال خضوع و خشوع به پیشگاه حضرت رب العزه عرضه می دارد:

خداوندا! به تو پناه می بریم از وسوسه های شیطان رجیم و فریب هایش و از اعتماد به هوس های باطل و وعده ها و نویدها و فتنه انگیزی ها و دام هایش، و از این که در گمراه کردن ما از طاعت تو، و بی آبرو کردنمان به وسیله معصیت به طمع

ص: ۴۲

افتد. یا این که چیزی که پیش ما نیکو جلوه دهد در نظرمان نیکو آید، و یا چیزی که به ما ناپسند نشان دهد بر ما گران آید. الهی! او را به وسیله عبادت از ما بران، و با پایداری و استقامت در محبت او را سرافکننده ساز، و میان ما و او حجابی قرار ده که آن را ندرد، و سدّ نیرومندی که آن را نشکافد.

امام علیه السلام در فرازهای اول دعا مغلوب شدن شیطان را در عبادت، محبت و عشق حق، رحمت الهیه و تقوا می داند: زمانی که اوقات انسان به عبادات و فرائض فردی و خانوادگی و اجتماعی پر شود، و قلب مرکز جوشش عشق حق گردد، و رحمت الهی بین انسان و نفس اماره که ابزار شیطان برای گمراه کردن انسان است ستر و حجاب شود، و آدمی پشت سدّ تقوای الهی قرار گیرد، راه نفوذی برای شیطان جهت دسترسی به انسان نخواهد ماند.

ای دلیل راه گم شد راه من آه بر این نفس شهوت خواه من
نفس طغیان کرده از راه خدا جان و دل بنموده از جانان جدا
قوت از کف رفت و دستم بسته شد از گنه یاران روانم خسته شد
شعله عمرم شود کم کم خموش می رود از سر مرا این عقل و هوش
رهزن دین طرد حق دیو رجیم پهن کرده بهر من خوان حمیم
کویکی آدم که گیرد دست من بازگرداند دوباره هست من
شیث یا رب در کجا دارد مقام تا مرا از جام حق ریزد به کام
این چه طوفانست برخیزد ز روح خود نجاتم کشتی نوح است نوح
هست ادریسم دلیل راه عشق بر نمی آید زمن جز آه عشق
گر دهد آن خضرم از آب حیات می رهد روحم ز گرداب ممات
صالحا بنگر مرا در درد و غم از روانم برطرف بنما الم

آتشی افروخت دشمن سوی من شعله اش بگداخت جان و روی من

ای خلیل حق بشارتها کجاست ای که دارویت به هر دردی شفاست

سرد کن بهر خدا از من شرر تا از این غم دیده برگردد خطر

گر سخن با من بگوید آن کلیم می کند حقم عطا قلب سلیم

پیر کنعان دیده ام گریان چراست این همه غم بر دل و جان از کجاست

ای گهر از دیدگانم شو روان تا دهی صیقل تو زنگ قلب و جان

یوسف ای بزم محبت را تو شمع کن پریشان خاطر من را تو جمع

ای دم عیسی روانم زنده کن مرده ام جانا مرا پاینده کن

ای حبیب حق امید من رسول ای حیات عالم ای سرّ عقول

ای سرافراز شبستان صفا ای گل باغ فضیلت از وفا

شان تو لولاک و آیات مجید واصف تو حضرت رب حمید

رحم آخر بر دل زارم کنید از جهالت باز بیدارم کنید

این منم مسکین زره وامانده ام کاروان رفتست و من جا مانده ام

(مؤلف)

ص: ۴۴

[«۴» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِيَعُضِ أَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَاكْفِنَا خَيْرَهُ وَوَلْنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا
 إِثْرَهُ «۵» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْتِنْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقَى
 خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى «۶» اللَّهُمَّ لَا تَجْعِلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلَ وَلَا تُوَطِّنْ لَهُ فِيمَا لَمَدَيْنَا مَنْزِلًا «۷» اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ
 فَعَرَّفْنَاهُ وَإِذَا عَرَفْتَنَاهُ فَفَنَاهُ وَبَصَّرْنَا مَا نَكَأْتُهُ بِهِ وَالْهَمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَابْتِغْنَا عَنْ سِنَنِ الْغُفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا
 عَلَيْهِ «۸» اللَّهُمَّ وَاشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنكَارَ عَمَلِهِ وَالطُّفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيلِهِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و شیطان را با سرگرم شدن به برخی دشمنانت از ما منصرف کن و ما را به رعایت
 نیکویت از او حفظ فرما، و از خیانت و نیرنگش کفایت کن و رویش را از ما برگردان، و ردّ پایش را از ما قطع کن. خدایا! بر
 محمد و آلش درود فرست، و ما را از هدایتی که در دوام و پابرجایی مانند گمراهی او باشد، بهره مند ساز، و ما را در برابر بی
 راهی او، توشه تقوا کرامت فرما، و خلاف راه هلاکت بار او، ما را به مسیر تقوا رهنمون باش.

خدایا! برای او در دل های ما راه وارد شدن قرار مده، و در شئون زندگی ما برای او جایگاه اقامت فراهم نکن. خدایا! ما را به آنچه که از باطل در نظرمان بیاراید، آگاه ساز، و چون آگاهمان کردی، از آن نگاهمان دار و ما را به زمینه های چاره جویی در برابر او بینا گردان، و آنچه را که باید علیه او آماده کنیم، به ما الهام کن، و ما را از خواب غفلتی که سبب گرایش به اوست بیدار فرما، و یاری دادن ما را در جنگ با او، به توفیق نیکوگردان.

خدایا! دل های ما را از رد کردن و انکار عملش سرشار ساز، و به ما برای درهم شکستن حیل اش لطف فرما.

عاقبت دوستی با شیطان

حضرت زین العابدین علیه السلام در مناجاتی به پیشگاه حضرت حق عرضه می دارد:

إلهی اشکو الیک عدوًّا یضلُّنی، وَ شَیْطَانًا یُغْوِیْنی، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صَدْرِی، وَ احاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِی، یُعَاضِدُ لِی الْهَوَى، وَ یَزِیِّنُ لِی حُبَّ الدُّنْیَا، وَ یَحُولُ بَیْنِی وَ بَیْنَ الطَّاعَةِ وَ الزُّلْفَى. (۱)

خداوند! به تو شکایت می آورم از دشمنی که مرا به ضلالت می کشد، و شیطانی که مرا به گمراهی می برد، سینه ام را به وسواس پر کرده، و دلم را از صداهای پنهانش در احاطه خود گرفته، هوای نفس را در این راه برای به هلاکت انداختن من به یاری گرفته، عشق به مادیات را در برابرم آرایش داده، و بین من و طاعت و سعادت فاصله شده است.

اوصاف و اعمال شیطان و راه مبارزه با او و استعاذه به حضرت حق با اسلحه عبادت و محبت و رحمت و تقوا یعنی خویشتن داری و پرهیز از گناه میسر است.

ص: ۴۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۳/۹۱، باب ۳۲، [۱] مناجاه الشاکرین.

کسی که در این صحنه با عظمت حیات، و با بودن این همه وسایل سعادت و خوشبختی، خود را از ولایت حضرت رب و انبیا و امامان معصوم، به خاطر دو روز زود گذر دنیا و لذات و شهوات آن محروم سازد، و سرپرستی و هدایت آنان را قبول نکند، و به جای آن زیر چتر ولایت شیطان برود که البته تنها ماندن از خدا و انبیا و امامان و کثرت گناه، قهراً انسان را در سایه شوم ولایت و دوستی شیطان برده و آدمی را مستحق عذاب شدید الهی در قیامت خواهد کرد، و از نور عقل و عدل و ایمان و آخرت و رحمت الهی به ظلمت جهل و ظلم و بی اعتقادی و مادیت و لعنت ابدی سوق خواهد داد.

در این زمینه به دو آیه از آیات قرآن توجه کنید:

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (۱)

بر آن شیطان، لازم و مقرر شده است که هر کس که او را به سرپرستی و دوستی خود گیرد، حتماً او گمراهش می کند، و به آتش سوزنده راهنمایی اش می نماید.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (۲)

و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می برند؛ آنان اهل آتش اند و قطعاً در آن جا جاودانه اند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

الْفِتْنُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النَّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ، وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَحٌّ

ص: ۴۷

۱- (۱) - حج (۲۲): ۴. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۵۷. [۲]

الشَّيْطَانِ، وَ حُبِّ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَ هُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ. (۱)

فته ها سه چیز است: عشق بی حد به زنان که انسان را تبدیل به حیوان شهوت ران می کند، و آن شمشیر شیطان است. خوردن شراب که دام و تله و تور و قفس شیطان است. و عشق مفرط به دینار و درهم و طلا و نقره که انسان را برده و بنده ثروت کند و آن تیر شیطان به قلب و جان آدمی است.

از ابن عباس روایت شده:

ما خَالَفَ الْقُرْآنَ فَهُوَ مِنْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ. (۲)

آنچه در زندگانی مخالف قرآن مجید است آن را از گام های شیطان به حساب بیاورید.

بندگی شیطان، خلاف عهد انسان با خدا

اشاره

نظام خلقت انسان که نظام احسن تقویمی است، و عقل و شعور او، و این همه نعمت ظاهری و باطنی که از باب رحمت حق به انسان عنایت شده، نشانگر این حقیقت است که انسان متعهد به عبادت حق است، متعهد به عهد تکوینی و متعهد به عهد تشریحی.

پس اگر عبادت حضرت حق را رها کند و در گردونه عبادت و پیروی شیطان قرار گیرد، خلاف عهد تکوین و تشریح نموده، و به خیانت بزرگی دست زده است!!

در عبادت خدا سعادت دنیا و آخرت به دست می آید، و در عبادت شیطان شقاوت ابدی نصیب انسان می شود.

در عبادت خدا، خشنودی حق و بهشت ابد و کرامت و شخصیت به انسان

ص: ۴۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۰۷/۲، باب ۱۵، حدیث ۴؛ [۱] الخصال: ۱۱۳/۱، حدیث ۹۱.

۲- (۲) - الدر المنثور: ۱۶۷/۱؛ [۲] فتح القدير: ۱۶۸/۱. [۳]

اضافه می شود، و در اطاعت از شیطان تمام خدا داده ها از دست می رود، و جز فقر و بدبختی و تیره روزی و تهیدستی چیزی در بساط حیات باقی نمی ماند.

خداوند بزرگ در روز قیامت بندگان و بردگان و مطیعان شیطان را مورد سرزنش و ملامت قرار می دهد و به آنان این چنین نهیب سخت می زند:

وَ اِمْتَاذُوا الْيَوْمَ اِيَّهَا الْمُجْرِمُونَ * اَلَمْ اَعْهَدُ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١﴾

و [ندا آید :] ای گناهکاران ! امروز [از صف نیکان] جدا شوید . * ای فرزندان آدم ! آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرستید که او بی تردید دشمن آشکاری برای شماست ؟

در تفسیر نمونه آمده است:

«جدا شوید امروز ای گناهکاران، شما بودید که در دنیا خود را در صفوف مؤمنان جا زده بودید و گاه به رنگ آنان در می آمدید، و از حیثیت و اعتبارشان استفاده می کردید، امروز صفوف خود را از آنها جدا سازید، و در چهره اصلی خود ظاهر شوید.

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را پرستش و اطاعت نکنید که او دشمن آشکار شماست.

این عهد و پیمان الهی از طرق مختلف از انسان گرفته شده و بارها این معنی را به او گوشزد کرده است.

نخست آن روز که فرزندان آدم در زمین نشو و نما کردند، این خطاب به آنها شد:

يَا بَنِي اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا اَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا اِنَّهٗ يَرِيكُمْ هُوَ وَ قَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اِنَّا جَعَلْنَا

ص: ۴۹

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبد چنانکه پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته اش شما را از آن جا که شما آنان را نمی بینید می بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

سپس همین اخطار به طور مکرر بر زبان رسولان الهی جاری شد، چنانکه فرموده است:

وَ لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۲)

و شیطان شما را [از راه راست] باز ندارد، بی تردید او برای شما دشمنی آشکار است.

در سوره بقره است:

وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۳)

و از گام های شیطان پیروی نکنید؛ زیرا او نسبت به شما دشمنی آشکار است.

از سوی دیگر این پیمان در عالم تکوین به زبان اعطای عقل به انسان نیز گرفته شده است، چرا که دلایل عقلی به روشنی گواهی می دهد انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته، او را از بهشت بیرون کرده و سوگند به اغوای فرزندانش خورده است.

و دیگر با سرشت و فطرت الهی همه انسان ها بر توحید، و انحصار اطاعت برای

ص: ۵۰

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۲۷. [۱]

۲- (۲) - زخرف (۴۳) : ۶۲. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۱۶۸. [۳]

ذات پاک پروردگار، نیز این پیمان از انسان گرفته شده است، و به این ترتیب نه با یک زبان که با چندین زبان این توصیه الهی تحقق یافته و این عهد و پیمان سرنوشت ساز امضا شده است.

عبادت در جمله لا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ به معنی اطاعت است؛ زیرا عبادت همیشه به معنی پرستش و رکوع و سجود نمی آید، بلکه یکی از صورت های آن همان اطاعت کردن است.

فرعون و اطرافیان بعد از مبعوث شدن موسی و هارون گفتند:

أَتَوْمُنْ لِبَشْرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (۱)

آیا به دو بشری که مانند خودمان هستند ایمان بیاوریم در حالی که قوم [و قبیله] آن دو بردگان ما هستند؟

و در سوره توبه آمده است:

اتَّخَذُوا اٰخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اٰزْبَاباً مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَالْمَسِيحِ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا امْرُؤًا اَلَّا لِيَعْبُدُوا الهَا وَاِحْدًا لَّا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ» (۲)

آنان دانشمندان و راهبانشان و مسیح پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند؛ در حالی که مأمور نبودند مگر این که معبود یگانه را که هیچ معبودی جز او نیست پرستند؛ منزّه و پاک است از آنچه شریک او قرار می دهند.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در ذیل این آیه آمده است:

أَمَّا وَ اللّٰهِ مَا دَعَوْهُمْ اِلَىٰ عِبَادَةِ اَنْفُسِهِمْ، وَلَوْ دَعَوْهُمْ مَا اجَابُوهُمْ وَلٰكِنْ اَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. (۳)

ص: ۵۱

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۴۷. [۱]

۲- (۲) - توبه (۹) : ۳۱. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۵۳/۱؛ حدیث ۱؛ [۳] وسائل الشیعه: ۱۲۴/۲۷، باب ۱۰، حدیث ۳۳۳۸۲. [۴]

به خدا سوگند دانشمندان و راهبان، ملت یهود و نصاری را به عبادت خویشتن دعوت نکردند، و اگر دعوت می کردند هرگز یهود و نصاری دعوتشان را اجابت نمی نمودند، ولی آنها حرامی را برای ایشان حلال و حلالی را حرام کردند، و آنهاپذیرا شدند و به این ترتیب بدون توجه آنان را پرستش کردند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ. (۱)

کسی که انسانی را در معصیت پروردگار اطاعت کند او را پرستش کرده است.

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام است:

مَنْ اضْرَعِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ. (۲)

کسی که به سخن گوئی گوش فرا دهد و سخنش را بپذیرد او را پرستش کرده، اگر ناطق حکم خدا را می گوید پرستش خدا کرده، و اگر از طرف شیطان سخن می گوید پرستش شیطان کرده است. (۳)

عبادت کنندگان شیطان در کلام امام علی علیه السلام

مولای متقیان امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره پیروان و عبادت کنندگان شیطان می فرماید:

ص: ۵۲

۱- (۱) - الکافی: ۳۹۸/۲، حدیث ۸؛ [۱] وسائل الشیعه: ۱۲۷/۲۷، باب ۱۰، حدیث ۳۳۳۸۹. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۴۳۴/۶، حدیث ۲۴؛ [۳] وسائل الشیعه: ۳۱۷/۱۷، باب ۱۰۱، حدیث ۲۲۶۴۵. [۴]

۳- (۳) - تفسیر نمونه: ۴۲۳/۱۸ - ۴۲۶، [۵] ذیل آیه ۵۹ و ۶۰ سوره یس.

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِمُرِهِمْ مَلَكَ، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ اشْرَاكًا، فَبَاطِضٌ وَفَرَّخٌ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبٌّ وَدَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِالسِّنْتِهِمْ، فَزَكَبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ، فِعْلٌ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ. (۱)

شیطان را ملاک و پشتوانه زندگی خود گرفتند، او هم از آنان به عنوان دام استفاده کرده، در درونشان لانه کرد، و در دامشان پرورش یافت، چشمشان در دیدن چشم شیطان، و زبانشان در گفتن زبان شیطان شد، بر مرکب لغزش ها سوارشان کرد، و امور فاسد را در دیدگانشان جلوه داد، کارشان کار کسی است که شیطان او را شریک سلطنت خود قرار داده و با زبان او به یاهو سرایی برخاسته است.

و نیز می فرماید:

وَ الشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ، يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِيُرَكِّبَهَا، وَ يَمْنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا، حَتَّى تَهْجُمَ مَيِّتُهُ عَلَيْهِ اغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا. (۲)

شیطان موکل آدمی است که معصیتش را در نظرش می آراید تا مرتکب آن شود، و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می دهد تا آن را به تأخیر افکند، تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل تر از هر چیز باشد.

در فرازی دیگر می فرماید:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَنِي لَكُمْ طُرُقَهُ، وَ يُرِيدُ أَنْ يَحِلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَ يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ، فَاصْبِرُوا عَنِ نَزَاغَاتِهِ وَ نَفَاتِهِ، وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أهدَاها إِلَيْكُمْ، وَ اعْقِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ. (۳)

ص: ۵۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۷. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۶۳. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۲۰. [۳]

بدون شک شیطان راههای خود را برای شما هموار می کند، و می خواهد گره های محکم دیتتان را از پی هم باز کند، و به جای اتفاق، پراکندگی ایجاد نماید، و از پراکندگی فتنه به پا کند، از وساوس و افساد او روی بگردانید، و از آنان که پند و خیرخواهی به شما هدیه می دهند پذیرش داشته باشید، و آن را محکم بر خود ببندید.

شیطان، دشمن قسم خورده انسان

اشاره

او پس از آن که از اطاعت حق نسبت به سجده آدم سرپیچی کرد، و مورد غضب و لعنت و رجم حضرت ربّ قرار گرفت در پیشگاه خداوند از باب لجبازی با خدا و حسادت نسبت به آدم و فرزندانش قسم یاد کرد که تا روز قیامت به گمراه کردن انسان ها به جز مخلصین از عباد خدا اقدام کند.

خداوند در آیات سوره اعراف و حجر و اسرا و ص (۱) از قسم خوردن شیطان برای گمراه کردن فرزندان آدم یاد می کند: در این زمینه به آیه شریفه سوره اعراف که از آیات دیگر مفصل تر، است توجه کنید:

قَالَ فِيمَا اغْوَيْتَنِي لَمَا قَعِدْتَنَّهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۲)

گفت: به سبب این که مرا به بیراهه و گمراهی انداختی، یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند] در کمین آنان خواهم

ص: ۵۴

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۱۶ - ۱۷؛ حجر (۱۵) : ۳۹؛ اسرا (۱۷) : ۶۲؛ ص (۳۸) : ۸۲.

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۱۶ - ۱۷. [۱]

نشست . * سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می کنم که] بیشترشان را سپاس گزار نخواهی یافت .

او در ابتدای کلامش با کمال وقاحت و بی شرمی، گمراهی خود را به حضرت حق که رحمت بی نهایت است نسبت داد و در این زمینه مرتکب جنایت شد.

حضرت باقر علیه السلام در ذیل این آیه می فرماید:

ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ

مَعْنَاهُ: اهُوُّنْ عَلَيْهِمْ أَمْرَ الْآخِرَةِ، وَ مِنْ خَلْفِهِمْ

أَمْرُهُمْ بِجَمْعِ الْأَمْوَالِ وَالْبُخْلِ بِهَا عَنِ الْحَقِّقِ لِيَتَّبِقِيَ لَوَرَثَتِهِمْ، وَ عَنِ إِيْمَانِهِمْ

أَفْسِدُ عَلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِمْ بِتَرْيِينِ الضَّلَالَةِ وَ تَحْسِينِ الشُّبُهَةِ، وَ عَنِ شَمَائِلِهِمْ

بِتَحْيِيبِ اللَّذَاتِ إِلَيْهِمْ وَ تَغْلِيبِ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِهِمْ. (۱)

منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از پیش رو ساده جلوه دادن آخرت در نظر آدمی است، تا جایی که برای آبادی عالم آخرت کاری انجام ندهد.

و منظور از پشت سر این است که آنان را به جمع آوری مال و ثروت و بخل ورزی از پرداخت حقوق واجب و باقی گذاردن درهم و دینار برای ورثه سوق می دهد.

و مقصود از طرف راست، ضایع کردن امور معنوی است به وسیله ایجاد شک و تردید و شبهات، و آرایش دادن امور ضلالت و گمراهی در نظر اولاد آدم است. و طرف چپ جلوه دادن لذات مادی و شهوات در برابر انسان است.

با این چهار برنامه وضع انسان به گونه ای شود که تمام نعمت های الهی به دست او، در مسیر غلط قرار گیرد، و از دایره شکر که عالی ترین خصلت است خارج گردد.

الهی! راه دور، ایمان ضعیف، دشمن بسیار، عمل اندک، اخلاق فاسد، قلب رنجور، سینه تنگ، دست خالی است.

ص: ۵۵

۱- (۱) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۲۲۸/۴، ذیل آیه ۱۷ سوره اعراف؛ بحار الأنوار: ۱۵۲/۶۰، باب ۳. [۱]

الهی! اگر لطف و عنایت و کرم و رحمتت دست ما را نگیرد، به چاه هلاکت درافتیم.

الهی! با قدرتت دشمن را از ما بران، دست ما را به دامن رضا و خشنودی خود رسان.

الهی ده اثر بر اشک و آهم تو باش اندر همه حالی پناهم

مهیا ساز اسباب نجاتم ده از مهر علی بر کف براتم

مبر دستم از این شاخ ولایت به توحیدم ده آن سان استقامت

که اصل و فرع و نخل و برگ و بارم یک آید در نظر از صد هزارم

مرا در بندگی ثابت قدم کن کریم از کرم بر ما کرم کن

در هر صورت مواظب باشیم ابلیس و جنود او بر ما ولایت و حکومت پیدا نکنند که قبول این ولایت مساوی با خسران و زیان و ضرر جبران ناپذیر است.

وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (۱)

و هر کس شیطان را به جای خدا سرپرست و یار خود گیرد، مسلماً به زیان آشکاری دچار شده است.

شیطان در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرماید:

يَقُولُ اَيْلِسُ لِحُنُودِهِ: الْقَوَا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَاِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشُّرَكَ. (۲)

ص: ۵۶

۱- (۱) - نساء (۴): ۱۱۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۷۸/۷۲، باب ۷۰، حدیث ۱۷؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۸/۱۶، باب ۷۴، حدیث ۲۰۹۱۴. [۳]

ابلیس به لشکرش می گوید مردم را دچار حسد و تجاوز کنید که بار سنگین این دو گناه در نزد خداوند مساوی شرک است.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

قَالَ ابْلِيسُ: حَمْسَهُ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي: مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنِ تَيْبِهِ صَادِقَةً وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَ مَنْ كَثُرَ تَشْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى تُصِيبَهُ، وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ. (۱)

شیطان گوید: پنج کس اند که در آنها برایم چاره نیست؛ زیرا آن پنج چیز حصن محکم الهی است که هر کس در آن است به او دسترسی ندارم، و دیگر مردم در سایه ولایت و حکومت منند.

کسی که با نیتی راستین به خدا متوسل شود و در تمام امورش به جناب او تکیه کند، کسی که تسبیحش در شب و روز فراوان باشد، و آن که آنچه برای خود رضایت می دهد برای برادر مؤمنش رضایت دهد، و هر که در مصیبت جزع نکند، و آن که به داده خدا در روزی خشنود باشد، و برای به دست آوردن آن خودکشی نکند.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ جَالِسٌ إِذْ أَقْبَلَ ابْلِيسُ، قَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ :

فَأَخْبَرَنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ، فَقَالَ: إِذَا اعْجَبْتَهُ نَفْسُهُ، وَ اسْتَكْتَرَّ عَمَلُهُ، وَ صَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ. (۲)

ص: ۵۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۷۸/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۳۲؛ [۱] الخصال: ۲۸۵/۱، حدیث ۳۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۷/۶۹، باب ۱۱۷، حدیث ۲۸؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۱۳۷/۱، باب ۲۱، حدیث ۱۹۷. [۳]

موسی نشسته بود، ابلیس نزد او آمد، موسی به او فرمود: مرا آگاه کن از گناهی که وقتی انسان مرتکب می شود به او چیره می گردی، پاسخ داد: وقتی دچار خود بزرگ بینی شود، و عمل نیکش را زیاد ببیند، و گناه در نظرش کوچک آید.

آثار ولایت شیطان آن قدر زیاد است که شمردن و توضیحش کتاب مستقلى می طلبد، به همین خاطر در هر فصلی به گوشه ای ناچیز از جنایات او اشاره می کنم، تا عبرتی برای جامعه جهانی باشد.

شیطان در دادگاه الهی با پیروانش

کسانی که تصوّر می کنند در قیامت تمام گناهان خود را به گردن شیطان می اندازند، و خود را در پیشگاه حق معذور نشان می دهند، و خداوند هم عذر آنان را می پذیرد، تصوّر باطل و بی جایی دارند، چرا که برای شیطان در برابر اراده و اختیار انسان تسلطی نیست، انسان با کمال قدرت می تواند با شیطان مخالفت کند و نسبت به او کفر بورزد، و او در دادگاه عدل الهی همین معنا را به رخ گناهکاران و عاصیان می کشد و عذر آنان را در پیشگاه حق، عذری باطل و پوچ می نمایاند.

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعِيدَكُمْ وَعِيدَ الْحَقِّ وَ وَعِيدُكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱)

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به

ص: ۵۸

پیروانش [می گوید : یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت ، حساب بندگان ، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد ، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده ، دروغ است ، ولی می بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده ام نسبت به شما وفا نکردم ، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود ، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوتم را] پذیرفتید ، پس سرزنشم نکنید ، بلکه خود را سرزنش کنید ، نه من فریادرس شمایم ، و نه شما فریادرس من ، بی تردید من نسبت به شرک و رزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را هم چون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکرم ؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است .

شیطان دردادگاه الهی به این ترتیب پاسخ دندان شکنی به همه کسانی که گناهان خویش را به گردن او می اندازند و او را عامل انحرافات خود می شمردند و به او لعنت می فرستند می دهد، و این طرز منطق عوامانه را که گروهی از گنهکاران برای تبرئه خویش دارند، می گوید.

از آیه شریفه استفاده می شود برای شیطان نسبت به اراده و اختیار انسان تسلطی نیست، در هنگامی که گرفتار دعوت شیطان شدید با پناه بردن به خدا و یاد قیامت، و قرار گرفتن در عبادت و عمل صالح و کار خیر، با او مقابله کنید که در این جنگ و جهاد اکبر، حضرت حق پشتیبان شماست، و پیروزی شما بر این دشمن نابکار حتمی است.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: الْإِخْبَرُ كُمْ بِشَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ فَعَلْتُمُوهُ تَبَاعَدَ الشَّيْطَانُ عَنْكُمْ كَمَا تَبَاعَدَ الْمَشْرِقُ مِنَ الْمَغْرِبِ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ، وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ، وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْمُوازَرَةُ عَلَيَّ

الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعَانِ دَابِرَهُ، وَالْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: شما را خبر ندهم به چیزی که اگر انجام دهید شیطان از شما فاصله می گیرد، چون فاصله مشرق از مغرب؟ گفتند: چرا فرمود: روزه رویش را سیاه می کند، صدقه پشتش را می شکند، دوستی برای خدا و همدستی با عمل صالح ریشه اش را قطع می نماید، و استغفار از گناه رگش را می زند.

اجرای برنامه های الهی، و عمل به دستورهای انبیا، و پیروی از آل محمد صلوات الله علیهم، و حرکت در صراط مستقیم، باعث شکست قطعی شیطان، در زمان حمله و هجوم به انسان است.

و افتادن در شهوات و لذات حرام، و بی پروایی در گناه عامل پیروزی این دشمن خطرناک بر انسان است.

حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه زیر می فرماید:

وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ» (۲)

و با آنان [از راه سوق دادنشان به حرام] در اموال و [از طریق وسوسه کردنشان به زنا] در اولاد شریک شو ، و به آنان وعده [دروغ] بده [که از قیامت ، حسابرسی ، بهشت و دوزخ خبری نیست] .

مَنْ لَمْ يُبَالِ مَا قَالَ وَ مَا قِيلَ فِيهِ فَهُوَ شَرِكُ شَيْطَانٍ، وَ مَنْ لَمْ يُبَالِ أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيئًا فَهُوَ شَرِكُ شَيْطَانٍ، وَ مَنْ اغْتَابَ إِخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ غَيْرِ تَرَوٍ

ص: ۶۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۰/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۳۹؛ [۱] تهذیب الاحکام: ۱۹۱/۴، باب ۴۶، حدیث ۶.

۲- (۲) - اسراء (۱۷) : ۶۴. [۲]

بَيْنَهُمَا فَهُوَ شَرِيكٌ شَيْطَانٍ، وَ مَنْ شَغِفَ بِمَحَبَّتِهِ الْحَرَامَ وَ شَهَوَهُ الزَّانَا فَهُوَ شَرِيكٌ شَيْطَانٍ. (۱)

کسی که باک ندارد چه می گوید و درباره اش چه می گویند، شریک شیطان است. کسی که باک ندارد، مردم او را بدکار ببینند، شریک شیطان است و کسی که بدون عذر شرعی و خصومت فقهی و جدائی مجاز، از برادر مؤمنش غیبت کند، و آن که دل به محبت حرام و لذت زنا داده، شریک شیطان است.

میل به خوبی ها، و شوق عبادت و ذوق اطاعت، و آراستگی به حسنات باعث جلب رحمت حق و کمک حضرت ربّ العزّه به انسان، و شوق به حرام و ذوق به معصیت، و آلودگی به رذایل، علّت سلطه شیطان و شریک شدن او در زندگی انسان است.

ما می توانیم با روی آوردن به خدا از طریق ایمان و اخلاق و عمل صالح او را که دشمنی آشکار است از خود برانیم و از شرّش در دنیا و آخرت راحت شویم.

صفت هایی که در انسان ضرور است بدین سان در بروز و در ظهور است

حمیت، بڑو تجرید و توکل ورع، استار سر عفو و تحمّل

وقار و کسر نفس و حلم و شفقت سخا و عدل باصمت است و همت

مروت، شکر و حزم و حسن گفتار سیاست با مکافاتست هشدار

ادب، انصاف و اخلاص و امانت رضا صدق و فنا صبر و صداقت

سهولت آدمیت مهر و تقوا ثبات و جدّ و جهد است و تولاّ

تواضع، علم و حکمت با شهامت صلّه ارحام آنگه دان قناعت

علو همت گر رهبر آید عبادت با کرامت همسر آید

نباشد گر بدین اوصاف همسر نه انسان بل ز حیوانست کمتر

ص: ۶۱

۱- (۱) - تفسیر نور الثقلین: ۱۸۳/۳، [۱] ذیل آیه ۱۷ سوره اسراء؛ بحار الأنوار: ۳۵۶/۷۰، باب ۱۳۷، حدیث ۶۶؛ [۲] الخصال:

۲۱۶/۱، حدیث ۴۰.

«آنچه در نظام آفرینش بهره ای از هستی دارد، و جنبه وجودی برای او می باشد، آفریده خدا و خیر و رحمت است. ولی هر چه نقص است نظیر زشتی و نازیبایی جنبه فقدان و عدمی و کمبود و نارسایی داشته که نتوانسته فیض را از الله دریافت کند.

یک اصل است که این قبیل نقص ها به خدا بر نمی گردد، چون جنبه هستی و وجودی ندارد.

شیطان در جهان آفرینش یک موجود است، و وجود او در کل نظام هستی خیر و رحمت است، کار او که برای آن کار آفریده شده است خیر و رحمت است، چنانکه وجود فرشته در نظام خلقت خیر و رحمت است.

کار شیطان جز وسوسه و دعوت به بدی نیست، ولی وسوسه و دعوت به بدی برای انسانی که باید با نبرد در جهاد اکبر پیروز شود، خیر و رحمت است.

اگر گناه در عالم نمی بود، اگر دعوت به گناه نمی بود، اگر وسوسه به گناه نمی بود، فقط و فقط راه صواب بود که در آن صورت ارج و ارزشی نبود، قهراً اطاعت هم نبود؛ زیرا اطاعت برای آن است که داعی و انگیزه ای ایجاد شود تا انسان میان راه صواب و گناه، راه معینی را طی کند.

اگر راه یک طرفه باشد و راه خلاف بسته باشد جایی برای تکلیف و دین باقی نمی ماند، لذا آنها که به گناه راه ندارند، برای آنها تکالیفی از قبیل دین، رسالت، شریعت و مانند آن نیست.

برای فرشته ها تکلیف نیست، رسالت و دستورالعملی نیست که با قوانین شرعی و اعتبار شرعی و امر اعتباری تنظیم شود.

چون انسان کمالش از راه افعال اختیاری اوست، و فعل اختیاری نیز دو بعدی است، یعنی هم راه بدی دارد، و هم راه خوبی، به عبارت دیگر راه راست و بیراهه

دارد، آن عاملی که در انسان ایجاد وسوسه و انحراف می کند وجودش در نظام آفرینش برکت است.

شیطان جز در حدّ دعوت سمتی ندارد، در مقابل شیطان فطرت و عقل، انسان را به فضیلت دعوت می کند.

برای تکمیل این دعوت، انبیایی هم مبعوث شده اند که آن فطرت را شکوفا و آن عقل را کامل کنند.

سود و زیان انسان را روشن و راه و چاه را برای او مقرر سازند.

این انسان در بین دو راه قرار گرفته، و دو عامل او را به سیر در این دو راه که یکی راه راست و یکی بیراهه است دعوت می کند، و اوست که در بین این دو راه ایستاده و مسؤول است.

در این جا انبیا او را هدایت می کنند، و عقل هم رهبری او را برعهده می گیرد، اگر او حرف عقل، ندای فطرت، رهبری دل و پیام پیام آوران الهی را شنید، آن لذت های زودگذر را رها کرد و در مسیر فضیلت افتاد و قدم برداشت، گذشته از آن که پاداش الهی در جهان حساب و قیامت نصیبش می شود، بعلاوه الطاف الهی نیز نصیبش خواهد شد، یعنی برای او امکانات سعادت بیشتر فراهم می شود، لذت و ارستگاری را بهتر می چشد، علاقه به کمال را بهتر احساس می کند و دلبستگی به تقوا در او بیشتر می شود و...

ولی اگر با سوء اختیار خود، نه به ندای دل و فطرت از درون جواب دهد، و نه به پیام انبیا از بیرون اعتنا کند، نه بیندیشد که مصلحت در چیست، بلکه شتابزده به دنبال شهوت یا غضب بیراهه رود، تا آن جا که زمان مهلت است او را مهلت می دهند، تا جایی که دیگر قابل الطاف الهی نباشد، در این صورت شیطان را بر او مسلط می کنند تا بیشتر در او ایجاد وسوسه کند، زشتی ها را برای او زیبا جلوه دهد، و خوبی ها را برای او بد بنماید و مانند آن.

این گمراهی کیفری است و خدای متعال کسی را در ابتدا گمراه نکرده و نمی کند، بلکه همه را هدایت فرموده است، این هدایت، هدایت ابتدایی است، اگر کسی به راه فضیلت بیاید، گذشته از آن هدایت ابتدائی به عنوان پاداش، هدایت ثانوی نصیبش می شود، ولی اگر کسی با اراده به بیراهه برود و از الطاف الهی بی نصیب بماند خدای متعال او را گمراه می کند.

وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (۱)

و جز فاسقان را به آن گمراه نمی کند.

خدا به عنوان کیفر، یک بندهٔ تبهکار را گمراه می کند نه به آن حد که او مجبور به انحراف بشود، بلکه باز هم اختیار باقی است، هم فطرت و ندای خفقان گرفتهٔ درونی، او را به فضیلت دعوت می کند و هم پیام انبیا به گوشش می رسد.

این چنین نیست که خدا انسان تبهکار را گمراه کند، یعنی او را مجبور به عصیان نماید، بلکه تا زنده است اختیار دارد.

شیطان مانند سگ شکاری است، یعنی فقط برای پارس کردن است، تا معلوم شود چه کسی راه بلد است و چه کسی از بیراهه آمده، و اگر کسی عمداً بیراهه رفت این سگ شکاری او را تعقیب می کند و احیاناً می گزد. راه درمان و معالجه نیز هست، تا زنده است راه درمان و راه برگشت و توبه و انابه و تکامل هست.

چه این که اگر در راه فضیلت حرکت کرد، فرشته ها به او کمک می کنند، البته نه به آن حد که او را مجبور به اطاعت کنند، بلکه تا زنده است راه گناه باز است، و احتمال خطر دگرگونی می رود.

بنابراین انسان تا زنده است مختار است، اگر مسیر فضیلت را طی می کند از توفیقات الهی بیشتر برخوردار و بهره مند می گردد، ولی اگر از روی قصد به بیراهه

ص: ۶۴

برود از الطاف الهی بی نصیب می ماند و شیطان بر او مسلط می شود، با این حال راه برگشت باز است و رهبری انبیا همچنان ادامه دارد.

بنابراین وجود شیطان در مجموعه نظام آفرینش خیر و رحمت است.

شیطان، خود به موجب نافرمانی و عصیانی که کرده مرتکب گناه شده و اما وسوسه او نه موجب جبر است و نه مانع تکامل کسی می شود، حال اگر او این مأموریت را انجام می دهد مسئله دیگری است. بر خلاف آنچه گفته می شود:

الْمَأْمُورُ مَعْدُورٌ.

اگر کسی مأمور کار بدی شد در اثر بدرفتاری خودش باز هم معذور نیست؛ زیرا چون مرتکب خلاف شد او را مأمور وسوسه کردند و چون تبهکار بود، او را مأمور وسوسه برای تبهکاری کردند، مانند آن که کسی عمداً خودش را از بالا پرت کند و در بین راه آسیب ببیند، این آسیب دیدن محصول آن تعهد در سقوط است، بنابراین معذور هم نیست؛ زیرا این مأموریت به دنبال آن عصیان و تبهکاری او صورت گرفته است.

سؤال این است که اگر شیطان به اذن خدا کار کند، بنابراین گناهی را مرتکب نمی شود، در صورتی که هر چه خیر است از جانب خداست!!

شیطان به اذن خدا کار می کند. و گناهی را هم مرتکب شده است، آن گناه و عصیان استکباری او در برابر خدا و «من گفتن او» باعث شده که مأمور وسوسه شود، این وسوسه بد است و این کار بد در اثر بدرفتاری شیطان می باشد، ولی وجود شیطان در جمع و اصل وسوسه در کل نظام انسانی خیر و رحمت است؛ زیرا وسوسه جز دعوت به شر چیزی نیست، اگر دعوت به شر نمی بود انسان یا در حد حیوان بود و یا در حد فرشته، در حالی که ادیان، شرایع، کتابها برای حد میانگین مطرح می شود، در همین حد میانگین امکان گناه است، چون انسان می تواند گناه کند و می تواند اطاعت نماید و می تواند نجد فضیلت را طی کند یا نجد رذیلت را:

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (۱)

و او را به راه خیر و شر هدایت نکردیم؟ [تا راه خیر را بگزیند و راه شر را واگذارد؟]

در این میانگین است که دین، رسالت، شریعت، نبوت و مانند آن مطرح می شود و گرنه، نه بالاتر از حدّ انسانیت صحبت دین است و نه پائین تر از آن.

دین به معنای قوانین اعتباری، یعنی امر و نهی و ثواب و عقاب محدود به شریعت و مقررات است.

وجود جهنم در عالم هستی

اشاره

وجود شیطان در مجموعه نظام هستی خیر است، وجود جهنم نیز همانند وجود شیطان خیر است.

عالمی که جهنم نداشته باشد ناقص است، جهنم همانند بهشت در جمع نظام آفرینش از برکات الهی است، لذا وقتی حق تعالی در سوره مبارکه الرحمن نعمت های قیامت را می شمارد و بعد از شمارش نعمت های آن می فرماید:

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (۲)

پس [ای انس و جن !] کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

و می فرماید:

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ

ص: ۶۶

۱- (۱) - بلد (۹۰) : ۱۰. [۱]

۲- (۲) - الرحمن (۵۵) : ۱۳. [۲]

این همان دوزخی است که گنهکاران آن را دروغ می پنداشتند . * آنان در میان آتش و آب جوشان رفت و آمد می کنند. وجود جهنم نیز در جهان خلقت نعمت است؛ زیرا بسیاری از مردم برای پرهیز از جهنم سعی می کنند مرتکب گناه نشوند، بعلاوه اگر ظالم به جهنم نرود محکمه عدل مستقر نخواهد بود.

اگر جهنم را نسبت به بهشت بسنجیم می بینیم شرّ است، ولی اگر آن را در جمع نسبت به کل نظام آفرینش بسنجیم خواهیم دید؛ جز خیر و رحمت چیز دیگری نیست. همچنین شیطان را در برابر فرشته می سنجم، لذا آن را موجودی بد و شر می بینیم، ولی اگر در مجموع هستی بسنجیم می بینیم موجودی خوب و خیر است.

آنچه که به خدا منسوب است یعنی جنبه هستی اشیا، هستی فرشته ها و هستی شیطان همگی خیر و رحمت است، آنچه با نسبت و مقیاس سنجدیده می شود که یک موجودی به کمال رسیده و موجود دیگر به کمال نرسیده آن جا مسئله خیر نسبی و شرّ نسبی مطرح است.

بنابراین خداوند دو رحمت دارد:

]

رحمت مطلقه و رحمت نسبی

[

۱ - رحمت مطلقه که فراگیر است، و عالم با آن دید یک پارچه رحمت است:

و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (۲)

ص: ۶۷

۱- (۱) - الرحمن (۵۵) : ۴۳ - ۴۴ . [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۱۵۶ . [۲]

و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است .

از این رو هر چیزی که بر او شیء اطلاق شود مشمول رحمت خداوند است.

جهان آفرینش زیر پوشش رحمت مطلقه است.

۲- در مقابل، رحمت نسبی و غضب نسبی است، بهشت رحمت نسبی و جهنم غضب نسبی است، عفو، رحمت نسبی و قصاص غضب نسبی است، خدای رؤف و خدای منتقم یکی است که هر دو زیر پوشش مقام والای رحمت مطلقه الله ظهور می کند.

در یک جای قرآن می فرماید:

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (۱)

خدا آفریننده هر چیزی است.

در جای دیگر می فرماید:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (۲)

همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت .

این دو آیه و اصل بنیادی در تفسیر و برداشت و شناخت قرآن کریم است که بر اساس آن هیچ نازیبائی در جهان نیست، هر چه آفریده و مخلوق خداست زیباست.

اگر یک جا خطاست و جای دیگر صواب، این خطا و صواب نسبی است، یعنی شیئی را که نسبت به شیء دیگری می سنجیم می بینیم خطاست.

اگر جائی غضب است و جائی عفو، به خاطر سنجش این شیء به آن شیء است که به غضب و انتقام معلوم می شود.

ولی آن رهبری جامع که می گوید این جا عفو کن زیرا جای پاداش است و آن جا انتقام بگیر چون جای کیفر است، این جا جای بهشت است و آن جا جای جهنم، آن

ص: ۶۸

۱- (۱) - زمر (۳۹) : ۶۲. [۱]

۲- (۲) - سجده (۳۲) : ۷. [۲]

رهبری رحمت مطلقه است، ولی آن جهان بینی محدود است که این خطاها و غضب های نسبی را می بیند و می گوید این جا غضب و آن جا عفو است.

در حالی که دستور در جهان بینی کلی است که می گوید: یک جا رگ بزن، یک جا مرهم بزن، چه جراح هم رگزن است و هم مرهم گذار.

اگر کار جراحی را در هنگام بریدن ببینیم می گوئیم این قساوت و درد است، ولی اگر هنگام مالش و مرهم نهادن ببینیم می گوئیم عاطفه و رقت است، ولی طب می گوید هر دو باید باشد.

اگر از دید طب ببینیم هر دو بجاست، ولی اگر از موضعی ببینیم که بیمار در آن حال می نالد می گوئیم این جا جای درد است و نابجاست و هنگام درمان یافتن و مرهم نهادن را گوارا می دانیم.

پس اگر آن رحمت مطلقه را ببینیم، می گوئیم آفرین بر نظر پاک و بلند آن رهبری که این رحمت خطا پوش را داده است، رحمت مطلقه ای که خطا و صواب نسبی را پوشانده است.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

(حافظ شیرازی)

بر قلم صنع هیچ خط اشتباهی نیست، از صنع الله همه زیبا آفریده شده است.

وقتی بخواهیم بر اساس عدل خداوندی جهان را ببینیم در آن صورت هم جهنم را می بینیم و هم بهشت را؛ زیرا اگر جهنمی نبود ظالم و طاغوت کیفر نمی دید، پس در این عالم، جهنم در جای خود زیباست.

پس مشخص است که شیطان بر هیچ کس مسلط نیست:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا (۱)

ص: ۶۹

[ولی آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلطی نیست ، و کافی است که پروردگارت نگهبان و کارساز [آنان] باشد

و در سوره ابراهیم (۱) می فرماید که:

شیطان در قیامت می گوید: من جز دعوت سمتی دیگر نداشتم. اگر کسی به دنبال دعوتش به راه افتاد و دعوت همه انبیا و عقل ها را رها کرد، آنگاه شیطان بر او مسلط می شود ولی باز هم نه در حد اجبار.

در سوره حجر می فرماید:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (۲)

قطعاً تو را بر بندگانم تسلطی نیست ، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می کنند .

محدوده کار شیطان، مشخص شده که چه کسی تابع شیطان است؟ آن کس که گوش به حرف شیطان می دهد تحت سلطه اوست، نه این که شیطان در ابتدا بر کسی مسلط باشد.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (۳)

و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شایطین انس و جن قرار دادیم که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می کنند ، و اگر پروردگارت می خواست چنین نمی کردند ، پس

ص: ۷۰

۱- (۱) - ابراهیم (۱۴) : ۲۲. [۱]

۲- (۲) - حجر (۱۵) : ۴۲. [۲]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۱۱۲. [۳]

آنان و آنچه را به دروغ به هم می بافند واگذار .

دشمن قرار دادن برای هر رهبر و پیامبری جزء رحمت مطلقه است، انسان تا در جهاد اصغر و اکبر تلاش نکند، کامل نمی شود.

در ادامه آیه می فرماید:

حرف شیطنت آمیز شیاطین را فقط یک گروه گوش می دهند.

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ» (۱)

و [ما به عنوان آزمایش بندگان از القای گفتار باطل توسط شیاطین انس و جن به یکدیگر مانع نشدیم] تا دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن القائات متمایل شود ، و آن را بپسندد و [برای رسیدن به منتهای شقاوت که کیفر لجاجت و عناد آنان است] هر عمل زشتی را که بخواهند انجام دهند ، نهایتاً انجام دهند .

پس کار شیطان وسوسه است، آن که به عمد بی ایمان شد به دنبال حرف شیطان و وسوسه او حرکت می کند.

وَ أَنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (۲)

قطعاً شیاطین [شبهات ناروایی را به ضد احکام خدا] به دوستانشان القاء می کنند تا با شما [درباره احکام خدا] مجادله و ستیزه کنند .

بنابراین اگر در سوره ابراهیم می فرماید: شیطان بر کسی مسلط نیست، و در سوره اسرا می گوید: شیطان بر احدی سلطه ندارد، و در سوره حجر گوشزد می کند: سلطه شیطان بر کسی است که او را به عنوان متبوع و ولی می پذیرند، و در سوره انعام بیان می دارد: نفوذ شیطان در کسانی است که عمداً ایمان نیاورده اند، و باز در سوره انعام

ص: ۷۱

۱- (۱) - انعام (۶) : ۱۱۳ . [۱]

۲- (۲) - انعام (۶) : ۱۲۱ . [۲]

می فرماید: وحی شیطان الهام فریبکارانه او نسبت به اولیای خود اوست، از این همه باید نتیجه گرفت که:

پس آنها که تولی شیطان دارند و از خدا و انبیای الهی تبری می جویند، آنها که از خدا و از رسول خدا متنفر شده اند، و شیطان را به عنوان ولی انتخاب کرده اند، وسوسه شیطان در نهاد و دل های آنها موثر است.

در سوره شعرا نیز محدوده سلطه شیطان را مشخص کرده و فرموده است:

هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيْطَانُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ» (۱)

آیا شما را خبر دهم که شیطان ها بر چه کسانی نازل می شوند؟ * بر هر دروغ پرداز گنه پیشه ای نازل می شوند، * که گوش [بر القائات و اغواگری های شیطان] می سپرند، و بیشتر شیطان ها دروغگویند .

این تهمت زننده ها و دروغ پردازها، محل نزول شیاطین جنی و انسی هستند.

بنابراین، اصل وجود شیطان در نظام آفرینش خیر است، و این مأموریتی که به او داده شد در اثر آن تبهکاری بود که مرتکب شد، و مأموریت او در ابتدا جز دعوت چیز دیگری نیست و این دعوت به بدی، خیر است.

زیرا اگر دعوت به بدی و امکان بد کردن و تبه کاری نمی بود، خوب بودن ضروری می شد، و وقتی خوب بودن ضروری باشد جای تکلیف نیست.

در عبور یک طرفه دستور نمی دهند که راه دیگر نرو، و راه دیگری ممنوع است، بلکه وقتی دو یا چند راه باشد آنگاه دستور لازم است. این دستور است، چون دو راه است، دو طرز فکر، دو نحوه برداشت و دو نحوه اراده و انتخاب و اختیار. در نتیجه، اطاعت و عصیان در عالم حرکت و جهان انسانی ممکن است، و دین و

ص: ۷۲

شریعت برای رهبری آمده است. پس مأموریت شیطان برای همه وسوسه است و این خیر است.

اگر کسی با داشتن همه امکانات رهبری صحیح، عمداً از درون به بیرون و بیراهه برود به حدی که از هدایت الهی بی نصیب بماند، به همان اندازه برای او شیطان به منزله سگ شکاری است که این وسوسه را به صورت گزیدن درمی آورد و او را می گزد ولی در عین حال اختیارش محفوظ است، و هنوز هم برایش هدایت الهی، عقل، انبیا هستند تا راه را به او بنمایانند، و تا زنده است راه برگشت و توبه وجود دارد.

اگر کسی عمداً راه فضیلت را طی کند، از امکانات و توفیقات بیشتر و از کمک های فرشتگان برخوردار است. ولی باید متوجه بود که نه آن تبهکار باید ناامید بشود، و نه این وارسته باید مغرور گردد؛ زیرا این پارسا با یک غرور از پای در می آید، و آن گنهکار با یک توبه پیا می ایستد.

این تا زنده است در لبه خطر، و آن تا زنده است در لبه نجات می باشد. انسان تا زنده است این دو راه را دارد، منتهی توبه کردن دشوار و بعد از توبه، راه فضیلت رفتن آسان می باشد.

این همیشه در معرض خطر غرور و خودبینی است، و آن همیشه به امید توبه در معرض تعالی است.

در سوره مبارکه زمر پیرامون موضوع انابه می فرماید:

یا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ اسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ ﴿۱﴾

ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید!

زیرا انسان هر چه می کند، و هر عملی را که انجام می دهد یا به جانش خدمت

ص: ۷۳

می کند و یا بر او ستم روا می دارد، انسان ها به خودی خود به یکدیگر نه خدمت می کنند و نه خیانت.

اگر کسی خیانت کرد، آن چاه بدبو را در نهاد خودش کنده است.

بوی بد این چاه به دیگری رسیده و دیگری را کشته است، اگر کسی خدمتی به دیگران کرد، این بوستان فضیلت را در نهاد خود کشت کرده و بوی این گلستان به مشام دیگری رسیده است.

اگر کسی مدرسه ای ساخت، مسجدی ساخت، پلی احداث کرد، قناتی حفر کرد، بیماری را درمان کرد، کتابی نوشت، درسی گفت، کاری کرد که دیگران طرفی بستند، این نسیم احسان است که از او به دیگری می رسد آن اصل عمل در جان انسان است که برای ابد زنده است، و با همان عمل انسان می رود، احدی حق ندارد بگوید من به فلان شخص، یا در فلان امر احسان کردم؛ زیرا قرآن کریم فرموده:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۱)

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده اید.

در گناه فرمود: برای شماست در فضیلت هم فرمود: برای شماست. فرمود:

عمل پیوند با عامل دارد. هیچ ممکن نیست خلاف انسان و یا صواب انسان به دیگری برسد.

انسان در تمام مدت عمر یا مشغول پرنیان رسیدن است، یا سرگرم آبیاری درختان پرتیغ، اما هر دو را در شبستان جان خود می پرورد.

ممکن نیست کسی از دست دیگری تیغ بخورد، و یا پوشاک پرنیانی بگیرد.

انسان حرفی را که می زند، و قلبی را که می رنجاند به منزله آن است که به پای درخت پرتیغی در جان خودش یک سطل آب بریزد، اما اگر باری از دوش دیگری

ص: ۷۴

کم می کند، در کنار دوک ریسندگی پرنیانی، حریر بهشتی رشته می کند، آن جا حریر استبرق را کرم ابریشم نمی سازد؛ زیرا مثل دنیا نیست که بهترین محصولش از چند کرم باشد.

حقیقت دنیا در گفتار امام علی علیه السلام با جابر

روزی جابر بن عبدالله در حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نفس بلند و عمیقی کشید. حضرت فرمود: این نفس افسون باز برای چه بود؟ خوشا به حالت، اگر برای آخرت است، ولی اگر برای دنیاست من دنیا را برایت تشریح کنم تا بدانی آنچه که تو را از الله باز می دارد چیست؟

فرمود: دنیا پوشاکی دارد، خوراکی دارد و اعمال غرایزی، در بین پوشاک ها بهترین پوشاک ها ابریشم است که محصول کار یک کرم است.

در بین خوراک ها بهترین خوراک ها عسل است که محصول کاریک حیوان است، وای بر حال انسانی که تمام تلاش ها و فخر فروشی هایش این باشد که از کار یک کرم و یک حیوان لذت ببرد.

به این فکر مباش که مرتبه انسانیت را این قدر پایین آوری که کرم ابریشم کوشش کند و تو فخر کنی، زنبور عسل تلاش کند و تو افتخار کنی که در کنار این سفره عسل نشسته ای یا زیر پوشش جامه های پرنیانی قرار گرفته ای. (۱) آنچه که انسان را از مسیر اصلی باز می دارد دنیای اوست که در آن سرگرم فخرفروشی از کار کرم هاست، ولی حریر و استبرق که قرآن از آن در بهشت نوید می دهد محصول کار کرم ابریشم نیست، عسل مصفی که در بهشت است محصول زنبور نیست.

کار این زنبور گاهی نوش و گاهی نیش است، آن حریر و آن عسل محصول عمل

ص: ۷۵

صالح هستند، عمل مخصوص عامل است نه چیز دیگر. انسانی که در منزل خودش درختی غرس کرد، نسیم و سایه اش به رهگذر می رسد.

اگر کسی نسبت به کسی کار خیری کرد نباید بگوید من نسبت به او احسان کردم، عملی را که انسان انجام داد، این عمل حیّ و زنده است و از جان بیرون نیست، نسیم این عمل به آن عابر رهگذر می رسد، چه در فضیلت و چه در رذیلت.» (۱)

الهی ای عطایت بی حد و مرّ خدای قادر و حیّ توانگر

به آه عاشقان سینه خسته که از هجران رگ دلشان شکسته

به اشک چشم آن بیچاره مردم که خون گرید بدین احوال انجم

به آنانی که در راه تو خوارند شب و روز از فراق اشکبارند

به وصل واصلان و قرب ایشان به مهجوران از هجران پریشان

به آنانی که غافل از تو آنی نگردیدند اندر هر مکانی

به حق های حمد و میم محمود بعین و لام و یا از بود و نابود

به سه چار و دو حرف اسم اعظم بدان عرشی نشینان معظم

به حق دوستی دوستاناران که در راهت گذشتند از سرو جان

که رفعت را از این ذلّت به عزّت رسان از راه لطف و فضل و رحمت

الهی روبه در گاه که آریم پناهی غیر در گاهت نداریم

اگر چه معصیت بنیاد ما کند تویی در مغفرت بیچون و بی چند

به توحید تو مودرمو زبانیم احد جز ذات پاکت را ندانیم

نوابخشا تویی ما بی نواییم تو عین رحمت و ما هم گداییم

همه لطفی و یکسر فضل و رحمت ز رحمت یک نظر فرما به رفعت

(میرزا عباس همدانی، رفعت)

[«۹»اللَّهُمَّ صِدِّقْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَاقْطَعْ رَحِيَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأَهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا «۱۰»اللَّهُمَّ صِدِّقْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلَادَنَا وَ أَهَالِنَا وَ دَوِي أَرْحَامِنَا وَ قَرَابَاتِنَا وَ جِيرَانِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزِ حَارِزٍ وَ حِصْنِ حَافِظٍ وَ كَهْفِ مَيْانِعٍ وَ أَلْبِسِيهِمْ مِنْهُ جُنَّاقِيَهُ وَ أَعْطِيهِمْ عَلَيْهِ أَسِيْلِحَهُ مَا ضَرِيَهُ «۱۱»اللَّهُمَّ وَ اعْمَمْ بِعَدْلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَةِ وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيْقَةِ الْعُبُوْدِيَةِ وَ اسْتِظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَةِ «۱۲»اللَّهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ وَ افْتَقْ مَا رَتَقَ وَ افسَخْ مَا دَبَّرَ وَ بَطِّئْهُ إِذَا عَزَمَ وَ انْقُضْ مَا أَبْرَمَ «۱۳»اللَّهُمَّ وَ اهْزِمْ جُنْدَهُ وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ وَ اهْدِمْ كَهْفَهُ وَ ارْغَمْ أَنْفَهُ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و سلطه و تسلط شیطان را از ما بگردان، و امیدش را از ما قطع کن، و او را از حرص و ورزیدن به گمراهی ما دفع فرما.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و پدران و مادران و فرزندان و اهل ما و خویشان و نزدیکان و همسایگانمان اعم از مردان مؤمن، و زنان مؤمنه را از وجود خطرناکی چون شیطان در جایگاهی محکم، و دژی حفظ کننده و

پناهگاهی بازدارنده قرار ده و آنان را برای دفع زیان او، زره های نگاه دارنده بپوشان، و اسلحه های بزننده بر ضد او عطا کن.

خدایا! مشمول این دعا قرار ده کسی را که به پروردگاریت گواهی می دهد، و به وحدانیت اخلاص می ورزد، و به حقیقت بندگیت با شیطان دشمنی می کند، و از تو برای شناخت علوم ربّانی، علیه او یاری جوید.

خدایا! آنچه را گره زده بگشای، و هر راهی که باز کرده ببند، و هر تدبیری که اندیشیده به هم زن، و از هر کاری که قصد کرده بازش دار، و هر چه را محکم کرده سست کن.

خدایا! لشکرش را شکست ده، و نیرنگش را باطل ساز، و پناهگاهش را ویران کن، و بینی اش را به خاک مال.

راستی، اگر یاری و معونت حضرت حق نباشد، مگر این همه خطر از عرصه گاه حیات انسان دور می گردد؟!!

چنانچه در فرازهای ملکوتی اوائل دعا بود، باید به وسیله عبادت، اطاعت، تقوا، طهارت قلب، خیرات، میرات، جهاد اکبر به جلب کمک حق برخاست تا در جنگ با شیطان پیروز شد.

وسایل گرفتار شدن خود را در دام او فراهم کنم و آنگاه به پیشگاه حق عرضه بدارم، به من کمک کن و مرا از فتنه های او در امان خود قرار ده، برنامه ای غلط و کاری بیهوده است.

[«۱۴» اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِيْ نَظْمِ اَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ اَوْلِيَّائِهِ لَا نُطِيعُ لَهُ اِذَا سَيَّئِهَوْنَا وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ اِذَا دَعَانَا نَاْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ مَنْ اَطَاعَ اَمْرَنَا وَنَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنْ اَتَّبَعَ زَجْرَنَا «۱۵» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِيْنَ وَ عَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَ اَعْدَدْنَا وَ اَهْلِيْنَا وَ اِخْوَانَنَا وَ جَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اَسِيءْنَا مِنْهُ وَ اَجْرْنَا مِمَّا اَسِيءْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ «۱۶» وَ اَسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ وَ اَعْطِنَا مَا اَغْفَلْنَاهُ وَ اَحْفَظْ لَنَا مَا نَسِيْنَاهُ وَ صَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِيْ دَرَجَاتِ الصَّالِحِيْنَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ اٰمِيْنَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ.]

خدایا! ما را در سلک دشمنانش قرار ده، و از شمار دوستانش برکنار کن تا چون ما را بفریبد از او پیروی نکنیم، و هر گاه ما را بخواند، جوابش ندهیم، و هر که را پیروی دستور ماست به دشمنی با او دستور دهیم و هر که را پیروی نهی ماست، برای بازداشتن از اطاعت او پند دهیم.

خدایا! بر محمد خاتم انبیا و سید رسولان، و بر اهل پاک و پاکیزه او درود فرست، و ما و اهل ما و برادران ما و تمام مؤمنان و مؤمنات را از آنچه از آن پناه می جویم پناه ده، و از آنچه از بیم آن، از تو ایمنی می خواهیم امان بخش، و دعای ما را نسبت به آنچه دعا می کنیم بشنو، و آنچه را از درخواستش غفلت

می کنیم، به ما عطا فرما، و آنچه را فراموش کردیم برای ما حفظ کن، و ما را به سبب آن به درجات شایستگان و رتبه های اهل ایمان انتقال ده. دعایمان را مستجاب کن. ای پروردگار جهانیان!

بندگان صالح خدا

اشاره

در پایان دعا حضرت زین العابدین علیه السلام، از حضرت ربّ العزّه درخواست کرد که او را به درجات صالحان و مراتب مؤمنان برساند، در این زمینه به آیاتی از قرآن و روایات توجه کنید:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (۱)

آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

* آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند.

الَّذِينَ أَنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ اِقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (۲)

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای زشت بازمی دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ * وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ أَنْهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (۳)

ص: ۸۰

۱- (۱) - یونس (۱۰): ۶۲ - ۶۳. [۱]

۲- (۲) - حج (۲۲): ۴۱. [۲]

۳- (۳) - مؤمنون (۲۳): ۵۷ - ۶۱. [۳]

یقیناً آنان که از بیم پروردگارشان هراسان و نگرانند، * و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند. * و آنان که به پروردگارشان شرک نمی ورزند. * و آنان که آنچه را [از زکات و دیگر انفاقات در راه خدا] می پردازند، و در حالی که دل هایشان از این که به سوی پروردگارشان [برای محاسبه دقیق] باز می گردند، ترسان است. * اینانند که در کارهای خیر می شتابند، و در [انجام دادن] آن [از دیگران] پیشی می گیرند.

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۱)

مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، [و] پیوسته از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود، می ترسند.

خصال صالحان در سوره فرقان

خداوند متعال در سوره فرقان، خصال صالحان و مؤمنان را چنین بیان می کند:

- ۱ - راه رفتن به تواضع و فروتنی.
- ۲ - برخورد با جاهلان با سلامت نفس.
- ۳ - سجده و قیام در تاریکی شب.
- ۴ - دعا و درخواست برای دفع عذاب قیامت.
- ۵ - انفاق نه در حد اسراف و نه آلوده به بخل.
- ۶ - جلوه توحید خالص در قلب.

ص: ۸۱

۷ - خودداری از خونریزی.

۸ - خودداری از زنا و شهوت حرام.

۹ - پرهیز از شهادت ناحق.

۱۰ - برخورد کریمانه با اهل لغو.

۱۱ - با بصیرت و آگاهی و روشن بینی برخورد با آیات الهی.

۱۲ - دعا برای زنان و فرزندان در دنیا و آخرت باعث چشم روشنی است.

۱۳ - درخواست پیشوائی و رهبری نسبت به اهل تقوا. (۱) لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲)

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند، دوستی برقرار کنند، گرچه پدرانشان یا فرزندانانشان یا برادرانشان یا خویشانانشان باشند. اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان ثابت و پایدار کرده، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته، و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی آورد، در آن جا جاودانه اند، خدا از آنان خوشنود است و آنان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب خدا هستند، آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند.

ص: ۸۲

۱- (۱) - فرقان: (۲۵) : ۶۳- ۷۴.

۲- (۲) - مجادله (۵۸) : ۲۲. [۱]

اشاره

حضرت زین العابدین علیه السلام با صفات زیر اولیای خدا و صالحان و مؤمنان را معرفی می نماید:

۱ - بجا آوردن واجبات الهی.

۲ - عمل کنندگان به سنت رسول خدا.

۳ - پرهیز کننده از محرمات حق.

۴ - زاهد در امور زودگذر دنیا.

۵ - راغب به رحمت خدا.

۶ - طالب روزی حلال.

۷ - انفاق حقوق واجبه.

تفسیر شیخ بهائی از صالحان و عارفان در ذیل حدیث

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ، وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَغَفَى نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَالْقِيَامِ. قَالُوا:

بَابِنَا وَآمِهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ لَأَيُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَيَكُونُوا فَكَانَ سَيُكُونُهُمْ ذِكْرًا، وَنَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَنَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَمَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَهً، لَوْلَا الْأَجَالُ الَّتِي قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَشَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ. (۱)

حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید:

کسی که خدا را شناخت و او را با بصیرت و بینایی تعظیم کرد، دهانش را از

ص: ۸۳

سخن منع می کند، و شکمش را از طعام، مگر در حد ضرورت و به خصوص از حرام نگاه می دارد، و نفسش را به روزه و قیام می بندد، عرضه داشتند:

پدران و مادرانمان فدایت، اینان اولیای الهی هستند؟

فرمود: اولیای الهی ساکت شدند و سکوتشان ذکر است، و دیدند و دیدنشان عبرت است، و گفتند و گفتارشان حکمت است، و زندگی کردند و زندگی‌شان بین مردم برکت است، اگر اجل معینی که خدا بر آنان ثبت کرده، نبود، روحشان از خوف عذاب و شوق ثواب در قفس بدن نمی ماند.

شیخ بهائی می فرماید:

این حدیث مشتمل بر نشانه های مهم عارفان و صفات اولیای کامل الهی است.

اول: صمت و سکوت و حفظ زبان از حرف ناصواب است که این حقیقت برای انسان باب نجات است.

دوم: جوع و گرسنگی که کلید خیرات است.

سوم: زحمت و رنج نفس در عبادت به روزه روز و قیام شب.

چهارم: تفکر و اندیشه که بهتر از شصت سال عبادت است.

پنجم: ذکر است که یک مورد آن کلمه توحید است «لا اله الا الله» که جای شرح و بسط فوق العاده دارد، و آن موکول به جای خود است.

ششم: نظر به اعتبار است که قرآن به آن دستور داده:

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۱)

پس ای صاحبان بینش و بصیرت! عبرت بگیرید.

هفتم: گفتن به حکمت است و آن سخنی است که صلاح دنیا و آخرت در آن باشد.

ص: ۸۴

هشتم: رساندن برکت و خیر به مردم است.

نهم و دهم: خوف و رجا است. (۱) همانند همه والهان و عاشقان و عارفان و نیازمندان، با تضرع و زاری دست‌گدائی به پیشگاه مبارکش دراز کنیم و از حضرتش بخواهیم، چنانچه زین العابدین علیه السلام خواست درجات صالحان و مراتب مؤمنان را به ما و به اهل و عیال ما هم عنایت کند، و شرّ شیطان و نفس اماره را از ما بگرداند، و سوء حال ما را به حسن حال تبدیل فرماید، و آن نباشیم که شوریده گلستان معرفت، حضرت فیض فرماید:

از حضور قدس جان را در سفر افکنده ایم در سفر هم خویش را در شور و شر افکنده ایم

در کف نفس و هوا و دیو اسیر افتاده ایم تا به لذات جهان بی جا نظر افکنده ایم

بهر تعظیم خسان و اعتبار ابلهان خویشتن را چون گدایان در به در افکنده ایم

راه دوزخ پیش داریم و به سرعت می رویم بی محابا خویشتن را در خطر افکنده ایم

راه جنت را بما بنموده حق با صد دلیل از ضلالت خویش را ما در سفر افکنده ایم

(فیض کاشانی)

ص: ۸۵

۱- (۱) - الکافی: ۲۳۷/۲، حدیث ۲۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۸۸/۶۶، باب ۳۷، حدیث ۲۳؛ وسائل الشیعه: ۸۷/۱، باب ۲۰، حدیث ۲۰۷.

ابلیس به نوح گفت: تو بر من نعمتی داری و من به تو چند خصلت بیاموزم، نوح فرمود: نعمت من بر تو چیست؟ گفت: این که نفرین کردی بر قومت و خدا همه آنها را هلاک کرد.

پرهیز از کبر و حرص و حسد؛ زیرا کبر مرا از سجده بر آدم بازداشت و کافر و شیطان رجیم کرد، و حرص بود که همه بهشتی که بر آدم مباح بود جز یک درخت، او را واداشت از آن خورد، مبادا حسود باشی که پسر آدم از حسد برادرش را کشت. نوح به او گفت: چه وقت بر انسان چیره تری؟ گفت: به وقت خشم و غضب. (۱) امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که ایشان فرمود:

ابلیس به نزد موسی درآمد در حالی که کلاه بلندش را از سر برداشت، سلام کرد، موسی گفت: کیستی؟ گفت: ابلیس، فرمود: خدا دورت دارد این کلاه دراز برای چیست؟ گفت: با آن دلهای بنی آدم را بر بایم.

فرمود: به کدام گناه بر انسان چیره شوی؟ گفت: خودبینی، و زیاد دیدن عمل و کم دیدن گناه.

سپس گفت: ای موسی! با زن بیگانه خلوت مکن؛ زیرا هر که چنین کند من خود یار او شوم نه یاران من، مبادا با خدا عهدی بندی که هر کس با خدا عهدی بندد من خود اغوا گرش باشم نه یارانم تا از وفا بازماند، چون قصد صدقه کردی زود پرداز که چون بنده قصد صدقه کند من کنار او باشم نه یارانم تا او را از انجام این عمل خدا پسند و این کردار ستوده باز دارم. (۲)

ص: ۸۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۹۳/۱۱، باب ۲، حدیث ۷؛ قصص الانبیاء، راوندی: ۸۶، حدیث ۷۸، فصل ۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۹۶/۶۹، باب ۱۰۵، حدیث ۲۳؛ الأمالی، شیخ مفید: ۱۵۶، حدیث ۷.

علی بن محمد صوفی با ابلیس برخورد کرد، ابلیس پرسید: کیستی؟ گفت از آدمیزادم، او گفت: لا-اله الا-الله تو از مردمی هستی که پندارند خدا را دوست دارند و نافرمانیش کنند، و ابلیس را دشمن دارند و فرمانش برند، علی بن محمد گفت: تو کیستی؟

گفت: منم صاحب داغ کن، و نام بزرگ، و طبل بزرگ، منم کشنده هابیل، منم سوار بر کشتی به همراه نوح، پی کننده ناقه صالح، صاحب آتش ابراهیم، زمینه ساز کشتار یحیی، برنده قوم فرعون به نیل، جادوساز و جادوپرداز علیه موسی، گوساله ساز بنی اسرائیل، ازه کش بر زکریا، همسفر ابرهه برای ویرانی کعبه با فیل، سردار لشگر ضد محمد در احد و حنین، حسدانگیز در دل منافقان در سقیفه، صاحب هودج در جنگ بصره و شتردار آن.

منم که در سپاه صفین ایستادم، منم که در کربلا- مؤمنان را سرزنش کردم، منم امام منافقان، منم نابود کن پیشینیان، گمراه کننده بعدیان، منم شیخ ناکثین، منم رکن قاسطین، منم سایه مارقین، منم ابومرّه آفریده از آتش نه از گل، من آنم که پروردگار جهانیان بدو خشم کرده.

علی بن محمد می گوید به او گفتم:

تو را به خدا مرا به کاری رهنمون شو که به خدا نزدیک شوم، و از او در پیش آمدهای بد روزگار یاری جویم گفت: از دنیای خود به همان پارسائی و کفایت زندگی قناعت کن، و بر آخرت خود به دوستی علی بن ابی طالب یاری جو، و عنایت حق را با دشمنی با دشمنانش جلب کن؛ زیرا من خدا را در هفت آسمان عبادت کردم، و در هفت سرزمین نافرمانی نمودم، و نیافتم فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل جز آن که به دوستی او به خدا تقرب می جستند، گوید: سپس از چشمم نهان شد.

به محضر حضرت باقر علیه السلام آمدم و این برنامه را خدمت حضرت گزارش کردم، فرمود: آن ملعون به زبانش ایمان آرد و به دلش کافر باشد. (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

شیطان برای اغوای انسان در هر چیزی زمینه سازی می کند، اگر زورش برسد به وسیله پول سر راه او گیرد و به گردش بچسبد. (۲)

داستانی عجیب از عنایت الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

عابدی در بنی اسرائیل بود، ابلیس به سپاهیانش گفت: چه کسی راهزن او می شود که از دست او به عذابم؟ یکی گفت: من، گفت: از چه راهی؟ گفت: دنیا را در برابرش آرایش دهم. گفت: تو مرد او نیستی. دیگری گفت: من، گفت: از چه راه؟ گفت: از راه زنان، گفت: تو هم مرد او نیستی. سومی گفت: من، گفت: از چه راه؟ گفت: از راه عبادت او، گفت: تو مرد اوئی.

چون تاریکی شب عابد را فرا گرفت، آن شیطان در خانه او را کوبید و گفت مهمان است و او را در خانه آورد و او شب تا بامداد نماز خواند و سه شبانه روز عبادتش را دنبال کرد بی آن که چیزی بخورد یا بنوشد.

عابد به او گفت: ای بنده خدا مانندت را ندیدم، پاسخ داد: تو هیچ گناهی نکردی به همین خاطر نیرو و قدرت عبادتت سست است، گفت: چه گناهی کنم؟ گفت: چهار درهم بردار و برو نزد فلان زن بدکاره، یک درهم برای گوشت، یک درهم برای می، یک درهم برای عطر، یک درهم برای مزد خودش.

چهار درهم برداشت و به در خانه آن زن آمد و او را صدا زد، زن بیرون آمد وقتی چشمش به عابد افتاد، پیش خود گفت: به خدا فریب خورد، به خدا فریب خورد.

ص: ۸۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۸۱/۳۹، باب ۸۳، حدیث ۲۳؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ۲۵۱/۲.

۲- (۲) - الکافی: ۳۱۵/۲، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۲۲/۷۰، باب ۱۲۲، حدیث ۱۱.

به عابد گفت چه می خواهی؟ گفت: این چهار درهم را بگیر و خوراک و نوشابه و عطر فراهم کن تا با تو درآمیزم.

زن رفت وقطعه ای گوشت خر مرده پیدا کرد، و بول کهنه در میان تنگ ریخت و نزد او آمد، گفت: ای زن! این خوراک توست؟ گفت: آری، گفت: مرا بدان نیازی نیست، این نوشابه را هم نمی خواهم برو خود را آماده کن.

زن رفت و تا توانست خود را به نجاست آلوده کرد چون عابد او را بوئید نفرت کرد و گفت: به خود تو هم نیازی نداریم چون بامداد شد بر در خانه آن زن نوشته بود: خدا فلان زن بدکاره را برای خاطر فلان عابد آمرزید!! (۱)

ص: ۸۹

۱- (۱) - الکافی: ۳۸۴/۸، حدیث ۵۸۴؛ بحار الأنوار: ۴۹۵/۱۴، باب ۳۲، حدیث ۲۰.

دعاى ۱۸ : بلا و عافيت

اشاره

ص: ۹۰

«١» اللَّهُمَّ لِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ وَبِمَا صَيَّرْتَنِي مِنْ بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ «٢» وَإِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيهِ أَوْ بُتُّ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٌ لَا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٌ لَا يَزُولُ فَاقْدُمْ لِي مَا أَخْرَجْتَ وَأَخْرَجْتَنِي مَا قَدَّمْتَ «٣» فَغَيْرُ كَثِيرٍ مَا عَاقَبْتُهُ الْفَنَاءُ وَغَيْرُ قَلِيلٍ مَا عَاقَبْتُهُ الْبَقَاءُ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

«۱» اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى حُسْنِ قَضَائِكَ وَ بِمَا صِرَفْتَ عَنِّيْ مِنْ بَلَائِكَ فَلَا تَجْعَلْ حَظِّيْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَلْتَ لِيْ مِنْ عَافِيَتِكَ
فَاَكُوْنَ قَدْ شَقِيْتُ بِمَا اَحْبَبْتُ وَ سَعِدَ غَيْرِيْ بِمَا كَرِهْتُ «۲» وَ اِنْ يَكُنْ مَا ظَلَلْتُ فِيْهِ اَوْ بُتُّ فِيْهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ
وَ وِزْرٍ لَا يَزْتَفِعُ فَقَدِّمْ لِيْ مَا اَخْرَجْتَ وَ اَخْرَجْتِ عَنِّيْ مَا قَدَّمْتَ «۳» فَغَيِّرْ كَثِيْرًا مَا عَاقَبْتَهُ الْفَنَاءُ وَ غَيِّرْ قَلِيْلًا مَا عَاقَبْتَهُ الْبَقَاءُ وَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَ آلِهِ.]

خدایا! تو را سپاس بر سرنوشت خوبی که مقدر می کنی، و بر بلا و مصیبت که از من می گردانی؛ پس بهره ام را از رحمتت، در این عافیتی که در زندگی دنیا به من عنایت کرده ای منحصر مکن؛ که در نتیجه به سبب آنچه که دوست دارم بدبخت شوم، و دیگری به خاطر آنچه که خوش ندارم، خوشبخت شود، و اگر عافیتی که روز را در آن به شب می رسانم، یا شب را در آن به روز می رسانم، مقدمه بلایی است که قطع نمی شود، و پیشاپیش بار سنگینی است که بر طرف نمی گردد، پس آنچه را برایم به تأخیر انداخته ای، پیش انداز، و آنچه را پیش انداخته ای به تأخیر افکن؛ زیرا چیزی که پایانش فنا و نابودی است، بسیار فراوان به حساب نمی آید و آنچه عاقبتش بقا و همیشگی است، اندک و کم نمی باشد، و بر محمد و آلش درود فرست.

اشاره

گاهی انسان به دست خود بر اثر جهالت، یا طغیان شهوات، یا مستی غرور، بر سر خود بلا می آورد، و خود را درگیر امراض و رنج ها می نماید که باید گفت از ابتدای این برنامه تا انتهایش نه این که ثواب و بهره ای ندارد، بلکه ایجاد مقدماتش حرام و معصیت است.

گاهی ابتلائات و بلاها به خاطر پرورش زمینه رشد و کمال، و ترفیع درجه، و آموزش گناهان از جانب حضرت حق است که در حقیقت این ابتلائات عین رحمت و لطف است و به تعبیر حضرت سجاد علیه السلام حسن قضاء است.

بلادهنده و بلاگردان حضرت محبوب است که مؤمن بیدار این گونه بلا را با جان و دل می خرد و بر حسن قضایش سپاس می گوید، و بر بلا گردانیش و ارائه عافیت از جانب حضرتش شکرگزاری می کند و به درگاهش عرضه می دارد: این عافیتی که به این سرعت به من دادی، باعث کم شدن عافیتم در آخرت نباشد که در این صورت بدبخت می شوم.

ای محبوب من، ای معشوق من، این بنده ات به این خوش است که اگر بلائی در آینده دارد، آن را به امروز انداز، و اگر عافیت امروز به جای سلامت فرداست، این عافیت و سلامت امروز را به فردا انداز؛ زیرا خوشی های امروز که پایان پذیر است هر چند زیاد و فراوان باشد اندک، و چیزی که پایان ندارد هر چند کم باشد بسیار زیاد است.

بلا و ابتلا و عافیت از بلا

اشاره

صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند، ملاکی برای پاداش یا کیفر باشد؛ بلکه آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خودنمایی می کند، خداوند با ابزار مادی و معنوی به سراغ بندگان می رود و آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند،

استعدادها را از قوه و خامی به فعلیت و کمال برسانند و پس از آزمایش در نعمت و بلا، انسان ها شناخته می شوند.

اگر امتحان در آسایش و مشکلات نباشد؛ شکوفایی در استعداد و توانایی ها رخ نمی دهد؛ پس کارایی و شخصیت افراد در عرصه های زندگی معلوم نمی گردد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، بیان شگفت انگیز در زمینه فلسفه امتحانات الهی دارد؛ که می فرماید:

وَ اِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ اَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِّيُظَهِّرَ الْاَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ... (۱)

اگرچه خداوند سبحان از خود آنها به آنها آگاهتر است، ولی آزمایش برای این است که کارهایی که سزاوار ثواب و اعمالی که موجب کیفر است آشکار گردد.

مردم در برابر آزمایش های سخت خداوند به دو گروه تقسیم می شوند:

عده ای از عهده آزمایش ها برآمده و سرافراز و پیروز می گردند.

عده ای از صحنه های آزمایش برآشفته و سرافکنده و مردود می شوند.

به عنوان نمونه مسأله ترس که پیش می آید گروهی خود را می بازند و به خاطر این که کوچکترین ضرری به آنها نرسد شانه از زیر بار مسؤولیت خالی می کنند، در جنگ ها فرار می کرده، یا راه سازشکاری پیش می گیرند و با عذر تراشی از این که ما ترس ضرر داریم عقب نشینی می کنند، این شیوه افراد بیمار دل و خودباخته است که برای توجیه ارتباطهای نامشروع با بیگانگان، انتخاب می کنند.

قرآن مجید در این باره می فرماید:

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا

ص: ۹۶

انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده اند ، از آنان بترسید . ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود ، و گفتند : خدا ما را بس است ، و او نیکو و کیل و [نیکو کارگزاری] است . * پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند ، در حالی که هیچ گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود ، و از خشنودی خدا پیروی کردند ؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است .

گرچه شأن نزول آیات فوق در مورد دو نفر یعنی «عباده بن صامت» و «عبدالله بن اُبی» آمده است، ولی بدون تردید این دو نماینده دو دیدگاه فکری و اجتماعی هستند.

یک مکتب می گوید: از بیگانه باید برید و به کمک های او نباید اعتماد کرد.

دیگری می گوید: در این دنیای پرهیاهو هر ملتی تکیه گاهی می خواهد و گاهی مصلحت سبب می شود که تکیه گاه از میان بیگانگان انتخاب شود و رابطه با آنان روزی ثمربخش باشد. که قرآن این اندیشه خودباختگی را محکوم می کند؛ زیرا تاریخ نشان می دهد که بسیاری از شکست ها و بدبختی های مسلمین از همین نقطه ضعف ها آغاز می گردد.

فتح اندلس، نمونه تابلوی روشنی از این سست فکری هاست. مسلمانان به نیروی الهی و توان فکری و جسمی خود، درخشان ترین تمدن ها را در اندلس دیروز و اسپانیای کنونی پدید آوردند. اما به جهت باورهای غلط و نقشه های دشمنان و تکیه کردن بر بیگانه، این نیرو را سهل و آسان به باطل فروختند.

شاهد دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قدری تیزبین در این موضوع بود که در جنگ اُحد هنگامی که سیصد نفر از یهودیان برای همکاری با مسلمانان در برابر مشرکان آماده شدند، حضرت همه آنها را از نیمه راه بازگرداند و کمک آنها را نپذیرفت، در حالی که این عدد در جنگ اُحد می توانست نقش کارسازی ایفا کند؛ ولی احتمال زیاد داشت که آنها در زمان حساس نبرد با دشمن همکاری کرده و باقیمانده لشکر

اسلام را نابود سازند. هر چند در همان جنگ؛ لشکر مسلمانان به دست خودی های فریب خورده مال و غنیمت دنیا، به خاطر رهاکردن تنگه ای که راه نفوذ دشمن را می بست؛ شکست خوردند و قهرمانی چون سیدالشهداء، حمزه عموی پیامبر به شهادت رسیدند. این برنامه، نتیجه فروختن دین به دنیا است که انسان های پاکی در این راه قربانی می شوند.

امام حسین علیه السلام در مسیر پر از درد به کربلا؛ رو به اصحابش فرمود:

النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالِدِّينُ لِعَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.

به راستی که مردمان بنده دنیایند و دین بر سر زبان هاست تا زمانی که زندگی آنها را می چرخاند و چون به بوتۀ آزمایش های سخت و بلا گذاشته شوند آن گاه دینداران کمیاب می شوند. (۱) امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ، أَمَا إِنَّ ذَلِكَ إِلَى مُدَّةِ قَلِيلِهِ وَعَافِيهِ طَوِيلِهِ. (۲)

حق پرستان همیشه در سختی بوده اند؛ ولی بدانید که دوره این سختی ها کوتاه است و سرانجامش آسایشی بسیار می باشد.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعُدُّوا الْبُلَاءَ نِعْمَةً وَالرَّخَاءَ مُصِيبَةً وَذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الْبُلَاءِ أَكْبَرُ مِنَ الْغَفْلَةِ عِنْدَ الرَّخَاءِ. (۳)

ص: ۹۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۳/۴۴، باب ۳۷، ذیل حدیث ۲؛ [۱] تحف العقول: ۲۴۵.

۲- (۲) - الکافی: ۲۵۵/۲، حدیث ۱۶؛ [۲] بحار الأنوار: ۲۱۳/۶۴، باب ۱۲، حدیث ۱۸. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۹۹/۷۸، باب ۱، حدیث ۵۶؛ [۴] جامع الأخبار: ۱۱۵. [۵]

شما هرگز مؤمن نباشید مگر آن که بلا را نعمت شمارید و آسایش و رفاه را مصیبت؛ زیرا صبر بر بلا و گرفتاری، ارزشمندتر از غفلت در هنگام آسایش و خوشی است.

مصیبت‌ها، هدایا و بخشش‌هایی گران بها از سوی خداوند و فقر و تنگدستی در خزانه خداوند نگهداری می‌شود و به بندگان خاص می‌رسد همچنان که مرد خانه با آوردن خوراک یا هدیه از سفر؛ خانواده خود را می‌نوازد، خداوند نیز مؤمن را به بلا و سختی نوازش می‌دهد. و با آنها تغذیه می‌کند، همچنان که مادر نوزاد خود را شیر می‌دهد؛ زیرا بلاهای خداوند آکنده از کرامت‌های جاودانه اوست و رنج و تلخی‌هایش، گرچه پس از مدتی، خشنودی و تقرب او را در پی دارد و بنده‌ای نزد خداوند گرامی می‌شود که بلا و گرفتاری، او را افزون‌تر یابد.

حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه به آزمون بزرگ الهی اشاره می‌فرماید:

وَكُلَّمَا كَانَتْ الْبُلُوبُ وَالْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَالْجَزَاءُ أَجْزَلَ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَيَبْحَثُ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ، بِأَحْجَارٍ لَا تَنْضَرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تَبْصُرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْنَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا... (۱)

که هر چه آزمایش و امتحان بزرگتر، پاداش و جزایش فراوان‌تر است. آیا نمی‌بینید خداوند پاک گذشتگان را از زمان آدم - درود خدا بر او باد - تا آخرین انسان این جهان به سنگهایی آزمایش نموده که نه زیان می‌رساند و نه سود می‌دهد، نه می‌بیند، و نه می‌شنود؟! آن جا را خانه حرمت خود و جایگاه قیام مردم به عبادت قرار داد.

ص: ۱۰۰

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتِبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَيَتَّبِعُهُمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْبِيرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَانًا لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ، وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَابًا ذُلًّا لِعَفْوِهِ... (۱)

ولی خداوند بندگانش را به انواع سختی ها امتحان می کند، و با کوشش های گوناگون به عبادت وامی دارد، و به امور ناخوشایند می آزماید، تا کبر را از دلهايشان بیرون کند، و خواری و تواضع را در جانشان بنشانند، تا با این گونه آزمایش ها ابواب فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید، و اسباب عفو خود را به راحتی به آنان عنایت فرماید.

چه باک از آزمایش با بیماری یا ثروتمندی یا فقیری و یا هزاران بلا و عافیت، آنگاه که بدانیم؛ خداوند فرموده است: من با مؤمن کاری نمی کنم مگر که آن کار برایش بهتر و سودمندتر است.

امام صادق علیه السلام درباره سودمندی دچار شدن به گرفتاری ها می فرماید:

از وحی های خدا به موسی علیه السلام این که آفریده ای نیافریده ام که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد، او را مبتلا می سازم چون برایش بهتر است؛ به او عافیت می بخشم چون برایش بهتر است، از او می گیرم و محرومش می سازم چون برایش بهتر است. من بهتر می دانم که چه چیز بنده مرا اصلاح می کند؛ پس باید که بر بلائی من صبور باشد و از نعمت هایم سپاسگزاری نماید و از تقدیر و قضای من خشنود باشد؛ تا او را در شمار بندگان صدیق خود بنویسم؛ هر گاه عمل او به رضایت من باشد و فرمانبری فرمانم کند. (۲)

ص: ۱۰۱

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۳۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۱/۶۹، باب ۱۱۹، حدیث ۱۴؛ الکافی: ۶۱/۲، حدیث ۷. [۲]

حال که همه انسان ها در یک امتحان گسترده و همگانی الهی شرکت دارند؛ راه موفقیت و عافیت در آزمایش ها چیست؟
پاسخ را در آیات و روایات می یابیم که به شرح زیر است:

- ۱ - رمز پیروزی در این راه، صبر و پایداری است که بشارت و شادکامی تنها به صابران و راست قامتان داده شده است.
- ۲ - توجه به گذرا بودن حوادث جهان و سختی ها و مشکلات دنیا که گذری بیش نیست و همه ما از گذرگاهی چند روزه عبور می کنیم، پس به خود بگوییم «ما از آن خدا هستیم و به سوی خدا بازمی گردیم.»
- این جمله که به کلمه استرجاع معروف است، عصاره ای از بهترین درس های توحید و انقطاع الی الله و تکیه بر ذات پاک او در همه چیز و در هر زمان است.
- ۳ - استمداد از نیروی ایمان و الطاف و امداد الهی در بروز حوادث دشوار که انسان را از پای در می آورد؛ زیرا هر انسان معمولی در مشکلات گرفتار اضطراب و ترس و سردرگمی می شود؛ اما دوستان خدا چون برنامه و هدف روشنی دارند آرام به راه خود ادامه می دهند.
- ۴ - توجه به تاریخ گذشتگان و بررسی موقعیت آنان در برابر آزمایش های خداوند، جهت آماده سازی روحی و روانی در برابر امتحانات پروردگار موثر است.
- چون گاهی انسان در تنهایی احساس ناامیدی و شکست می کند و از نیروی مقاومت او کم می شود؛ پس دقت در حقیقت گذشته اقوام و ملت ها، سبب عبرت و افزایش نیروی پایداری می گردد. به همین دلیل خداوند در قرآن بارها برای دلداری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تقویت روحیه ایشان و مؤمنان، به گذشته دردناک پیامبران اشاره می کند که: اگر تو را مسخره کنند نگران مباش، پیامبران پیشین نیز گرفتار اهانت جاهلان بودند. اما با نیروی استقامت بر آنها پیروز شدند.

۵- توجه به این حقیقت که همه آزمایش‌ها و بلاها در پیشگاه خداوند مهربان رخ می‌دهد و او از همه چیز آگاه است. مثل کسانی که در میدان مسابقه اند تا گروهی تماشاگر و تشویق‌کننده در اطراف میدان که آنها را تحت نظر داشته و حمایت می‌کنند، به کار شوق و عشق بیشتری نشان می‌دهند.

جایی که چند نفر انسان چنین اثری در روح انسان دارند؛ پس آن حقیقتی که ما را می‌بیند و کوشش‌های ما را در صحنه‌های آزمایش می‌سنجد، چه عشق و شوری در کار می‌آفریند.

خداوند به حضرت نوح علیه السلام که زیر شدیدترین فشارهای روحی از سوی قومش بود؛ در حال ساختن کشتی فرمود: کشتی را در برابر نگاه ما بساز. (۱) این جمله چنان قوت قلبی به نوح علیه السلام بخشید که هیچ فشاری برای او اهمیت نداشت.

سالار شهیدان، فرزند عزیز کوچک او علی اصغر علیه السلام با فجیع‌ترین حالت شربت شهادت نوشید؛ اما حضرت حسین علیه السلام فرمود:

همین که این امور در برابر دیدگان خداوند انجام می‌گیرد، تحمل آن بر من آسان است. (۲)

اگر مسجد اگر میخانه گر دیر مغان خواهم به هر جا بگذرم مقصود من یارست آن خواهم

گدائی در میخانه می خواهم نه دارائی نه ملک کیقباد و دولت نوشیروان خواهم

اگر حنظل اگر شکر اگر مرهم اگر نشتر بجانم هر چه جانان می پسندد من همان خواهم

ص: ۱۰۳

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۲۷؛ هود (۱۱) : ۳۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۶/۴۵، باب ۳۷، حدیث ۲؛ اللّهُوف: ۱۱۷.

سر زلفت که شیران را به زنجیر گران بندد سزای این دل دیوانه زنجیری چنان خواهم
از این زندان پر وحشت مگر یکدم بیاسایم نسیمی همره باد صبا زان گلستان خواهم
زمین و آسمان را آزمودم هر دو بی حاصل جهانی ماورای این زمین و آسمان خواهم
سردیوانگی دارد هما با این دل شیدا ز زلف تابدار یار زنجیری گران خواهم

(رضاعلی خان شیرازی، هما)

دعای ۱۹: درخواست باران

اشاره

ص: ۱۰۴

«١» اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمَغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِتَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُؤْتِقِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ «٢» وَ
امْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ يَا بِنَاعِ الثَّمَرِ وَ أَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ وَ أَشْهَدْ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَيْفِي مِنْكَ نَافِعَ دَائِمِ غُرُرِهِ وَ اسْمِعْ
دِرْرَهُ وَ ابْلِ سَرِيعِ عَاجِلِ «٣» تُحْيِي بِهِ مَا قَدَّمَ مَاتَ وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدَّمَ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَ تُوسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَيِّحَابًا مُتْرَاكِمًا
هَنِيئًا مَرِيئًا طَبَقًا مُجَلْجَلًا غَيْرَ مِلْثٍ وَ ذُقَّهُ وَ لَا خَلْبَ بَرُوقِهِ «٤» اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيعًا مُمَرِّعًا عَرِيضًا وَ اسْعَا غَزِيرًا تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَ
تُخْرِجُ بِهِ الْمَهِيضَ «٥» اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَيْفِيًا تَسِيلُ مِنْهُ الطُّرَابَ وَ تَمْلَأُ مِنْهُ الْجِيَابَ وَ تَفْجُرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَ تُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ وَ تُرَخِّصُ بِهِ
الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَ تَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَ الْخَلْقَ وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَ تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الزَّرْعَ وَ تُدْرِ بِهِ الضَّرْعَ وَ تَزِيدُنَا بِهِ
قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا «٦» اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَيِّمُومًا وَ لَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا وَ لَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا وَ لَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا
أُجَاجًا «٧» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[«۱»اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُوْتِقِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ]

خدایا! برای ما باران فرست، و رحمتت را به باران پُر آب و فراوان بر ما بگستران؛ از ابری که برای گیاه زیبای زمینت، در تمام ناحیه ها و اطراف سوق داده شده.

نعمت عظیم ابر و باران و باد

اشاره

از آن جا که ابر و باران و باد، وجودشان در پهنه طبیعت بستگی به عالی ترین منبع انرژی یعنی خورشید دارد، لازم است چند سطری درباره این نعمت عظیم الهی که گوشه ای از تجلی رحمت حضرت حق به قسمتی از عالم وجود است برای آگاهی شما بیان شود.

مسیر زمین و هر جرم سماوی دیگر در این فضای حیرت آور تقریباً به شکل دایره است؛ زیرا خورشید جسمی است بسیار بزرگ، به تنهایی از زمین و هشت سیاره دیگر بازم بزرگتر و سنگین تر است، و هر سیاره را با نیروی شگرف به سوی خود جذب می کند.

این قوه جذب به مرکز را ثقل یا جاذبه می نامند، در همان حال هر سیاره با قوه گریز از مرکز خود، از خورشید می گریزد، و اگر نیروی جاذبه خورشید نبود سیاره چنان در فضا دور می شد که هیچگاه باز نمی گشت.

ص: ۱۰۸

پس دو نیروی متضاد در کار است: نیروی سیاره که آن را از خورشید دور می کند، و نیروی خورشید که سیاره را به سوی آن می کشاند. هیچ یک از این دو نیرو بر دیگری نمی چربد و غلبه نمی کند، پس هر سیاره بر روی مداری به دور خورشید می گردد و این سیر بی انتها را در طی قرون و اعصار ادامه داده و می دهد.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (۱)

و خورشید [نیز برای آنان نشانه ای از قدرت ماست] که همواره به سوی قرارگاهش حرکت می کند. این اندازه گیری توانای شکست ناپذیر و داناست ، * و برای ماه منزل هایی قرار دادیم تا این که به صورت شاخه کهنه هلالی شکل و زرد رنگ خرما برگردد [و باز به تدریج بدر کامل شود ،] * نه برای خورشید این توان هست که به ماه برسد ، و نه شب از روز پیشی می گیرد ، و هر کدام در مداری شناورند .

این آیه به وضوح حرکت خورشید را به طور مستمر بیان می کند. دانشمندان در این عصر با انواع ابزار و آلات علمی، و تحقیقات مداوم شبانه روزی کشف کرده اند که: خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آن را ستاره وگا نامیده اند در حرکت می باشد.

حرکت دادن خورشید این کره بسیار عظیمی که یک میلیون و دویست هزار مرتبه از کره زمین بزرگ تر است، آنهم با حرکت حساب شده در این فضای بی کران از هیچ کس میسر نیست جز از خداوندی که قدرتش فوق همه قدرت ها و علم و

دانشش بی انتهاست.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (۱)

این اندازه گیری توانای شکست ناپذیر و داناست .

منظور از منازل همان منزل گاه های بیست و هشت گانه است که ماه قبل از محاق و تاریکی مطلق طی می کند؛ زیرا هنگامی که ماه سی روز تمام باشد تا شب بیست و هشتم در آسمان قابل رؤیت است، ولی در این شب بیست و هشتم به صورت هلال بسیار باریک زرد رنگ و کم نور و کم فروغ در می آید، و در دو شب باقی مانده قابل رؤیت نیست که آن را محاق می نامند، البته در ماههائی که بیست و نه روز است تا شب بیست و هفتم معمولاً ماه در آسمان دیده می شود، و دو شب باقی مانده محاق است.

این منزل گاه ها کاملاً دقیق و حساب شده است، به طوری که منجمان از صدها سال قبل می تواند طبق محاسبات دقیقی که دارند آن را پیش بینی کنند.

این نظام عجیب به زندگی انسان ها نظم می بخشد و یک تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بی سواد توانایی خواندن آن را دارد، به طوری که اگر انسان کمی دقت و ممارست در وضع ماه در شب های مختلف کند می تواند با نگاه کردن وضع آن دقیقاً و تقریباً بداند آن شب کدام شب از ماه است.

در آیه چهارم سخن از ثبات و دوام این نظم سال و ماه و شب و روز است، پروردگار آن چنان برنامه ای برای آنها تنظیم کرده که کمترین دگرگونی در وضع پیدا نمی شود، و تاریخ بشر به خاطر همین ثبات، کاملاً تنظیم می گردد.

نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می گیرد و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.

ص: ۱۱۰

می دانیم خورشید، دوران خود را در برج های دوازده گانه در یکسال طی می کند، در حالی که کره ماه منزل گاه های خویش را در یک ماه طی می نماید.

بنابراین حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریعتر است، لذا می فرماید: خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه نمی رسد، تا حرکت یکساله خود را در یک ماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد.

همچنین شب بر روز پیشی نمی گیرد که بخشی از آن را در کام خود فرو برد و نظام موجود بهم ریزد، بلکه همه آنها مسیر خود را میلیون ها سال بدون کمترین تغییر ادامه داده و می دهند و هر کدام از اینها در مسیر خود شناورند.

گرمای خورشید

خورشید خیلی داغ است ولی نمی دانید به چه داغی؟ اگر کارخانه فولاد سازی را دیده بودید، می دیدید که فلز مذاب از فرط حرارت رنگش سفید شده است چگونه از دهانه کوره بیرون می ریزد؟

فولاد مذاب ۱۴۵۰ درجه حرارت دارد، این درجه حرارت خیلی بالاست اما درجه حرارت خورشید از آنهم خیلی بالاتر است. در سطح خورشید درجه حرارت نزدیک به ۶۰۰۰ درجه و در مرکز آن شاید ۱۷۰۰۰۰۰۰ درجه باشد.

همان طور که می دانید ما حیات خود را مدیون خورشیدیم، خورشید تقریباً سرچشمه تمام کارمایه ماست.

بی نور خورشید گیاهی رشد نمی کرد، و غذایی به وجود نمی آورد و چون زندگی جانوران بسته به گیاهان است، بی نور خورشید جانوری هم به روی زمین وجود نداشت.

چوب و زغال و نفتی که هر روز مصرف می کنیم کارمایه را در اعصار قدیم از خورشید گرفته و در خود نهفته اند، وقتی که زغال می سوزد کارمایه ای را که گیاهان

میلیون ها سال قبل از خورشید گرفته و ذخیره کرده اند به ما باز پس می دهد.

خورشید از عناصری چند که بر روی زمین هم یافت می شوند ترکیب گردیده است.

تقریباً شصت عنصر از آنها که بر روی زمینند در خورشید هم وجود دارند، عناصر اصلی خورشید عبارتند از هیدروژن، اکسیژن، هلیوم، ازت، کربن، آهن و چند فلز دیگر، اما در نتیجه حرارت فوق العاده فلزاتی که بر روی زمین به شکل جامدند در خورشید به صورت گاز هستند.

نور خورشید بسیار خیره کننده است و از قشری از گازها که در سطح خورشیدند ساطع می شود.

ستاره شناسان این قشر را کره نور نامیده اند، بالای کره نور قشر دیگری از گازهاست به نام کره رنگ، وجه تسمیه این کره، رنگ سرخ درخشانی است که گازهای ترکیب کننده آن دارند.

در بالای کره رنگ، قشر سفید دیگری است به نام تاج که فقط به هنگام کسوف در تلسکوپ قابل رؤیت است، گاهی زبانه هایی تقریباً به اندازه یک میلیون و نیم کیلومتر از تاج زبانه می کشند، اینها را زبانه های خورشید می نامند.

در فیزیک معمولاً انرژی را با واحدی به نام «ارگ» اندازه می گیرند. گرچه در موارد خاص واحدهای دیگری برای انرژی به کار می رود، مانند «کالری» برای اندازه گرفتن گرما، یا کیلو وات ساعت برای الکتریسته.

یک ارگ دو برابر انرژی حرکتی جسمی است که جرم آن برابر یک گرم باشد، و با سرعت یک سانتی متر در ثانیه حرکت کند.

و باید گفت که از لحاظ تجربه های روزانه زندگی، مقدار انرژی که با یک ارگ نموده می شود بسیار کوچک است.

مثلاً پشه ای که در حال پرواز است انرژی حرکتی برابر با چند ارگ دارد.

برای گرم کردن یک فنجان چای، چند صد بلیون ارگ مورد نیاز است، و چراغ رومیزی معمولی در هر ثانیه ۲۵ بلیون ارگ مصرف می کند.

یک گرم زغال سنگ خوب چون کاملاً بسوزد ۳۰۰ بلیون ارگ انرژی می دهد!! با نرخ جاری زغال بهای هر ارگ برابر است با... البته بهای انرژی که با سیم برق به خانه های ما می رسد از این گران تر است.

انرژی اشعه آفتاب که بزرگ سانی متر مربع در یک ثانیه به حال عمودی بتابد معادل ۱۳۵۰۰۰۰ ارگ تخمین زده شده، و البته در محاسبه این رقم مقداری از انرژی که به وسیله فضای اطراف زمین جذب می شود نیز به حساب آمده است.

اگر این انرژی را از روی بهای زغال به حساب آوریم، معلوم می شود که روزانه معادل چه مقدار ریال انرژی که بر سطح حیاط خانه ما می تابد از بین می رود.

اگر بیان خود را با واحد اندازه گیری معمولی کار تجدید کنیم، نتیجه آن می شود که مقدار انرژی روزانه خورشید که بر سطح زمین سقوط می کند برای هر میل مربعی با انرژی ۴۶۹۰۰۰۰ اسب بخار است و انرژی کلی سالانه که از این راه به سیاره ما می رسد چندین میلیون برابر تمام انرژی هایی است که در سطح زمین از سوزاندن زغال و سایر مواد سوختی به دست می آید.

نعمت ابر و باد

خورشید این منبع عظیم انرژی در سایه اراده و فرمان حضرت حق، هر روز در سطحی بیش از محیط و عرصه منظومه می تابد و از این تابش هزاران اثر پدید می شود، از جمله آثاری که از تابش خورشید به وجود می آید ابر است.

آن سوی دریا هوا مرطوب است، آفتاب، هوای مرطوب را گرم می کند، و در نتیجه هوای مرطوب بالا می رود، سپس اندکی سرد می شود و به صورت ابر در می آید.

قطرات باران، برف، تگرگ، محصول پر منفعت همین ابر است.

باد در جابه جایی ابرها برای این که تمام مناطق زمین را از نعمت برف و باران بهره مند سازند عامل بسیار مهم و مؤثری است. باد از اهمیت ویژه ای برخوردار است، اگر جابه جایی هوا نبود، حیات عمری نداشت.

ما در اعماق اقیانوس بیکرانی از هوا زندگی می کنیم که گرداگرد زمین را فرا گرفته است. دانشمندان حدس می زنند که این قشر هوا، بیشتر از سیصد کیلومتر بالای زمین امتداد داشته و از چند لایه تشکیل شده باشد، ضخامت این لایه ها یکی نیست و حدود آنها هم نامنظم است.

شما با یکی از این لایه ها که «تروپوسفر» نام دارد آشنا هستید و آن لایه ای است که از همه به زمین نزدیک تر است و آنچه ما به نام تغییرات جوی می شناسیم در این لایه به وقوع می پیوندد.

توفان، ابر، مه، تگرگ، برف و هر چه دیگر که به هوا مربوط بدانیم در تروپوسفر واقع می شود.

چه چیز موجب تشکیل توده های هوا در تروپوسفر می شود؟ شاید هیچ گاه حدس نزنید که موجب پیدایش این توده ها، خورشید است.

اختلاف درجه حرارت بین دو نقطه زمین که به طور مساوی گرم شده باشند موجب وزیدن بادهاست.

آیا می دانید در زندگی جانداران و گیاهان چقدر ارزش دارد؟

آیا می دانید چه نظم فوق العاده ای در وزش باد، در جهان طبیعت می باشد؟

باران را باد درست می کند، اگر بادی نبود بارانی نبود، دانشمندان طبیعی می گویند:

ابر موجودی است الکتریکی، موجودات الکتریکی اگر از یک نوع باشند یکدیگر را دفع می کنند، و اگر از دو نوع باشند همدیگر را جذب می کنند.

از خاصیت های باد آن است که در میان دو نوع موجود الکتریکی جمع می کند، در نتیجه تجاذب حاصل می شود، و اتحاد الکتریکی تحقق پیدا می کند.

باران نتیجه آن اتحاد می باشد.

پس تنها عامل مؤثر در ازدواج دو موجود الکتریکی که فرزندى از آن به نام باران پدید می آید، باد است.

اگر بادهای موسمی که از سوی اقیانوس می آید و در مناطق گرمسیر می وزد، نبود زندگی از شدت گرما در آنجاها بسیار دشوار می شد.

باد شدت گرما را می شکند و آن مناطق را برای زندگی آسان، آماده می سازد، یکی از این مناطق هندوستان است که بر حسب منطقه، گرمسیر است ولی باد آن جا را قابل زیست ساخته است.

بادهای دریایی و زمینی که شبانه روز، در کرانه های مناطق حاره می وزد زندگی را در بندرهای آن جا ممکن گردانیده است.

بادهای گرمی از مناطق حاره به سوی سردسیرها روانه می شوند و از سردی آن جا می کاهند، مانند گلف استریم برای انگلستان، و گلف ورد برای ژاپن.

شدت گرمای زیر خط استوا بر اهل دانش روشن است. و نیز آنها می دانند که گرمای استوایی به حسب طبع بالا می رود، در برابر از قطب شمال و جنوب هواهای سردی به طور مایل به سوی مناطق استوایی روان است لذا آن جا قابل زیست می باشد.

باد وضع باران مناطق را تغییر می دهد، در اندونزی و مانند آن فصل باران را تابستان قرار داده است، در لبنان فصل باران زمستان می باشد.

در بعضی مناطق که شاید بخش دارجیلینگ هند از آنها باشد، فصل باران تمام سال است، مقدار باران در دارجیلینگ به یازده متر در سال می رسد.

اختلاف فصول باران در زمین موجب اختلاف انواع نباتات می شود تا بشر بتواند

از هر گونه نباتی بهره بردارد و استفاده کند.

بیشتر نباتات، دارای دو جنبه هستند، نرینه و مادینه، مانند خنثی که هر دو خصوصیت را دارا می باشد، اگر نباتات تلقیح شوند خوب میوه خواهند داد، و اگر تلقیح نشوند بر خوبی نمی دهند.

تلقیح هائی که به دست بشر می شود، ویژه درخت خرما و پیوند درختانی است که مورد خواسته بشر قرار گرفته است، ولی تلقیح بقیه درختان را از نرینه آنها به مادینه آنها باد انجام می دهد.

تلقیح بادی در درخت خرما نیز تأثیر دارد، تلقیح بادی، عبارت از گرفتن ذراتی از این درخت است و رساندن آنها به درخت دیگر که همانند آن است.

البته تلقیح به وسیله حشرات نیز انجام می شود.

آنچه یاد شد نمونه ای از خدمات باد بود، هر چند باد خدماتش بسیار بیش از اینهاست.

ارزش ابر و باد در قرآن

اشاره

این باد این خدمت های بزرگی را که به طور مداوم انجام می دهد خودش می خواهد یا مأمور دیگری است؟

خود باد شعور تشخیص خدمتگزاری را ندارد، پس از جانب دیگری مأموریت دارد. آیا فرمانده باد کیست؟

به آیاتی از قرآن مجید در این زمینه توجه کنید.

و تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١﴾

ص: ۱۱۶

و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین ، نشانه هایی است [از توحید ، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می اندیشند .

این ابرهای متراکم که بالای سر ما در گردشند و میلیاردها تن آب را بر خلاف قانون جاذبه در میان زمین و آسمان معلق نگاه داشته، و آنها را از هر نقطه به نقطه دیگر می برند، بی آن که کمترین خطری ایجاد کنند، خود نشانه ای از عظمت اویند.

بعلاوه اگر آبیاری و منصب آب دهی آنها نبود در سرتاسر خشکی های روی زمین نه قطره آبی برای نوشیدن وجود داشت و نه چشمه و جویباری برای رویدن گیاه، همه جا ویرانه بود و کویر و بر همه جا کویر و بر همه جا خاک مرده پوشیده می شد، این نیز جلوه ای دیگر از عظمت حضرت اوست.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا - سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

و اوست که بادها را پیشاپیش [باران] رحمتش به عنوان مژده دهنده می فرستد تا هنگامی که ابرهای سنگین بار را بردارند ، آن را به سوی سرزمینی مرده می رانیم ، پس به وسیله آن باران نازل می کنیم و به وسیله باران از هر نوع میوه [از زمین] بیرون می آوریم [و] مردگان را نیز [در روز قیامت] این گونه [از لابلای گورها] بیرون می آوریم ، [باد ، ابر ، باران ، زمین ، رویدن گیاهان و انواع میوه ها را مثل زدیم] تا متذکر و یادآور [اراده و قدرت بی نهایت خدا] شوید .

در این موقع آنها را به سوی سرزمین های مرده و خشک و سوزان می رانیم و مأموریت آبیاری این تشنگان را بر عهده آنان می نهیم، و به وسیله آن، آب حیات

ص: ۱۱۷

بخش را در همه جا فرو می فرستیم، به کمک این آب انواع میوه ها را از خاک تیره بیرون می آوریم.

آفتاب بر اقیانوس ها می تابد، و بخار آب را به بالا می فرستد، بخارها متراکم می شوند، و توده های سنگین ابر را تشکیل می دهند، امواج باد توده های کوه پیکر ابر را بر دوش خود حمل می کنند و به سوی سرزمین هائی که مأموریت دارند پیش می روند، قسمتی از این بادهای که در پیشاپیش توده های ابر در حرکتند و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل انگیزی ایجاد می کنند که از درون آن بوی باران حیات بخش به مشام می رسد، اینها در حقیقت مبشران نزول باران هستند، سپس توده های عظیم ابر، دانه های باران را از خود بیرون می فرستند، نه چندان درشت هستند که زراعت ها را بشویند و زمین ها را ویران کنند، و نه چندان کوچکند که در فضا سرگردان بمانند.

آرام و ملایم بر زمین می نشینند و آهسته در آن نفوذ می کنند، و محیط را برای رستخیز بذرها و دانه ها آماده می سازند، زمینی که در خشکی می سوخت و شباهت کامل به منظره یک گورستان خاموش و خشک داشت تبدیل به کانون فعالی از حیات و زندگی و باغ های پرگل و میوه می شود.

به دنبال تمام این حقایق عینی اضافه می فرماید: «این چنین مردگان را از زمین بیرون می آوریم».

وَ ارْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَ مَا اَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿۱﴾

و بادهای باردار کننده فرستادیم، و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را با آن سیراب ساختیم و شما ذخیره کننده آن نیستید.

ص: ۱۱۸

«لواقح» جمع لاقح به معنی بارور کننده است، و در این جا اشاره به بادهائی است که قطعات ابر را بهم پیوند می دهد و آنها را آماده باران می سازد.

گرچه بعضی از دانشمندان معاصر خواسته اند این آیه را اشاره به تلقیح گیاهان به وسیله بادهای و گردافشانی بگیرند، و از این راه به یکی از مسائل علمی که در عصر نزول قرآن مورد توجه جوامع بشری نبود تفسیر کنند، و از دلایل اعجاز علمی قرآن بشمارند، ولی در عین قبول این واقعیت که وزش بادهای اثر عمیقی در جابه جا کردن گرده های نطفه نر و بارور ساختن گیاهان دارند، نمی توان آیه فوق را اشاره به آن دانست.

چرا که بعد از این کلمه بلافاصله، نازل شدن باران از آسمان آنهم با فاء تفریع آمده است که نشان می دهد تلقیح کردن بادهای مقدمه ای برای نزول باران است.

به هر حال تعبیر فوق از زیباترین تعبیراتی است در مورد ابرها و تولد باران از آنها، ممکن است گفته شود، ابرها را به مادران و پدرانی تشبیه کرده که به کمک بادهای آمیزش می کنند، باردار می شوند و فرزندان خود، دانه های باران را به زمین می نهند.

شما توانایی حفظ و ذخیره کردن این آب ها را ندارید، ممکن است اشاره به ذخیره کردن آب باران قبل از نزولش باشد، یعنی شما نمی توانید این ابرها که منابع اصلی بارانند در اختیار بگیرید، و نیز ممکن است اشاره به ذخیره کردن باران بعد از نزولش باشد، یعنی شما نمی توانید حتی بعد از نزول باران، آن را به مقدار زیاد گردآوری و حفظ کنید، این خداست که از طریق منجمد ساختن آنها در قله کوهها به صورت یخ و برف، و یا فرستادن آنها به اعماق زمین که بعداً به صورت چشمه ها و کاریزها و چاهها ظاهر می شوند، آنها را گردآوری و ذخیره می کند.

وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ

و از نشانه های [قدرت و ربوبیت] او این است که بادهای را مژده دهنده می فرستد ، و تا بخشی از [باران] رحمتش را به شما بچشاند ، و تا کشتی ها [به وسیله بادهای] به فرمان او حرکت کنند ، و نیز برای این که از رزق و روزی او بجوید ، و باشد که شما سپاس گزاری کنید .

از آیات عظمت و قدرت خدا این است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی می فرستند.

آنها در پیشاپیش باران حرکت می کنند. قطعات پراکنده ابر را با خود برداشته بهم می پیوندند و به سوی سرزمین های خشک و تشنه می برند، صفحه آسمان را می پوشانند، و با دگرگون کردن درجه حرارت جو، ابرها را آماده ریزش باران می کنند.

ممکن است اهمیت قدوم این بشارتگران برای شهرنشینان متنعم چندان روشن نباشد، اما بیابانگردان تشنه کامی که نیاز به قطراتی از باران دارند، همین که بادهای به حرکت در می آیند و ابرها را همراه خود جابه جا می کنند، و از لابه لای نسیم، عطر مخصوص بارانی که بر گیاهان در نقطه دیگری باریده، و به مشامشان می رسد، برق امید در دل هایشان جستن می کند.

گرچه در آیات قرآن، بیشتر روی بشارتگری باد، نسبت به نزول باران تکیه شده، اما کلمه مبشرات را نمی توان در آن محدود ساخت، چرا که بادهای بشارت های فراوان دیگری نیز با خود دارند.

ص: ۱۲۰

بادها گرما و سرمای هوا را تعدیل می کنند.

بادها عفونت ها را در فضای بزرگ مستهلک کرده، و هوا را تصفیه می کنند.

بادها از فشار حرارت خورشید روی برگ ها و گیاهان می کاهند و جلو آفتاب سوختگی را می گیرند. بادها اکسیژن تولید شده به وسیله برگ های درختان را برای انسان ها به ارمغان می آورند، و گاز کربنیک تولید شده به وسیله بازدم انسان را برای گیاهان هدیه می برند.

بادها بسیاری از گیاهان را تلقیح می کنند، و نطفه های نر و ماده را در جهان نباتات بهم پیوند می دهند.

بادها وسیله ای برای حرکت آسیاب ها و عاملی برای تصفیه خرمن ها هستند.

بادها بذرها را از نقاطی که در آن بذر فراوان موجود است حرکت می دهند، و همچون باغبانی دلسوز در سرتاسر بیابان می گسترانند.

و بادها کشتی های بادبانی را با مسافران و بار زیاد به نقاط مختلف می برند، و حتی امروز که وسایل ماشینی جانشین نیروی باد شده، باز هم وزش بادهای مخالف یا موافق در پیشرفت یا کندی کار کشتی ها بسیار مؤثر است.

آری، آنها بشارت دهندگانی هستند در جهات مختلف. به این خاطر در دنباله آیه می خوانیم خدا می خواهد بدین سبب شما را از رحمت خود بچشانند، و کشتی ها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل و رحمت او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید.

آری، بادها، هم وسیله تولید نعمت های فراوان در زمینه کشاورزی و دامداری هستند، و هم وسیله حمل و نقل، و سرانجام سبب رونق امر تجارت که با جمله *لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ* به اولی اشاره شد و با جمله *لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ* به دوم، و با جمله *لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ* به سوم.

جالب این که همه این برکات مولود حرکت است، حرکت در ذرات هوا، در محیط مجاور زمین.

اما هیچ نعمتی تا از انسان سلب نشود، قدر آن معلوم نخواهد شد. این بادها و نسیم ها نیز تا متوقف نشوند، انسان نمی داند چه بلائی بر سر او می آید.

توقف هوا، زندگی را در بهترین باغ ها همچون زندگی در سیاه چال های زندان می کند، و اگر نسیمی در سلول های زندان انفرادی بوزد، آن را همچون فضای باز می کند، و اصولاً یکی از عوامل شکنجه در زندان ها همان توقف هوای آنهاست.

حتی در سطح اقیانوس ها اگر بادهای متوقف شود و امواج خاموش گردد، زندگی جانداران دریاها بر اثر کمبود اکسیژن هوا به مخاطره خواهد افتاد، و دریا تبدیل به مرداب و باتلاق متعفن و وحشتناکی خواهد شد.

فخر رازی می گوید: «جمله:

وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

«تا شما را از رحمت خود بچشانند».

با توجه به این که چشاندن در مورد «شیء قلیل» گفته می شود، اشاره به این است که تمام دنیا و نعمت دنیا رحمت اندکی بیش نیست، و رحمت واسعة الهی مخصوص جهان دیگر است. «(۱) اَللّٰهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كَسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَاِذَا اصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (۲)

خداست که بادهای را می فرستد تا ابری را برمی انگیزد، پس آن را در آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند و به صورت بخشش و پاره های مختلف در می آورد، پس باران را می بینی که از لایه لایه آن بیرون می آید و چون آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، آن گاه شادمان و خوشحال می شوند.

ص: ۱۲۲

۱- (۱) - التفسیر الکبیر، فخر رازی: ۱۳۱/۲۵، [۱] ذیل آیه ۴۶ سوره روم.

۲- (۲) - روم (۳۰) : ۴۸. [۲]

آری، یکی از نقش های مهم، هنگام نزول باران بر عهده بادها گذاشته شده است، آنها هستند که قطعات ابر را از سوی دریاها به سوی زمین های خشک و تشنه حمل می کنند، و همانها هستند که مأموریت گسترده ابرها را بر صفحه آسمان و سپس متراکم ساختن آنها و بعد از آن خنک کردن محیط ابرها و آماده نمودن برای باران زائی را بر عهده دارند.

بادها همچون چوپان آگاه و پرتجربه ای هستند که گله گوسفندان را به موقع از اطراف بیابان جمع می کند و در مسیرهای معینی حرکت می دهد، سپس آنها را برای دوشیدن شیر آماده می سازد. جمله:

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ

دانه های باران و ذرات کوچک آن را می بینی که از لابه لای ابرها خارج می شوند.

ممکن است اشاره به این باشد که غلظت ابرها و شدت وزش بادها در حدی نیست که مانع خروج قطره های کوچک باران از ابر و نزول آن بر زمین شود، بلکه این ذرات کوچک علیرغم طوفان و ابری که صحنه آسمان را پوشانده، راه خود را از لابه لای آنها به سوی زمین پیدا می کنند، و نرم نرم بر زمین های تشنه پاشیده می شوند تا به خوبی آنها را سیراب کنند و در عین حال ویرانی به بار نیاورند.

باد و طوفانی که گاه درختان عظیم را از جا می کند، و صخره ها را به حرکت درمی آورد، به قطره کوچک و لطیف باران اجازه می دهد که از لابه لای آن بگذرد و بر زمین قرار گیرد.

این نکته نیز قابل توجه است که قطعه قطعه بودن ابرها هر چند در یک روز ابری که ابر تمام صفحه آسمان را پوشانیده برای ما چندان محسوس نیست، اما به هنگامی که با هواپیما از لابه لای ابرها عبور می کنیم، یا بر فراز آن قرار می گیریم کاملاً

روشن و نمایان است.

در قسمتی از آیه پنجاهم سوره مبارکه روم می فرماید:

فَأَنْظِرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۱)

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند؟

تکیه روی جمله فَأَنْظِرْ اشاره به این است که آن قدر آثار رحمت الهی در احیای زمین های مرده به وسیله نزول باران آشکار است که با یک نگاه کردن بدون نیاز به جستجو گری بر هر انسان ظاهر می شود.

تعبیر به «رحمت الهی» در مورد باران اشاره به آثار پربرکت آن از جهات مختلف است.

باران زمین های خشک را آبیاری، و بذر گیاهان را پرورش می دهد.

باران به درختان زندگی و حیات نوین می بخشد.

باران گرد و غبار هوا را فرو می نشاند و محیط زیست انسان را سالم و پاک می کند.

باران گیاهان را شستشو داده به آنها طراوت می بخشد.

باران هوا را مرطوب و ملایم، و برای انسان قابل استنشاق می کند.

باران به زمین فرو می رود و بعد از چندی به صورت قنات ها و چشمه ها ظاهر می شود.

باران نهرها و سیلاب ها به راه می اندازد که بعد از مهار شدن در پشت سدها، تولید برق و نور و روشنایی و حرکت می کنند.

و بالاخره باران، هوای گرم و سرد را تعدیل می کند، از گرمی می کاهد، و سردی را قابل تحمل می نماید.

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ

ص: ۱۲۴

خداست که بادهای فرستاد تا ابری را برانگیزند، پس ما آن را به سوی سرزمین مرده رانندیم و زمین را پس از مردگی اش به وسیله آن زنده کردیم؛ زنده شدن مردگان هم این گونه است.

تفسیری بر آیه فوق

«نظام حساب شده ای که بر حرکت بادهای و سپس حرکت ابرها، و بعد از آن نزول قطره های حیات بخش باران، و به دنبال آن زنده شدن زمین های مرده، حاکم است خود بهترین دلیل و خود بهترین گواه بر این حقیقت است که دست قدرت حکیمی در پشت این دستگاه قرار دارد و آن را تدبیر می کند.

نخست به بادهای گرم و داغ دستور می دهد از مناطق استوایی به سوی مناطق سرد حرکت کنند، و در مسیر خود آب دریاها را بخار کرده به آسمان فرستند، سپس به جریان های منظم سرد قطبی که دائماً در جهت مخالفت جریان اول حرکت می کنند دستور می دهد بخارها را جمع آوری کرده و ابرها را تشکیل دهند.

باز به همان بادهای دستور می دهد ابرها را بر دوش خود حمل کنند و به سوی بیابان های مرده گسیل دارند، تا قطرات زنده کننده باران از آنها سرازیر گردد.

سپس به شرایط خاص زمین و بذره های گیاهانی که در آن افشاند شده، فرمان پذیرش آب و نمو و رویش می دهد، و از موجودی ظاهراً پست و بی ارزش موجوداتی زنده و بسیار متنوع و زیبا، خرم و سرسبز، مفید و پربار به وجود می آورد که هم دلیلی است بر قدرت او، و هم گواهی است بر حکمت او، و هم نشانه ای است از رستاخیز بزرگ!!

در حقیقت آیه فوق از چند جهت دعوت به توحید می کند:

ص: ۱۲۵

از نظر برهان نظم، و از نظر برهان حرکت که هر موجود متحرکی محرکی می خواهد، و از نظر بیان نعمت ها که از جهت فطری انگیزه ای است برای شکر منعم. و از جهاتی نیز دلیل بر مسئله معاد است.

از نظر سیر تکاملی موجودات، و از نظر پدیدار شدن چهره حیات از زمین مرده، یعنی ای انسان! صحنه معاد در فصول هر سال در برابر چشم تو و در زیر پای توست.

جالب این که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم:

یکی از اصحاب عرض کرد:

يا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ مَا آيَةُ ذَلِكَ فِي خَلْقِهِ؟

ای رسول خدا! چگونه پروردگار مردگان را زنده می کند و نشانه و نمونه آن در جهان خلقت چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَمَا مَرَرْتَ بِوَادِي أَهْلِكَ مُمَجَّلًا ثُمَّ مَرَرْتَ بِهِ يَهْتَرُ خُضْرًا؟

آیا از سرزمین قبله ات گذر نکرده ای، در حالی که خشک و مرده بوده، و سپس از آن جا عبور کنی در حالی که از خرمی و سرسبزی گوئی به حرکت درآمده؟

قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

گفتم: آری، ای رسول خدا.

قَالَ: فَكَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى، وَ تِلْكَ آيَةُ فِي خَلْقِهِ. (۱)

فرمود: این گونه خداوند مردگان را زنده می کند و این نمونه و نشانه او در

ص: ۱۲۶

آفرینش است.» (۱) در پایان این قسمت که در رابطه با مسئله با عظمت باد که محصول جابه جایی هواست، دورنمایی از آثار هوا را از زبان دانش امروز عنایت کنید، تا به معجزه بزرگ علمی حضرت صادق علیه السلام در بیان آثار هوا خطاب به مفضل بن عمر کوفی اشاره کنم:

آثار هوا و باد

آنچه که ثابت شده در میان کره های جهان بزرگ، کره زمین دارای هوای ثابت می باشد، ضخامت هوای دور کره زمین را از صد کیلومتر تا هشتصد کیلومتر تخمین زده اند.

هوا جسمی است لطیف، شفاف و ناپیدا و دارای پنج هزار و نهصد میلیارد تن وزن می باشد.

هوا پر ارزش ترین موجود برای حیات انسان است. انسان و سلسله جانوران و سلسله گیاهان، برای زندگی نیاز به تنفس دارد، و تنفس بی وجود هوا ممکن نیست، پس اگر هوا نبود زنده ای نبود، اگر هوا نبود روشنائی ماه، روشنائی های دیگر نبودند و حس باصره از کار می افتاد، تنها نقاطی که برابر تابنده قرار می گرفت و می توانست نور را منعکس سازد روشن بود.

اگر هوا نبود صدایی و بانگی نبود، چون هوا وسیله نقل موج های صوتی است، در نتیجه حس سامعه از کار می افتاد.

اگر هوا نبود خاک نبود، پس کشت و کار و زراعتی نبود، چرا؟ اکسیژن که جزئی از هواست، در سنگ و آجر و فلز اثر می گذارد، سطح مواد ارضی در اثر ترکیب با

ص: ۱۲۷

اکسیژن نرم شده و می شود و از آن خاک نرم به وجود آمده و می آید، خاک را که هوای آرام درست کرده، باد به اطراف برده و می برد، و بر روی زمین گسترانیده و می گستراند.

آری، اگر هوا نبود خوراکی یافت نمی شد، و حس ذائقه از کار می افتاد! اگر هوا نبود آتش نبود، چون آتش در اثر اکسیژن هوا می باشد، وقتی بخواهند چاه نفت فروزانی را خاموش کنند، تولید خلأ می کنند. یعنی هوا را نابود می سازند، اگر آتش نبود زندگی بشر با نبودن آتش چگونه می شد؟! آیا آسایشی در جهان بود؟

اگر هوا نبود بویی در جهان نبود؛ زیرا بو عبارت است از پخش ذرات بودار در هوا، پس در اثر نبودن هوا شامه از کار می افتاد.

اگر هوا نبود رگ های بدن ما پاره می شد و خون بیرون می ریخت، دیگر حیاتی باقی نمی ماند، هوا فشار مخصوصی به بدن وارد می سازد، یعنی در هر سانتی متر مربع در حدود یک کیلوگرم، این فشار از پاره شدن رگ ها جلوگیری می کند، در نقاط بالا که فشار هوا کم است با وسایل مصنوعی فشار هوا را زیاد می کنند.

اگر هوا نبود کره زمین هر روز به وسیله بیست میلیون سنگ های آسمانی بمباران می شد، سنگ هایی که در حدود پنجاه کیلومتر در ثانیه سرعت دارد، آیا در این صورت جاننداری در روی زمین زنده می ماند؟

هوا این سنگ ها را در خود حل می کند تا به زمین نرسند، اگر هوا نبود گرمای سوزان روزها، و سرمای سخت شب ها زنده ای باقی نمی گذارد، و سودهای دیگر و بسیار که در هواست!!

آیا گران قیمت ترین چیز را در حیات جانداران، این گونه رایگان تحت اختیار آن گذاردن، نشانه قدرت نامتناهی و رحمت نامتناهی و حکمت نامتناهی سازنده جهان نمی باشد؟

هوایی که کره زمین را احاطه کرده است، موجودی است متحرک، و بیشتر

وقت ها در جریان است و از این سو به آن سوی می رود.

شگفتی این جاست که چنین موجودی که بیشتر عمرش در حرکت می باشد، و از این جا به آن جا می رود، چرا از زمین سفر نمی کند، لااقل برود و برگردد!

چه کسی آن را به زمین دوخته است. چه قلعه ای به گرد آن کشیده اند که در فضا پخش نمی شود، کی این قلعه را کشیده است و قلعه را از چه ساخته است؟ و بنیادش را روی چه قرار داده است.

با چه نیروئی این هوای متحرک را به تمام نقاط زمین دوخته اند؟ و یا به آن چسبانیده اند؟ آیا ماده می تواند هوای متحرک را در حال حرکت ثابت قرار دهد؟

ولی قدرت نامتناهی و علم نامتناهی و حکمت نامتناهی او، هوای متحرک را بر زمین ثابت قرار داده است. (۱)

معجزه علمی درباره هوا و باد

اشاره

حضرت صادق علیه السلام در رابطه با مسئله هوا و باد در گفتگوئی با مفضل بن عمر کوفی می فرماید:

ای مفضل! تو را بر باد و آنچه در آن است آگاه کنم: آیا نبینی چون بایستد، چگونه اندوهی جان ستان آرد، و تندرست ها را پریشان کند، و بیماران را بکاهد، و میوه ها را تباه سازد و سبزی ها را بگنداند، و جسم ها را وبائی سازد و غلات را دچار آفت کند.

با توجه به این همه مسائل روشن است که وزش باد تدبیر حکمت دار و مصلحت جوی خلق است، و از هوا خاصیت دیگری هم به تو گوشزد کنم، آواز اثری است که از برخورد اجسام در هوا نقش بندد، و هوا آن را به گوش رساند، مردم روز و شب در کارها و حوایج خود سخن گویند، و اگر اثرش در هوا بجا ماند،

ص: ۱۲۹

۱- (۱) - در مسئله باد و باران در تفسیر دعای سوم صحیفه سجّادیه مسائل مهمی نگاشته شد.

چنانچه نوشته در کاغذ، جهان از آن پر شود و آنها را گرفتار سازد، و نیازشان به تازه کردن و عوض کردنش بیش از نیاز به تازه کردن کاغذ است؛ زیرا گفته بیش از نوشته است.

و آفریننده حکیم جلّ قدسه این هوا را کاغذی سبک ساخته تا سخن را تا هر جا برساند و باز پس رود تا صفحه تازه و پاکی به جای آن آید، و پیوسته تو را همین نسیم به نام «هوا» بس که از مصالحش عبرت گیری و خدا را بشناسی؛ زیرا که آن زندگی تن است، و با نفس آن را به درون کشد و از برون نسیم روح بخش آن را فرا گیرد، و مرکب آواز باشد تا آن را از دور به گوش رساند و بوها را از جایی به جایی برساند، ننگری که بوی از آن سوی آیدت که باد وزد و هم آواز، و هم او پذیرای گرما و سرمای پی در هم است که وسیله خوبی و نشاط جهانند، و این باد وزنده از اوست.

باد از اجسام تراود و ابر را از این جا به آن جا براند تا سودش همگانی باشد، ابر را درهم کند تا ببارد، و از هم بگسلد تا سبک شود و نازک گردد، و درخت را آبستن کند و کشتی را به راه برد، و خوراک ها را نرم سازد، و آب را خنک کند و آتش را برافروزد، و هرچه تر است خشک کند و خلاصه هر چه در زمین است زنده کند، اگر باد نبود گیاه پراکنده می شد، جاندار می مرد، هر چیزی داغ می شد و تباه می گردید! (۱)

آثار دیگری از هوا و باد

از آثار هوا و باد، مسائلی که از معجزات علم امام معصوم است:

۱ - نورییدن باد علت غم و اندوه، تبدیل سلامتی به بیماری، باعث تشدید مرض، گندیدن گیاهان، از بین رفتن میوه جات، باعث پخش میکرب و با، و به آفت خوردن غلات است.

ص: ۱۳۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۹/۳، باب ۴، حدیث ۱؛ توحید المفضل: ۱۴۰.

۲ - هوا علت رساندن صوت به گوش، و پخش صدا در تمام کره زمین است.

۳ - هوا باعث حیات موجودات زنده است.

۴ - هوا علت رساندن بو به حس شامه است.

۵ - هوا مؤثر در گرما و سرما و تعدیل آن دو در تمام کره زمین است.

۶ - هوا، جا به جا کننده ابرها، و به هم رساننده آنها جهت تولید باران و از هم شکافنده ابر برای صافی فضا است.

۷ - تلقیح کننده نباتات برای به وجود آمدن میوه هاست.

۸ - حرکت دهنده کشتی ها در دریاهاست.

۹ - خنک کننده آب های روی زمین است.

۱۰ - علت برافروخته شدن آتش است.

برای هر یک از موارد دهگانه بالا می توان مقالات جالب و مفصلی نوشت. در این زمینه می توانید به کتابهای مفصل و مهم علمی مراجعه کنید تا بیش از پیش ارزش و قیمت علم معصوم برای شما روشن شود.

کیست که بتواند آثار نعمت های حضرت حق را به شماره آورده و به ادای شکر نعمتی از نعمت های آفریننده جهان هستی اقدام کند؟!

الهی! غرق جهلیم، در نادانی و نفهمی دست و پا می زنیم، از هستی و عناصر آن بی خبریم، عمری است دچار معصیت و گناهیم، از خط هدایت و صراط مستقیم دوریم، از لطف و عنایت و رحمت خاصیت مهجوریم، در هر صورت به عجز و ذلت و بی خبری و ضعف و زبونی خود و این که جز گناه و معصیت کار دیگری از ما صادر نشده معترفیم، ما را به نور هدایت منور فرما، و از بند هوای نفس آزاد کن، و توفیق شکر نعمت هایت را همراه با بصیرت و روشندلی به ما مرحمت کن.

الهی از دعای اهل حالی زآه سینه صاحب کمالی

رسان بر جاه از زندان و چاهم از این زندان برآور بانگام

الهی قادری بر هر چه خواهی تعالی الله از این پادشاهی

به رفعت بین که در زندان ذلت گرفتار است در قید خجالت

نه یک جو فکر فردای قیامت نه از غفلت کند یکروز غفلت

نه از بهر سفر زادی مهیا نه زین غم یک دل شادی مهیا

چه گویم ای عزیزان رفتم از دست پرمغ هوایم بال بشکست

نه دردی تا سوی درمان نهم رو نه عشقی تا سوی جانان نهم رو

نه راه چاره و نی چاره جویم نه دل تا دست از هستی بشویم

منم شرمنده از این بی نوایی عنایت کن ز لطف خود نوایی

(میرزا عباس همدانی، رفعت)

بنابراین به این نکات توجه کردید که خورشید باعث حرارت، و حرارت باعث تبخیر آب، و بخار به علت سردی هوا تبدیل شونده به ابر، و باد باعث تلقیح ابرها و در نتیجه باریدن باران بر سطح زمین و خلاصه ظهور آب برای ادامه حیات موجودات روی زمین است.

آب از دیدگاه قرآن

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ (۱)

و از آسمان، آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲)

آیا ندانسته اند که ما آب را به سوی زمین بی گیاه می رانیم و به وسیله آن

ص: ۱۳۲

۱- (۱) - مؤمنون (۲۳) : ۱۸. [۱]

۲- (۲) - سجده (۳۲) : ۲۷. [۲]

زراعتی را بیرون می آوریم که دام هایشان و خودشان از آن می خورند؟ پس آیا [آثار رحمت خدا را] نمی بینند؟!

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا (۱)

و اوست خدائی که از آب بشر را آفرید.

بیش از هر چیز آب در ساختمان بدن انسان به کار رفته است.

چه بنا بر تحقیقات فهلینگ: در ۲/۵ ماهگی ۹۴٪ و در ۴ و ۵ ماهگی ۹۰٪ و در هفت ماهگی ۸۰٪ و در موقع زایمان ۶۹٪ وزن جنین انسان از آب تشکیل شده است، و از نظر زیست شناسان، انسان به اسفنجی می ماند که از هر طرف آب آن را فرا گرفته است.

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۲)

به من خبر دهید آبی که می نوشید، * آیا شما آن را از ابر باران زافروود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم؟ * اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم، پس چرا سپاس گذاری نمی کنید؟

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ (۳)

و اوست که از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن گیاهان گوناگون را [از زمین] رویاندیم.

باران درون خاک را خیس و مرطوب می کند، و درختان از راه ریشه و گل ها به وسیله ریشه یا ساقه آب را به سوی بالا جذب می کنند، و شاخه های گل از آب غذا

ص: ۱۳۳

۱- (۱) - فرقان (۲۵) : ۵۴. [۱]

۲- (۲) - واقعه (۵۶) : ۶۸ - ۷۰. [۲]

۳- (۳) - انعام (۶) : ۹۹. [۳]

می گیرند:

وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» (۱)

و از آسمان ، آبی [مانند برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه های گوناگون ، رزق و روزی برای شما بیرون آورد .

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا» (۲)

و برای شما از آسمان آبی نازل کرد که به وسیله آن باغ هایی خرم و باطراوت رویاندیم که رویاندن درختانش در قدرت شما نیست .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا» (۳)

آیا ندانسته ای که خدا از آسمان آبی نازل کرده است ، پس به وسیله آن میوه هایی که رنگ هایش گوناگون است ، پدید آورده ایم .

هزاران عامل ، با برنامه هایی منظم در عالم طبیعت به اراده حکیمانه حضرت حق دست به دست می دهند، تا انواع رویدنی های رنگارنگ و میوه های گوناگون و جالب پدید آید.

خواص میوه ها

اشاره

قرآن مجید در آیات مربوط به آب به مسئله میوه جات تحت عنوان ثمرات، اشارات فراوانی دارد. که در گذشته به قسمتی از آن آیات توجه کردید.

ص: ۱۳۴

۱- (۱) - بقره (۲) : ۲۲. [۱]

۲- (۲) - نمل (۲۷) : ۶۰. [۲]

۳- (۳) - فاطر (۳۵) : ۲۷. [۳]

دکتر محمد صادق رجحان استاد دانشگاه تهران، در کتاب شفای خود در بخش میوه درمانی، در رابطه با خواص میوه‌ها که از آثار صنع حق و آیات حضرت ربّ العزّه است، می‌نویسد:

از نظر باغبانی به اندامی که از تغییرات و نمو بخشی از گل به دست می‌آید میوه گفته می‌شود.

میوه ممکن است خوراکی بوده و یا مصرف داروئی داشته باشد. میوه غالباً پس از عمل لقاح از نمو قسمت هائی از گل به وجود می‌آید، ولی در بعضی موارد نیز بدون آن که عمل لقاح رخ دهد میوه تولید می‌شود که این کیفیت را پارتنوکاری می‌نامند.

در این حالت گاهی میوه بی دانه حاصل می‌شود مانند نارنگی بی دانه، بعضی اوقات بدون عمل لقاح باز هم میوه دانه دار به وجود می‌آید که در این مورد مسلماً پارتنوکاری همراه با کره زائی «پارتنوژنز» است.

بشره میوه حاصل موجودات ذره بینی نظیر مخمرها، قارچ‌های مختلف، میکرب‌ها، عوامل تخمیر و فاسد کننده می‌باشد، و گاهی برای خوشرننگ کردن میوه موادی از قبیل، اتیلن و استیلن به کار می‌برند، بنابراین لازم است بشره میوه را به خوبی شسته و سپس مصرف نمایند.

از طرف دیگر هنگام چیدن بعضی از میوه‌ها مانند انجیر و خربزه درختی، شیرابه ای خارج می‌شود که حاوی آنزیم پروتئاز می‌باشد و برای پوست دست مضر است، لذا برای چیدن این قبیل میوه‌ها از دستکش استفاده شود.

نقش طبّی میوه‌ها

میوه‌ها از نظر پزشکی در بدن انسان اعمال مهمی را انجام می‌دهند:

۱ - میوه ها قسمت اعظم آب بدن را به ویژه در فصل تابستان تأمین می کند.

۲ - میوه ها اشتها را تحریک می نمایند.

۳ - میوه ها انواع مختلف ویتامین را به بدن می رسانند.

۴ - میوه ها مدرّ هستند، یعنی به علت دارا بودن آب زیاد و املاح معدنی، مخصوصاً نمک های پتاسیم تا حدی دفع ادرار را می افزایند و از این طریق مقداری از سموم بدن خارج شده، احساس فرح و نشاط در شخص به وجود می آید.

۵ - میوه ها به علت دارا بودن اسیدهای مختلف و مخصوصاً ترکیبات پکتیکی و سلولز معمولاً، ملین هستند، و بعضی دیگر به علت دارا بودن مقداری «تانن» قابض می باشند.

۶ - میوه ها مواد معدنی مورد نیاز بدن را تأمین می کنند، یعنی توسط میوه ها مقدار قابل توجهی، کلسیم - فسفر - سدیم - پتاسیم - منیزیم - آهن - ید و غیره که همگی برای انسان لازمند وارد بدن می شود.

۷ - میوه ها حالت اسیدی که از تغذیه گوشت زیاد، و دیگر مواد پروتئینی حاصل می گردد کم نموده و محیط داخلی بدن را متعادل می کنند.

۸ - بعضی از میوه ها به خاطر ترکیبات شیمیایی ویژه خود برای شفای عده ای از امراض مفید بوده و گاهی اعجاز می کنند.

نقش غذایی میوه ها

انسان با خوردن میوه مقداری از کمبود غذایی خود را تأمین می کند؛ زیرا ترکیبات غذایی که برای بدن لازمند، کم یا بیش در ساختمان میوه ها به کار رفته اند، این مواد عبارتند از:

۱ - آب

۲ - مواد معدنی

ص: ۱۳۶

۳- قندها و مواد مشابه آنها مانند ترکیبات پکتیکی

۴- چربی ها

۵- پروتئین ها

۶- اسیدهای آمینه

۷- ویتامین ها

۸- تانن

۹- اسیدهای آلی

۱۰- رنگ دانه میوه

۱۱- ترکیبات معطر «اسانس ها»

آب، یکی از مهم ترین موادی است که حیات انسان را تأمین می کند و قسمت اعظم وزن بدن را تشکیل می دهد، به طوری که اگر وزن شخصی صد کیلو گرم باشد، حدود ۶۵ کیلو گرم از وزن بدنش آب است.

برای تأمین این مقدار آب، یک انسان باید در شرایط معمولی روزانه حدود ۱۲ لیوان «تقریباً هر یک ساعت یک لیوان» آب تناول نماید.

اما چون آب سالم مایعی بی رنگ، بی بو، بی مزه می باشد معلوم است که نوشیدن این مقدار آب به تنهایی لذت بخش نیست، بلکه شکنجه است، بنابراین خوشبختانه در ترکیب تمام مواد غذایی حتی آنها که به ظاهر خشکند مقداری آب به کار رفته، تا در تأمین آب بدن سهیم باشند.

آفرینش میوه های گوناگون با مزه بسیار مطبوع و رنگ و طعم های متنوع که برای روزی بشر تعبیه شده احتمالاً بدان جهت است که این ماده حیاتی یعنی آب به مقدار ۱۲ لیوان، همراه با مواد مفید دیگر نه با زحمت، بلکه با کمال لذت و رغبت وارد بدن شده، سلامتی انسان را تأمین نماید، بنابراین مخصوصاً در فصل تابستان و یا در هنگام ورزش و کار زیاد که با عمل تعریق مقداری از آب بدن دفع شده و کمبود

ص: ۱۳۷

آن به صورت عطش جلوه گر می شود باید علاوه بر آب، از میوه ها استفاده شود؛ زیرا همراه با عرق مقداری هم ویتامین و مواد معدنی از بدن خارج می شود که برای جبران آنها بهتر از هر چیز میوه مناسب است.

اهمیت آب برای بدن ما

آب اعمال مهم زیر را در بدن ما انجام می دهد:

- ۱ - تمام اعمال حیاتی بدن انسان بر روی زمینه آب امکان پذیر می شود.
- ۲ - آب موجود در غذا از یک طرف، و آب موجود در بزاق از طرف دیگر مهم ترین عاملی هستند که عمل بلع غذا را ممکن می سازند؛ زیرا در غیر این صورت به هیچ وجه بلعیدن غذا مقدور نخواهد بود.
- ۳ - آب موجود در معده و روده از یک طرف غذا را به صورت مایع رقیقی در می آورد تا آماده هضم شود و از طرف دیگر آب، شیره هاضمه را با خود به معده می آورد تا غذا را هضم و قابل جذب کند.
- ۴ - آب در ساختمان سلول های بدن انسان به کار می رود و مهم ترین عامل ساختمان سلول است، تقریباً ۴۵ درصد از آب بدن در عضلات و ۲۰ درصد آن در پوست مجتمع می شود.
- ۵ - آب، خون را به صورت مایعی روان و جاری می کند تا مواد غذایی به تمام نقاط بدن برسد.
- ۶ - آب در فضای بین سلول ها واسطه ای است که غذا و فضولات سلولی را حمل و نقل می کند.
- ۷ - آب درجه حرارت بدن را حدود ۳۷ درجه سانتی گراد ثابت نگه می دارد، و مانند آب رادیاتور اتومبیل از گرم شدن یا سرد شدن ماشین بدن جلوگیری می کند.
- ۸ - آب با جریان ملایم خود دائماً سلول ها را شستشو داده، مقداری از سموم

بدن را گرفته از طریق ادرار، عرق و مدفوع به خارج منتقل می کند.

۹ - آب در تمام فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی بدن شرکت می نماید.

به عبارت دیگر همان طور که یک خانم خانه دار، برای تهیه نوع غذا بالاخره به نحوی از آب استفاده می کند، سلول های بدن ما نیز در تمام اعمال خود به نحوی آب به کار می برند.

مواد معدنی یا املاح معدنی

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ (۱)

و خدا شما را از خاک [مرده] ، سپس از نطفه آفرید .

تمام عناصری که در ساختمان بدن انسان به کار رفته منشأش خاک است.

مواد معدنی یا املاح معدنی دسته ای از مواد غذایی هستند که به مقدار کم، وجودشان برای بدن انسان بسیار لازم است.

ترکیبات معدنی اگر چه از طریق همه نوع ماده غذایی به بدن انسان می رسند، ولی میوه ها نیز یکی از منابع مهم آنها می باشند.

به طور متوسط ۵ درصد از وزن بدن هر شخصی را ترکیبات معدنی تشکیل می دهد، ۶۵ درصد وزن بدن آب است، و ۳۰ درصد بقیه از مواد آلی «پروتئین ها - قندها - و چربی ها» ترکیب یافته است.

آنچه از ترکیبات معدنی که در این جا مورد بحث قرار می گیرد عبارت است از کلسیم، فسفر، منیزیم، کلر، سدیم، پتاسیم، آهن که مقدارشان نسبتاً در بدن فراوان می باشد، و آنچه به نام عناصر کمیاب فعلاً در ساختمان بدن انسان تشخیص داده شده است شامل ید، مس، روی، منگنز، کبالت، گوگرد، فلور، سلنیوم، کرومیوم،

ص: ۱۳۹

مولیدنوم، کادمیوم و غیره می باشد.

این مواد همگی در خاک قرار داشته از راه گیاهان به بدن حیوانات منتقل می شوند، و سپس انسان با خوردن گیاهان و حیوانات، از مواد معدنی آنها استفاده می کند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (۱)

اوست که شما را از خاک آفرید.

امروزه درباره ترکیبات معدنی در علم شیمی مفصل بحث می شود، و عده ای از بی خبران تصور می کنند که این علم از افتخارات ملل غربی و اروپایی می باشد، در حالی که در تاریخچه علم شیمی آمده است:

مهد شیمی در اسکندریه بود که از راه سوریه به خاک عرب منتقل گردید، و به وسیله اعراب از طریق اسپانیا در اروپا رسوخ یافت.

جابر بن حیان شیمی دان معروف اسلامی که خود شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام پیشوای شیعیان بود از مشاهیر این علم است.

همچنین محمد زکریای رازی پزشک و شیمی دان بزرگ ایرانی (۲۵۱ تا ۳۱۳ هجری قمری) که موفق به کشف الکل و مواد دیگری در علم شیمی گردید یکی از ستارگان معروف علم شیمی به شمار می رود.

ابن سینا فیلسوف ایرانی، رساله معروفی دارد که ضمن آن مواد معدنی را به چهار دسته: سنگ ها و خاک ها، ترکیبات سوختنی و گوگرد، املاح و فلزات طبقه بندی نموده است.

دانشمند دیگر ایرانی به نام ابوریحان بیرونی مجموعه ای به زبان عرب روی فلزات قیمتی نوشته است که در آن از معلومات معدن شناسی عصر خود ذکر

ص: ۱۴۰

می نماید.

به یقین کتب شیمی عرب که در قرن نهم نوشته شده است، در تاریخ شیمی نقش بزرگی به عهده دارد؛ زیرا برای نخستین بار اولین روش های جستجوی شیمیایی را بیان می دارد.

نقش مواد معدنی در بدن انسان

ترکیبات معدنی که معمولاً به نام املاح از آنها یاد می شود، تماماً از خاک گرفته شده، توسط مواد غذایی گیاهی و حیوانی وارد بدن می شوند، این مواد در بدن انسان وظایف مهم زیر را به عهده دارند:

۱ - حالت اسیدی و قلیایی مایعات بدن به وسیله بعضی عناصر معدنی تنظیم و متعادل می شود.

۲ - عناصر معدنی برای مایعات بدن ایجاد فشار ویژه ای می کنند که به نام فشار اسمزی معروف می باشد، فشار اسمزی خاصیتی است که باعث می شود مایعات از جدار سلول ها عبور نموده مواد غذایی و عناصر معدنی را جابه جا کنند.

۳ - بعضی عناصر معدنی مانند کلسیم و فسفر باعث استحکام استخوان ها و دندان ها می شوند.

۴ - برخی عناصر معدنی فعالیت حیاتی مخصوص به خود دارند، مثلاً آهن برای تهیه رنگدانه گلوبول قرمز خون لازم است.

۵ - بسیاری از آنزیم های بدن انسان فقط در مجاورت فلزاتی از قبیل منیزیم، منگنز، پتاسیم و روی فعالیت دارند.

۶ - عناصر معدنی «به صورت کاتیون و آنیون» در تعادل الکترولیت های بدن سلول ها را یاری می دهند که اعمال حیاتی خود را انجام دهند.

اکنون در ذیل، ابتدا کاتیون، آنیون، و الکترولیت ها را شرح داده و سپس درباره

مواد معدنی جداگانه بحث خواهیم کرد.

باید دانست که رویهم رفته در بدن یک شخص به وزن ۷۰ کیلوگرم تقریباً ۳/۵ کیلوگرم مواد معدنی وجود دارد، از این مقدار ۹۰ درصد آن در ساختمان اسکلت و دندان ها به کار رفته و ۱۰ درصد بقیه در بافت های نرم و مایعات بدن شرکت نموده و به نام الکترولیت ها خوانده می شوند؛ زیرا به صورت یون به داخل و خارج سلول ها مبادله گشته و عمل انتقال مایعات را انجام می دهند.

مواد معدنی در خون غالباً به حالت یون هستند، یعنی بار الکتریکی مثبت یا منفی دارند.

یون هائی که بار الکتریکی مثبت دارند کاتیون نامیده می شوند مانند سدیم، پتاسیم، کلسیم، منیزیم و یون هائی که بار الکتریکی منفی دارند آنیون خوانده می شوند مانند کلر، فسفات ها، سولفات ها، بیکربنات ها، پروتئین ها و اسیدهای آلی.

کلسیم

شیر، پنیر، عدس، لوبیا، شاهی، گل کلم، میوه زیتون، فندق خشک، بادام خشک، انجیر خشک سرشار از کلسیم هستند، ولی انگور، زردآلو، گیلاس، سیب، موز و پرتقال نیز حاوی کلسیم می باشند.

وجود کلسیم در بدن انسان برای اعمال زیر لازم است:

۱ - کلسیم در ساختمان استخوان ها و دندان ها شرکت نموده برای تأمین استحکام و رشد آنها ضروری می باشد.

۲ - کلسیم عامل مهم انعقاد خون است.

۳ - عنصر کلسیم برای انقباض عضلات لازم خواهد بود و کمبود آن باعث تشنج می شود.

ص: ۱۴۲

۴ - کلسیم انقباضات عضله قلب را تقویت می کند.

۵ - کلسیم برای عمل طبیعی اعصاب لازم است، یعنی انتقال پیام های عصبی و هدایت امواج عصبی را تسهیل می کند.

۶ - کلسیم قابلیت نفوذ جدار سلول ها را کم می کند و از تحریک پذیری سلول ها می کاهد.

۷ - کلسیم قابلیت نفوذ مویرگ ها را کم می کند، و مانع می شود از این که پلاسما و یا خون از جدار رگ ها خارج شود، لذا از بروز ورم و خون ریزی جلوگیری می کند.

۸ - کلسیم عامل فعال کننده بعضی آنزیم ها می باشد.

۹ - کلسیم قدرت دفاعی و تحرک گلبول های سفید خون را در عمل بیگانه خواری می افزایش دهد، این گلبول ها سربازان مسلح هستند که در برابر میکروب ها دفاع می کنند.

۱۰ - کلسیم واکنش های هیستامینی را نقصان می دهد، لذا در تسکین و معالجه خارش ها، کلسیم به کار می رود.

۱۱ - کلسیم در هنگام تقسیم سلول ها دخالت می نماید.

۱۲ - کلسیم در تولید مقدار شیر دخالت دارد؛ زیرا به تجربه ثابت شده است، چنانچه کلسیم جیره غذایی دام های شیرده را کم کنیم میزان تولید شیر آنها کاسته می شود.

فسفر

شیر، پنیر، گوشت، گردو، فندق، بادام، انجیر خشک، عدس و نخود، سرشار از فسفر هستند، ولی تمشک، گیلاس، هلو، شاه بلوط، نیز حاوی فسفر می باشند.

فسفر یکی از مهم ترین مواد معدنی است که وجودش در بدن انسان برای اعمال زیر لازم خواهد بود.

۱ - فسفر همراه با کلسیم همه جا برای شرکت در ساختمان استخوان ها و دندان ها و رشد آنها دخالت می نماید.

۲ - ترکیبات فسفر دار، در بدن انسان «مانند یک دستگاه آداپتور» به منزله مرکز تغییر شکل انرژی عمل می کند و در این تغییر شکل مقدار قابل توجهی کالری آزاد می کند.

۳ - فسفر عمل ذخیره انرژی را در بدن به عهده دارد، طرز عمل فسفر همانند یک باطری است که متناوباً انرژی حاصل از سوخت و ساز مواد غذایی را ذخیره نموده، در هنگام نیاز سلول ها در اختیار آنها قرار می دهد.

۴ - ترکیبات فسفر دار به صورت فسفولپید در ساختمان غشاء سلول ها و همچنین در ساختمان های بافت عصبی شرکت می نمایند.

۵ - فسفر در ساختمان اسید نوکلئیک شرکت می کند، همین اسید نوکلئیک ها هستند که اعمال حیاتی سلول را زیر نظر داشته در مرحله تقسیم و تکثیر سلول ها و انتقال توارث دخالت می نمایند.

۶ - فسفر در ساختمان کوآنزیم ها شرکت می کند.

۷ - فسفر در ساختمان فسفوپروتئین ها «از جمله کازئین شیر» و فسفولپیدها «از جمله لیستین زرده تخم مرغ» شرکت می کند، این قبیل ترکیبات را فسفر آلی می نامند.

منیزیم

دانه جو، ذرت، لوبیا خشک، نخود خشک، شکلات، گردو خشک، فندق خشک و بادام خشک سرشار از منیزیم هستند.

۱ - منیزیم به منزله جرقه ای است که باعث شروع بعضی واکنش های شیمیایی در بدن می شود.

- ۲ - منیزیم یکی از عناصری است که همراه با مواد دیگر برای رشد و ترمیم بافت های بدن به کار می رود.
- ۳ - منیزیم در بسیاری از اعمال آنزیمی بدن و غیره دخالت می کند.
- ۴ - منیزیم برای متحرک شدن کلسیم از استخوان لازم است.
- ۵ - منیزیم برای انجام عمل طبیعی کلسیم و پتاسیم ضروری می باشد.
- ۶ - منیزیم در عمل انتقال امواج عصبی از عصب به عضله دخالت دارد.
- ۷ - منیزیم در عمل اتصال پیام بر به ریبوزم مؤثر است.
- ۸ - منیزیم در تنظیم درجه حرارت بدن و تعادل انقباض عضلات دخالت دارد.
- ۹ - منیزیم در مصرف چربی های بدن رل مؤثری دارد ولی فعلاً نحوه عمل آن بر ما معلوم نیست.
- ۱۰ - کمبود منیزیم در بدن انسان باعث عصبانیت شدید و عکس العمل بسیار تند در مقابل ناراحتی های جزئی می شود.
- ۱۱ - رابطه ای بین مقدار منیزیم خون و هورمون کورتیزون وجود دارد.

کلر

کلر مهم ترین آنیون خارج سلولی است، کلر غالباً به صورت ترکیب با سدیم به نام نمک طعام توسط مواد غذایی وارد بدن می شود.

کلر گاهی در داخل سلول ها وجود دارد، مثلاً در گلبول های قرمز به صورت کلرور پتاسیم و در سلول های غدد معده به شکل اسید کلروئیدریک فراوان است، ولی در سلول های غدد جنسی و پوست به مقدار کم وجود دارد.

مقدار کلر پلاسما تقریباً به اندازه سدیم می باشد، با خوردن نمک طعام موجود در غذا کلر نیز وارد بدن می شود و توسط ادرار دفع می گردد بنابراین تعادل کلر خون تا حدی بستگی به مقدار مصرف نمک طعام دارد.

سدیم عنصری است که به صورت ترکیب با کلر به نام نمک طعام وارد بدن می شود.

۱ - سدیم مهم ترین کاتیون خارج سلولی است، سدیم و «پتاسیم» آب را در فضای بین سلول ها متعادل نگاه می دارند، به این معنی که افزایش سدیم در مایع بین سلولی باعث می شود که مقداری آب به مایع بین سلولی منتقل شود و در نتیجه خیز «ورم» به وجود می آید.

۲ - سدیم و پتاسیم در حفظ تعادل اسیدی و قلیایی خون مؤثرند.

۳ - سدیم و پتاسیم در انقباض عصبی به ویژه انقباضات عضله قلب دخالت دارند.

۴ - سدیم و «پتاسیم» برای این که اعصاب عمل طبیعی خود را انجام دهند لازم است؛ زیرا به انتقال امواج جنسی از عصب به عضله کمک می کنند.

۵ - افرادی که در گرمای شدید کار نموده عرق زیادی از بدنشان دفع می شود چون مقدار زیادی نمک توسط عرق از دست می دهند ممکن است عضلات دست و پایشان دچار گرفتگی و انقباض دردناکی شود که معالجه آن خوردن مقداری آب نمک است.

در کتب طب قدیم مندرج است که نمک معدنی و نمک دریایی اشتها آور، هضم کننده غذا و نیکو کننده رنگ رخسار می باشد.

پتاسیم

شیر، گوجه فرنگی، گوشت، ماهی، عدس، لوبیا، گندم، جو، ذرت، شلغم، اسفناج، فندق، بادام، انجیر خشک، گوجه برغانی، میوه زیتون، سیب، پرتقال، لیموترش و گیلاس پتاسیم زیاد دارند.

پتاسیم مهم ترین کاتیون مایع داخل سلولی است که به مقدار ۱۷۵ تا ۲۵۰ گرم در بدن شخص بالغ طبیعی وجود دارد.

از این مقدار ۹۰ درصد آن داخل سلول هاست، هر شخص بالغ بر حسب عادات غذایی شبانه روزی ۲/۸ تا ۴ گرم پتاسیم با غذا می خورد، املاح پتاسیم به آسانی از لوله هاضمه جذب شده وارد خون گشته از راه ادرار دفع می شود و اثر مدّری دارد.

۱ - پتاسیم اثر مدّری، ملین و مسهل دارد.

۲ - پتاسیم اثر خلط آور دارد.

۳ - پتاسیم برای نمو بدن لازم است.

۴ - پتاسیم فعال کننده بعضی آنزیم هاست.

۵ - یون پتاسیم انتقال موج عصبی را در سیناپس ها تقویت می کند.

آهن

در فندق، گردو، توت فرنگی، سیب قرمز، میوه زیتون، خرما، انجیر، زرده تخم مرغ، جگر، دل، قلو، اسفناج و میوه های دیگر آهن فراوان است.

آهن در تمام مواد غذایی حتی در آب آشامیدنی وجود دارد، به طوری که بعضی از آب ها به مقدار ۵ میلی گرم در لیتر حاوی آهن می باشد.

آهن برای ادامه حیات انسان لازم و ضروری است؛ زیرا آهن یک هسته مرکزی تشکیل می دهد به نام «همی» که اکسیژن را در بدن حمل و نقل می کند و رنگ قرمز گلبول های خون انسان به خاطر وجود همین ماده است.

عناصری که شرح آنها گذشت به مقدار فراوان در بدن انسان وجود دارند، ولی علاوه بر آنها عناصر کمیاب دیگری هستند که اگر چه مقدارشان در بدن بسیار کم است، ولی اهمیت بسزائی دارند مانند ید، اما دسته دیگر از این عناصر کمیاب، اهمیتشان هنوز بر ما مجهول است.

ید شبه فلزی است که به صورت یدور (۱) با غذا و آب آشامیدنی و بعضی میوه ها وارد بدن شده و از راه خون به غده تیروئید رفته و در آن جا تبدیل به هورمون تیروئید می گردد.

غده تیروئید که در جلو گردن قرار دارد بر اثر کمبود ید بزرگ می شود، این بیماری در طب جدید گواتر ساده نام دارد.

ید عنصری است که در غده تیروئید به مصرف تهیه هورمون تیروئید می رسد، لذا برای پی بردن به اهمیت ید لازم است اعمالی که هورمون تیروئید در بدن انجام می دهد در زیر مختصراً بیان کنیم.

۱ - هورمون تیروئید رشد و نمو بدن را تنظیم می کند، لذا بر اثر کمبود این هورمون علائم کم کاری تیروئید به وجود می آید.

کم کاری تیروئید در کودکان موجب کند ذهنی، کوتاهی قد، بزرگی سر نسبت به تنه، چین خوردگی پوست صورت، بزرگی دهان و زبان می شود.

۲ - هورمون تیروئید تنظیم اعمال دستگاه هاضمه را به عهده دارد.

۳ - تنظیم دستگاه اعصاب.

۴ - تنظیم دستگاه قلبی و عروقی.

۵ - تنظیم حرارت بدن و فعالیت عضلات.

۶ - تنظیم ویتامین های مورد لزوم انسان.

۷ - تنظیم عمل خون سازی.

۸ - تنظیم تولید مثل.

این اعمال مهم همگی به عهده هورمون تیروئید است که در بعضی موارد از ارگان های دیگر نیز کمک دریافت می دارد.

ص: ۱۴۸

۹ - آزمایش های انجام شده بر روی انسان و موش صحرایی نشان داده است، کمبود ید ممکن است موجب افزایش سرطان غده تیروئید گردد.

مس

خرما، انجیر خشک، سیب قرمز، توت فرنگی، فندق، گردو، زرده تخم مرغ، جگر، دل و قلوه مس فراوان دارد، یکی از عناصر معدنی که برای رشد و سوخت و ساز بدن لازم خواهد بود مس است.

۱ - مس یکی از اجزای تأمین کننده رنگدانه گلبول قرمز می باشد. و برای عمل خون سازی گلبول های قرمز لازم است .

۲ - مس برای رشد استخوان ها و غضروف ها لازم است.

۳ - مس برای این که مغز (دستگاه اعصاب مرکزی) اعمال طبیعی خود را انجام دهد نقش مؤثری دارد.

۴ - وجود مس برای فعالیت بعضی آنزیم ها لازم است.

روی

غذاهای حیوانی به ویژه ماهی، سرشار از روی هستند، ولی در سبزی ها و میوه ها نیز روی فراوان است.

۱ - در بدن انسان بالغ و سالم مجموعاً ۲ تا ۳ گرم روی وجود دارد، در غده پروستات طبیعی انسان به ازای هر کیلوگرم وزن غده، ۸۶۰ میکروگرم روی، در کبد، استخوان، عضلات، لوز المعده، و درقرنیه، شبکیه و کروئید چشم، روی فراوان است.

۲ - گلبول های قرمز و سفید در حال طبیعی حاوی مقداری روی هستند ولی مقدار روی در گلبول های سفید چندین برابر مقدار گلبول های قرمز است.

۳- روی در ساختمان بسیاری از آنزیم های بدن انسان شرکت می نماید که مهم ترین آنها آنزیم کربنیک انیدراز می باشد.

این آنزیم به کمک روی در ساختمان گلبول های قرمز انسان گاز کربنیک را جابه جا می کند.

۴- روی در ساختمان زهر جانوران گزنده به کار رفته و هر قدر مقدار روی بیشتر باشد سمیت زهر بیشتر است.

۵- در طب قدیم برای التیام زخم ها و ضد عفونی آنها از روغن عقرب برای پانسمان استفاده می کردند که بسیار مفید و مؤثر بود و احتیاجی به بخیه کردن نداشت.

این زخم ها بدون چرک کردن و به سرعت جوش می خورد، چنین اثر عالی روغن عقرب را مربوط به روی موجود در روغن عقرب می دانند؛ زیرا روی دو خاصیت مهم دارد:

اول این که: خاصیت ضد عفونی کننده داشته و مانع از چرکین شدن زخم ها می شود.

دوم این که: خاصیت التیام دهنده دارد، لذا به زودی زخم ها را مرمت نموده، بهبود می بخشد.

قند میوه ها

میوه ها از نظر مقدار قند شامل سه گروه می باشند:

۱- گروه اول، میوه های کم قند شامل: گریپ فورت، خربزه، توت فرنگی.

۲- گروه دوم، میوه های با قند متوسط مانند: سیب، زرد آلو، انجیر تازه، توت، نارنگی، پرتقال، شلیل، گلابی، آناناس، آلو، گوجه، کشمش پلو.

۳- گروه سوم، میوه های پر قند مانند خرما، انگور، خرمالو، موز.

ص: ۱۵۰

حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد از کالری مورد نیاز روزانه انسان توسط مواد قندی تأمین می شود. قندها مهم ترین مواد سوختنی بدن هستند که به صورت قند ساده، قند دوتایی، و قند چند تایی در ساختمان میوه ها به کار رفته اند.

چربی میوه ها

چربی ها شکل ذخیره انرژی در بدن هستند، و با سوختن خود برای بدن تولید حرارت یا انرژی می کنند، از طرف دیگر چربی ها در بدن اسیدهای چرب را به وجود می آورند که برای انسان ضروری و لازمند.

بعضی چربی ها محتوی ویتامین می باشند، چربی ها در میوه ها به دو صورت هستند یک گلیسریدها و دیگری موم ها.

گلیسریدها چربی هایی هستند که بر اثر آنزیم لپاز هیدرولیز شده، تولید اسید چرب و گلیسرین می کنند، و اسید چرب با سوختن خود در بدن تولید انرژی می نماید، هر یک گرم چربی که در بدن می سوزد، می تواند ۹ کیلو کالری حرارت یا انرژی تولید کند، قدرت انرژی زایی چربی دو برابر قند و دو برابر پروتئین است.

در میان میوه هایی که دانه آنها خوراکی و سرشار از مواد چربی است باید گردو، فندق، بادام زمینی، کتان، کرچک، زیتون، مغز هسته زردآلو، را نام برد، منتها ساختمان این چربی ها متفاوت است.

موم ها به مقدار زیاد در سطح خارجی میوه ها وجود دارند و خود مجموعه غامضی از ترکیبات شیمیایی گوناگون می باشند.

پروتئین میوه ها

پروتئین یکی از مهم ترین مواد است که در ساختمان سلول ها و بافت های بدن به کار رفته در اعمال مهم نقش مؤثری دارد، و چون سلول ها مرتباً به انجام وظیفه

مشغول هستند پروتئین آنها تحلیل می رود و دائماً به پروتئین جدید نیازمند خواهند بود، به همین جهت است که در بعضی مواقع احتیاج بدن به مواد پروتئینی بیشتر می شود.

مثلاً- در هنگام رشد کودکان، در زمان بلوغ جوانان، در ضمن بیماری های تب دار، در هنگام التیام زخم ها، در فشارهای روحی و عصبی، بدن انسان نیاز بیشتری به پروتئین دارد.

پروتئین های بسیار ساده به مقدار ۰/۵ تا ۱/۵ درصد در ترکیب میوه: سیب، گلابی، انجیر، زردآلو، گوجه و گیلاس به کار رفته است.

ویتامین ها

اشاره

ویتامین ها گروهی از مواد غذایی غیر انرژی زا هستند که در اعمال حیاتی بدن حاضر شده، کمی از آنها اعمال مهمی انجام می دهند.

اکثر ویتامین ها باید توسط غذا وارد بدن شوند؛ زیرا متأسفانه بدن انسان قادر به ساختن تمام ویتامین ها نیست، پس اگر فردی به مدت طولانی از غذاهای تازه به خصوص سبزیجات و میوه جات محروم بماند دچار کمبود ویتامین می گردد که به نام آویتامینوز خوانده می شود.

کمبود هر یک از ویتامین ها آشفتگی های مهمی ایجاد می کند، به طور کلی مقدار ویتامین ها در شیرۀ میوه و قسمت سطحی آن بیشتر است. از باب نمونه به چند میوه اشاره می کنم تا معجزۀ کلام حضرت سجاد علیه السلام در دعای مورد شرح بیش از پیش روشن شود.

ترکیب غذایی آلو

ترکیب غذایی آلو: یک عدد آلو به قطر ۴/۵ سانتی متر ۳۰ کیلو کالری ارزش

انرژی زایی دارد، و از نظر مواد غذایی علاوه بر آب حاوی ترکیبات زیر است:

۱ - پروتئین

۲ - چربی

۳ - قند ۷ گرم

۴ - کلسیم ۱۰ میلی گرم

۵ - آهن ۰/۳ میلی گرم

۶ - ویتامین آ ۲۰۰ واحد بین المللی

۷ - ویتامین ب ۱، ۰/۰۴ میلی گرم

۸ - ویتامین ب ۲، ۰/۰۲ میلی گرم

۹ - ویتامین پ پ ۰/۳ میلی گرم

۱۰ - ویتامین ث ۳ میلی گرم

ترکیب شیمیایی انگور

ترکیب شیمیایی انگور: ترکیب انگور بر حسب نژادهای مختلف، کمی متفاوت است، ولی دانشمندان از تجزیه شیمیایی ۱۰۰ گرم انگور رسیده به طور متوسط مواد زیر را به دست آورده اند:

۱ - آب ۷۹ گرم

۲ - قندها ۱۴ گرم «از نوع ساکارز گلوکز دکستروز - سوریتول»

۳ - اسیدها و مواد آلی ۱/۸ گرم - اسید سیتریک - اسید مالیک - اسید سالیسیلیک - اسید سوکسینیک - اسید وینیک - تانن - انورتین - اینوزیت - پنتوزان - لسیتین - لوسین - تیروزین - کوئرسیتین و صمغ.

۴ - مواد معدنی شامل سدیم ۶ میلی گرم - پتاسیم ۲۵۴ میلی گرم - کلسیم ۱۰ میلی گرم - فسفر ۲۱ میلی گرم - منیزیم ۱۰ میلی گرم - گوگرد ۹ میلی گرم - منگنز ۰/۱

میلی گرم - آهن ۰/۶ میلی گرم - ید ۰/۰۰۲ میلی گرم.

۵ - ویتامین آ ۸۰ واحد بین المللی

۶ - ویتامین ب ۱، ۰/۰۵ میلی گرم

۷ - ویتامین ب ۲، ۰/۰۴ میلی گرم

۸ - ویتامین پ پ ۰/۴ میلی گرم.

۹ - ویتامین ث ۰/۴ میلی گرم.

۱۰ - آنزیم و اسانس

ترکیب غذایی کشمش

ترکیب غذایی کشمش: یک فنجان به حجم ۲۴۰ سانتی متر مکعب کشمش ۴۶۰ کیلو کالری ارزش انرژی زایی دارد و از نظر مواد غذایی به جز آب دارای ترکیبات زیر است.

۱ - پروتئین ۴ گرم

۲ - چربی کم

۳ - قند ۱۲۴ گرم

۴ - کلسیم ۹۹ میلی گرم

۵ - ویتامین آ ۳۰ واحد بین المللی

۶ - ویتامین ب ۱، ۰/۱۳ میلی گرم

۷ - ویتامین ب ۲، ۰/۱۲ میلی گرم

۸ - ویتامین پ پ ۰/۷ میلی گرم

۹ - ویتامین ث ۲ میلی گرم

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ» (۱)

و نیز آنچه را که در زمین به رنگ های گوناگون برای شما آفرید [رام و مسخرتان ساخت] ؛ مسلماً در این [امور] نشانه ای است [بر توحید ، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که متذکر می شوند .

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا» (۲)

آیا ندانسته ای که خدا از آسمان آبی نازل کرده است ، پس به وسیله آن میوه هایی که رنگ هایش گوناگون است ، پدید آورده ایم .

در میوه ها آنچه بیش از همه جلب توجه می کند رنگ های بسیار زیبا و گوناگونی است که آنها را نقاشی کرده است.

اصولاً در طبیعت مسئله رنگ ها یکی از غامض ترین و زیباترین و عالی ترین مسائل خلقت است.

مثلاً در میوه ها از یک خاک و آب انواع رنگ های سبز، قرمز، بنفش، آبی، زرد و سیاه بدون این که ساقه یا برگ را رنگین نماید به میوه منتقل می شود، جالب تر این که بعضی از میوه ها مانند هنداونه پوستش با چند رنگ مختلف نقاشی شده، مغزش به رنگی و دانه اش به رنگ دیگر با مهارت فوق العاده ای تزیین شده است، در بدن انسان هم مسئله رنگدانه هنوز نکات نامعلومی دارد.

رنگ سبز در میوه هایی مانند خیار، گردو و غیره به خاطر وجود رنگدانه ای به نام کروفیل است.

ص: ۱۵۵

۱- (۱) - نحل (۱۶) : ۱۳. [۱]

۲- (۲) - فاطر (۳۵) : ۲۷. [۲]

رنگ زرد و نارنجی میوه هایی مانند نارنج، پرتقال، موز، به خاطر وجود موادی است به نام آلفا کاروتن، بتا کاروتن که به نام کاروتنوئیدها، موسومند.

رنگ قرمز یا آبی میوه هایی چون انواع گوجه ها، آلوها، هلو، شفتالو، سیب، آلبالو، گیلاس به خاطر وجود رنگدانه هائی به نام آنتوسیانین می باشد.

رنگ قرمز گوجه فرنگی، گریپ فروت صورت «تو سرخ» به خاطر رنگدانه لیکوپن است.

رنگ زرد روشن میوه هایی مانند لیمو، به، و بعضی سیب ها به خاطر وجود رنگدانه هایی است که به نام فلاون ها و فلاونول ها موسومند.

رنگ سفید بعضی از میوه ها مانند خربزه به علت دارا بودن ماده ای به نام آنتوگزانتین است.

به عقیده کارشناسان و متخصصان گیاه شناسی افزایش قند زمین باعث تشدید رنگ قرمز سیب می شود، از طرف دیگر به عقیده آنها تغییر رنگ سیب هلو، گلابی، زرد آلو، احتیاج به کودهای مخصوص و همچنین اشعه ماورای بنفش آفتاب دارد.

ترکیبات معطر «اسانس ها»

بوی مخصوص میوه ها مربوط به اسانسی است که در بعضی از آنها مانند لیمو، نارنج، پرتقال، و نارنگی به مقدار زیاد وجود دارد.

در سیب، هلو، آناناس، موز و مرکبات اسانس های مختلفی با فرمول شیمیایی ویژه ای پیدا کرده اند و از آنها برای خوشبو کردن مواد استفاده می کنند.

مثلاً اسانس لیمو شیرین را در صنعت ادکلن سازی مصرف می نمایند.

آری، علم و حکمت و اراده و قدرت و رحمت و لطف بی نهایت در بی نهایت اقتضا کرده که خورشید بر سطح دریاها بتابد، بخار آب به بالا رود، در آسمان به صورت ابر درآید و از برکت باد ابرها بارور شده به اطراف جهان سفر کنند و آن جا

که لازم باشد بر زمین آب بریزند، تا زمین با سیراب شدنش این همه گیاهان و میوه جات متنوع همراه با رنگ های مختلف و انرژی های مادی و مزه ها و ویتامین های گوناگون بر سر سفره بشر قرار دهد!!

نمی دانم چرا خوردن این همه نعمت، و استفاده کردن از این همه لطف خداوندی جزایش این همه معصیت و گناه و طغیان و ظلم و بیدادگری و جنایت و عبادت شیطان است؟

مگر بشر عقل ندارد، مگر انسان از انصاف خالی است، مگر نمی بیند، مگر نمی شنود، مگر اندیشه نمی کند، مگر نه این است که تمام قواعد عقلی - فلسفی - علمی - شرعی - انسانی - الهی - ملکوتی - معنوی یکجا و یک صدا می گویند:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ ﴿١﴾

آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

ای کاش! در این همه آثاری که از آب باران پدید می آید و ما مجانی از آن استفاده می کنیم اندیشه می کردیم.

ای کاش! خالق و صاحب این همه عنایت و لطف را با تمام وجود لمس می کردیم.

ای کاش! به سوی قرآن و فرمایش های انبیا و امامان می رفتیم تا بدانیم، پس از خوردن این همه نعمت در برابر صاحب نعمت چه وظیفه ای داریم؟

ای کاش! در برابر هزار یک از یک نعمت دست سپاس به سوی خالق بی نیاز بر می داشتیم و حداقل شکر را بجا می آوردیم.

بردرش حلقه زدم از سردرد گفت بیهوده مکوب آهن سرد

گفتم اندر ره وصلم پویان گفت از این راه که داری برگرد

ص: ۱۵۷

گفتم این ره که بسر خواهد برد گفت آن کس که بخون دل پرورد

گفتمش هستی من جز به تو نیست گفت این دفتر هستی بنورد

گفتم از درد دوا می طلبم گفت رو رو تو نه ای صاحب درد

گفتمش عاشق بیمار توام گفت کو سرخی اشک ورخ زرد

گفتم آخر زغمت خواهم مرد گفت از مرگ نیندیشد مرد

گفتم از خاک، کیم برگیری گفت آنکه که شود خاک تو گرد

گفتمش غم شده با فرصت جفت گفت باید نشود زین غم فرد

(فرصت شیرازی)

آثار عظمت حق در آب

قبل از تحریر مسائل مهمی در زمینه میوه جات به مناسبت آیات ۲۲ سوره بقره و ۶۰ سوره نمل و ۲۷ سوره فاطر، در رابطه با تفسیر جملات اول دعای نوزدهم درباره باران مطالب مهمی برای نشان دادن نقش این عنصر عظیم که از باب رحمت حق به موجودات زنده عنایت شده نگاشته شد. اکنون به دنبال آن مطالب بسیار مهم، لازم می دانم مسائل دیگری را به لطف حق ارائه دهم، باشد که بیش از پیش عظمت خالق هستی برای ما آشکار شود.

اتم همان چیزی است که می خواهد قیافه دنیا را به نفع مردم یا به ضرر مردم تغییر دهد، و تعجبی نیست که عده کثیری از مردمان طالبند اطلاعاتی درباره آن داشته باشند؛ زیرا اثری که اتم در زندگی آنها می بخشد بسیار بزرگ است.

لیکن این شیء که اسمش بسیار عظیم است، خود بسی کوچک است.

وقتی هوا گرم است لیوانی به دست گرفته مقداری آب در آن می ریزید چه اندازه اتم در این لیوان آب است؟

جواب این پرسش عددی است تقریباً اینطور:

۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰
آب را به نحو دیگر معرفی کنیم.

چند صد میلیون از اتمی که در یک لیوان است بگیرید «البته این کار میسر نیست ولی چنین فرض کنید».

این چند صد میلیون را روی یک مربع که $2/5$ سانت مربع مساحت دارد قرار دهید، این کار را تکرار نمایید، چندین بار صدها میلیون اتم را از لیوان گرفته و روی یک مربع دیگر به همین اندازه قرار دهید و آن قدر این کار را ادامه دهید تا لیوان خالی شود.

به زودی خواهید دانست که به این ترتیب با اتم های محتوی یک لیوان کلیه سطح زمین را پوشانده اید!!

ترکیب آب

گاز اکسیژن می سوزاند، گاز نیتروژن می سوزد، آیا می دانید که از ترکیب این دو عامل مرگ، یعنی سوزانیدن و سوختن، عامل حیات و زندگی درست شده است؟

عامل حیات بر روی زمین آب می باشد.

ترکیب نشانه علم است، نشانه عقل است، نشانه قدرت است، ترکیب به طور تصادف نمی شود؛ زیرا ترکیب موجود سومی از دو موجود ساختن است.

تصادف تنها دو موجود را در کنار هم قرار می دهد، ولی موجود سومی نمی تواند بسازد.

ترکیب نشانه آن است که ترکیب کننده از این کارش هدف دارد، پس ترکیب نشانه عقل است. شرط ترکیب آن است که اجزا قابلیت برای ترکیب داشته باشند، پس ترکیب نشانه علم است.

سازنده بایستی این را بداند، آیا دانش، از این بالاتر می باشد که از دو عامل مرگ

اصیل ترین عامل زندگی را درست کنند.

آیا ماده می تواند به این نکته علمی پی برد؟ نکته علمی را که بشر پس از تکامل بدان رسیده است.

آری، آب سازنده ای دارد، دارای علم نامتناهی، قدرت نامتناهی، حکمت نامتناهی.

شوری آب دریا

بسیاری از مردم شوری آب دریاها را خوش ندارند و می پندارند که اگر آب دریاها شیرین بود بهتر بود.

چرا آب دریاها شور است؟ با آن که همه رودخانه هایی که در روی زمین به دریاها می ریزند دارای آب شیرین هستند.

آیا چه کسی این نمک فراوان را در آب دریا ریخته و چرا ریخته، آیا این نمک از کجا آمده، آیا تمام شدنی نیست؟

مقاومت آب شیرین در برابر فساد از آب شور کمتر است. اگر آب های اقیانوس ها شیرین می بود، خطر فاسد شدن و گندیدن آنها بسیار بود.

اگر آب های دریاها بگنندند، زنده ای در روی کره زمین باقی نخواهد ماند، بوی گند و تعفن آب، موجود زنده ای را باقی نخواهد گذارد. آب های گندیده بهترین جا برای زند و زای حشرات به ویژه حشره های سمی می باشد، آن وقت است که حشرات نه نباتی را باقی خواهند گذارد نه حیوانی نه انسانی. آیا شور شدن آب دریاها نشانه حکومت اراده و علم و عقل در دستگاه آفرینش نمی باشد. ماده فاقد علم، فاقد عقل در آغاز پیدایش جهان می توانسته به این دقت علمی پی برد که مقاومت آب شور در برابر فساد از آب شیرین بیشتر است؟

آیا شور شدن آب های دریا که از باران های شیرین ریشه گرفته است نشانه قدرتی

عظیم نمی باشد؟

قدرتی که در اثر مهر برای حفاظت جان زندگان این پدیده بزرگ را به کار برده است.

باران شیرین

آیا می دانید که همه آب های شیرین و گوارای زمین، از آب شور پیدا شده است؟

یک چهارم کره زمین خشکی است و سه چهارم آن را دریاهای شور تشکیل می دهند و همه باران های شیرین از این آب های شور می باشد. او آب های دریاها را تقطیر کرده، و آب شیرینی برای سلسله گیاهان و سلسله جانوران و انسان ها فرستاده است.

دستگاه تقطیر آب دریاها، مانند دستگاه تقطیر بشر کوچک نیست، این دستگاه تقطیر آن قدر بزرگ است که همه دریاها در آن جای می گیرند.

دستگاه تقطیر آب دریاها ساخته او می باشد نه ساخته دست انسان که از زیر حرارت ببیند. دستگاه تقطیر آب دریا طوری ساخته شده که از رو حرارت می ببیند.

خورشیدی که هزاران بار از کره زمین بزرگ تر می باشد، آب های دریاها را گرم می کند، آب بخار می گردد، بخار بالا می رود، باز هم بالا می رود، باد در بالا رفتن بخار کمک می کند، بخار که بالا رفت و در آن جو پهناور تکثیف می شود، ابر می گردد، ابر حرکت می کند و نزدیک زمین اشباع می شود و می بارد، رودها جاری می شود، جوی ها روان می گردد، زمین زنده می شود، دیبای سبز برتن می کند و فرش زمردین می گستراند.

بخشی دیگر از باران به زمین فرو می رود، منابع و مخازن زیرزمینی تشکیل می دهد. در اثر آن چشمه سارها پیدا می شود، کاریزها آماده می گردد.

بخش دیگر از آب باران به وسیله رودها دوباره به دریاها باز می گردد، جریان

سابق تکرار می شود، قطره ای از این آب ها در اثر تقطیر به هوا نمی رود چون یا انسان ها و جانورها و گیاهان از آن بهره بر می دارند، و یا زمین می مکد و یا بخار می شود و یا به دریا باز می گردد.

آب پیوسته این مسافرت دوره را طی می کند، دریا بخار می شود، بخار ابر می شود، ابر باران می شود، باران جوی می شود، جوی رود می شود، رود دریا می گردد.

تا وقتی که او بخواهد این گردش ادامه خواهد داشت.

آیا ماده بی شعور ناتوان قادر به این تقطیر عظیم می باشد؟ هرگز، این ماده هنگامی که به عالی ترین مرحله تحول خود رسید و انسان شد قادر به تقطیر به این بزرگی و عظمت نیست، هر چند همه افراد انسان در آن شرکت کنند، پس چگونه می تواند قبل از تکامل و در مرحله بدایت قادر به آن باشد؟ وقتی که نه آب شیرینی می شناخته نه آب شور.

آیا این سخن مانند این نیست که بگوییم رستم هنگام پهلوانی قادر به کشتن اشکبوس نبوده ولی هنگام شیرخوارگی قادر بود؟!!

باران و برف اگر بیشتر از اندازه بود، همه سودهای آنها تبدیل به زیان می گردید.

سیلاب ها راه می افتاد، هر کوی و برزن را ویران می کرد. درختان و گیاهان را می شست و می برد نه شهری می ماند و نه دهی و نه باغی و نه بوستانی.

مرداب های بسیار در جمیع مناطق پیدا می شد و بهترین مؤسسه تولید حشرات می گردید، فرآورده های این مؤسسه زنده ای در روی زمین باقی نمی گذاردند، گل و لای آن قدر زمین را می پوشاند که دیگر قابل کشت و زرع نبود.

برای جانوران جایی یافت نمی شد، کم کم همگی نابود می شدند، جانوران که می رفتند انسان ها در دنبالشان بودند، آیا تشخیص مقدار احتیاج زمین را به باران و دادن همان مقدار به زمینان نشانه او نمی باشد.

آیا هزاران سال به این روش ادامه دادن نشانه او، نشانه حکمت او، نشانه دانش او، نشانه قدرت او نمی باشد؟

اگر برف و باران کمتر بود، ذخایر آبی زمین بسیار کم می شد، آب های روی زمین در اثر تبخیر از آب های زیرزمین کمتر می گردید. رودهای عظیمی دیگر یافت نمی شد و به جوی ها تبدیل می گردید، سال به سال خشکسالی بیشتر می شد، زیر زمینی یا تمام می شد یا آن قدر پائین می رفت که دیگر قابل بهره برداری نبود.

قحطی سراسر جهان را می گرفت، دیگر گیاهی نمی روئید و آنچه روئیده بود خشک می شد، زندگی بر جانداران بسیار سخت می شد و مرگ به استقبال ایشان می شتاید.

ولی لطف و مهربانی او نگذاشته که چنین شود، باران و برف را به اندازه احتیاج زمینیان داده است.

وَ أَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۱)

و هیچ چیزی نیست مگر آن که خزانه هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی کنیم.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَدِيرُونَ (۲)

و از آسمان، آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم؛ و بی تردید به از بین بردن آن کاملاً توانمندیم.

دریای خزر

سطح آب دریای خزر از آب دریاهاى آزاد پائین تر است در حدود ۲۷/۶ متر و

ص: ۱۶۳

۱- (۱) - حجر (۱۵) : ۲۱. [۱]

۲- (۲) - مؤمنون (۲۳) : ۱۸. [۲]

پائین تر نیز می شود.

دریای خزر با دریا‌های آزاد پیوستگی ندارد، لذا تابع جزر و مد عمومی اقیانوس ها نمی باشد، و در اثر کوچکی به طور کافی نمی تواند از جاذبه ماه استفاده کند، پس بایستی جزر و مدی نداشته باشد و بگنجد و ماهی هایش بمیرند و کرانه های چار سویس را به گند بزند. و جاننداری و گیاهی در آن جا نروید.

چرا چنین نشد و نمی شود؟

آن که دریای خزر و سواحلش را به وجود آورد، می دانست که این نقیصه را چگونه جبران کند.

بادهایی را به نام «سرنوک» و «خزری» و «میانوا» فرستاد که آب در میان این دریا را با فشاری هر چه تمام تر به حرکت درآوردند، به طوری که سطح رودهایی را که در آن می ریزند بالا ببرند و پائین بیاورند.

این بادهای به قدری پر زور آب دریای خزر را بالا می برند که اغلب قایق رانان نمی توانند در برابر فشار آب مقاومت کنند.

این بادهای کار دیگری نیز انجام می دهند، ابرها را از شمال بحر خزر به جنوب آن می رانند و در سواحل شمالی ایران بارندگی ایجاد می کنند تا در مرغزارهای آن جا همیشه گل بروید و بوستان هایش لاله و سنبل بزاید. این بادهای آب دریا را به داخل مرداب انزلی می رانند، تا عمل تخلیه و پاکیزه کردن مرداب را انجام دهند.

رودهای گیلان در اثر بارندگی های پی در پی و کوهبارهای سیل آسا بیشتر اوقات گل آلود می باشند و پر از ریشه ها و تخم های گیاهان جنگلی هستند، گل و لای رودهایی که وارد مرداب می شوند، در آن جا رسوب می کنند، کف آن را بالا می آورند و مرداب را پر می کنند. تخم ها و ریشه ها نیز نمو و رشد می نمایند و همین دو عامل بس است که به زودی مرداب را خشک کرده، تبدیل به باتلاق نمایند، ولی هزاران سال است که مرداب در حال خود باقی است، چرا؟

ص: ۱۶۴

خداوند دریای خزر، برای جلوگیری از آن، آب دریا را به ملاقات سیلاب ها می فرستد، و همان موقع که بادهای سرنوک و خزری و میانوا، ابرها را برای باریدن به سوی جنوب حرکت می دهند، آب پاک و تمیز دریا به جلوی آب های گل آلود رودخانه ها می رود، و با آنها مخلوط می شود، غلظت آنها رقیق می گردد، ریشه ها و تخم ها در اثر آب شور دریا از بین می رود.

هنگامی که این بادهای آرام گرفت، بادهای کراموا، کناروا، آفتاب بوشو وارد عمل می شوند و این آب ها را سرازیر کرده از مرداب، داخل دریای خزر می کنند و عمل تخلیه مرداب از آب های گل آلود انجام می شود.

بادهای گیلوا، درشتوا، نیز مأمور فشار دادن آب مرداب از مشرق به سوی مغرب هستند و برای اختلاط آب ها کمک مؤثری می کنند.

آیا بشر این عنایات را می بیند و می فهمد، اگر می بیند و می فهمد چرا ناسپاسی می کند؟!

بیا بگذر ز تن جانی طلب کن بده جان را و جانانی طلب کن

بیفشان آستین بر هر دو عالم حریف پاک دامانی طلب کن

خرد خضر تو در ظلمات تن شد از این خضر آب حیوانی طلب کن

چو ما گر خاطر مجموع خواهی سرزلف پریشانی طلب کن

ز تیر غمزه ابرو کمانی بچشم خویش پیکانی طلب کن

به دیو نفس سرکش همرهی چند از او بگریز و انسانی طلب کن

به ذرات جهان کن چشم دل باز ز هر یک مهر تابانی طلب کن

تن خاکی بنه در ملک امکان به ملک لامکان جانی طلب کن

زدست عارفان بزم وحدت چو فرصت جام عرفانی طلب کن

(فرصت شیرازی)

وزن مولکولی آب ۱۸ می باشد، با این حال تا چندین درجه بالای صفر به صورت مایع می باشد و بخار نمی شود، این خصوصیت آب هر چند بسیار عادی به نظر می آید، ولی از نظر علم بسیار غیرعادی است، بلکه امری است غیرطبیعی و معجزه می باشد.

زیرا آمونیاک در وزن مولکولی همسایه آب می باشد، یعنی وزن مولکولی آن ۱۷ است و در ۳۳ درجه سانتی گراد زیر صفر هنوز در حال بخار است و به صورت مایع در نمی آید در وزن های مولکولی تفاوت میان دو همسایه خیلی کمتر از این است. آری، آب استثنائی است در قوانین طبیعی.

استثناء در قوانین طبیعت نشانه عقل بزرگ و علم بزرگ و قدرت بزرگ، سازنده مستثنی و همسایگان وی می باشد.

پدید آورنده آب جوری آن را آفریده که مانند همسایه اش در حرارت معمولی بخار نشود. اگر آب طبق اقتضای وزن مولکولیش در حرارت معمولی بخار می شد، چه می شد؟ آب دریاها که دچار حرارت های گوناگون زمین است بخار می شد.

اگر این ماده حیات، در برابر تغییر حرارت زمین تا این اندازه استقامت نداشت و قانون همسایگی (اختلاف بسیار کم) شامل حال آن بود زنده ای بر روی زمین باقی نمی ماند.

زیرا هر چه آب بود بخار می شد، بشر از تشنگی به هلاکت می رسید، جانداران در آرزوی یک قطره آب همگی می مردند، نباتات همگی خشک می شدند، بلکه بشری، جانوری، گیاهی نبود و زنده ای بر روی زمین یافت نمی شد.

پس پدید آورنده آب بسیار دانا و بسیار توانا و بر زندگان بسیار مهربان می باشد و گرنه آب را جور دیگری می آفرید که با همسایگانش همنشین باشد.

چرا یخ از آب سبک تر شد؟ این نیز یکی از استثناهای قوانین طبیعت است،

قانون کلی است که تکاثف (۱) اجزای هر جسمی بیشتر باشد، آن جسم سنگین تر خواهد بود. تکاثف به طور معمول در جامدات، بیشتر از مایعات است، لذاست که جامدات سنگین تر از مایعات می باشند.

آب منجمد از این قانون کلی مستثنی است، چرا؟ چون یخ از آب سبک تر است و به جای فرو رفتن به ته آب در روی آب می ماند. در اقیانوس ها و رودخانه های منجمد یخ ها بر سطح آب قرار می گیرند، در اثر ادامه سرما به اندازه لازم ضخیم می شوند تا مانع از سرد شدن و یخ بستن آب های زیرین گردند، تا خط دفاعی در برابر سرما برای زنده ماندن حیوانات دریایی تشکیل دهند، و آنها در زیر یخ به زندگی ادامه دهند.

آب را بر خلاف قوانین طبیعی قرار دادن، و جامدش را از مایعش سبک تر گردانیدن نشانه حکومت عقل و علم و قدرت نامتناهی در آفرینش آب است. هر چه علوم طبیعی بیشتر ترقی کند حقایق جهان آفرینش بیشتر آشکار می شود.

اولیووندل هولمز طبیعی دان بزرگ آمریکایی می گوید:

هر قدر معلومات بشری زیادتر می شود، شکاف میان علم و دین تنگ تر می گردد و فهم درست علوم، ایمان به خدا را بیشتر می کند. (۲)

ص: ۱۶۷

۱- (۱) - تکاثف: غلظت و تیرگی.

۲- (۲) - برگرفته از: علم و زندگی، پیدایش و مرگ خورشید، مجله نور دانش، تفسیر نمونه، نشانه هایی از او، رساله آب.

[«۲» وَ اٰمَنَّا عَلٰی عِيَادِكَ بِيٰنَاعِ الثَّمَرِهِ وَ اٰحٰى بِلَادِكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرِهِ وَ اَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسِقْيِ مِنْكَ نَافِعِ دَائِمِ غُرَّةٍ وَ اَسْعِ دِرَّةً وَ اِبْلِ سِرِّيعٍ عَاجِلٍ «۳» تُحْيِيْ بِهٖ مَيًّا قَدْ مَيَّتَ وَ تَرُدُّ بِهٖ مَيًّا قَدْ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهٖ مَا هُوَ آتٍ وَ تُوَسِّعُ بِهٖ فِى الْاَقْوَاتِ سَحَابًا مُّتْرَاكِمًا هَيِّنًا مَرِيئًا طَبَقًا مُّجَلَجَلًا غَيْرَ مُلْتٍ وَ ذُقُهُ وَ لَا خُلْبٍ بَرِّقُهُ «۴» اَللّٰهُمَّ اَسْقِنَا غَيْثًا مُّغِيثًا مَرِيْعًا مُّمْرِعًا عَرِيضًا وَ اَسْعَا غَزِيْرًا تَرُدُّ بِهٖ النَّهِيْضَ وَ تَجْبُرُ بِهٖ الْمَهِيْضَ]

و بر بندگانت با به بار آمدن و رسیدن میوه منت گذار، و سرزمین های مرده ات را با شکفتن شکوفه ها زنده کن، و فرشتگان بزرگوار نویسنده ات را با فرستادن بارانی سودمند و پیوسته، از جانب خودت گواه گیر؛ بارانی که فراوانی و انبوهش وسیع، و باریدنش بسیار تند و آمدنش سریع و زود باشد تا به آن باران، هر چه از زمین و گیاه مرده است، زنده کنی، و به سبب آن از دست رفته ها را بازگردانی، و آنچه از دل زمین آمدنی است، بیرون آری، و از برکت آن باران، روزی ها را وسعت بخشی، از ابری انباشته، لذت بخش، گوارا، فراگیر و غزان که بارانش اندک نباشد، و برقش نفربید. خدایا! برای ما بارانی فریادرس و برطرف کننده قحطی فرست؛ بارانی رویاننده گیاه، و سرسبز کننده دشت و دمن، و بارانی وسیع و فراوان که به وسیله آن گیاه از رشد ایستاده را به عرصه رشد و نمو بازگردانی و در سایه آن، مردگی و خشکی زمینی که علف و گیاهش از بین

زندگی در گوارایی و سرسبزی

اشاره

برگ دیگری از دفتر لطیف نظام آفرینش و هدیه ای از عالم غیب، شکوفایی طبیعت و زندگی دوباره هستی است. تفکر در صنعت گیتی و نمایش پدیده هنری خداوند انسان را به حیرت وامی دارد. رویش پی در پی آثار حیات موجودات و چرخش شب و روز و ماه سال، از حکمت های رسای پروردگار منان است رشد شکوفه ها و گل ها و رویدن گیاهان، سربلندی درختان و سرسبزی باغ و بستان ها و جریان آب چشمه ها از لابه لای کوهساران و آبشارها به دریاها و رودها و آواز بلبلان و پرندگان در جنگل ها و گلستان ها؛ نوید زندگی بانشاط و طراوت و ذوق و شوق امید در دلها را می دهد.

وزش باد و باران و جابه جایی توده های ابر در پهنه آسمان و بارش قطرات آب بر سطح زمین با دگرگونی هایی در جو و قاره ها و اقیانوس ها پدید می آورد. حرکت به صورت منظم و حساب شده بر افاق نعمت های خداوندی، روح تازه ای به فصول چهارگانه می بخشد.

خداوند قدرت نمایی خود را چنین معرفی می نماید:

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حِبْدَانًا بِحَيْثُ نَبْتْنَا بِهِ حَبْدَانًا ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَعَلَّكَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ» (۱)

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که آسمان ها و زمین را آفرید ، و برای شما از آسمان آبی نازل کرد که به وسیله آن باغ هایی خرم و باطراوت

ص: ۱۶۹

رویانندیم که رویانندن درختانش در قدرت شما نیست؛ آیا با خدا معبودی دیگر هست [که شریک در قدرت و ربوبیت او باشد؟ نه، نیست]، بلکه آنان مردمی منحرف اند [که برای او شریک می گیرند.]

«بهجه» به معنای زیبایی رنگ و حسن ظاهر است که بیننده را غرق سرور و نشاط می کند. و این ترکیب زیبای رنگها و حالت رنگارنگی طبیعت پدیده ها حقایقی است که هیچ کس نمی تواند انکار کند و یا آن را به غیر خدا نسبت دهد. او مبدأ همه زیبایی ها و حسن جمال در عالم حیات است.

دقت در رنگ آمیزی یک گل خوشبو و پیچک برگ های لطیف و منظمی که در درون یکدیگر اطراف هسته مرکزی گل حلقه زده اند. انسان را با هنرمندی با عظمت و قدرت و حکمت آفریدگار آشنا می سازد.

بنابراین آنچه در میان بخش های مختلف زمین از نهرهای آب که مایه زندگی و سرچشمه خرمی و مزارع آباد و باغ های پرمیوه است و بخشی از این آب ها در کوه ها و دره ها و آبشارها و قشرهای زیرین در جریان است؛ محصول تدبیر و نظام بدیع و شگفت انگیز خداوند است.

در علم روانشناسی آمده است:

نوع رنگ ها و ترکیب آنها در آفرینش، تأثیر مهمی در روحیه و رفتار آدمی دارد، به ویژه رنگ آبی آسمان و رنگ سبز گیاهان و سبزه زار در امیدواری به زندگی و رنگ هایی مانند زرد، صورتی و قرمز در تحریک عواطف و شهوات نقش اساسی دارد.

امیرمؤمنان درباره این قدرت شگفت انگیز می فرماید:

سُبْحَانَكَ مَا اعْظَمَ شَأْنُكَ! سُبْحَانَكَ مَا اعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا اضْيَعَرَ عِظْمَهُ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ! وَ مَا اَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَ مَا اَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا

غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَ مَا اسْتَبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا اصْغَرَهَا فِي نِعْمِ الْآخِرَةِ... (۱)

منزهی از هر عیب، چه بزرگ است شأن تو! منزهی، چه عظیم است آنچه از مخلوقات که می بینیم و چه کوچک است عظمت آن در کنار قدرت تو! و چه دهشت آور است آنچه از ملکوت تو مشاهده می نمایم! و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست! نعمت هایت در این دنیا چه گسترده و فراوان است! و با این حال در برابر نعمت آخرت چقدر کوچک است!

راز خلقت در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در تفکر حقیقی راز خلقت به مفضل بن عمر می فرماید:

«نخستین پند و دلیل بر وجود آفریدگار پاک برتر؛ پدید آوردن جهان و ترکیب اجزای آن و نظم بخشیدن آن به شکل فعلی است. هرگاه درباره این جهان به اندیشه و خرد خویش دقت کنی، آن را همانند خانه ای یابی که هر آنچه از بندگانش بدان نیاز دارند در آن فراهم است. آسمان همچون سقف برافراشته شده و زمین همانند فرش گسترده است و ستارگان مانند چراغ ها کنار هم چیده شده اند و گوهرها همانند گنجینه ها در دل زمین اندوخته شده اند. هر چیز به جای خود فراهم گشته و انسان همچون مالک این خانه، صاحب همه ااثا و لوازم آن است. انواع گیاهان برای اهداف او آماده گشته و حیوانات گوناگون در خدمت مصالح و منافع او می باشند.

این همه آشکارا نشانگر این است که عالم بر اساس یک برنامه و حکمت و نظم و هماهنگی آفریده شده و آفریدگار آن یکی است...»

و در بخش دیگر درباره تدبیر و مصلحت فصل های چهارگانه سال می فرماید:

ص: ۱۷۱

«بیندیش در بالا- و پایین شدن خورشید برای پیدایش چهار فصل سال و تدبیر و بهسازی آن، در زمستان گرمی به درون درخت و گیاه برگردد تا مایه میوه ها در آنها بسته شود. و هوا را سنگین کند، تا ابر و باران پدیدار گردد و تن جانداران سخت و نیرومند شود، در بهار تحرکی آورد و مایه های زایش در زمستان پدید شوند، گیاه سرزند و درخت گل دهد و جانداران میل به نر کنند و در تابستان هوا داغ شود و میوه ها برسند، و مواد زیادی بدن آب شوند و روی زمین خشک شود و آماده ساختمان و کار گردد و در پاییز هوا پاک شود و بیماری برود و تندرستی آید و شب دراز گردد، و اعمال عبادی در آن، به خاطر طولانی شدن ممکن است و هوا در آن خوش عطر و ملایم باشد و برای مصلحت دیگری که اگر همه را بشمرم سخن به درازا کشد.» (۱)

ص: ۱۷۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۱/۳ - ۱۱۲، باب ۴، حدیث ۱؛ [۱] توحید المفضل.

«۵»اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيًّا تَسِيلُ مِنْهُ الظَّرَابَ وَ تَمْلَأُ مِنْهُ الْجِيَابَ وَ تَفَجِّرُ بِهِ الأنْهَارَ وَ تُنْبِتُ بِهِ الأشْجَارَ وَ تُرَخِّصُ بِهِ الأَسْيَعَارَ فِي جَمِيعِ الأَمْصَارِ وَ تَنْعَشُ بِهِ البُهَيَّاتِمَ وَ الخَلْقَ وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَ تُنْبِتُ لَنَا بِهِ الرِّزْقَ وَ تُدْرِبُ بِهِ الضَّرْعَ وَ تَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا
«۶»اللَّهُمَّ لَّا- تَجْعَلْ ظِلَّةً عَلَيْنَا سَيِّئُومًا وَ لَّا- تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا وَ لَّا- تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا وَ لَّا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا
«۷»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.]

خدایا! ما را بارانی فرست که به وسیله آن از تپه ها آب سرازیر فرمایی، و چاه ها از آن پر کنی، و نهرها را روان سازی، و درختان را برویانی، و قیمت ها را در تمام شهرها ارزان کنی، و چهارپایان و مخلوقات را نشاط و قوت دهی، و روزی های پاکیزه را برای ما کامل کنی، و زراعت را برویانی، و پستان ها را پر شیر سازی، و نیرو به نیروی ما بیفزایی.

خدایا! سایه ابر را بر ما باد گرم و زهرآگین مساز، و سردی آن را بر ما شوم و نحس مکن، و بارانش را بر ما عذاب قرار مده، و آبش را برای ما تلخ و شور مگردان.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از برکت آسمان ها و زمین

نشاط طبیعت با بارش باران

ابرها و بادهایی که ابرها را حرکت می دهند و رودخانه ها و سفره های زیرزمینی، همه و همه زمینه بقای حیات در کره زمین اند، سیر ابرها و بادهای باران ساز با آب دریا و رودخانه ها و سفره های زیرزمینی به یکدیگر پیوسته اند و هر یک دیگری را سیراب می کنند و چنانچه چشمه ها و رودها به مخازن ابری متصل نباشند به تدریج ذخیره های آبی رو به کاستی می رود و حیات موجودات برای همیشه به خشکی و نابودی حقیقی می گراید، پس حق تعالی مایه حیات را پیوسته در حرکت قرار می دهد تا چرخه هستی و طراوت طبیعت باقی بماند و این هشدار از سوی پروردگار است که توکل به او نباید فراموش گردد که می فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿۱﴾

بگو: به من خبر دهید اگر آب مورد بهره برداری شما [چون آب رودها، چشمه ها، سدها و چاه ها] در زمین فرو رود [تا آن جا که از دسترس شما خارج گردد] پس کیست که برایتان آب روان و گوارا بیاورد؟!

این آیه اشاره به رحمت عام خداوند دارد که بسیاری از مردم از ضروری بودن آب در زندگی بشر غافلند.

«ماء معین» یعنی آب روان و گوارا که از درون زمین سفت یا شکاف کوه ها و صخره ها به صورت چشمه یا قنات و چاه های جوشان و نهرها جریان دارد.

همان طور که می دانید زمین از دو قشر نفوذپذیر که آب را در خود فرو می برد و قشر نفوذناپذیر که آب را در محیط خود نگه می دارد. همه چشمه ها و قنات ها و

ص: ۱۷۴

چاه ها از ترکیب یک سفره زیرزمینی انباشته به وجود آمده اند؛ زیرا اگر تمام سطح زمین تا اعماق آن، قشر نفوذپذیر بود، آب ها چنان در زمین فرو می رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی رسید و اگر همه قشر زمین نفوذناپذیر بودند؛ آب های روی زمین تبدیل به دریاچه باتلاق می شدند و یا گردآمده در دریایی بزرگ که همه موجودات را فرا می گرفت در نتیجه ذخایر زیرزمینی آب به دست نمی آمد. این وضعیت کوچکی از رحمت عام خاوند است که مرگ و حیات انسان به آن گره خورده است.

در آیه های دیگر یکی از دلایل معاد را که بیانگر قدرت خداوند بر همه چیز حتی بر احیای مردگان است چنین بیان می فرماید:

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿۱۷۵﴾

به من خبر دهید آبی که می نوشید ، * آیا شما آن را از ابر باران زافروود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم ؟ * اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم ، پس چرا سپاس گذاری نمی کنید؟

«مُزْن» به معنای ابرهای روشن یا ابرهای باران زاست. این آیات وجدان انسان ها را در برابر یک سری پرسش ها قرار می دهد که چگونه می اندیشید درباره ماده حیاتی که پیوسته آن را می نوشید؟

چه کسی به خورشید فرمان می دهد بر سطح اقیانوس و دریاها بتابد و از بین آب های شور و تلخ، تنها ذرات آب شیرین و پاک را جدا ساخته و به حالت بخار به فضا بفرستد؛ سپس در هم فشرده گردیده و توده ابرهای باران ساز را تشکیل دهند. و بعد به بادهای فرمان می دهد که با جابه جا کردن ابرها و فرستادن برفراز سرزمین های

ص: ۱۷۵

خشک و سرد؛ به صورت قطرات باران، آهسته و پی در پی بیارد و اگر در این دگرگونی ها، املاحی از آب میکرب دار و شور به همراه تبخیر آب به آسمان صعود کند، دانه های باران با تندی و سوزش به زمین آمده و زندگی را به کام انسان و موجودات تلخ می نمود، بنابراین چقدر در تلطیف ابر و باد و باران، هنرمندی آفرینش حق به کار رفته است که هیچ صنعت و دستگاہی نمی تواند چنین تغییر و تحوّل اساسی را ترتیب دهد. پس جای سپاسگزاری از درگاه حق تعالی بر این همه برکات است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر این گوارایی شربت حیات، بر حق درود فرستاده که امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَ لَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا اجَاغًا وَ لَمْ يُؤَاخِذْنَا بِدُنُوبِنَا. (۱)

پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه آب می نوشید می فرمود: سپاس خدای را که به ما آب شیرین زلال نوشاند و آب شور و تلخ در سزای گناهان به ما نوشاند و به معاصی کیفر نمود.

حضرت صادق علیه السلام در منافع نزول باران بر زمین به مفضل بن عمر فرمود:

در حکمت نزول باران تأمل کن. تدبیر چنان دیده شده که باران از بلندی بر زمین بریزد تا نقاط بلند و برافراشته را نیز سیراب نماید. اگر از پایین می جوشید به برخی از زمین های بلند نمی رسید، در نتیجه کشتزارهای زمین کاهش می یافت. نمی بینی که زمین های آبی بیش از دیمی است. (۲) همچنین هر گاه که تقدیر بر آن قرار گرفت که باران از بالا بر زمین سرازیر شود،

ص: ۱۷۶

۱- (۱) - الکافی: ۳۸۴/۶، حدیث ۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۶۸/۱۶، باب ۹، حدیث ۷۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۲۶/۳، باب ۴، حدیث ۱.

اندک اندک فرو می ریزد تا در زمین فرو رود و آن را سیراب سازد. اگر ناگهانی بر زمین می ریخت در زمین نفوذ نمی کرد و کشتزارهای روینده و ایستاده را نابود می کرد. پس دانه دانه می ریزد تا دانه های درون زمین را برویاند و کشتزار را از تشنگی برهاند.

بارش باران برکت های دیگری هم دارد. باران، بدن ها را نرم می کند. هوا را صاف و پاکیزه می گرداند و وبا را از میان می برد. آفات درختان و گیاهان را که یرقان می نامند، نابود می کند و فواید دیگر ...

اگر کسی بگوید: آیا در برخی از سال ها از شدت و کثرت باران زیان های فراوان به هم نمی رسد؟ یا نزول تگرگ غلات را نابود نمی سازد؟ و بخار حاصل از آن در هوا باعث بیماری های فراوان و آفات بسیار نمی گردد؟

در پاسخ گفته می شود: آری، گاه در نزول باران زیاده روی می شود؛ زیرا به سود انسان است و با این کار از فرورفتن در گناه و استمرار و اصرار بر آن پرهیز می کند. در این صورت مصلحت دینی و اخروی مهم تر و برتر از زیان احتمالی در مال اوست.

راستی، مردم روی زمین اگر بخواهند از برکات آسمان ها و زمین بهره مند شوند باید بر اساس هدایت قرآن به ایمان و تقوا آراسته شوند که ایمان و تقوا کلید خزائن برکات آسمان ها و زمین است چنانکه در قرآن مجید می خوانیم، قرآنی که سند تمام حقایق هستی است، و هیچ گونه شک و ریب در آن راه ندارد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ﴿١﴾

و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند ، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می گشودیم.

ص: ۱۷۷

بر اساس آیات قرآن و روایات، این گناهان انسان است که بر اثر آن خشکسالی و کم بارانی، یا سیل و طوفان، و یا شوری آب پدید می آید.

و لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (۱)

و فرعونیان را به قحطی و خشکسالی های متعدد و کمبود بسیار شدید بخشی از محصولات دچار نمودیم تا متذکر شوند .

و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ» (۲)

و همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس نهصد و پنجاه سال در میانشان درنگ کرد [ولی بیشتر مردم به او ایمان نیاوردند] ، سرانجام طوفان آنان را در حالی که ستمکار بودند ، فرا گرفت .

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَلَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ * لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» (۳)

به من خبر دهید آبی که می نوشید ، * آیا شما آن را از ابر باران زافروود آورده اید یا ما فرود آورنده ایم ؟ * اگر بخواهیم آن را تلخ می گردانیم ، پس چرا سپاس گزاری نمی کنید؟

ص: ۱۷۸

۱- (۱) - اعراف (۷) : ۱۳۰. [۱]

۲- (۲) - عنكبوت (۲۹) : ۱۴. [۲]

۳- (۳) - واقعه (۵۶) : ۶۸ - ۷۰. [۳]

«١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ وَاجْعَلْ يَقِيْنِي أَفْضَلَ الْيَقِيْنِ وَانْتِهَ بِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ «٢» اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ يَتِي وَصِيْحُحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِيْنِي وَاسْتَصِيْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي «٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عِدَاءً عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيْمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَاعْنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَ لَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ وَ اعْزِنِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ وَ عِبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنْ وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفُخْرِ «٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَا تَزْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذُلَّهُ بَاطِنَهُ عِنْدَ نَفْسِي بِقُدْرَتِهَا «٥» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَتَّعْنِي بِهَيْدَى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَ طَرِيقَهُ حَقًّا لَا أَزِيغُ عَنْهَا وَ تَبِيهِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَ عَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِهَذَا فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْ نِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ «٦» اللَّهُمَّ لَا تَدَعِ خَضِيْلَهُ تُعَابٌ مِنِّي إِلَّا أَصِيْلَحْتَهَا وَ لَا عَائِبَهُ أُؤَنِّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتُهَا وَ لَا أَكْرُومَهُ فَيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَّمْتُهَا «٧» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَبْدَلْنِي مِنْ بَعْضِهِ أَهْلَ الشَّانِ الْمَحَبَّةِ وَ مِنْ حَسَدِ أَهْلِ

الْبُغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلِي الصَّلَاحِ الثَّقَةَ وَمِنْ عِمَادِهِ الْمَأْذُنِينَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْمَأْفُورِينَ
 النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَهِّ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارِهِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ «٨» اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ لِسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي وَ ظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَ هَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي
 وَ قُدْرَةً عَلَى مَنِ اضْطَهَدَنِي وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي وَ سِيْلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَ وَفْقِي لِمَنْ لَطَاعَهُ مِنْ سِدِّدَنِي وَ مَتَابَعِهِ مِنْ أَرْشَدَنِي
 «٩» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سِدِّدَنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّضْحِ وَ أَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبِدْلِ وَ
 أَكْفَأِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَ أَخَالَفَ مَنْ اعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ أُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ «١٠» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ حَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ أَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسِيطِ الْعَيْدِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَ ضَمِّ أَهْلِ الْفَرْقَةِ وَ
 إِضْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ إِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَ سِتْرِ الْعَائِبَةِ وَ لِينِ الْعَرِيكَةِ وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ السَّيْرِ وَ سُكُونِ الرِّيْحِ وَ طِيبِ الْمُخَالَقَةِ وَ
 السَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَ إِثَارِ التَّفَضُّلِ وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ وَ الْإِفْضَالِ عَلَي غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ إِعْزَ وَ اسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِكْثَرِ
 مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي وَ اسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِذْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي وَ أَكْمَلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَ رَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ
 مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ «١١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَي إِذَا كَبُرْتُ وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَصَبْتُ وَ لَا
 تَبْتَلِنِي بِالْكَسَلِ عَنِ عِبَادَتِكَ وَ لَا الْعَمَى عَنِ سَبِيلِكَ وَ لَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ

وَلَا مَحِيَامَ مَن تَفَرَّقَ عَنكَ وَلَا مُفَارَقَهُ مَن اجْتَمَعَ إِلَيْكَ «١٢» اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَيْتِكَ عِنْدَ الضُّرُورَةِ وَ أَسِيْلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ
أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ وَ لَا تَفْتِنِّي بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرَرْتُ وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَ لَا بِالْتَضَرُّعِ إِلَى
مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ فَأَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «١٣» اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي
رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّطَنِّيِّ وَ الْحَسِيْدِ ذِكْرًا لِعِظَمَتِكَ وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ وَ مَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظِهِ
فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَ إِعْرَاقًا فِي
الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَ إِحْصَاءً لِمِنَّكَ «١٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا
أُظْلِمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَ لَا أُظْلِمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَ لَا أُضِلَّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَكُ هِدَايَتِي وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ
عِنْدِكَ وَ سَعَى وَ لَا أَطْغَيْنَ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَ جِدِي «١٥» اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَ إِلَى عَفْوِكَ فَصَدْتُ وَ إِلَى تَجَاوُزِكَ اسْتَقْتُ وَ
بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَ لَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا
فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ «١٦» اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى وَ وَفَّقْنِي لِلتَّبِيِّ هِيَ أَرْكَى وَ اسْتَعْمِلْنِي
بِمَا هُوَ أَرْضَى «١٧» اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَّى وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوُتُ وَ أَحْيَى «١٨» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ مَتَّعْنِي
بِالْإِقْتِصَادِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ وَ ارزُقْنِي فَوْزَ

الْمَعَادِ وَ سَلَامَةَ الْمَرْصَادِ «١٩» اللَّهُمَّ خذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُضِيحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ
 تَعْصِمُهَا «٢٠» اللَّهُمَّ أَنْتَ عِمْدَتِي إِنْ حَزِنْتُ وَ أَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنْ حُرِمْتُ وَ بِسُكِّ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ وَ لِمَا
 فَسَدَ صِدَاقُ وَ فِيهِمَا أَنْكَرْتُ تَغْيِيرُ فَامُنُّنَ عَلَيَّ قَبِيلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَ قَبِيلَ الطَّلَبِ بِالْجِدِّهِ وَ قَبِيلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَ أَكْفِينِي مَوْوَنَهُ مَعْرَهُ
 الْعِيَادِ وَ هَبْ لِي أَمْنٌ يَوْمَ الْمَعَادِ وَ امْنِحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ «٢١» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اذْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ وَ اغْذِنِي بِنِعْمَتِكَ
 وَ اضْمِلْنِي بِكَرَمَتِكَ وَ دَاوِنِي بِضِعْفِ نِعْمَتِكَ وَ أَظْلِنِي فِي ذِرَاكَ وَ جَلِّنِي رِضَاكَ وَ وَفِّقْنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا وَ إِذَا
 تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَ إِذَا تَنَاقَصَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا «٢٢» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَوَجِّنِي بِالْكَفَايَةِ وَ سَمِّنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ
 وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَ لَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَ امْنِحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشَتِي كَادًا وَ لَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا
 أَجْعِلُ لَكَ ضِدًّا وَ لَا أَذْعُو مَعَكَ نِدًّا «٢٣» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ امْنِعْنِي مِنَ السَّرْفِ وَ حَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَافِ وَ وَفِّرْ
 مَلَكَتِي بِالْبَرَكَهِ فِيهِ وَ أَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيهِمَا أَنْفِقْ مِنْهُ «٢٤» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَكْفِينِي مَوْوَنَهُ الْإِكْتِسَابِ وَ
 ارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلُ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَ لَا أَحْتَمِلُ إِضْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ «٢٥» اللَّهُمَّ فَاطِنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ
 وَ أَجْرُنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أُرْهِبُ «٢٦» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَ لَا تَبْتَدِلْ حِيَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَاسْتَرْزُقْ أَهْلَ
 رِزْقِكَ وَ اسْتَغْطِي شَرَارَ خَلْقِكَ فَافْتِنِّ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَ أَبْتَلِي بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ

دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ «٢٧» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِدْقَهُ فِي عِبَادِهِ وَفَرَاغاً فِي زَهَادِهِ وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالِهِ وَوَرَعاً فِي إِجْمَالِهِ «٢٨» اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَيِّئِ هَلِّهِ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي «٢٩» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَبَهَّنِي لِتَذَكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً سَهِيلاً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ «٣٠» اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٌّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَفِي بَرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

[«۱» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست.

درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او

اشاره

طلب درود و رحمت، از وجود مقدّس حضرت حق، برای رسول با کرامت اسلام و اهل بیت بزرگوارش از پسندیده ترین برنامه های اسلامی است که در دعای مکارم الاخلاق به طور مکرر دیده می شود.

درخواست لطف و عنایت از پیشگاه پروردگار، برای محمد و آل محمد، دعائی است که در معارف الهیّه، از اعظم دعاها، شمرده شده، و استجاب آن از جانب حضرت ربّ العزّه قطعی و حتمی است.

صلوات بر محمد و آل محمد حقیقتی است که اگر مردم مؤمن به نقش ارزنده اش در زندگی واقف شوند، تا لحظه خروج از دنیا از آن منفک و جدا نمی شوند، و شب و روزی بر آنان نمی گذرد مگر آن که قلب و زبان را با آن معطر نمایند.

صلوات دعائی است که مردودی در آن راه ندارد، و درخواستی است که حضرت حق از اجابت آن رو نمی گرداند، بنابراین ابتدا و وسط و آخر هر دعای خود را به آن مزین کنید، تا از برکت مستجاب شدن صلوات، سایر درخواست های شما مستجاب شود.

صلوات بر محمد و آل محمد، واقعیت و حقیقت و دعا و ذکر است که به

پنهانی ابدیت، از طرف حضرت حق و تمام ملائکه الهی، جهت ارائه رحمت و پاکی و پاکیزگی به محمد و آل محمد صادر می شود.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۱)

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند . ای اهل ایمان ! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است ، تسلیم او باشید .

صلوات در کلام امام رضا علیه السلام

«حضرت رضا علیه السلام در مجلس مأمون فرمود:

چون این آیه شریفه نازل شد، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند، معنای تسلیم به تو را دانستیم، و آن اطاعت محض از حضرت تو در تمام برنامه های زندگی است، ولی کیفیت صلوات بر تو را نمی دانیم، حضرت فرمود بگوئید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست همانگونه که درود فرستادی و برکت بخشیدی بر ابراهیم و خاندانش؛ همانا تو ستایش شده و ارجمندی.

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود: ای مردم! در بین شما در زمینه صلوات بر محمد و آل محمد اختلافی هست؟

مأمون گفت: این حقیقتی است که اصلاً در آن اختلافی نیست، و امت اسلام بر لزوم این صلوات اجماع دارند، اما ای فرزند رسول خدا برای صلوات بر آل، غیر این روایت دلیل واضح و روشنی از قرآن مجید دارید؟

ص: ۱۸۷

حضرت فرمود: آری، از قول حضرت حق که در قرآن می فرماید:

یس * وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ * اَنْتَکَ لِمَنْ الْمُرْسَلِینَ * عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ ﴿۱﴾

یس * سوگند به قرآن کریم ، * که بی تردید تو از فرستادگانی ، * بر راهی راست [قرار داری .]

منظور از «یس» کیست؟ دانشمندان مجلس مأمون گفتند: به طور قطع و بدون شک منظور از یس محمد صلی الله علیه و آله است، و احدی از امت در این مسئله تردید ندارد.

حضرت فرمود: به حقیقت که خداوند به محمد و آل محمد عنایتی کرده که احدی به ذات آن نمی رسد مگر با نور عقل و خرد، خدا در قرآن به کسی جز انبیا سلام نکرده، در این زمینه می فرماید:

سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ ﴿۲﴾ و سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیمَ ﴿۳﴾ و سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَ هٰرُونَ ﴿۴﴾

ولی نفرمود:

سَلَامٌ عَلٰی عَلٰی آلِ نُوْحٍ وَ سَلَامٌ عَلٰی آلِ اِبْرَاهِیمَ وَ سَلَامٌ عَلٰی آلِ مُوسٰی وَ هٰرُونَ.

ولی فرمود:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسٍ ﴿۵﴾

سلام بر آل یاسین.

یعنی آل محمد صلوات الله علیهم.

ص: ۱۸۸

۱- (۱) - یس (۳۶) : ۱ - ۴. [۱]

۲- (۲) - صافات (۳۷) : ۷۹. [۲]

۳- (۳) - صافات (۳۷) : ۱۰۹. [۳]

۴- (۴) - صافات (۳۷) : ۱۲۰. [۴]

۵- (۵) - صافات (۳۷) : ۱۳۰. [۵]

سپس فرمود: ای مأمون! متوجه شدی که در معدن نبوت شرح و بیان این واقعیت هست. [\(۱\)](#) صلوات بر محمد و آل محمد از شرایع دین و از واجبات الهی است که وجوبش در تشهد نماز امری قطعی و حقیقی بدون تردید است، تا جایی که شافعی که از فقهای بزرگ مکتب خلفاست می گوید: اگر کسی در نماز واجب خود، بر آل محمد صلوات نفرستد، صلواتش صلوات نیست و به این خاطر نمازش نماز نیست، چون جزئی از یک واجب را ادا نکرده و عدم اداء جزئی از واجب، مبطل نماز است.

صلوات در روایات

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْتَبْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا.

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّكْبِيرَ. [\(۲\)](#)

کسی که قدرت بر انجام کاری که کفاره گناهانش شود ندارد، زیاد بر محمد و آل محمد صلوات نفرستد، به حقیقت که صلوات نابوده کننده گناهان است، چه نابود کردنی. و نیز آن حضرت فرمود: صلوات بر محمد و آل محمد، در پیشگاه خدای عزوجل برابر تسبیح و تهلیل و تکبیر است.

امیر المؤمنین علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۱۸۹

۱- (۱) - تفسیر الصافی: ۲۸۱/۴، [۱] ذیل آیه ۱۳۰ سوره صافات؛ بحار الأنوار: ۲۲۹/۲۵، باب ۷، حدیث ۲۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۳۶/۱، حدیث ۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۷/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۲؛ [۲] عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲۹۴/۱، حدیث ۵۲. [۳]

بِالشَّهَادَتَيْنِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَبِالصَّلَاةِ تَنَالُونَ الرَّحْمَةَ، فَكَثِّرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱). (۲)

با شهادت بر وحدانیت حق و رسالت رسول خدا وارد بهشت می شوید، و به وسیله نماز به رحمت خداوند می رسید، بر پیامبر و آتش زیاد صلوات بفرستید، خدا و ملائکه بر پیامبر درود می فرستند، ای اهل ایمان! شما هم درود بفرستید و به دستورهای او تسلیم شوید حق تسلیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ.

فَلْيَكْثِرْ مِنْ ذَلِكَ. وَمَنْ قَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ رِيحُهَا تُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِائَةَ عَامٍ. (۳)

هر کس بگوید:

صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، خداوند می فرماید: درود بر تو، پس شما صلوات را به این کیفیت زیاد داشته باشید. و هر کس بگوید، صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، ولی بر آل محمد درود نفرستد، بوی بهشت به او نمی رسد، بهشتی که بویش از مسیر پانصد ساله استشمام می شود.

از حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده:

أَثْقَلُ مَا يُوَضَّعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ. (۴)

ص: ۱۹۰

۱- (۱) - احزاب (۳۳) : ۵۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۳/۷۴، باب ۱۴، حدیث ۱؛ [۲] تحف العقول: ۹۲.

۳- (۳) - وسائل الشیعه: ۲۰۳/۷، باب ۴۲، حدیث ۹۱۱۶؛ [۳] الأمالی، شیخ صدوق: ۳۷۹، حدیث ۶. [۴]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۱۹۷/۷، باب ۳۵، حدیث ۹۱۰۲؛ [۵] قرب الاسناد: ۹. [۶]

سنگین ترین چیزی که در قیامت در ترازو قرار می گیرد صلوات بر محمد و آل محمد است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ، وَعِنْدَ الْعِطَاسِ، وَالرِّيَّاحِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. (۱)

صلوات بر پیامبر در همه جا و به هنگام عطسه، و وزیدن باد، و غیر آن واجب است.

امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث بسیار مهمی چهارصد مطلب، می فرماید:

بنده به هنگام فراغت از نماز بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، و از حق طلب بهشت کند، و از آتش جهنم به خداوند پناه ببرد، و از حضرت او بخواهد که حورالعین را به همسری او درآورد، هر کس بر محمد و آلش درود بفرستد، دعایش به خدا می رسد، و هر که بهشت بخواهد، بهشت می گوید: خدایا! خواسته بنده ات را اجابت کن، و هر که از عذاب درخواست پناه کند، آتش می گوید: الهی! بنده ات را پناه بده، و هر که از حضرت معبود حورالعین بطلبد، حورالعین می گوید: الهی! خواسته بنده ات را اجابت کن. (۲) از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ اخْطَأَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ. (۳)

کسی که صلوات بر من را از یاد ببرد، راه بهشت را خطا رفته است.

ص: ۱۹۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۰/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۱۳؛ [۱] الخصال: ۶۰۷/۲.

۲- (۲) - الخصال: ۶۳۰/۲، حدیث ۱۰؛ [۲] بحار الأنوار: ۵۰/۹۱، حدیث ۱۴؛ عدّه الدّاعی: ۱۶۵.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۵۳/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۲۰؛ [۳] الأملی، شیخ طوسی: ۱۴۵، حدیث ۲۳۶؛ [۴] وسائل الشیعه: ۲۰۶/۷ -

۲۰۷، باب ۴۲، حدیث ۹۱۲۶. [۵]

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَقْبُولَةٌ، وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَقْبَلْ بَعْضًا وَيَرْذُ بَعْضًا. (۱)

هر گاه یکی از شما دعا کرد، دعای خود را با صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله شروع کند، به حقیقت که صلوات بر پیامبر مقبول پیشگاه حق است، اینطور نیست که خداوند قسمتی از دعا را قبول کند، و قسمت دیگرش را نپذیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

صَلَاتُكُمْ عَلَيَّ اجَابَةٌ لِدُعَائِكُمْ، وَ زَكَاةٌ لِأَعْمَالِكُمْ. (۲)

صلوات شما بر من، اجابت دعای شما و زکات اعمالتان می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ. (۳)

بخیل کسی است که نامم را بشنود و بر من صلوات نفرستد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَاءِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ، وَأَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ الدُّعَاءُ لِرِوَالِدَيْهِ. (۴)

فرزندان خود را به خاطر گریه کردنشان کتک نزنید؛ زیرا گریه آنان به مدت چهار ماه شهادت به واحدیت خداست، و چهار ماه صلوات بر پیامبر و آل

ص: ۱۹۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۳/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۲۱؛ [۱] وسائل الشیعه: ۹۶/۷، باب ۳۶، حدیث ۸۸۳۶. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۹۶/۷، باب ۳۶، حدیث ۸۸۳۷؛ [۳] الأملی، شیخ طوسی: ۲۱۵، حدیث ۳۷۶. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۰۶/۷۰، باب ۱۳۶، حدیث ۲۸؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۰۴/۷، باب ۴۲، حدیث ۹۱۱۹. [۶]

۴- (۴) - وسائل الشیعه: ۴۴۷/۲۱، باب ۶۳، حدیث ۲۷۵۴۴؛ [۷] التوحید، شیخ صدوق: ۳۳۱، باب ۵۳، حدیث ۱۰.

اوست، و چهار ماه دعای بر پدر و مادر.

سرّ این مسئله این است که کودک در چهار ماه اول جز خدائی که وی را بر معرفت و توحید سرشته چیزی نمی شناسد، بنابراین گریه او توّسل به حضرت حق است، و این حقیقت شهادت به توحید است.

در چهار ماه دوم به مادر نظر دارد نه به عنوان این که مادر است، بلکه به عنوان این که وسیله ای برای غذا و ارتزاق اوست، به همین خاطر از غیر مادر هم شیر و غذا قبول می کند، روی این حساب در این چهار ماه دوم بعد از خدا نظری جز به وسیله بین خود و خدا ندارد، و این غیر معنای رسالت چیز دیگر نیست، پس گریه او در این مدت شهادت به رسالت است.

در چهار ماه سوم به طور کامل پدر و مادر را می شناسد و می داند که در مسئله رزق محتاج به آن دو نفر است، لذا گریه اش در حقیقت دعا برای سلامتی پدر و مادر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: نمی خواهی تو را بشارت دهم؟ عرضه داشت پدر و مادرم به فدایت، تو دائماً بشارت دهنده به خیر بودی، رسول الهی فرمود: جبرئیل هم اکنون خبر بهت آوری به من داد، امام علی علیه السلام عرض کرد، آن خبر چه بود؟ فرمود: به من خبر داد:

وقتی مردی از امتم بر من صلوات فرستاد و این صلوات را با صلوات بر آل من پیوند داد، درهای آسمان به رویش باز می شود، و ملائکه هفتاد صلوات بر او می فرستند، و اگر گناهکار است، گناهانش همچون برگ درخت می ریزد، و خداوند به او می فرماید:

«لَبَّيْكَ يَا عَبْدِي وَ سَعْدَيْكَ»، و به ملائکه خطاب می کند. شما بر بنده من هفتاد صلوات فرستادید، من بر او هفتصد صلوات

می فرستم. اما اگر بر من صلوات فرستاد و اهل بیت را در صلوات با من پیوند نداد، بین او و آسمان هفتاد حجاب قرار می گیرد، و حضرت حق می فرماید:

«لَا لَبِئِكَ وَلَا سِعِدَيْكَ»، ای ملائکه من! دعایش را بالا نبرید مگر بر آل پیامبرم صلوات بفرستد، چنین کسی از رحمت حق محروم است تا زمانی که اهل بیت را در صلوات به من ملحق فرماید. (۱) حضرت صادق علیه السلام از پدران او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ تَقَلَّتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ جِئْتُ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ حَتَّى اتَّقِلَ بِهَا حَسَنَاتِهِ. (۲)

من در قیامت کنار ترازویم، هر کس گناهانش بر حسناتش سنگین آید، من صلوات بر خودم را در ترازویش می گذارم تا به سبب آن حسناتش بر گناهانش سنگینی کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٍ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. (۳)

هر دعائی از اجابت دور است، مگر دعائی که همراه با صلوات بر محمد و آلش باشد.

صباح بن سیابه می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَلَا أَعْلَمُكَ شَيْئًا يَقِي اللَّهُ بِهِ وَجْهَكَ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ؟ قَالَ: قُلْتُ بَلَى، قَالَ: قُلْ بَعْدَ الْفَجْرِ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» مِائَةَ مَرَّةٍ يَقِي اللَّهُ بِهِ وَجْهَكَ

ص: ۱۹۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۶/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۳۰؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۵۸۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۶/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۳۱؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۹۵/۷، باب ۳۴، حدیث ۹۰۹۷؛ [۳] ثواب الأعمال: ۱۵۵.

[۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۵۸/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۳۵؛ [۵] ثواب الأعمال: ۱۵۵. [۶]

به تو یاد ندهم چیزی که وجودت را از حرارت جهنم حفظ کند؟ عرض کردم: چرا، فرمود: بعد از طلوع فجر صد بار بر محمد و آل محمد درود فرست.

صلوات در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ارْفَعُوا اصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ، فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ. (۲)

صدای خود را در صلوات بر من بلند کنید که از بین برنده نفاق است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس یک بار بر من صلوات فرستد، خداوند ده بار به او صلوات می فرستد، و هر کس ده بار بر من درود فرستد، خداوند صد بار بر او درود فرستد، و هر کس صد بار صلوات فرستد خداوند هرگز او را مبتلا به عذاب نکند.

هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد، خدا دری از عافیت به روی او باز کند.

هر کس یک بار بر من درود بفرستد، ذره ای از گناهش باقی نماند.

اولی تر از دیگران بر من در قیامت کسی است که صلوات بیشتری بر من فرستاده است.

یا علی! هر کس هر روز یا هر شب بر من صلوات بفرستد، شفاعتم بر او واجب می شود، گرچه دارای کبایر باشد. (۳)

ص: ۱۹۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۸/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۳۶؛ [۱] ثواب الاعمال: ۱۵۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۹/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۴۱؛ [۳] ثواب الاعمال: ۱۵۹. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۶۳/۹۱، باب ۲۹، حدیث ۵۲؛ جامع الأخبار: ۵۸.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ نُورًا، وَعَلَى يَمِينِهِ نُورًا، وَعَلَى شِمَالِهِ نُورًا، وَعَلَى فَوْقِهِ نُورًا، وَعَلَى تَحْتِهِ نُورًا، وَفِي جَمِيعِ أَعْضَائِهِ نُورًا. (۱)

هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند در قیامت بر سر و بر راست و چپ و زیر و بالا و در جمیع اعضایش نور قرار دهد.

و نیز فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَيَّ نُورٌ الصِّرَاطِ، وَمَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الصِّرَاطِ مِنَ النُّورِ لَمْ يَكُنْ مِنَ أَهْلِ النَّارِ. (۲)

صلوات بر من نور صراط در قیامت است، و در صراط برای هر کس نور باشد از اهل جهنم نیست.

و نیز آن حضرت فرمود:

صَلَاتُكُمْ عَلَيَّ جَوَازُ دُعَائِكُمْ، وَمَرْضَاةُ لِرَبِّكُمْ، وَزَكَاةٌ لِأَعْمَالِكُمْ. (۳)

صلوات شما بر من سبب اجابت دعا و رضایت خداوند و زکات اعمال شماست.

و نیز آن حضرت فرمود:

ص: ۱۹۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۴/۹۱، باب ۲۹؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۳۵/۵، باب ۳۱، حدیث ۶۰۲۹. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۶۴/۹۱، باب ۲۹؛ [۳] جامع الأخبار: ۶۰؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۳۳۵/۵، باب ۳۱، حدیث ۶۰۳۱. [۵]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۶۴/۹۱، باب ۲۹؛ [۶] جمال الأسبوع: ۲۴۲؛ [۷] مستدرک الوسائل: ۲۲۵/۵، باب ۳۴، حدیث ۵۷۴۷. [۸]

لَنْ يَلِجَ النَّارَ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ. (۱)

هرگز وارد آتش نمی شود آن که بر من صلوات فرستد.

آری، اگر جام دل از می طهور صلوات بر دست ساقی توفیق پرشود، و جان ملکوتی که به طور دائم تشنه حقائق است، از آن بنوشد، مستی ابدی دست دهد، و شور سرمدی، و حال عرشی ظهور کند، و نادیده دیده شود، ناشنیده شنیده گردد.

ص: ۱۹۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۴/۹۱، باب ۲۹؛ [۱] جامع الأخبار: ۶۰؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۳۳۷/۵، باب ۳۱، حدیث ۶۰۳۸. [۳]

[وَبَلَّغَ بِيَمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ]

و ایمانم را به کامل ترین ایمان رسان.

کامل ترین ایمان

اشاره

ایمان حقیقتی است که بر اثر اندیشه و تفکر در نظام آفرینش، و دقت در خلقت خویشتن، و مطالعه در معارف الهیه، به خصوص آیات قرآن مجید، و کلمات نورانی انبیا و ائمه علیهم السلام، و توجه به دعاها، مخصوصاً دعای کمیل، جوشن کبیر، عرفه حضرت سید الشهداء به دست می آید.

البته مایه و سرمایه اولیه ایمان، از جانب حضرت دوست با خمیر وجود انسان عجین شده، و این واقعیت عرشی و لطیفه ملکوتی به صورت دانه یا غنچه در باطن آدمی قرار دارد، اندیشه و تفکر در نظام خلقت، و مطالعه در آفرینش خویشتن، و شنیدن معارف قرآن و دقت در سخنان اولیای الهی، این دانه را تبدیل به شجره طیبه، و این شکوفه را همچون گل صبح بهار باز می کند. انسان با چنین راه و روشی، به این حقیقت می رسد که هستی صاحبی دارد، خدا نام.

اندیشه و فکر، و توجه به قرآن، و شنیدن آثار نبوت و ولایت، دری از نورانیت، برای تماشای قدرت و حکمت و دانش بی نهایت به روی انسان باز می کند، و احساس انسان را نسبت به صاحب آفرینش زنده می نماید.

مگر می شود، انسان نسبت به موجودات هستی، عقل خود را به کار بگیرد، و کلمات شیرین و مستدل و برهانی اولیای حق را بشنود، و در آیات قرآن کریم دقت

نماید، ولی به حقیقت و جان هستی، و خلاصه به وجود مقدس خالق این همه موجودات گوناگون، و این نظام اعجاب انگیز متوجه نشود؟!

انسان وقتی به این معنی رسید، و این نور پاک، و منبع خیر را در وجود خود احساس کرد، به این حقیقت هم متوجه می شود که جناب او از پدید آوردن این همه موجود و به خصوص آفرینش انسان، هدفی مقدس و مبارک دارد.

به دنبال تجلی این حقیقت است که در مقام جستجو قرار می گیرد، و بالاخره از باب عاقبت جوینده یابنده است، با کمک حضرت حق برای فهم وظایف و مسؤولیت هایش که با اجرای آنها به هدف خلقت خود می رسد، هدایت می شود، و بین او و پیامبران الهی و امامان بزرگوار دوستی و رفاقت و محبت برقرار شده، و به مسؤولیت هایش که در کتاب آسمانی و سخنان انبیا و اولیا تجلی دارد آشنا می شود، و به این معنی واقف می گردد که دنیا خانه عمل و کار و آخرت مرکز حیات ابدی و برداشت محصولی است که در دنیا دانه آن را کاشته است.

با چنین سیری و سفری که عقل و فطرت و وجدان و نظام هستی، و فرمایش های پاک انبیا انسان را بدرقه می کنند موضوعات مربوط به ایمان و حقایق شیرین مربوط به عقد قلبی و خلاصه آنچه را که انسان برای تأمین سعادت ابدی و سلامت سرمدی لازم دارد، و از آن به عنوان متعلقات ایمان یاد می شود به دست می آید، و آن بر اساس آیات قرآن مجید عبارت است از: خدا، قیامت، ملائکه، قرآن، انبیا.

توجه واقعی و رابطه حقیقی با این پنج حقیقت، و عشق به این پنج واقعیت، بنا بر گفته خود حضرت حق در قرآن کریم عبارت است از ایمان، و دارنده آن معنون به عنوان مؤمن است:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» (۱)

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل که شایسته است در همه امور شما ملائک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند.

اکنون بیایید برای یافتن این واقعیت ها، آنطوری که هست با کمک عقل و فطرت و اندیشه در حقایق همراه با توجه به آیات کتاب الهی که سند تمام واقعیت ها و حقایق هستی است این سیر و سفر را شروع کنیم، تا مژه ایمان، و مژه درک و فهم هدف حق را از به وجود آوردن انسان و شناخت وظایف و مسئولیت های نهاده شده بر عهده خویش را بچشیم.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۲)

بی تردید در آفرینش آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی هایی که در دریاها [با جابه جا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر

ص: ۲۰۰

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۷۷. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۱۶۴. [۲]

میان آسمان و زمین ، نشانه هایی است [از توحید ، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می اندیشند .

دل گفت مرا علم لدنی هوس است تعلیم کن اگر تو را دسترس است

گفتم که الف گفت دگر هیچ مگوی در خانه اگر کس است یک حرف بس است

(سعدی)

برای کسی که دنبال حقیقت است، و عاشق سعادت ابدی، و به راستی می خواهد قلبش به نور ایمان روشن شود، و به وظایف و مسؤولیت هایش گردن نهد، از هر بابی یک واقعیت، و از هر گلستانی یک گل بیشتر لازم نیست.

اگر کسی در واقعیت های روشنی که در آیه بالا ذکر شده: آفرینش آسمان ها و زمین، رفت و آمد شب و روز، حرکت کشتی بر روی آب به نفع انسان، بارش باران، زنده شدن زمین مرده، پخش شدن این همه موجودات زنده گوناگون، وزش باد، ابر مسخر بین آسمان و زمین، تفکر و اندیشه کند، و تعقل و دقت نماید، بدون تردید آن نور مطلق، و آن هستی بی نهایت در بی نهایت و آن علم و حکمت و رحمت را در ذات قلب خود حس خواهد کرد.

اندیشه در خلقت انسان

پس از اندیشه در واقعیت های هستی نوبت به اندیشه در خلقت خویش می رسد:

وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (۱)

و [نیز] در وجود شما [نشانه هایی است] آیا نمی بینید ؟

داستان خلقت انسان، داستان اعجاب انگیز و شگفت آوری است.

ص: ۲۰۱

مواد غذایی بعد از عبور از هزاران راه، در صلب پدر تبدیل به اسپرم می شود، در رحم مادر با اوول هم آغوش می گردد، پس از مدتی گوشت و استخوان و خون به وجود می آید، آنگاه در آن تاریک خانه رحم شکل می گیرد، و دهان و زبان و حلق و بینی و گوش و چشم و مغز و پوست و مو و رنگ و انگشت و آنچه که فعلاً دارد پیدا می کند و به صورت موجودی آراسته، و در چهارچوب احسن تقویمی با لطف و عنایت صاحب خلقت قدم به دنیا می گذارد، و برای مدتی مدید بر سر سفره احسان الهی قرار می گیرد تا به نقطه شکوفائی بلوغ و تحقق تکلیف و مسؤولیت برسد، زمانی که به شدت نیازمند آشنائی با انبیای حق و اولیای الهی است.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (۱)

مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یک دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند]، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] خدا پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، و با آنان به درستی و راستی کتاب را نازل کرد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

با انبیای خود به حق و راستی کتاب فرستاد، تا در موارد نزاع و اختلاف، فقط و فقط دین خدا به عدالت حکمفرما باشد. آری، انبیاء با ابلاغ وحی به وسیله فرشته حق مبعوث به رسالت شدند، و به همراه خود کتاب و دستور آوردند، تا مردم به وظایف و مسؤولیت های خود آشنا شوند، و به خوبی ها رو آورده، از بدی ها رو بگردانند، و در موارد نزاع و اختلاف داوری حق را در بین خود بپذیرند.

از آیات گذشته مسئله خدا، قیامت، فرشتگان، کتاب، نبوت معلوم شد. این پنج

ص: ۲۰۲

حقیقت از متعلقات ایمان است، و قرآن مجید باور کننده آن را مؤمن می نامد.

مؤمن انسانی است که به حقایق و واقعیت های غیبی و شهودی ایمان دارد، و بر اساس ایمان خود، به خواسته های خدا و انبیا و امامان و قرآن مجید تسلیم است، و از اجرای برنامه های الهی در تمام زمینه های زندگی تحت هیچ شرایطی روی گردان نیست.

ما جگر سوختگان با غم دلدار خوشیم سینه مجروح ولی با الم یار خوشیم
ای حکیم از پی آزادی ما رنجه مشو زانکه در داغ غم عشق گرفتار خوشیم
در علاج دل بیچاره ما رنج مبر که چو چشم خوش او خسته و بیمار خوشیم
ما که سودا زدگان سر بازار غمیم سود و سرمایه اگر رفت به بازار خوشیم
دیگران گر بتماشای جمال تو خوشند ما شب و روز بیک وعده دیدار خوشیم
آتش افروز و به غم سوز و بزخمی بنواز که جگر خسته و دل سوخته و زار خوشیم
عندلیبان دل آشفته گلزار تویم به امید گل اگر زخم زند خار خوشیم
کی ز آزار تو بیزار شود جان حسین زخم چون از تو رسد با همه آزار خوشیم
(منصور حلاج)

ص: ۲۰۳

انسان وقتی با اندیشه و تفکر در موجودات خلقت و نظام متقن آنها، و شناخت دقیق کارگاه هستی خود، واقف به این حقیقت گشت که هستی را صاحبی باشد خدا نام، لازم و واجب است، برای درک و شناخت صفات حضرت او از طریق تعلیم تربیت شدگان خود او یعنی انبیا و امامان اقدام کند.

صفات حضرت محبوب بر اساس آیات کتاب الهی در دعاهایی که از انبیا و ائمه رسیده منعکس است.

اللَّهُمَّ اِنِّي اسئَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ بِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَ خَضَعَتْ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ بِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَ بِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلُّ شَيْءٍ وَ بِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي غَلَبَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِعِلْمِكَ الَّتِي احاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي اضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْوَالِدِينَ، وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. (۱)

الهی من از تو خواهانم به رحمت تو که فرا گرفته هر چیز را، و به نیرویت که زیر فرمان گرفتی به آن تمام اشیا را، و به جبروتت که چیره شده به آن بر همه چیز، و به عزت تو که دست نیندازد بر آن چیزی، و به بزرگیت که پر کرده هر چیزی را، و به تسلط تو که اشراف بر هر چیز دارد، و به وجهت که پس از فنای هر چیز ماندنی است، و به نام های تو که پر کرده است ارکان هر چیز را، و به علم و دانشت که فرا گرفته هر چیز را، و به تابش ظهورت که روشن است در پرتو آن هر چیزی، ای نور، ای قدوس، ای آغاز و ابتدای اولین و ای پایان

ص: ۲۰۴

اللَّهُمَّ عَظْمَ سُلْطَانِكَ، وَ عَلا مَكَانِكَ، وَ خَفِيَ مَكْرِكَ، وَ ظَهَرَ امْرُوكَ، وَ غَلَبَ قَهْرُكَ، وَ جَرَتْ قُدْرَتُكَ. (۱)

الهی بزرگ است سلطنت تو، و برتر است مکان تو، و نهان است مکر تو، و آشکار است امر تو، و چیره است قهر تو، و نافذ است قدرت تو.

هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ، أَوْ تُبَعِّدَ مَنْ اذْنَيْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَ رَحِمْتَهُ. (۲)

بسیار دور است، تو کریم تر از آنی که پرورده ات را ضایع کنی یا از نظر دورداری کشیده به سوی خود را، یا آواره سازی مأوا داده ات را، یا به بلا بسپاری آن را که سرپرستی نموده ای.

يا ذَا الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ، يا ذَا الْعِزَّةِ وَ الْجَبْرُوتِ، يا مَلِكُ يا قُدُّوسُ، يا سَلامُ يا مُؤْمِنُ يا مُهَيِّمُنُ، يا عَزِيزُ يا جَبَّارُ يا مُتَكَبِّرُ، يا خالِقُ يا باريُّ يا مُصَوِّرُ، يا مُفِيدُ يا مُدَبِّرُ يا شَدِيدُ، يا مُبْدِيُّ يا مُعِيدُ يا مُبِيدُ، يا وَدُودُ يا مَحْمُودُ يا مَعْبُودُ، يا بَعِيدُ يا قَرِيبُ، يا مُجِيبُ يا رَقِيبُ يا حَسِيبُ، يا بَدِيعُ يا رَفِيعُ، يا مَنِيحُ يا سَمِيعُ، يا عَلِيمُ، يا حَلِيمُ يا كَرِيمُ، يا حَكِيمُ يا قَدِيمُ، يا عَلِيُّ يا عَظِيمُ، يا حَنَّانُ، يا دَيَّانُ يا مُسْتَعانُ، يا جَلِيلُ يا جَمِيلُ، يا وَكِيلُ يا كَفِيلُ، يا مُقِيلُ يا مُنِيلُ، يا نَبِيلُ يا دَلِيلُ، يا هادِيُ يا بادِيُ، يا اَوَّلُ يا آخِرُ، يا ظاهِرُ يا باطنُ، يا قائِمُ يا دائِمُ، يا عالِمُ يا حاكِمُ، يا قاضِيُ يا عادِلُ، يا فاضِلُ، يا واصلُ، يا طاهرُ يا مُطَهَّرُ، يا قادِرُ يا مُقتَدِرُ، يا كَبِيرُ يا مُتَكَبِّرُ، يا وَاحِدُ يا اَحَدُ

۱- (۱) - مصباح المتهدج: ۸۴۴؛ [۱] البلد الأمين: ۱۸۸؛ دعای کمیل. [۲]

۲- (۲) - مصباح المتهدج: ۸۴۴؛ [۳] البلد الأمين: ۱۸۸؛ دعای کمیل. [۴]

ای صاحب ملک و ملکوت، ای دارنده عزت و جبروت، ای ملک، ای قدوس، ای سلام، ای مؤمن، ای مهیمن، ای عزیز، ای جبار، ای باعظمت، ای آفریننده، ای پدیدآورنده، ای صورت آفرین، ای سود بخشنده، ای نظم دهنده عالم، ای محکم کار، ای مبدا ایجاد، ای مرجع خلق، ای مهلک ستمکاران، ای دوست خوبان، ای ستوده صفات، ای معبود خلق، ای دور از دسترس اوهام، ای نزدیک به همه، ای اجابت کننده، ای نگهبان، ای حسابگر، ای تازه آور، ای بلند مرتبه، ای بلند مقام، ای شنوا، ای دانا، ای بردبار، ای کریم، ای حکیم، ای بلند مقام، ای بزرگ مرتبه، ای دوست بندگان، ای نعمت بخش به خلق، ای جزا دهنده، ای یاری کننده، ای با جلالت، ای با حسن و جمال، ای کارگزار، ای کفایت کننده، ای بخشنده لغزش ها، ای رساننده نعمت، ای ذات با عظمت، ای رهنما، ای ابتدای هر چیز، ای اول، ای آخر، ای ظاهر، ای باطن، ای استوار، ای ابدی، ای دانا، ای حکمفرما، ای داور خلق، ای با عدل و داد، ای جدا از همه، ای پیوسته با همه، ای ذات پاک، ای پاک کننده، ای توانا، ای با اقتدار، ای بزرگ، ای باعظمت، ای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز.

حقیقت ایمان در روایات

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ اكْتُبْ، فَقُلْتُ: مَا اَكْتُبُ؟ فَقَالَ: اَكْتُبْ: بِسْمِ

ص: ۲۰۶

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْإِيمَانُ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ، وَصَدَّقَتْهُ الْأَعْمَالُ. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: بنویس، عرضه داشتیم: چه بنویسم؟ فرمود:

بنویس، به نام خداوند بخشنده مهربان، ایمان حقیقتی است که استوار در دل هاست، و انجام دستورهای الهی آن را تصدیق می کند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

الْإِيمَانُ أَقْرَارٌ وَ عَمَلٌ. (۲)

ایمان اقرار و انجام فرمان های الهی است.

ابوبصیر می گوید:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْإِيمَانُ؟... فَقَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ أَنْ لَا تَعْصِيَ اللَّهَ. (۳)

از حضرت صادق علیه السلام درباره ایمان پرسیدم. فرمود: ایمان به خدا آن است که او را معصیت نکنی.

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (۴)

کسی که اوامر حضرت حق را اجرا کند با ایمان است.

امام علی علیه السلام فرمود:

الْإِيمَانُ شَجَرَةٌ، أَصْلُهَا الْيَقِينُ، وَ فَرْعُهَا التَّقَى، وَ نَوْرُهَا الْحَيَاءُ، وَ ثَمَرُهَا السَّخَاءُ. (۵)

ایمان درخت است، ریشه آن یقین، و شاخه اش تقوی، و نورش حیا، و

ص: ۲۰۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰۸/۵۰، باب ۴، ذیل حدیث ۲۳؛ [۱] دُرر الأخبار: ۳۷۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۷/۷۵، باب ۲۲، ذیل حدیث ۵؛ [۳] تحف العقول: ۲۹۷.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۷۱/۶۵، باب الأخبار، حدیث ۲۸؛ [۴] الأملی، شیخ طوسی: ۱۳۹، حدیث ۲۲۵؛ [۵] مستدرک الوسائل:

۱۶/۱۵۱، باب ۲۴، حدیث ۱۹۴۳۷. [۶]

۴- (۴) - الکافی: ۳۸/۲، حدیث ۴؛ [۷] وسائل الشیعه: ۱۶۸/۱۵، باب ۲، حدیث ۲۰۲۲۱. [۸]

میوه اش سخاوت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ أَقْرَابٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (۱)

ایمان، شناخت به قلب، و گفتار به زبان و عمل به اعضا و جوارح است.

کمال ایمان در روایات

ایمان را درجاتی است، و همچون سایر واقعیت ها مراتبی، حضرت سجاد علیه السلام از حضرت حق تعالی درخواست می کند: الهی ایمان را به کامل ترین ایمان برسان.

کمال ایمان با یک سلسله برنامه های مثبت و ملکوتی قابل تحصیل است:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اشْتَبَهَتْ كَمَلَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ... مَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي الْبَاطِلِ، وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَ مَنْ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَنَاوَلْ مَا لَيْسَ لَهُ. (۲)

سه چیز است در هر کس باشد ایمان به خدا را کامل کرده است: چون به برنامه ای راضی و خشنود شد، رضای او، وی را وارد باطل نکند، و چون خشمگین گشت، غضب و خشمش او را از حق منحرف ننماید، و زمانی که قدرت یافت، به چیزی که برای او نیست دست نگشاید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی به امام علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ سَبِعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَصَدِ اشْتَبَهَتْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ، وَ ابْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ: مَنْ اشْتَبَعَ وَضُوءَهُ، وَ احْسَنَ صِيْلَاتَهُ، وَ اَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، وَ كَفَّ

ص: ۲۰۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۴/۶۶، باب ۳۰، حدیث ۱۱؛ [۱] جامع الأخبار: ۳۶. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۸۱/۷۵، باب ۲۲، حدیث ۶؛ [۳] الخصال: ۱۰۵/۱، حدیث ۶۴.

غَضَبُهُ، وَ سَجَنَ لِسَانَهُ، وَ اسْتَغْفَرَ لِدُنْيِهِ، وَ اَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ. (۱)

ای علی هفت خصلت است در هر کس باشد حقیقت ایمان خود را کامل کرده است، و درهای بهشت به رویش باز شده است آن که وضویش را کامل کند، و نمازش را نیکو بجای آرد، و زکات مالش را پردازد، و خشمش را نگاه دارد، و زبانش را از کلام حرام حبس نماید، و از گناهش استغفار کند، و نسبت به اهل بیت پیامبرش خیر خواه باشد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ثَلَاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسِدَّتْ كَمَلُ الْإِيمَانِ: رَجُلٌ لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَلَا يُرَائِي بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ، وَ إِذَا عُرِضَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرِ لِلْآخِرَةِ اخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا. (۲)

سه چیز است در هر کس باشد ایمان را کامل کرده است: در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان باک نداشته باشد، و به چیزی از عملش ریا نکنند، و چون برنامه ای برایش پیش آمد یکی در جهت دنیا، یکی در جهت آخرت، آن که در جهت آخرت است انتخاب نماید.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِسْلَامُهُ وَ مُحْصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَ اسْتَحْيَى مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حَسَنَ

ص: ۲۰۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۰/۶۶، باب ۳۲، حدیث ۱۲؛ [۱] الخصال: ۳۴۶/۲، حدیث ۱۳.

۲- (۲) - كنز العمال: ۸۱۷/۱۵، حدیث ۴۲۲۴۷؛ مجموعه ورام: ۱۲۱/۲؛ [۲] تاریخ مدینه دمشق: ۱۳/۳۸، حدیث ۷۵۷۷. [۳]

چهار چیز است در هر کس باشد اسلامش کامل، و گناهانش از او دور می شود: به آنچه که به نفع مردم بر عهده گرفته برای خدا وفا کند، زبانش با مردم به راستی و درستی باشد، از هر عملی که نزد خدا و مردم زشت است حیا کند، و با اهلش خوشرفتار و خوش خلق باشد.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي جَوَابِ رَجُلٍ سَأَلَهُ فَقَالَ: أَحِبُّ أَنْ يَكْمَلَ إِيْمَانِي، قَالَ: حَسَّنْ خُلُقَكَ يَكْمَلُ إِيْمَانُكَ. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب مردی که به محضرش عرضه داشت، دوست دارم ایمانم کامل شود فرمود: اخلاقت را نیکو کن، ایمانت کامل می شود.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَكْمَلَكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا. (۳)

کامل ترین شما از جهت ایمان، نیکو خلق ترین شماست.

از امام علی علیه السلام روایت شده:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ إِيْمَانُهُ: الْعَقْلُ، وَالْحِلْمُ، وَالْعِلْمُ. (۴)

سه چیز در هر کس باشد ایمانش کامل شده: عقل، بردباری، دانش.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۲۱۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۳/۷۲، باب ۴۷، حدیث ۶؛ [۱] الخصال: ۲۲۲/۱، حدیث ۵۰؛ الأمالی، شیخ طوسی: ۷۳، حدیث ۱۰۶.

[۲]

۲- (۲) - کنز العمال: ۱۲۸/۱۶، حدیث ۴۴۱۵۴.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۸۷/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۳۴؛ [۳] عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۳۸/۲، باب ۳۱، حدیث ۱۰۴؛

[۴] وسائل الشیعه: ۱۵۲/۱۲، باب ۱۰۴، حدیث ۱۵۹۲۴. [۵]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۸۸، حدیث ۱۴۷۰. [۶]

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: الْفِقْهُ فِي الدِّينِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا.

(۱)

حقیقت ایمان عبد کامل نمی شود مگر به سه چیز: فهم در دین، حسن اندازه در معیشت، بردباری و صبر در مصایب.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: الْإِنْفَاقُ فِي الْإِقْتَارِ، وَالْإِنصَافُ مِنْ نَفْسِهِ، وَبَدَلُ السَّلَامِ. (۲)

عبد، ایمان را جز به سه برنامه کامل نمی کند: انفاق در سختی، و انصاف از جانب خود نسبت به مردم، و بدل سلام.

امام علی علیه السلام می فرماید:

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَحَتَّى يَخَافَ اللَّهَ فِي مُرَاجِعِهِ وَجَدِّهِ. (۳)

عبد، ایمان را کامل نمی کند مگر به دوست داشتن برای برادرش به مثل آنچه برای خود دوست دارد، و ترسیدن از حق در شوخی و جدی.

و نیز حضرت فرمود:

لَنْ يَسْتَكْمِلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤَثِّرَ دِينُهُ عَلَى شَهْوَتِهِ، وَلَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤَثِّرَ شَهْوَتُهُ عَلَى دِينِهِ. (۴)

عبد، هرگز حقیقت ایمان را کامل نمی کند مگر این که دینش را بر شهوتش

ص: ۲۱۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۳۷/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۷؛ [۱] تحف العقول: ۳۲۲؛ [۲] المحاسن: ۵/۱، حدیث ۱۱. [۳]

۲- (۲) - كنز العمال: ۴۳/۱، حدیث ۱۰۷؛ تاریخ مدینه دمشق: ۴۳/۴۵۱. [۴]

۳- (۳) - كنز العمال: ۴۳/۱، حدیث ۱۰۶؛ اسد الغابه: ۳۰۵/۵. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۸۱/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۶۷؛ [۶] كشف الغمه: ۳۴۸/۲. [۷]

مقدم بدارد، و هرگز به هلاکت نمی رسد مگر این که شهوتش را بر دین مقدم کند.

صد و سه خصلت برای کمال ایمان در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يَكْمِلُ الْمُؤْمِنُ إِيْمَانَهُ حَتَّى يَخْتَوِيَ عَلَى مَاءٍ وَ ثَلَاثٍ خِصَالٍ... (۱)

مؤمن ایمانش را کامل نمی نماید، مگر این که دارای صد و سه خصلت شود.

امیر المؤمنین علیه السلام عرضه داشت: یا رسول الله! صد و سه خصلت کدام است؟

حضرت فرمود: از صفات مؤمن این است که دارای جولان فکری است، آوازه اش بلند است، دانشش زیاد و بردباریش عظیم است، نزاع و دعوایش نیکو، و نسبت به رجوع کنندگان کریم، و دارنده وسعت صدر، و در درون خویش از تمام مردم بیشتر احساس ذلت می کند.

خنده اش تبسم، اجتماعش آموزش، یادآور حقایق به غافل و معلّم مردم جاهل است. آزار نمی دهد آن را که آزارش داده، دیدارش شیرین، عبادتش فراوان، وقارش نیکو، معاشرتش نرم، سکوتش طولانی، در برابر جهل جاهلان حلیم، بر بدی دیگران صبور، و احترام کننده به بزرگتر، و رحم کننده بر کوچک تر است.

بر امانات امین، از خیانات بعید، انیسیش تقوا، پیمانش حیا، احتیاطش زیاد، لغزشش کم، حرکاتش ادب، کلامش تعجب آور، و اهل گذشت از لغزش و خطا است.

دنبال عیب جوئی نیست، با شخصیت، بسیار صابر، نسبت به قضای الهی راضی، و در برابر تمام نعمت های حق شاکر است.

ص: ۲۱۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۱۰/۶۴، باب ۱۴، حدیث ۴۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۷۹/۱۱، باب ۴، حدیث ۱۲۶۸۶. [۲]

کم حرف، راستگو، نیکوکار، مصون از شیطان، بردبار، رفیق، با عفت، و بزرگوار است.

لعنت کننده و دروغگو و اهل غیبت، و اهل ناسزاگوئی و حسد و بخل نیست.

سرحال و خنده رو، خوشحال و خوشرو است، و از حساسیت و جستجوگری نسبت به آنچه نباید جستجو کرد دور است.

همیشه دنبال امور بلند مرتبه، و بهترین و قوی ترین اخلاق می باشد، و مشمول حفظ حق و مؤید به توفیق الهی است.

در نرمی صاحب قدرت و در یقین صاحب عزم است، از تجاوز به دشمن دور، و از گناه به خاطر رفیق بعید است.

در شداید صبور، و از جور و تعدی برکنار، و از افتادن در شهوات خسارت بار سالم است.

شعارش فقر، لباسش صبر، خرجش کم، کمکش بسیار، روزه اش زیاد، قیامش طولانی، و خوابش اندک است.

قلبش خانه تقوا، دانشش پاکیزه، و به وقت قدرت اهل گذشت، و نسبت به وعده وفادار، و به روزه راغب و به وقت نماز در ترس و لرز است.

عملش را چنان نیکو انجام می دهد که گوئی کارفرما بالای سرش ایستاده، چشم پوش از حرام، اهل سخاوت، و قبول کننده سائل، و پاک از بخل، و رساننده به برادران دینی، و دنبال کننده احسان است.

کلامش را با حق وزن می کند، و زبانش را از بیهوده گوئی می بندد، و در خشمش غرق نمی شود، و در محبتش هلاک نمی گردد، و باطل را از دوستش نمی پذیرد، و حق را از دشمنش رد نمی کند، و نمی آموزد مگر برای دانستن، و دانا نمی شود مگر برای عمل.

کینه اش کم، شکرش زیاد، به وقت روز دنبال معیشت، و به وقت شب در حال

گریه بر گناهان است.

اگر با اهل دنیا حرکت کند از همه آنان زرننگ تر، و اگر با آخرتیان به حرکت آید از همه آنان پارسا تر است. در کسب و کار رضایت به شبهه نمی دهد، و در دینش دنبال اعمال سبک نیست، در لغزش برادر دینی اش اهل عاطفه، و مراعات کننده دوستی قدیم است.

این است آن حقایق ملکوتی، و واقعیت های الهی که وقتی با توفیق حضرت ربّ العزه، در وجود انسان مؤمن محقق شود ایمانش را به کمال و باطنش را به جمال می رساند.

ص: ۲۱۴

[وَأَجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ]

و یقینم را برترین یقین قرار ده.

یقین برتر

توجه به وجود مقدّس حضرت حق و روز قیامت و ملائکه و قرآن و انبیا که عبارت است از ایمان قلبی، وقتی به درجه ای رسید که قلب غرق اطمینان و آرامش شد، در حدی که اگر تمام عالمیان بر ضد آن اطمینان و آرامش قرار گیرند، ذره ای تزلزل و شک عارض انسان نشود، چنین حالتی از نظر قرآن مجید و روایات تعبیر به یقین شده است.

وقتی انسان در برابر حقایق ثابت که از طریق تفکر و اندیشه صحیح در نظام خلقت، و از راه وحی و نبوت و امامت و ولایت، برای قلب و فهم و عقل و درک قابل تحصیل و توجه است، قرار می گیرد، و نسبت به حق بودن و ثابت بودن و واقع بودنش، دارای آرامش و سکون اطمینان و اعتماد کامل می گردد، اطمینانی که با هیچ دلیل و منطقی و با هیچ برخورد و خلافی الی الابد قابل تزلزل نیست، دارای حالت یقین شده است.

فرق بین ایمان و یقین در این است که ایمان از طریق دلیل و برهان به دست می آید، و چنانکه حیات امت ها ثابت کرده، قبول کننده شک و تردید و تزلزل است، ولی یقین که عالی ترین درجه ایمان است، در حقیقت به منزله دیدن حقیقت با چشم سر است، و هرگونه راهی برای ورود شک و تردید و تزلزل بر روی آن بسته

است.

همان طور که در قرآن مجید و روایات بسیار مهم آمده یقین با ایمان فرق می کند، و اهل ایمان با اهل یقین تفاوت دارند.

مؤمن دچار لغزش و گناه کبیره و اصرار بر صغیره و حتی دچار شک و تردید و تزلزل می شود، اما صاحب یقین از تمام این امور در امان و مصونیت است.

خواجه نصیر الدین طوسی می فرماید:

«یقین مرکب از دو دانش است: علم به معلوم، و علم به این که خلاف آن محال است.

و آن را سه مرتبه است: علم الیقین، مانند شناختن آتش به دود، و این علمی است که برای اهل نظر و استدلال از روی براهین به دست می آید. و عین الیقین مانند دیدن جسم آتش، و آن علمی است که برای برگزیدگان از مؤمنان از روی کشف به دست می آید. و حق الیقین مانند افتادن در آتش و سوختن به آن، و آن علمی است که برای اهل شهود و فنای در خدا از روی اتصال معنوی به دست می آید.»

و این مرتبه از یقین، کامل ترین آن است که حضرت سجاد علیه السلام آن را از حضرت حق درخواست نموده، یقینی که با هیچ عامل ظاهری و باطنی قابل شکستن نیست، و هیچ گونه تردید و شک و اضطرابی در آن راه ندارد.

اهل یقین که از اصفیا و نخبگان عبّاد حضرت محبوبند، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام درباره ایشان فرمود:

عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ. (۱)

در ذات جانیشان حضرت حق عظیم است و بس، و غیر او در چشمشان کوچک و پست است.

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴، خطبه همّام. [۱]

به محضر مقدّسش که جز او نمی شناسند و غیر او نمی دانند، و منهای او نمی بینند و نمی خواهند، و این همه عظمت و شگفتی در ایمان و یقین را از انبیا و امامان و یکی شدن با قرآن گرفته اند. عرضه می دارند:

دل چون آئینه اگر پاک و مصفاً باشد رخ دلدار در آن آینه پیدا باشد

نیست از کوی وفا، میل بهشتم که به من پایه دیوار دلم سایه طوبا باشد

شرکت چشمت زمره خنجر خونریز به کف مست و بی باک زهر سو پی یغما باشد

گفته بودی که به شمشیر غمت خواهم کشت بکش ای جان که مرا عین تمنا باشد

جز دل آزاریت ای جان نبود کاردگر غم هجر تو مرا چون شب یلدا باشد

درد بیمار محبت به دوا به نشود گر طیب سربالینش مسیحا باشد

هست مستوری معشوق پسندیده ولی شیوه عاشقی آنست که رسوا باشد

هر که بیند رخ تو محو تماشا گردد رخ خوب تو مگر دفتر مانا باشد

عندلیبا همه مرغان به نوا آمده اند مگر آن گل به چمن گرم تماشا باشد

(عندلیب)

ص: ۲۱۷

تحقق یقین در آیات قرآن مجید

قرآن مجید تدبیر و تفکر و اندیشه در نشانه های حق را در کتاب آفرینش، و توجه قلب را به آیات قرآن موجب تحقق یقین در دنیای با عظمت باطن انسان می داند.

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (۱)

خداست که آسمان ها را بدون پایه هایی که آنها را ببینید ، برافراشت ، آن گاه بر تخت فرمانروایی [و حکومت بر آفرینش] چیره و مسلط شد ، و خورشید و ماه را رام و مسخر ساخت که هر کدام تا زمان معینی روانند ، کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می کند ، نشانه ها [ی قدرت و حکمتش] را [در پهنه آفرینش] به روشنی بیان می کند تا شما به دیدار [قیامت و محاسبه شدن اعمال به وسیله] پروردگارتان یقین کنید .

قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (۲)

تحقیقاً ما [به اندازه لازم] نشانه ها را برای اهل باور بیان کرده ایم .

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (۳)

و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان منتشر و پراکنده می کند ، برای اهل یقین نشانه هایی [بر ربوبیت ، حکمت و قدرت خدا] است .

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ» (۴)

در زمین برای اهل یقین نشانه هایی [بر توحید ، ربوبیت و قدرت خدا] است .

ص: ۲۱۸

۱- (۱) - رعد (۱۳) : ۲ . [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۱۱۸ . [۲]

۳- (۳) - جاثیه (۴۵) : ۴ . [۳]

۴- (۴) - ذاریات (۵۱) : ۲۰ . [۴]

انسان با اندیشه در کتاب آفرینش، و تدبّر در خلقت خویش، و تفکر در ساختمان این همه موجودات متنوع ارضی و سمائی به این معنا یقین جازم پیدا می کند که برای این کارگاه با عظمت که همچون دریای بی ساحلی است، صاحبی آگاه و عادل و حکیم و رحمان و رحیم است، یقینی که خلاف موضوع و معلومش امری صددرصد محال است.

یقین اهل یقین که از راه اتصال به وی و اندیشه در عالم هستی به دست آمده، در حقیقت مانند این است که با چشم سر، خورشید را در وسط روز ببیند.

آیا کسی با کمک دلیل و برهان، یا مغلطه و سفسطه، یا سحر و جادو، یا طرق دیگر، قدرت دارد، چنین حالتی را که معلول مثلاً دیدن خورشید در وقت نصف النهار است، از قلب بزدايد، و از دل پاک کند، و یا روزنه ای برای ورود شک و تردید در چنین باطنی باز کند؟

کسی که در وسط روز با چشم سر، آفتاب عالم تاب را می بیند، اگر تمام ملائکه و جن و انس، بخواهد خلاف دیدنش را به او ثابت کند امری محال است، او به هر صورت اعلام می کند آنچه را من می بینم حق است، و آنچه شما می گوئید صددرصد باطل است.

اهل یقین به خدا و روز قیامت و سایر حقایق غیبیه و عینیه چنین حالتی دارند.

اگر تمام زندگان عالم در طرف خلاف عقیده او قرار گیرند، و او در اعتقادش تک و تنها بماند محال است در ایمان و یقینش کمترین شک و تردیدی راه یابد.

قرآن مجید برای عاشقان یقین، مکتب الهی را که تجلی در اسلام ناب محمدی دارد، نیکوترین مکتب و بهترین و برترین قوانین محکم، و خلاصه آئینی که در تمام زمینه های ظاهری و باطنی، قدرت اداره زندگی انسان را در تمام اعصار و قرون دارد، می داند.

أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (۱)

پس آیا [با وجود مشعل نبوت و آیات روشن قرآن در میانشان] داوری جاهلیت را می طلبند؟! و برای قومی که یقین دارند ، چه کسی در داوری بهتر از خدا است ؟

خداوند مهربان، قرآن مجید را که سراسر آیاتش چراغ هدایت، و تجلی عدل و علم و حکمت الهی است، موجب هدایت و جذب رحمت خاصه حضرت محبوب برای طالبان یقین می داند.

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (۲)

این [قرآن و آیین] وسایل بینایی و بصیرت برای مردم و سراسر هدایت و رحمت برای گروهی است که [حقایق را] باور دارند .

قرآن مجید یقین را از نشانه های عباد خدا می داند و به این معنی در آیاتی اشاره دارد.

وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (۳)

و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده ، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند .

اطمینان و یقین به آخرت و ثواب و کیفر، سرمایه بسیار عظیمی است، سرمایه ای که تبدیل به عمل صالح و اخلاق حسنه و به خصوص روح پرهیز از گناه

ص: ۲۲۰

۱- (۱) - مائده (۵) : ۵۰. [۱]

۲- (۲) - جاثیه (۴۵) : ۲۰. [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۴. [۳]

می شود.

تَلَمَّكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ * هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»
(۱)

این آیات [باعظمت] قرآن و کتابی روشننگر است ، * [که سراسر] هدایت کننده [انسان ها] و برای مؤمنان مژده دهنده است . * همانان که نماز برپا می دارند و زکات می پردازند ، و قاطعانه به آخرت یقین دارند .

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ إِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (۲)

و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات ، سختی ها و حادثه های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند ، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند .

یقین در روایات

اشاره

روایات بسیار مهمی در کتب فریقین در باب یقین وارد شده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

أَلَا إِنَّ النَّاسَ لَمَّ يُؤْتَوْنَ فِي الدُّنْيَا شَيْئًا خَيْرًا مِنَ الْيَقِينِ وَ الْعَافِيَةِ، فَاسْأَلُوا هُمَا اللَّهَ. (۳)

بدانید در این دنیا چیزی بهتر از یقین و عافیت به مردم عنایت نشده، هر دو را از خداوند بخواهید.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مرتب می فرمود:

وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ؛ وَخَيْرٌ مَا دَارَ فِي الْقَلْبِ

ص: ۲۲۱

۱- (۱) - نمل (۲۷) : ۱ - ۳. [۱]

۲- (۲) - سجده (۳۲) : ۲۴. [۲]

۳- (۳) - کنز العمال: ۴۳۸/۳، حدیث ۷۳۳۴؛ مسند احمد بن حنبل: ۸/۱.

از خداوند یقین بخواهید، و برای عاقبت به خیری به او رغبت نمایید، و بهترین چیزی که مایه قلب می باشد یقین است.

هدف از عاقبت به خیری در این روایت، بسته شدن پرونده در لحظه آخر عمر به یقین است.

امام علی علیه السلام فرمود:

ما اعظم سعادة من بوشر قلبه ببرد اليقين. (۲)

چه سعادت بزرگی را داراست آن که قلبش همراه نسیم یقین است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خير ما القى في القلب اليقين. (۳)

بهترین چیزی که در قلب قرار داده شده یقین است.

و نیز فرمود:

كفى باليقين غنى. (۴)

یقین، ثروت کفایت کننده ای است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

من ايقن افلح. (۵)

آن که به یقین رسید پیروز شد.

ص: ۲۲۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹۸/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۸۸؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۷۸/۱۱، باب ۴، حدیث ۱۲۶۸۲. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۶۱، حدیث ۷۱۶؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۲۰۱/۱۱، باب ۷، ذیل حدیث ۱۲۷۳۸. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۷۳/۶۷، باب ۵۲، حدیث ۲۵؛ [۵] من لایحضره الفقیه: ۳۷۶/۴، حدیث ۵۷۶۷.

۴- (۴) - الکافی: ۸۵/۲، حدیث ۱؛ [۶] وسائل الشیعه: ۱۰۹/۱، باب ۲۶، حدیث ۲۶۸. [۷]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۶۲، حدیث ۷۳۸. [۸]

و به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوُّهُ بِالْيَقِينِ. (۱)

قلب را با موعظه زنده کن، و آن را نسبت به امور مادی صرف به لباس زهد بیارای، و این مرکز با ارزش را با یقین، قدرت و قوت ده.

بِالْيَقِينِ تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْقُضْوَى. (۲)

به کمک یقین می توان به اوج واقعیت رسید.

الْيَقِينُ رَأْسُ الدِّينِ. (۳)

یقین سرآغاز دین است.

أَفْضَلُ الدِّينِ الْيَقِينُ. (۴)

برترین دین یقین است.

الْيَقِينُ عِمَادُ الْإِيمَانِ. (۵)

یقین ستون ایمان است.

إِنَّ الصَّبْرَ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَالْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ. (۶)

صبر در برابر حوادث نصف ایمان، و یقین همه ایمان است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ

ص: ۲۲۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۳۱؛ [۱] غرر الحکم: ۶۷، حدیث ۸۹۷. [۲]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶؛ [۳] تحف العقول: ۲۲۳.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۹۳/۷۴، باب ۱۴، حدیث ۲؛ [۴] غرر الحکم: ۶۲، حدیث ۷۲۴. [۵]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۸۶، حدیث ۱۴۲۱؛ [۶] مستدرک الوسائل: ۱۹۹/۱۱، باب ۷، حدیث ۱۲۷۳۸. [۷]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۶۲، حدیث ۷۳۱؛ [۸] عیون الحکم و المواعظ: ۳۳.

٦- (٦) - شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد: ٣١٩/١؛ [٩] نهج السعاده: ٢٨٤/٧. [١٠]

أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ. (۱)

بدون شك ایمان از اسلام برتر، و یقین از ایمان بهتر است، و چیزی در این خزانه خلقت پر قیمت تر از یقین نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در جملاتی ملکوتی می فرمایند:

الْيَقِينُ عِبَادَةٌ. (۲)

یقین عبادت است.

بِالْيَقِينِ تَتِمُّ الْعِبَادَةُ. (۳)

با یقین عبادت انسان تمام می شود.

الْيَقِينُ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ. (۴)

برترین عبادت یقین است.

نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ. (۵)

خوابیدن با یقین بهتر از نماز با شك است.

غَايَةُ الدِّينِ الْإِيمَانُ. (۶)

نهایت دین ایمان است.

غَايَةُ الْإِيمَانِ الْإِيقَانُ. (۷)

نهایت ایمان یقین است.

ص: ۲۲۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۳۵/۶۷، باب ۵۲، حدیث ۱؛ [۱] الکافی: ۵۱/۲، حدیث ۱. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۶۱، حدیث ۷۰۵؛ [۳] عیون الحکم و المواعظ: ۳۵.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۶۱، حدیث ۷۰۷؛ [۴] مستدرک الوسائل: ۲۰۰/۱۱، باب ۷، ذیل حدیث ۱۲۷۳۸. [۵]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۶۱، حدیث ۷۰۶؛ [۶] عیون الحکم و المواعظ: ۵۱.

۵- (۵) - نهج البلاغه: حکمت ۹۷؛ غرر الحکم: ۶۱، حدیث ۷۰۹؛ [۷] مجموعه ورام: ۲۴/۱. [۸]

۶- (۶) - غرر الحکم: ۸۷، حدیث ۱۴۶۱؛ [۹] عیون الحکم و المواعظ: ۳۴۷.

٧- (٧) - غرر الحکم: ٦٢، حدیث ٧٣٣؛ [١٠] عیون الحکم و الموعظ: ٣٤٧.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نشانه های اهل یقین می فرماید:

أَمَّا عَلَامَةُ الْمُؤَقِنِ فَبِسِتَّةٍ: أَيَقِنَ بِاللَّهِ حَقًّا فَأَمَّنَ بِهِ، وَأَيَقِنَ بِأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ فَحَذَرَهُ، وَأَيَقِنَ بِأَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ فَخَافَ الْفُضْيْحَةَ، وَأَيَقِنَ بِأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ فَاشْتَاقَ إِلَيْهَا، وَأَيَقِنَ بِأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعْيُهُ لِلنَّجَاهِ مِنْهَا، وَأَيَقِنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَهُ. (۱)

علامت اهل یقین شش چیز است: یقین داشتن به معبود حق پس عشق و اتصال به او، یقین به مرگ، پس دوراندیشی نسبت به آن، یقین به برانگیخته شدن در قیامت، پس ترس از رسوائی، یقین به بهشت، پس شوق به آن، یقین به آتش، پس ظهور کوشش برای نجات از آن، و یقین به حساب، پس محاسبه خویش.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْمُؤَقِنُ أَشَدَّ النَّاسِ حُزْنًا عَلَى نَفْسِهِ. (۲)

یقین دار از نظر احتیاط محزون مردم بر خویش است.

و نیز آن حضرت فرمود:

يُسْتَدَلُّ عَلَى الْيَقِينِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ، وَ اخْلَاصِ الْعَمَلِ، وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا. (۳)

برای یقین در قلب سه چیز استدلال می شود: آرزوی کوتاه، اخلاص در عمل، بی رغبتی نسبت به دنیایی که با آخرت انسان منافات دارد.

و نیز آن مولای عارفان می فرماید:

ص: ۲۲۵

۱- (۱) - تحف العقول: ۲۰؛ مستدرک الوسائل: ۱۹۷/۱۱، باب ۷، حدیث ۱۲۷۳۴. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۶۲، حدیث ۷۴۴. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۶۲، حدیث ۷۵۰؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۲۰۱/۱۱، ذیل حدیث ۱۲۷۳۸. [۴]

مَنْ يَسْتَيْقِنُ يَعْمَلْ جَاهِدًا. (۱)

کسی که اهل یقین است مجاهدانه در راه حضرت حق می کوشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

الصَّبْرُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ. (۲)

صبر در حوادث میوه یقین است.

سِلَاحُ الْمُوقِنِ الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ، وَالشُّكْرُ فِي الرَّخَاءِ. (۳)

اسلحه انسان با یقین، صبر بر بلا و شکر در راحتی است.

حضرت سجاد علیه السلام در مناجاتی در پیشگاه حضرت حق عرضه می دارد:

أَسْأَلُكَ بِكَرَمِكَ أَنْ تُؤَيِّنَ عَلَيَّ مِنْ عَطَايِكَ بِمَا تَقْرُبُهُ عَيْنِي، وَ مِنْ رَجَائِكَ بِمَا تَطْمَئِنُّ بِهِ نَفْسِي وَ مِنَ الْيَقِينِ بِمَا تُهَيِّؤُنِي عَلَيَّ مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا، وَ تَجَلُّوْا بِهِ عَنْ بَصِيرَتِي غَشَوَاتِ الْعَمَى. (۴)

از تو به کرمت تمنا دارم که از عطایت بر من منت گذاری به نحوی که روشنی چشمم باشد و از امید به تو، اطمینان و آرامش نفسم را خواهانم و از یقین آن چنان به من ارزانی داری که مصیبت های دنیا در نظرم سبک آید، و پرده های کوردلی را از دیده بصیرتم بردارد.

ص: ۲۲۶

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۵۹، حدیث ۳۰۳۹؛ [۱] عیون الحکم و المواعظ: ۴۵۴.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۸۰، حدیث ۶۲۱۶؛ [۲] عیون الحکم و المواعظ: ۳۳.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۸۲، حدیث ۶۲۸۵. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۴۵/۹۱، باب ۳۲. [۴]

[وَأَنْتَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ]

خداوندا! نیتم را به بهترین نیت ها و عملم را به بهترین اعمال برسان.

بهترین نیت

نیت عبارت از قصد و تصمیم و عزم و خواسته ای است که انسان برای انجام کار و عملی در قلب و سويدای دل تحقق می دهد.

ارزش نیت در اسلام به اندازه ای مهم و پرقیمت است که اعمال آدمی در پیشگاه حق بر اساس آن ارزیابی می شود. نیت اگر نیت خیر باشد، ارزشش صددرصد الهی است، و این ارزش به عمل منتقل می شود. نیت اگر نیت سوء باشد، دارای رنگ شیطانی است، و این رنگ نفرت آور روی عمل اثر می گذارد.

نیت خیر آن قدر مهم است که صاحب آن اگر موفق به تحقق عملی آن نگردد، به مانند این که عمل را بر اساس آن نیت انجام داده باشد، دارای اجر و ثواب اخروی است. و نیت سوء آن قدر پست و بی ارزش است که عمل بر مبنای آن هیچ اجر و مزدی در پیشگاه حق ندارد.

جابر بن عبدالله می گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم:

رَجُلَانِ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ: رَجُلٌ مُسِيئٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا لَا يَعْمَلُ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَ رَجُلٌ فَقِيرٌ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَوْ شِئْتَ رَزَقْتَنِي مَا رَزَقْتَ اخِي فَأَعْمَلُ فِيهِ

ص: ۲۲۷

دو انسان در ثواب و بهره الهی مساویند، یکی آن مرد مسلمانی است که حضرت حق ثروت به او عطا فرموده، و او ثروتش را در راه اطاعت حق به خرج می گذارد، و فقیری که تهیدست از مال است ولی سخنش با حق این است که: الهی! اگر بخواهی به من مال مرحمت کنی به مانند آنچه به برادر دینی ام دادی من هم مانند او در طاعت تو به کار می گیرم.

به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی اجر و مزدش بر اساس نیت و عمل است و دومی ثواب و بهره اش فقط و فقط بر مبنای نیت خیری که در قلبش دور می زند.

حضرت سجّاد علیه السلام به این معنی توجه می دهند که نیت های مردم متفاوت است یک نیت برای انجام عمل شیطانی است، یک نیت برای کلاه گذاشتن سر مردم، یک نیت برای جلب توجه مردم به عمل خیر یک نیت از نظر خیر بودن ضعیف، یکی متوسط و یکی شدید.

بهترین نیت آن است که انسان قصدش برای انجام عمل فقط و فقط کسب رضای حضرت حق باشد، در دنیای کاری به خوش آمدن و بد آمدن مردم نداشته باشد و در آخرت کاری به جلب بهشت و دفع دوزخ. در تمام مراسم عبادی و در مسئله خدمت به خلق، جز رضای محبوب هدفی و قصدی و خواسته و نیتی نداشته باشد.

البته در چنین نیت و عملی قهراً خوش آمد مردم و جذب بهشت و دفع دوزخ هست، ولی برای تحقق بهترین نیت چاره ای جز این نیست که انسان با کمک حق و

ریاضت های شرعی و دقت در معارف الهیه نیت را تا خالص شدن از تمام شوائب ظاهری و باطنی سوق دهد.

وقتی رابطه نیت با جلب خشنودی مردم و با جذب بهشت و دفع جهنم بود، این نیت، به نظر قرآن مجید و روایات و اخبار، بهترین نیت است.

این است آن نیتی که حضرت سجاد علیه السلام از وجود مقدس پروردگار درخواست می کند.

نکته قرآنی که اگر کسی به نیت جذب بهشت و دفع جهنم به عبادت حضرت محبوب و خدمت به خلق اقدام کند عبادت و خدمتش از نظر فقهی باطل نیست، بلکه به آن هدفی که نسبت به آن نیت داشته بدون شک خواهد رسید، ولی نیت بهتر و برتر و بالاتر به فرموده امام سجاد علیه السلام احسن نیت نیست، احسن نیت همان است که دانستید، نیت از جلب توجه مردم به عمل و جذب جنّت و دفع عذاب به کلی بریده باشد، چنین نیتی از نظر قرآن مجید خالص، و از نظر حضرت سجاد علیه السلام احسن نیت و چنین نیت کننده ای بنده خالص خداست.

خلوص نیت باعث اخلاص در عمل است و چنین عملی از مردم مؤمن خواسته شده، اگر عمل بر وفق نیت خالص انجام نگیرد، شیطانی، ریاکارانه و عملی پوچ و بی ارزش است.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۱)

خدائی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید تا کدام یک از شما از نظر عمل بهترین عمل را انجام می دهد.

حضرت صادق علیه السلام در توضیح این آیه شریفه می فرماید:

لَيْسَ يَعْْنَى أَكْثَرَ عَمَلًا، وَلَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا - وَأَنْمَا الْأَصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ. ثُمَّ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلِ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ،

ص: ۲۲۹

وَالَّتِي أَحْضَرْتُ مِنْ الْعَمَلِ، إِلَّا وَإِنَّ النَّبِيَّ هُوَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» يَغْنَى بِنَيْتِهِ. (۱)

منظور حضرت حق از احسن عمل، عمل فراوان و کمیت دار نیست، بلکه قصد حضرت ربّ العزه از این حقیقت، عمل بهتر و آراسته تر و با کیفیت معنوی بهتر است. اصابه در عمل نتیجه خوف از خدا و نیت صادقانه و نیک است.

ماندن بر عمل تا خالص شدنش از تمام شوائب ظاهری و باطنی سخت تر از خود عمل است، عمل خالص عملی است که نسبت به آن توقع تعریفی از احدی جز خداوند نداشته باشی و نیت از عمل برتر است، و به حقیقت بدان که نیت، همان عمل است، سپس حضرت صادق این آیه را تلاوت فرمودند:

«هر کسی بر اساس نیت خود عمل می کند».

جانا نظری که ناتوانم بخشا که به لب رسید جانم

دریاب که نیک دردمندم بشتاب که سخت ناتوانم

من خسته که روی تو نبینم آخر به چه روی زنده مانم

گفتی که بمردی از غم ما تعجیل مکن که اندر آنم

اینک بدر تو آمدم باز تا بر سر کوت جان فشانم

افسوس بود که بهر جانی از خاک در تو باز مانم

مردن به از آن که زیست باید بی دوست بکام دشمنانم

از راحت این جهان ندارم جز درد دلی کز او بجانم

بنهادم پای بر سر جان زان دستخوش غم جهانم

کاریم فتاده است مشکل بیرون شد کار می ندانم

ص: ۲۳۰

۱- (۱) - الکافی: ۱۷/۲، حدیث ۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۳۰/۶۷، باب ۵۴، حدیث ۶؛ [۲] تفسیر الصافی: ۲۰۰/۵، [۳] ذیل آیه ۲

درمانده شدم که از عراقی خود را به چه حيله وارهانم

(فخرالدین عراقی)

تعريف اخلاص از كلام امام خميني رحمه الله

حضرت امام خمینی رحمه الله در توضیح اخلاص در کتاب اربعین خود می فرماید:

«بدان که: از برای اخلاص تعریف هائی کرده اند که ما بعضی از آنها را از اصحاب سلوک و معارف به طریق اجمال نقل می کنیم.

حکیم سالک جناب خواجه می فرماید:

الْإِخْلَاصُ تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ مِنْ كُلِّ شَوْبٍ.

اخلاص صافی نمودن عمل از هر خلطی است.

و این اعم است از آن که شوب رضای خود داشته باشد، یا شوب به رضای مخلوقات دیگر.

از شیخ بهائی از قول اصحاب قلوب است:

تَنْزِيَهُ الْعَمَلِ أَنْ يَكُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ.

پاکیزه نمودن عمل است از این که برای غیر خدا در آن بهره ای باشد.

وَقِيلَ: أَنْ لَا يُرِيدَ عَامِلُهُ عَلَيْهِ عَوْضًا فِي الدَّارَيْنِ.

و گفته شده اخلاص به این است که عمل کننده در برابر عملش عوض و مزدی در دو دنیا نخواهد.

و از صاحب «غرایب البیان» نقل شده است که خالصان آنها هستند که عبادت خدا کنند به طوری که نبینند خود را در عبودیت

او و نه عالم و اهل آن را و تجاوز نکنند از حد عبودیت در مشاهده ربوبیت. [\(۱\)](#)

ص: ۲۳۱

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَاتِهِمْ. (۱)

مردم در روز قیامت بر اساس نیت های خود محشور می شوند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ انْمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ انَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ، فَهَاجَرَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَرَاجُهَا فَهَاجَرَ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. (۲)

ای مردم! اعمال فقط و فقط بر اساس نیت هاست، و برای انسان همان است که نیت کرده، پس کسی که هجرتش به سوی خدا و رسول است، سود هجرت به سوی خدا و رسول نصیب اوست، و کسی که هجرتش به سوی دنیا است تا به مال دنیا برسد، یا به سوی یک زن است تا به کام او دست یابد نصیبش از هجرت همان دنیا و همان زن است.

انَّمَا يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْتَتِلِينَ عَلَى النِّيَّاتِ. (۳)

فقط و فقط خداوند مقاتله کنندگان را بر اساس نیاتشان به صف قیامت وارد می کند.

مردی بر رسول خدا گذشت، کسی از اصحاب آن حضرت را سخت کوش و با نشاط و سرحال دید. به حضرت گفتند: کاش این سخت کوشی و نشاط در راه خدا بود! حضرت فرمود: آن که در سخت کوشی نیتش برای اداره فرزندان کوچک خود

ص: ۲۳۲

۱- (۱) - کنز العمال: ۴۲۰/۳، حدیث ۷۲۴۵؛ سنن ابن ماجه: ۱۴۱۴/۲، حدیث ۴۲۳۰.

۲- (۲) - السنن الکبری، بیهقی: ۲۹۸/۱؛ مسند ابی داود: ۹؛ دعائم الاسلام: ۴/۱. [۱]

۳- (۳) - کنز العمال: ۳۳۶/۴، حدیث ۱۰۷۷۸.

است قطعاً کارش در راه خدا است.

و آن که به خاطر پدر و مادر پیرش بکوشد آنهم در راه خدا است و آن که برای حفظ خودش بکوشد آنهم در راه خدا است، و هر کس برای ریا و فخر فروشی وارد عمل و کار و کوشش شود، او در راه شیطان است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

يَا اَبَاذَرٍّ! هُمْ بِالْحَسَنَةِ وَاِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلًا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ. (۱)

ای ابوذر! به قصد انجام عمل نیک باش، اگر چه موفق به انجام آن نشوی، تا از طایفه غافلان به حساب نیایی.

مَنْ اتَى فِرَاشَهُ وَهُوَ يَنْوِي اَنْ يَقُومَ فَيُصَلِّيَ مِنَ اللَّيْلِ فَغَلَبَتْهُ عَيْنُهُ حَتَّى يَضْبَحَ كُتِبَ لَهُ مَانَوِي وَكَانَ نَوْمُهُ صَدَقَةً عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ. (۲)

کسی که وارد رختخواب شود و نیتش این باشد که برای نماز شب برخیزد، ولی خواب بر دیدگانش غلبه کند تا وقت صبح، آنچه را که نیت کرده در پرونده اش می نویسند، و خواب او از جانب حضرت حق برای او به منزله صدقه است.

تَيْبَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَ تَيْبَةُ الْفَاجِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ. (۳)

نیت مؤمن از عملش بهتر، و نیت بد کار از عملش بدتر است.

امیر المؤمنین علیه السلام در باب نیت می فرماید:

النِّيَّةُ اَسَاسُ الْعَمَلِ. (۴)

نیت، ریشه عمل است.

ص: ۲۳۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۰/۷۴، باب ۴، حدیث ۳؛ [۱] الأمالی، شیخ طوسی: ۵۳۵، حدیث ۱۱۶۲. [۲]

۲- (۲) - المجموع: ۴۷/۴؛ فقه السنه: ۲۰۱/۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۸۹/۶۷، باب ۵۳، حدیث ۲؛ [۳] الکافی: ۸۴/۲، حدیث ۲. [۴]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۹۳، حدیث ۱۶۲۴؛ [۵] عیون الحکم و المواعظ: ۲۹.

الْأَعْمَالُ ثِمَارُ النَّيِّاتِ. (۱)

کارها میوه نیت ها هستند.

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ عَمَلُهُ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ. (۲)

ارزش مرد به اندازه همت او، و قیمت عملش به اندازه نیت اوست.

إِحْسَانُ النَّيِّهِ يُوجِبُ الْمُتَوَبَةَ. (۳)

نیکی و خوبی نیت، موجب اجر الهی است.

حقیقه‌ای که من از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است، می گوید: امام علی علیه السلام بیت المال بصره را پانصد درهم، پانصد درهم بین یارانش قسمت کرد، و پانصد درهم برای خود برداشت، کسی که حاضر در جنگ نبود خدمت حضرت رسید، عرضه داشت یا امیر المؤمنین من قلباً با شما بودم گرچه شخصاً حاضر در جبهه نبودم، از غنیمت چیزی به من بده، حضرت آنچه برای خود برداشته بود به او داد، و برای خودش نصیبی از غنیمت نماند. (۴) امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً، وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَ اسْتَيْتُوجِبُ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ، وَ قَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ اضْلَاطَتِهِ لِسَيْفِهِ. (۵)

هر کس بر اساس معرفت حق رب و حق رسول خدا و اهل بیت پیامبر، در رختخوابش بمیرد، شهید از دنیا رفته و اجرش بر عهده خداست، و آنچه از

ص: ۲۳۴

۱- (۱) - غرر الحکم: ۹۳، حدیث ۱۶۲۲؛ [۱] عیون الحکم و المواعظ: ۱۹.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۹۳، حدیث ۱۶۲۷؛ [۲] عیون الحکم و المواعظ: ۳۷۱.

۳- (۳) - غرر الحکم: ۹۲، حدیث ۱۵۹۵؛ [۳] عیون الحکم و المواعظ: ۴۷.

۴- (۴) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲۵۰/۱.

۵- (۵) - نهج البلاغه: خطبه ۲۳۲. [۴]

عمل صالح نیت کرده مستوجب ثواب آن نیت است، و نیت بجای شمشیر کشیدن در راه خدا است.

رُبَّ نَيْتٍ أَنْفَعُ مِنْ عَمَلٍ. (۱)

چه بسا نیتی که سودش از عمل بیشتر است.

مَنْ حَسُنَتْ نَيْتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ. (۲)

کسی که نیتش نیکو باشد، خداوند به روزیش بیفزاید.

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصَدَقِ النَّيِّهِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ. (۳)

به حقیقت که خداوند به خاطر صدق نیت و باطن شایسته هر کس از بندگانش را که بخواهد به بهشت می برد.

در فراز دیگر نهج البلاغه امام علی علیه السلام می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النَّقْمُ، وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَزَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ،
وَاصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فاسِدٍ. (۴)

اگر مردم به هنگام نزول بدی ها، و زوال نعمت ها، به صدق نیت و شوق قلب به خدا پناه ببرند، هر آینه از دست رفته ها را به آنان باز گرداند، و تمام مفسد آنان را اصلاح نماید.

ص: ۲۳۵

۱- (۱) - غرر الحکم: ۹۲، حدیث ۱۵۹۱؛ [۱] عیون الحکم و المواعظ: ۲۶۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰۸/۶۷، باب ۵۳، حدیث ۲۷؛ [۲] وسائل الشیعه: ۵۵/۱، باب ۶، حدیث ۱۱۱. [۳]

۳- (۳) - نهج البلاغه: حکمت ۴۲؛ [۴] بحار الأنوار: ۱۹۰/۷۸، باب ۱، حدیث ۴۷. [۵]

۴- (۴) - نهج البلاغه: خطبه ۱۷۷؛ [۶] بحار الأنوار: ۳۶۴/۷۰، باب ۱۳۷، ذیل حدیث ۹۶. [۷]

عِنْدَ فَسَادِ النَّيِّهِ تَزْتَفِعُ الْبَرَكَهٗ. (۱)

به وقت فساد نیت، برکت برداشته می شود.

حضرت صادق علیه السلام خلود در بهشت و جهنم را معلول نیت می داند:

إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعُصُوا اللَّهَ أَيِّدًا، وَإِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا. (۲)

خلود اهل آتش فقط به خاطر این است که آنان نیت داشتند اگر برای همیشه در دنیا بمانند، خدا را به طور دائم معصیت کنند، و خلود اهل بهشت در بهشت برای این است که در نیتشان بود اگر تا ابد در دنیا بمانند خداوند را اطاعت و عبادت کنند.

عاشقان حضرت حق هر چه در دنیا بمانند، جز طاعت و عبادت خدا به مذاقشان خوش نیاید، و مهجوران هر چه در دنیا مکث کنند، جز از گناه و معصیت لذت نبرند، و این هر دو بر اساس نیتشان عمل می کنند، و این نور باطن است که باعث خلود در بهشت، و ظلمت قلب است که موجب خلود در عذاب است.

با توضیحی که درباره احسن نیت داده شد، معنای احسن عمل هم روشن می شود؛ زیرا احسن عمل، محصول احسن نیت است.

تا که در ورطه عشق تو صنم افتادم به در از دایره حکم تو پا ننهادم

شد سرشته ز ازل مهر تودر آب و گلم عارضی نیست که با عشق ز مادر زادم

ص: ۲۳۶

۱- (۱) - غرر الحکم: ۹۲، حدیث ۱۶۱۰؛ [۱] عیون الحکم و المواعظ: ۳۳۸.

۲- (۲) - الکافی: ۸۵/۲، حدیث ۵؛ [۲] وسائل الشیعه: ۵۰/۱، باب ۶، حدیث ۹۶. [۳]

دیده دل چو تو را دید و خریدار تو شد به وصال پس از آن دیده به کس نگشادم

گر به دامان وصال نرسد دست امید به خیالت گذرد عمر و از این هم شادم

من و اندیشه وصل تو خیالیست محال فخرم این بس که تو گاهی بنمائی یادم

آن زمانی که دهم جان بسر کوی حبیب عاشقان جمله بگوئید مبارک بادم

هوس خسروی و جاه و جلالم نبود که تو شیرینِ زمانی و منت فرهادم

عندلیب است غلام تو که گوید همه دم با غلامی تو در کون و مکان آزادم

(عندلیب)

ص: ۲۳۷

[وَأَنْتَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ «۲» اللَّهُمَّ وَفُزْ بِلُطْفِكَ نَيْتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي]

و نیتم را به بهترین نیت ها و عملم را به بهترین عمل ها منتهی ساز. خدایا! نیتم را به لطف کامل گردان و یقینم را به رحمت در گردونه صحت و سلامت قرار ده.

کامل ترین نیت

بهترین و کامل ترین نیت در عبادت و طاعت این است که طاعت و عبادت فقط برای جلب خشنودی حق انجام گیرد و از شائبه طمع به بهشت و ترس از عذاب پاک باشد.

حضرت سجاد علیه السلام می فرمود: دوست ندارم خدا را برای رسیدن به بهشت و یا دوری از جهنم عبادت کنم، عرضه داشتند: پس هدف شما از عبادت چیست؟ فرمود:

لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيَادِيهِ عَلَيَّ وَأَنْعَامِهِ. (۱)

به خاطر این که او سزاوار پرستش و عبادت است، آری، او که نعمت های گوناگون به من داده، و مرا از عنایت و لطفش بهره مند ساخته است.

ص: ۲۳۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۸/۶۷، باب ۵۳؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۰۳/۱، باب ۹، حدیث ۹۵

در باب نیت، از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است:

صَاحِبُ النَّيِّ الصَّادِقِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ، لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمَحْظُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النَّيِّ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۱). (۲)

آن که از نیت پاک و صادقانه بهره مند است، دارای قلب سلیم است؛ زیرا سلامت قلب از خاطرات زشت، محصول نیت پاک و خالصانه، در تمام شؤون حیات برای خداست. «روزی که هیچ مال و اولادی سودی نمی دهد * مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خبایث] به پیشگاه خدا بیاورد.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

عبادت کنندگان سه دسته اند: جمعی که خدا را از ترس عذاب عبادت می کنند، این عبادت بردگان است، گروهی که به منظور رسیدن به پاداش خدا را بندگی می نمایند، این عبادت اجیران است، گروهی که خدا را به انگیزه عشق و محبت به او بندگی می نمایند، این عبادت آزادگان است، این است برترین عبادت و بالاترین طاعت. (۳) حضرت سجّاد علیه السلام نسبت به مسئله یقین هم به مانند مسئله نیت، همین تقاضا را دارد:

الهی! یقین مرا با اراده و قدرت و علم و رحمتت به صحت و سلامتی کامل برسان، یقینی که هیچ گونه خطری از ناحیه هوای نفس و شیطان و سایر دشمنان آن را تهدید ننماید.

ص: ۲۳۹

۱- (۱) - شعراء (۲۶) : ۸۸ - ۸۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۱۰/۶۷، باب ۵۳، حدیث ۲۳؛ مصباح الشریعه: ۵۳. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۸۴/۲، حدیث ۵؛ [۳] بحار الأنوار: ۲۳۶/۶۷، باب ۵۴، ذیل حدیث ۶.

یقینی که رسول خدا از امین وحی، معنا و تفسیرش را پرسید، و امین وحی در جواب حضرت عرضه داشت:

الْمُؤْمِنُ يَعْمَلُ لِلَّهِ كَأَنَّهُ يَرَاهُ. (۱)

اهل یقین برای خدا آن چنان بندگی می کنند که گوئی حضرت حق مورد مشاهده آنهاست.

این چنین یقین اجازه نمی دهد که جاذبه های غیر خدائی، و کشش های غیر الهی کمترین اثری بر انسان بگذارند. با داشتن چنین یقینی، انسان در میان سخت ترین طوفان ها، و مشکل ترین حوادث، با کمال عشق و علاقه و بدون کمترین سستی و دل سردی و پزیردگی به عبادت و بندگی و طاعت و خدمت ادامه می دهد و آن همه طوفان و حادثه را از جانب معشوق علت ترفیع درجه و تزکیه باطن می داند.

با این یقین است که انسان در جنب حضرت محبوب به کسی و چیزی اعتنا نمی کند. با این یقین است که سرپای وجود انسان جهت عبادت و طاعت غرق شوق و ذوق است. با این یقین است که انسان نسبت به حضرت حق سر از پا نمی شناسد و می خواهد به هر قیمتی تمام هستی ناقابل خود را نثار یک غمزه دوست کند. با این یقین است که اگر تمام پرده ها از روی رخسار اسرار گرفته شود، چیزی در قلب عاشق نسبت به حضرت دوست اضافه نمی گردد.

همان طور که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا. (۲)

اگر تمام پرده ها از برابر دیده ام کنار برود، و اسرار نهانی ظهور کند بر یقینم افزوده نمی شود.

ص: ۲۴۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰/۷۴، باب ۲، حدیث ۴؛ [۱] معانی الاخبار: ۲۶۱، حدیث ۱.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۵/۴۶، باب ۸، حدیث ۲۵؛ غرر الحکم: ۱۱۹، حدیث ۲۰۸۲. [۲]

با این یقین، ارزش انسان از ملائکه برتر، و بدون شک آدمی مصداق خیر البریه، و راه رسیدن به حریم قرب حضرت محبوب برای انسان هموار می شود.

با عینک این یقین، انسان تمام هستی را مظهر اراده و اسمای او می بیند، و جز در راه خدمت و طاعت قدمی بر نمی دارد، و به غیر او با احدی همدل و همراز نمی گردد، و جز به عنایت او امیدوار نمی شود.

اهلی شیرازی آن عارف عاشق می فرماید:

ای دل گدائی از کرم کارساز کن خود را زمنت همه کس بی نیاز کن

توحید چیست ترک تعلق زهر چه هست یعنی به روی غیر در دل فراز کن

گوهر ز زهر چشم نیرزد زناکسان بگذار مار مهره ز زهر احتراز کن

مورثیم چند شوی مار گنج باش یعنی که خاک در دهن حرص و آرز کن

جان را که تیره ساخته ای از هوای نفس چون شمع روشن از نفس جانگداز کن

رحمان گذاشتن پی شیطان شدن خطاست ما خود نهفته ایم تو خود امتیاز کن

ای خفته روز عمر تو را رو به کوتاهی است این روز کوتاه از شب طاعت دراز کن

این راه کعبه نیست که زادش توکل است این راه محشر است برو توشه ساز کن

(اهلی شیرازی)

[وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي]

و فسادم را به قدرتت اصلاح کن.

صلاح و فساد

اشاره

صلاح به واقعیت‌هایی گفته می‌شود که با فرهنگ الهی هماهنگ و هم سو باشد، و فساد به مسائلی می‌گویند که از چهار چوب برنامه‌های حضرت حق خارج باشد.

حالات قلب و نفس و حرکات اعضای بدن یعنی عقیده و اخلاق و عمل در صورت همسوئی با آیات کتاب خدا و روش و سنت رسول اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام در طریق صلاح، و در صورت ناهمگونی در میدان فساد است.

اموری که آراسته به صلاح است، باعث خیر دنیا و آخرت، و روشی که در ظاهر و باطن آلوده به فساد می‌باشد، علت خواری دنیا و آخرت است.

بعثت انبیای الهی و امامت امامان معصوم در جهت به صلاح آوردن مردم در تمام شئون بود. اگر تمام مردم دنیا دعوت انبیا را نسبت به مسئله صلاح اجابت کنند تمام مشکلات و گرفتاری‌های مردم حل خواهد شد، و امراض باطنی و فکری و روانی آنان شفا یابد.

فساد در تمام جوانب زندگی معلول اعراض انسان از توحید و نبوت و امامت، و محصول روی گردانی آدمیان از دستوره‌های ملکوتی، و میوه تلخ اطاعت آنان از هوا و شیطان است.

قرآن از قول تمام مصلحان تاریخ از زبان حضرت شعیب علیه السلام نقل می‌کند:

ص: ۲۴۲

إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَالِيهِ أُنِيبُ» (۱)

تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [شما را] نمی خواهم ؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست ؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می گردم .

حضرت سید الشهداء علیه السلام به هنگام خروج از مدینه نامه ای به برادرش محمد حنفیه نوشت:

وَ أَنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي... (۲)

قیام و خروج و حرکت من فقط و فقط به خاطر اصلاح [تمام ظاهر و باطن] در امت جدم رسول خداست.

اصلاح و افساد در آیات قرآن

قرآن مجید می فرماید: کسی که پس از مدتی ستم در مقام اصلاح خود برآید، خداوند مهربان به او توجه می کند و وی را مورد لطف و عنایت قرار می دهد:

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» (۳)

پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید ، یقیناً خدا توبه اش را می پذیرد .

فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۴)

پس کسانی که ایمان بیاورند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند نه بیمی بر آنان

ص: ۲۴۳

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۸۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۹/۴۴، باب ۳۷. [۲]

۳- (۳) - مائده (۵) : ۳۹. [۳]

۴- (۴) - انعام (۶) : ۴۸. [۴]

است و نه اندوهگین می شوند .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَاصْلَحَ بِاللَّهِمْ» (۱)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و به آنچه بر محمد نازل شده که از سوی پروردگارشان حق است گرویدند ، خدا گناهانشان را از آنان محو کرد و حالشان را اصلاح نمود .

اصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (۲)

به اصلاح برخیز و از راه و روش مفسدان پیروی مکن .

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ» (۳)

و در زمین پس از اصلاح آن [به وسیله رسالت پیامبران] فساد مکنید ، این [امور] برای شما بهتر است ، اگر مؤمنید .

إِنَّا لَأَنْضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (۴)

یقیناً ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی کنیم .

وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (۵)

و خدا افسادگر [در امور یتیم] را از اصلاح گر بازمی شناسد .

خداوند می فرماید: آنان که به عهد خدا وفا می کنند، و پیمان الهی را نمی شکنند، و به آنچه که خداوند پیوند به آن را امر فرموده پای بندند، و از حضرت

ص: ۲۴۴

۱- (۱) - محمد (۴۷) : ۲ . [۱]

۲- (۲) - اعراف (۷) : ۱۴۲ . [۲]

۳- (۳) - اعراف (۷) : ۸۵ . [۳]

۴- (۴) - اعراف (۷) : ۱۷۰ . [۴]

۵- (۵) - بقره (۲) : ۲۲۰ . [۵]

حق بیم دارند، و از بدی حساب می ترسند، و به خاطر رضای حق در تمام حوادث صبر می کنند، و نماز به پا می دارند، و به انفاق اقدام می کنند چه در ظاهر و چه در باطن و بدی را به خوبی تلافی می کنند، عاقبت خوشی در قیامت در انتظار آنان است.

اینان همراه با پدران و همسران و فرزندان صالحشان در بهشت های عدن به طور همیشگی اقامت می ورزند:

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ» (۱)

بهشت های جاویدی که آنان و پدران و همسران و فرزندان شایسته و درست کارشان در آن وارد می شوند .

فساد یعنی آلودگی اندیشه، اخلاق و عمل، به هوا و هوس و برنامه های شیطانی. فساد یعنی خروج حالات قلبیه و برنامه های اخلاقیه و عملیه از مدار قوانین و دستورهای الهی.

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (۲)

و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند؛ و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد .

أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (۳)

ص: ۲۴۵

۱- (۱) - رعد (۱۳) : ۲۳. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲) : ۲۰۵. [۲]

۳- (۳) - مائده (۵) : ۳۲. [۳]

هر کس انسانی را جز برای حق ، [قصاص] یا بدون آن که فسادى در زمین کرده باشد ، بکشد ، چنان است که همه انسان ها را کشته .

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ، وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَاحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (۱)

در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی ، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن ، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است ، و در زمین خواهان فساد مباش ، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد .

وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (۲)

و همواره در زمین برای فساد می کوشند ، و خدا مفسدان را دوست ندارد .

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۳)

آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فسادى را نمی خواهند ؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است .

اصلاح و افساد در روایات

امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۴۶

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۷۷. [۱]

۲- (۲) - مائده (۵) : ۶۴. [۲]

۳- (۳) - قصص (۲۸) : ۸۳. [۳]

پابرجا بودن دین و دنیا به چهار نفر است: دانشمند با عمل، جاهلی که از یاد گرفتن خودداری نمی کند، ثروتمندی که از انجام خوبی بخل نمی ورزد، تهیدستی که آخرتش را با دنیا عوض نمی نماید.

فساد در دین و دنیا زمانی است که عالم علمش را ضایع، و جاهل از یادگیری خودداری ورزد، و ثروتمند دچار بخل شود، و تهیدست آخرتش را به دنیا بفروشد. (۱) از امیر المؤمنین علیه السلام پیرامون وضع مردم پرسیدند، حضرت فرمود:

عموم مردم از پی پنج طائفه فاسد می شوند.

دانشمندان که هادیان مردم به سوی خدایند، اهل زهد که راه به سوی حَقّند، تاجران که امینان خداوندند، رزمندگان که یاور دینند، حاکمان که کارگردانان مردمند.

زمانی که عالم دچار طمع شد، و در جمع ثروت برآمد، مردم چه کسی را حَجّت حق بر خلق بدانند، آنگاه که زاهدان، در پی دنیا برآمدند، و چشم به دست مردم دوختند، مردم به کدام شخص اقتدا کنند، و وقتی تاجر خائن شد و از پرداخت زکات باز ایستاد خلق خدا به که اطمینان نمایند، و زمانی که رزمنده ریاکار شد، و روی به کاسبی آورد، چه کسی از مسلمانان دفاع کند، و هنگامی که حاکم ظالم شد، و در حکومتش به ستم برخاست چه کسی مظلوم را در برابر ظالم یاری دهد؟!

و الله قسم، مردم را جز عالمان طمعکار و زاهدان دنیاپرست، و تاجران خائن، و رزمندگان ریاکار، و حاکمان ستمگر به نابودی نکشیدند.

در آینده نزدیک ستمکاران ملاحظه خواهند کرد که به چه عذابی مبتلا خواهند شد. (۲) در هر صورت، علت فساد در فکر و اخلاق و عمل روی گردانی از حق و غفلت

ص: ۲۴۷

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۳۷۲؛ بحار الأنوار: ۳۶/۲، باب ۹، حدیث ۴۴.

۲- (۲) - میزان الحکمه: ۴۶۱۸/۱۰، حدیث ۱۵۸۹۰.

از خدا، و بی توجهی به آخرت، و عمل نکردن به قرآن مجید و دستوره‌های انبیا و امامان است.

شخص فاسد، و خانواده فاسد، و جامعه فاسد، بدون تردید در تمام شؤون زندگی دچار انواع مشکلات و سختی‌ها و پریشانی و اضطراب و ناامنی است، و این همه علاجی جز بازگشت به حق، و روی آوردن به حقیقت، و آراسته شدن به اخلاق الهی، و ایجاد رغبت به نعیم آخرت در قلب، و اصلاح درون و برون و ظاهر و باطن ندارد.

ص: ۲۴۸

[«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ وَ اسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسَأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَ أَغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَ لَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَ اعْزِنِي وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكِبْرِ وَ عَبْدِنِي لِمَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ]

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا از آنچه توجه به آن دچار سرگرمی و مشغولیت می کند، کفایت کن، و در اموری به کارگیر که فردای قیامت در ارتباط با آن از من بازپرسی می کنی، و روزگارم را در اهدافی که مرا به خاطر آن به وجود آوردی مصروف دار.

و مرا توانگر کن و روزیت را بر من وسعت ده، و مرا به چشم داشت نسبت به آنچه در دست این و آن است مبتلا- مکن، و ارجمندم ساز.

و مرا به سرکشی و گردن کشی، گرفتار مساز، و بر مدار بندگیت قرار ده، و عبادتم را به خودپسندی تباه مکن، و خیر و نیکی را به دست من برای تمام مردم جاری ساز و آن را با آلوده شدن به منت نابود مکن، و اخلاق شریفه و بلند مرتبه به من ببخش و از فخرفروشی نگاهم دار.

حضرت سجاد علیه السلام به اموری بسیار مهم که باب نجات دنیا و آخرت است اشاره دارد:

۱ - کفایت حق از عبد

۲ - عمل برای قیامت

۳ - خرج کردن وقت در راه هدف

۴ - مصون بودن از فقر و وسعت رزق

۵ - بی نیازی از چشم داشت

۶ - عزت واقعی و دوری از کبر

۷ - عبادت بی عجب

۸ - انجام خیر بدون منت

۹ - معالی اخلاق

۱۰ - دوری از فخر و ناز بر مردم

۱ - کفایت حق از عبد

زمان و وقت، گوهر گران بهایی است که از جانب حضرت حق از باب رحمت و لطف در اختیار انسان قرار داده شده است.

با این سرمایه بسیار سنگین الهی، می توان دست به تجارتي زد که سود و منفعت دنیایی و آخرتی نصیب شود.

بسیاری از مردم با کرامتی که علاقه دارند از لحظه لحظه عمر خود در بهترین کارها بهره مند شوند.

عده ای به اندوختن علم و دانش برای رشد خود و هدایت دیگران عشق می ورزند.

گروهی علاقه دارند دست به تألیف کتب سودمند اسلامی و تربیتی بزنند. جمعیتی عاشق تحصیل علوم مادی برای خدمت به وطن و حلّ مشکلات مردم هستند. پاره ای از مردم با تمام وجود دلبسته به کار خیرند و می خواهند از مقدار فرصتی که در جنب زندگی برای آنها هست در هر زمینه ای برای مردم کار خیری انجام دهند.

گاهی اشتغالات فکری، بدنی، کاری، اجتماعی، خانوادگی مانع از این همه امور مفید است.

اما وقتی انسان مؤمن از حضرت حق بخواهد که او را از آن همه اشتغالات که همچون سدّی در برابر آن همه برنامه های پرمفعت قرار دارد نجات دهد، تا بتواند در کمال آسایش خاطر، دست به انجام برنامه های مثبت بزند، پروردگار مهربان خواسته اش را اجابت می نماید، و زمینه هائی از باب لطف و عنایتش فراهم می آورد که انسان بتواند در کمال آسایش و اطمینان و امانت خاطر به مسیری که در آن قدم گذاشته ادامه دهد، و به هدف عالی برسد.

از بسیاری از بزرگان دین همچون حضرت آیت الله بروجردی و علّامه طباطبائی نقل شده است که رشد علمی و تألیفات و تربیت شاگردان ما از برکت همسران بوده است، آنان آرامشی در زندگی فراهم آوردند، و چنان برای حل مشکلات داخلی، و فراهم آوردن وسایل و برنامه های لازم فداکاری کردند که ما توانستیم وقت خود را در علم و عمل و تألیف و تصنیف و تربیت شاگردانی سودمند صرف کنیم.

گاهی خداوند دوستان بزرگوار و با کرامتی مرحمت می کند که عمده کارهای شخصی و امور اضافی را در کمال عشق و دلبستگی انجام دهند، تا وقت پر بهای آنان در هدف مقدس و مبارکی صرف شود، و این کفایت حق از بنده اش نسبت به اشتغالات اوست.

کفایت حق از عبد، جلوه رحمت خاصه الهیه به انسان مؤمن است.

نعمت کفایت را باید قدردانی کرد، و نسبت به آن در مقام شکر برآمد. نعمت کفایت حق از عبد سرمایه عظیمی است که می توان به وسیله آن به تجارت معنوی دست یافت، و از برکت آن خیر دنیا و آخرت را تأمین کرد.

رفع و منع اشتغالاتی که مزاحم وقت پر قیمت انسانند، به وسیله حضرت کافی المہدّیات در زندگی اهل خدا تجلی کامل داشت، و این همه منفعتی که در امور دنیایی و آخرتی نصیب انسان ها شده، از برکت این نعمت عظیم است.

به راستی اگر در مسیر کمال هستید، و حسّ می کنید که وجود شما می تواند برای خود شما و عباد الهی منبع خیر و برکت باشد ولی گرفتاری ها و اشتغالات مربوط به زن و فرزند، و امور داخلی خانه و مسائل بیرونی مانع از راه و هدف شماست به پیروی از حضرت سجّاد علیه السلام، در کمال تضرّع و زاری و حال، دست نیاز به درگاه بی نیاز بردارید و به حضرتش عرضه بدارید:

«وَ أَكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْأَهْتِمَامُ بِهِ»

و مرا از آنچه توجّه به آن دچار سرگرمی و مشغولیت می کند، کفایت کن.

بود یا رب که از پروانه جود بر افروزی دلم را شمع مقصود

ز توفیقم نمایی راه تحقیق چراغی بخشیم از نور توفیق

دلم پروانه جانسوز سازی به شمع دل شب من روز سازی

چراغ دل که مرد از ظلمت تن ز برق عشق بازش ساز روشن

چو شمعم گرمی از سوختن ده مرا از سوختن افروختن ده

دل پرسوز من از سوز داغی برافروزان چو فانوس چراغی

رهان زین ظلمتم از برق آهی ببخش از بخت سبزم خضر راهی

دل من مخزن اسرار خود کن چو شمعش روشن از انوار خود کن

رہی بنمایم از شمع معانی مرا روشن کن اسرار نہانی

به چشم من نما از سرمه غیب پری رویان معنیهای بی عیب

حدیث روشنم عقد گهر کن چراغ مجلس اهل نظر کن

آیات کفایت حق از عبد

قرآن مجید در باب کفایت حق از عبد در آیاتی می فرماید:

وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا» (۱)

و بس است که خدا سرپرست شما باشد.

وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» (۲)

و کافی است که خدا یاور شما باشد .

و تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» (۳)

و بر خدا توکل کن ؛ و کارساز بودن خدا [نسبت به امور بندگان] کافی است .

وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» (۴)

و کافی است که پروردگارت [برای تو] راهنما و یاری دهنده باشد .

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (۵)

که ما [شر] استهزا کنندگان را از تو بازداشته ایم .

ص: ۲۵۳

۱- (۱) - نساء (۴) : ۴۵ . [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۴۵ . [۲]

۳- (۳) - نساء (۴) : ۸۱ . [۳]

۴- (۴) - فرقان (۲۵) : ۳۱ . [۴]

۵- (۵) - حجر (۱۵) : ۹۵ . [۵]

آیا خدا برای بنده اش [در همه امور] کافی نیست ؟

۲ - عمل برای قیامت

اشاره

قیامت روزی است که حضرت حق در کتاب های آسمانی، و صد و بیست و چهار هزار پیامبر صادق در گفتار خود، و دوازه امام معصوم در کلمات حکیمانه خویش، وقوع و تحقق آن را خبر داده اند.

قیامت روزی است که هیچ شک و تردیدی در وقوعش برای قلوب صافیه و ارواح صالحه وجود ندارد.

قیامت روزی است که اگر برپا نمی شد عدالت بی مفهوم می ماند.

قیامت روزی است که تنها آن روز ظرفیت جزای نیکوکاران و بدکاران را دارد.

قیامت روزی است که خداوند در آن روز با رحمت و عدالت به حساب تمام بندگان خواهد رسید، و به هر کسی برابر اعمالی که انجام داده اجر و مزد خواهد داد.

قیامت روزی است که برای تمام حرکات بندگان دادگاه تشکیل می شود، و از همگان نسبت به تمام اعمالشان بازپرسی خواهد شد، و به قول حضرت حق در قرآن مجید، در آن روز همه انسان ها بازپرسی خواهند شد.

حضرت سجاد علیه السلام در این قسمت از دعا از حضرت حق درخواست می کند:

و مرا وادار به برنامه هائی کن که فردای قیامت از آن برنامه ها از من بازپرسی خواهی کرد که اگر انجام گرفته باشد سرافراز و اهل سعادت، و اگر کوتاهی شده باشد خجالت زده و مستحق عذاب خواهم بود.

آن برنامه هائی که در قیامت از آن بازپرسی می شود، عبارت است از عقاید،

ص: ۲۵۴

اخلاقیات، اجرای اوامر و نواهی حضرت حق و انبیا و امامان، انسان نسبت به تمام اعضا و جوارح و حرکات و اعمال و نسبت به تمام مردم و خلاصه نسبت به زمین و زمان و تمام نعمت های الهی دنیا و آخرت مسؤول است. انسان مکلف به این حقیقت است که از تمام نعمت های الهی، هماهنگ با دستورها و فرامین وحی استفاده کند.

سؤال از اعمال در قرآن مجید

قرآن در باره مسؤولیت انسان در صحرای قیامت می فرماید:

فَوَرَّبُّكَ لَسْتَأْذِنُهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱)

به پروردگارت سوگند ، قطعاً از همه آنان بازخواست می کنیم . * از اعمالی که همواره انجام می داده اند .

وَقِفُّهُمْ أُنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۲)

آنان را نگه دارید که حتماً مورد بازپرسی قرار می گیرند .

وَلَسْتَأْذِنَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳)

و مسلماً از آنچه همواره انجام می دادید ، بازپرسی خواهید شد .

وَلَيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (۴)

و روز قیامت از آنچه [به خدا و پیامبر و قرآن] افترا می بستند ، حتماً بازپرسی خواهند شد ،

ص: ۲۵۵

۱- (۱) - حجر (۱۵) : ۹۲ - ۹۳ . [۱]

۲- (۲) - صافات (۳۷) : ۲۴ . [۲]

۳- (۳) - نحل (۱۶) : ۹۳ . [۳]

۴- (۴) - عنكبوت (۲۹) : ۱۳ . [۴]

ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (۱)

آن گاه شما در آن روز از نعمت‌ها بازپرسی خواهید شد.

سؤال از اعمال در روایات

حضرت صادق علیه السلام از قول لقمان در نصیحت به فرزندش روایت می‌فرماید:

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَيَسْأَلُ غَدًا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَرْبَعٍ: شَبَابِكَ فِيمَا ابْتَلَيْتَهُ، وَ عُمْرِكَ فِيمَا افْتِنَيْتَهُ، وَ مَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا انْفَقْتَهُ. (۲)

فرزندم، آگاه باش فردای قیامت در موقف حساب، در پیشگاه حضرت حق از چهار چیز بازپرسی خواهی شد:

جوانیت را چگونه گذرانیدی؟ عمرت را در کجا و در چه برنامه‌هایی تمام نمودی؟ ثروت را از چه راهی به دست آوردی و در کجا خرج کردی؟

در هر صورت با تمام وجود باید مواظب تمام لحظات عمر بود که به این خرمن پر قیمت الهی آتش مخالفت با برنامه‌های الهی نیفتد که هستی را بر باد می‌دهد و در آخرت، آدمی را با تهیدستی و تنگدستی رسواکننده‌ای روبرو می‌نماید. وقت پر ارزش خود را در قسمتی صرف عبادات و در قسمتی صرف معاش، و در قسمتی صرف تحصیل معرفت و در قسمتی صرف لذت‌های حلال کنید، تا در روز قیامت در برخورد به بازپرسی با سربلندی جواب داده و با کمال آرامش و امتیث به سوی رضوان حق و بهشت عنبر سرشت حرکت کنید.

که بهشت محصول چه عقاید و اخلاق و اعمالی است، و جهنم نتیجه چه برنامه‌هایی است؟ در این زمینه به روایت بسیار مهمی اشاره می‌شود:

ص: ۲۵۶

۱- (۱) - تکاثر (۱۰۲): ۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۲۵/۱۳، باب ۱۸، حدیث ۱۹؛ [۲] قصص الأنبياء، جزائی: ۳۲۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که مردم را از بسیاری از امور نهی کرده، فرموده است:

مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ، وَآمَنَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَانْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (۱)

أَلَا وَمَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَآخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ. وَمَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَغَفَرَ لَهُ مَسَاوِيَ عَمَلِهِ. (۲)

اگر کسی در معرض گناه کبیره ای واقع شود، یا به شهوت حرامی برخورد کند و به خاطر ترس از خدا به اجتناب برخیزد، خداوند متعال وجود او را به آتش جهنم حرام کند، و وی را از فزع قیامت امان دهد، و به آنچه در قرآنش وعده داده وفا کند آن جا که فرموده، برای آنان که به وقت برخورد با گناه از خدا بترسند دو بهشت مقرر شده است.

بدانید هر کس در معرض دنیا و آخرت قرار بگیرد، پس آخرت را بگذارد و به دامن دنیا بیاویزد، روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که وسیله ای برای حفظ وجودش از آتش جهنم ندارد، و آن که آخرت را انتخاب و دنیای حرام را بگذارد، از لذت رضایت حق بهره برد، و گناهایش مورد آمرزش قرار گیرد.

ای گرفتار جهان پیچ پیچ هیچ دانی کاین جهان هیچ است هیچ

ای تو از بیراه ره نشناخته توسن شهوت به هر سو تاخته

راه بیراه است و دزدان آگهند هم‌رهان راه، دزدان رهند

ص: ۲۵۷

۱- (۱) - الرحمن (۵۵) : ۴۶. [۱]

۲- (۲) - من لایحضره الفقیه: ۱۳/۴، حدیث ۴۹۶۸؛ وسائل الشیعه: ۲۰۹/۱۵، باب ۹، حدیث ۲۰۲۹۷. [۲]

پشت بر مقصود پوئی تا به کی مقصد از بیراهه جویی تا به کی

ای ره از بیره به تو نزدیک تر مقصدت از ره به تو نزدیک تر

دیو غفلت سوی این راهت کشاند مقصد و مقصود تو درخانه ماند

بازگرد ای بی خبر از راه خویش بازجو انجام خود ز آغاز خویش

(نشاط اصفهانی)

۳- خرج کردن وقت در راه هدف

مسئله ای که برای اهل بصیرت از آفتاب روشن تر می باشد این است که خاک مرده به قدرت حق تبدیل به موجودی با شعور و مکلف و مسؤول به نام انسان شد، تا ظرف معرفت حق و ایمان به قیامت و عمل صالح و متخلّق به اخلاق الهی گردد، تا از این طریق به مقام قرب و لقا و وصال حضرت محبوب برسد.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿١﴾

و جن و انس را جز برای این که مرا پرستند نیافریدیم .

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿٢﴾

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد ، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

قیمت وقت و ارزش کسب ایمان و اخلاق و عمل صالح، در صفحات گذشته در تفسیر مسؤولیت و قیامت گذشت.

ص: ۲۵۸

۱- (۱) - ذاریات (۵۱) : ۵۶. [۱]

۲- (۲) - کهف (۱۸) : ۱۱۰. [۲]

۴ - مصون بودن از فقر و وسعت رزق

آنان که بر اثر غفلت و اشتباه در زندگی، و به خصوص کثرت گناه از معیشت بازمانده و دچار تنگدستی و نیاز به مردم می شوند، در حقیقت گرفتار انواع بلاها و سختی ها و رنج ها هستند، و دائم در درون خود مبتلای به حسرت و اندوه و غم و غصه اند.

آنان که هماهنگ با مسائل الهی به حرکت آمدند، و زمینه معیشت را متصل به رحمت حضرت حق کردند و در حدّ خود از وسعت رزق بهره مندند، کمتر دچار مشکل و زحمتند، و به همین سبب با آسودگی خاطر به عبادت و کسب معرفت و کار خیر موفقند.

راستی، باید به پیروی از حضرت سجّاد علیه السلام از حضرت محبوب درخواست کرد که انسان را از نعمت غنا و وسعت رزق آنهم به صورتی که عامل گناه و معصیت نگردد، و بلکه غنا و رزق او کمکی به کار خیر و ثواب و اجر آخرت شود، بهره مند سازد.

۵ - بی نیازی از چشمداشت

اشاره

چشمداشت به آنچه در دست مردم است، از قبیل مال و منال، حشمت و جاه، شهرت و مقام، خانه و مرکب، علاوه بر این که روح را عذاب‌ی الیم است، باعث شعله ور شدن صفت حسد، و خطرناک تر از آن زبانه کشیدن آتش طمع است.

این مرض خطرناک روانی، چون عارض کسی شود، او را به انواع گناهان و اشتغالات فکری و درونی دچار سازد، و وی را از هر کار خیر و گاهی از عبادات الهیه باز دارد، و زمینه هلاک و ضلالت او را فراهم آورد.

قناعت به آنچه حضرت حق از طریق کسب حلال نصیب انسان فرموده، گنجی است که خیر دنیا و آخرت انسان را تأمین می نماید.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَابْقَىٰ» (۱)

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره مند کردیم مدوز، [آنچه به آنان داده ایم] شکوفه [بی میوه و زیور و زینت] دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم، و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

تصوّر نکنید که فرومایگان پست، و آنان که در غفلت و بی خبری از حقایق به سر می برند، آنچه از مال و منال و جاه و مقام در اختیار دارند، برای آنان عزّت و آبرو و خیر و سعادت است.

بیخبران از حق، با نعمت فراوانی که در اختیار دارند، میدان وسیع تری، جهت انواع لذایذ حیوانی و حرکات شیطانی برای خود می سازند، و از این راه عذاب بیشتر و سنگین تری را برای خود تهیه می بینند.

به آنچه حضرت حق از راه حلال نصیب فرموده قناعت کنید و بر تنگدستی موقت که جز امتحان الهی برای مردم مؤمن چیزی نیست صبر و استقامت ورزید، و باطن خود را با نور عفت نفس از هر نوع اضطراب و ناامنی حفظ کنید که خداوند مهربان در دنیا و آخرت با اهل تقواست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ اتَّبَعَ بَصْرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ هَمُّهُ وَ لَمْ يُشَفَّ غَيْظُهُ. (۲)

آن که چشم به مال و ثروت و حشمت و حشم دیگران بدوزد اندوهش طولانی، و خشم و غضبش بی شفا می ماند.

ص: ۲۶۰

۱- (۱) - طه (۲۰) : ۱۳۱. [۱]

۲- (۲) - تفسیر الصافی: ۳/۳۲۷، [۲] ذیل آیه ۱۳۱ سوره طه؛ کتاب الزهد، حسین بن سعید کوفی: ۴۶، حدیث ۱۲۵؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۱۷/۶۷، باب ۵۸، حدیث ۲۵. [۴]

مردی نزد حضرت صادق علیه السلام شکایت برد: به دنبال مال مردم می روم و آن را به دست می آورم ولی به درآمد خود قانع نیستم، دائماً خود در جنگم، چرا که در طلب ثروت بیشتری هستم، به من چیزی بیاموزید که مرا از این ناراحتی نجات دهد.

حضرت فرمود:

اگر آن اندازه درآمد که معیشت تو را کفایت می کند بی نیازت سازد، اندک از مال دنیا تو را غنی کند، و اگر درآمد کافی تو، بی نیازت نمی کند با جمع کردن تمام ثروت دنیا هم راحت نخواهی شد! (۱) راستی، چشمداشت به وضع دیگران و وادار شدن نفس به این که انسان را تا حد آنان و بلکه بیش از آن بالا ببرد عجب مرض خطرناک و بیماری مهلکی است!!

این حالت عذاب آور شیطانی، انسان را به خواری و ذلت، و خم کردن پشت مردم پیش نامرد، و آوارگی و در بدری، و پایمال کردن حقوق دیگران مبتلا می کند.

غناي نفس در روایات

حضرت جواد علیه السلام می فرماید:

الْغِنَى قَلْبُهُ تَمَنِّيكَ وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ، وَالْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ وَشِدَّةُ الْقُنُوطِ. (۲)

بی نیازی، قلت و کمی خواهش های درون و راضی بودن به عنایت الهی است. و فقر نفس، شدت ناامیدی از قدرت خویش و یأس از واقعیت ها است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۶۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۸/۷۰، باب ۱۲۹، حدیث ۲۲؛ الکافی: ۱۳۹/۲، حدیث ۱۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۶۸/۷۵، باب ۲۸، حدیث ۳؛ [۲] نهج السعادة: ۴۳۷/۷. [۳]

مَنْ اسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ اغْنَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ. (۱)

هر کس بانگ بی نیازی از مردم را بزند، خداوند پاک، او را مستغنی می کند.

به حضرت داود خطاب شد:

وَصَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ. (۲)

بی نیازی را در قناعت قرار دادم، مردم در زیادی مال می جویند، ولی نمی یابند.

سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ اغْنَى النَّاسِ. قَالَ: كُنْ قَنَعًا تَكُنْ اغْنَى النَّاسِ. (۳)

مردی به رسول خدا عرضه داشت، دوست دارم بی نیازترین مردم باشم فرمود: قناعت پیشه کن تا بی نیازترین مردم باشی.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ رَزَقَ ثَلَاثًا نَالَ ثَلَاثًا وَهُوَ الْغِنَى الْأَكْبَرُ: الْقَنَاعَةُ بِمَا أُعْطِيَ، وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَتَرْكُ الْفُضُولِ. (۴)

به آن که سه چیز روزی شود، به سه چیز رسیده و آن بی نیازی بزرگ تر است. قناعت به آنچه به او داده شده، دل بریدن از آنچه در دست مردم است، و ترک آنچه اضافه است.

ص: ۲۶۲

۱- (۱) - غرر الحکم: ۱۹۷، حدیث ۳۸۷۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۵۳/۷۵، باب ۳۳، حدیث ۲۱؛ [۲] عده الدّاعی: ۱۷۹. [۳]

۳- (۳) - کنز العمال: ۱۲۸/۱۶، حدیث ۴۴۱۵۴؛ میزان الحکمه: ۲۳۰۵/۳.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۲۹/۷۵، باب ۲۳، حدیث ۱۰۷؛ [۴] تحف العقول: ۳۱۸.

عزت مایه الهی و سرمایه ای است ملکوتی که به صورت حالتی نورانی بر اثر ایمان واقعی به خداوند و یقین به قیامت، و اتصال به نبوت و امامت، و تخلّق به اخلاق الهی، و اجرای فرامین حق، و دوری از حرام در درون انسان تجلّی می کند، و نمی گذارد هیچ خطری و هیچ عاملی انسان را مغلوب و محکوم خود کند، و به ذلت و حقارت و پستی دچار نماید. کسب چنین شخصیت با عظمت باطنی جز از طریق پیمودن راه دین و محور قرار دادن حق در زندگی میسر نیست.

عناصر مادی عامل عزت نیست، جاه و مقام مایه شخصیت نمی باشد، شهرت و آبروی ظاهری سربلندی درونی نمی سازد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۱)

کسی که عزت می خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد؛ زیرا] همه عزت ویژه خداست. حقایق پاک [چون عقاید و اندیشه های صحیح] به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد.

لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (۲)

عزت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.

آن که از این مایه درونی و حالت ملکوتی و سرمایه عرشی بی بهره است، در مقابل اندکی از مال دنیا، یا جاه و مقام، یا هجوم شهوات و غرایز، و لذت های مادی به سرعت محکوم و مغلوب می شود، و به مرض خطرناک ذلت و حقارت و پستی دچار می گردد.

ص: ۲۶۳

۱- (۱) - فاطر (۳۵) : ۱۰. [۱]

۲- (۲) - منافقون (۶۳) : ۸. [۲]

چنین افرادی از آزادی به معنای واقعی و حرّیت و کرامت و شرافت نفس و بزرگی و وقار و ادب و تربیت محرومند. این گونه مردم بودند که بر اثر پوکی درون به بند بردگی طاغوت‌ها درآمدند، و مشکلات زیادی را برای مردم و به خصوص آزادگان تاریخ و خاصه انبیا و اولیا فراهم آوردند، و مبدء جنایات بی شمار، و خیانت‌های بی عدد در تاریخ انسان شدند.

عزّت نفس محصول آزادی از شهوات غلط، و خلیقات شیطانی، و وقار و آقائی در برابر حوادث، و تذلل و خضوع در برابر حضرت رب العزّه است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِعْلَمَنَّ أَنَّهُ لَا عِزَّ لِمَنْ لَا يَتَذَلُّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَ لَا رِفْعَةَ لِمَنْ لَا يَتَوَاضَعُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۱)

آن که در برابر حضرت حق بندگی نکند عزّت ندارد، و هر کس نسبت به وجود مقدّس خداوند و فرامین سعادت بخش حضرت او تواضع ننماید بلندی و سرفرازی برای او نیست.

فراهم آوردن موجبات ذلّت و خواری، و باز کردن میدان اهانت به انسان مؤمن حرام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ. (۲)

سزاوار نیست، مؤمن زمینه خواری برای خود فراهم کند.

میدان دادن به شهوات غلط، زمینه ایجاد کردن برای حکومت هوای نفس، تکرار گناه، رها کردن خویش در دست افراد ناباب، دوری از تقوا، ضعف ایمان،

ص: ۲۶۴

۱- (۱) - الکافی: ۲۴۳/۸، حدیث ۳۳۷؛ [۱] تحف العقول: ۳۶۶.

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۲۱۰/۱۲، باب ۱۱، حدیث ۱۳۹۰۸. [۲]

استقامت نیاوردن در برابر حوادث، مهجوری از نور نبوت و ولایت، همه و همه باعث ذلت و خواری و پستی و سستی نفس است.

امام علی علیه السلام به فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام می فرماید:

وَ أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ أَنْ سَأَفْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَتَّيَدُّ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا، وَ لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. (۱)

از هر نوع پستی و زبونی پرهیز، هر چند آن ذلت و پستی وسیله رسیدن به آرزوها باشد؛ زیرا در برابر پرداخت شرف نفس عوضی که با آن برابر باشد به دست نخواهی آورد، و بنده دیگران مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

تواضع مشروع و به عبارت دیگر احترام به مردم، به خصوص به افراد مؤمن، هیچ گونه منافاتی با عزت نفس و کرامت انسانی ندارد.

احترام به مردم از آن جا که دستور دین است، یک نوع عبادت محسوب می شود، و باعث رفعت و سربلندی و محبوبیت انسان در میان مردم است.

از طرفی باید این معنا را در نظر داشت که صفت ناپسند تکبر باعث متلاشی شدن شخصیت انسان، و میراث عذاب الهی در عالم آخرت است.

کبر در برابر دستوره‌های الهی، و بزرگی نشان دادن بی جهت در بین مردم حالتی ناپسند و از اخلاق شیطان، و صفت بسیار بدی است که انسان را مبعوض و منفور حضرت حق می کند.

نی همی از خود به راه یار می باید گذشت کز دو عالم در رهش یک بار می باید گذشت

گر حقیقت عاشقی بر هر دو عالم پای زن یار اگر می جوئی از اغیار می باید گذشت

ص: ۲۶۵

عشق را راهیست ناهموار و این باشدعجب کز سر از این راه ناهموار می باید گذشت
خاک شد بس استخوان ها زیر دیوار هوس با شتاب از پای این دیوار می باید گذشت
اندک و بسیار این عالم همه رنج است و غم اندک اندک ز اندک و بسیار می باید گذشت
چیست دانی توشه عقبی صغیرا از صراط با ولای حیدر کزار می باید گذشت
(صغیر)

کبر در آیات قرآن

خداوند بزرگ در قرآن مجید فرعون و کارگزاران حکومتش را به خاطر تکبر در برابر حق به سختی سرزنش کرده و مورد عتاب قرار می دهد:

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم لَنَلْمُنَّ لَآئِرْجُعُونَ» (۱)

او و سپاهیانش به ناحق در زمین سرکشی و تکبر کردند ، و پنداشتند که آنان را به سوی ما باز نمی گردانند .

وَمَنْ يَسْتَكْبِرْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمُ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (۲)

و کسانی که از بندگی او امتناع کنند و تکبر ورزند ، به زودی همه آنان را [برای حسابرسی] به سوی خود گردآوری خواهد کرد .

ص: ۲۶۶

۱- (۱) - قصص (۲۸) : ۳۹. [۱]

۲- (۲) - نساء (۴) : ۱۷۲. [۲]

وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱)

و اما کسانی که [از ایمان و عمل شایسته] امتناع کردند و تکبر ورزیدند ، به عذاب دردناکی عذاب می کند . نخواهند یافت .

فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (۲)

پس آنان تکبر ورزیدند و آنان گروهی گنهگار بودند .

کبر در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اجْتَبُوا الْكِبْرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اَكْتَبُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجَبَّارِينَ. (۳)

از تکبر چه در برابر حق، چه در برابر خلق پرهیزید که تکبر کار را به جائی می رساند که حضرت حق به ملائکه امر می فرماید نام این متکبر را در گروه زورگویان ثبت کنید.

امام علی علیه السلام می فرماید:

اخْذِرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ. (۴)

از کبر حذر کنید که سرآغاز طغیان و گناه و معصیت در برابر حضرت رحمن است.

و نیز می فرماید:

ص: ۲۶۷

۱- (۱) - نساء (۴) : ۱۷۳. [۱]

۲- (۲) - یونس (۱۰) : ۷۵. [۲]

۳- (۳) - الکامل، عبدالله بن عدی: ۱۶۵/۵.

۴- (۴) - میزان الحکمه: ۲۶۵۱/۳؛ سر الاسرار فی شرح حدیث المعراج: ۳۰۰، حدیث ۱۰.

شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبْرُ. (۱)

بدترین آفات برای عقل، کبر است.

و باز می فرماید:

إِيَّاكَ وَالْكَبْرَ فَإِنَّهُ اعْظَمُ الذُّنُوبِ وَالْأَمُّ الْعُيُوبِ، وَهُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ. (۲)

از کبر دوری کنید که از بزرگترین گناهان و پست ترین عیوب و لباس ابلیس است.

عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ. (۳)

وارد بهشت نمی شود، کسی که در دلش به وزن یک ذره کبر باشد.

عیسی گذاشت دنیا قارون اسیر او شد آن بر فلک برآمد این در زمین فرو شد

آب حیات وصلت تا روزی که گردد نقد حیات ما را باری به جستجو شد

با صولجان عشقت ما را چه چاره باشد جائی که چرخ گردون سرگشته همچو گوشه

ساقی ز درد دوشین جز درد سر چه گوهی می ده که عمر اهلی ضایع به گفتگو شد

(اهلی شیرازی)

ص: ۲۶۸

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۲۹/۱۲، باب ۵۸، [۱] غرر الحکم: ۶۵، حدیث ۸۴۹. [۲]

۲- (۲) - مستدرک الوسائل: ۲۹/۱۲، باب ۵۸، ذیل حدیث ۱۳۴۲۲؛ [۳] غرر الحکم: ۳۰۹، حدیث ۷۱۲۴. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۹۴/۷۰، باب ۱۳۰؛ [۵] مجموعه ورام: ۲۰۳/۱. [۶]

حضرت سجاد علیه السلام به پیشگاه مقدس حضرت حق عرضه می دارد:

مراد در برابر وجود مقدّست به بندگی وادار، و عبادتم را از آلوده شدن به عجب حفظ فرما.

بندگی حق مایه عزّت و سرافرازی، و باعث رشد و کمال، و شکوفائی تمام استعدادها، و شرف و کرامت دنیا و آخرت است.

بندگی حق، عامل رساننده انسان به تقوا و پاکی، سلامت و امتیّت، اصالت و معرفت است.

بندگی حق، مورّث به چنگ آوردن لقا و وصال محبوب، و زمینه ساز حیات طیبه، و عافیت امروز و فرداست. بندگی حق، ایجاد کننده امتیّت از عذاب جهنم و کلید هشت در بهشت و وسیله آمرزش گناهان و معاصی است.

بندگی حق، در حقیقت هماهنگی نمودن با تمام موجودات خلقت و عناصر هستی است؛ زیرا قرآن مجید تمام موجودات را در مدار سجده و تذلل و عبادت نسبت به حق می داند:

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۱)

هیچ کس در آسمان ها و زمین نیست مگر این که [ذاتاً] بنده [و مملوک] به سوی [خدای] رحمان می آید .

بندگی حق وسیله آزادی از شهوات غلط، و نجات یافتن از بند ابلیس و حيله گری های شیطان است.

عبادت یعنی اطاعت و فرمانبری از اوامر حضرت سبحان، و خضوع و خشوع در برابر آفریننده آسمان ها و زمین.

ص: ۲۶۹

عبادت یعنی مملو بودن قلب از ایمان، آراسته بودن نفس به اخلاق حسنه و پیراسته بودن وجود از گناه، و اتصال به عمل صالح.

عبادت یعنی رعایت حقوق حق و حقوق خلق، و انجام خیر و دوری از شر.

عبادت یعنی تحصیل علم و دانش، رسیدگی به یتیم، دستگیری از مسکین، جبران فقر فقیر، و ادای حقوق مالی جهت ترویج دین.

عالی ترین حقیقتی که حضرت حق در قرآن مجید انبیای خود را به آن معرفی فرموده، عبادت است.

بهترین صفتی که حضرت محبوب در قرآن کریم اولیایش را به آن ستوده، عبادت است.

برترین وصفی که خداوند برای ملائکه در کتاب عظیمش آورده، عبادت است.

عابد محبوب خدا، و متکبر از عبادت مورد نفرت حق و انبیاء و امامان است.

عبادت باعث آبادی دنیا و به دست آوردن خیر مطلق در عالم آخرت است.

عبادت غیر خدا کفر، شرک، زندقه و فساد و مورث تسلط جباران و زورگویان نسبت به مظلومان و مستضعفان است.

عبادت غیر خدا از بیان قرآن

عبادت غیر خدا نهایت ذلت و خواری و بیچارگی انسان است.

قُلْ أَنِي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا اتَّبِعْ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (۱)

بگو: من از پرستیدن کسانی که شما به جای خدا می پرستید نهی شده ام. بگو:

من از هواهای نفسانی شما پیروی نمی کنم که در آن صورت گمراه شده ام

ص: ۲۷۰

و از راه یافتگان نخواهم بود .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْ كُنْتُمْ فِي شَكِّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَآمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)

بگو: ای مردم! اگر شما در [حَقَانِیْتِ] دین من تردید دارید [من در حَقَانِیْتِ دینم و بطلان آیین شما هیچ تردیدی ندارم] من آنهایی را که شما به جای خدا می پرستید ، نمی پرستم ، بلکه خدایی را می پرستم که جان همه شما را می ستاند ، و من مأمورم که از مؤمنان باشم .

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا» (۲)

پدرم! شیطان را مپرست؛ زیرا شیطان همواره نسبت به خدا نافرمان است .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۳)

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است ، بپرستید تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید .

آیات قرآن در زمینه عبادت بسیار است، قسمتی از آیات امر به عبادت رب، و قسمتی نهی از عبادت غیر رب، و دسته ای بیان کننده سود دنیایی و آخرتی عبادت، و دسته دیگر روشن کننده ضررها و خسارت های غیر قابل جبران بندگی غیر خدا است.

الهی، به راستی و درستی، و بر اساس حق و حقیقت، و بر مبنای شوق و ذوق، و

ص: ۲۷۱

۱- (۱) - یونس (۱۰) : ۱۰۴ . [۱]

۲- (۲) - مریم (۱۹) : ۴۴ . [۲]

۳- (۳) - بقره (۲) : ۲۱ . [۳]

بر پایه عشق و محبت، ما را در عبادت و بندگی خود تا لحظه خروج از دنیا مشغول کن، و از عبادت و بندگی، و اطاعت و پرستش بت های درونی و برونی بازدار.

جانا نظری که دل فکارست بخشای که خسته نیک زاراست
بشتاب که جان بلب رسیدست دریاب کنون که وقت کار است
رحم آر که بی تو زندگانی از مرگ بتر هزار بار است
دیریت که بر در قبولست بیچاره دلم که نیک خوار است
نومید چگونه باز گردد از درگهت آن کامیدوار است
ناخورده دلم شراب وصلت از دُردی هجر در خمار است
مگذار بکام دشمن ای دوست بیچاره مرا که دوستدار است
رسواش مکن بکام دشمن کوخود ز رخ تو شرمسار است
خرم دل آن کسی که او را اندوه و غم تو غمگسار است
یادیش از این و آن نیاید آن را که چو تو نگار یار است
کار آن دارد که بر در تو هر لحظه و هر دمیش بار است
نی آن که همیشه چون عراقی بر خاک درت چو خاک خوار است
(فخرالدین عراقی)

عبادت در روایات

امام صادق علیه السلام از حضرت حق روایت می کند:

يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ. (۱)

ای بندگان صدیق من، در دنیا به عبادت و بندگی من متنعّم شوید که در آخرت از

١- (١) - بحار الأنوار: ١٥٥/٨، باب ٣٣، حديث ٩٣؛ [١] الكافي: ٨٣/٢، حديث ٢. [٢]

نعمت های جاویدم به مزد عبادتتان بهره مند شوید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ، فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ، وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ، وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لِأَيُّبَالِي عَلِي مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلِي عَشْرًا
عَلِي يُسْرًا. (۱)

برترین مردم کسی است که عاشق بندگی حق باشد، پس آن را در آغوش کشد، و با قلبش نسبت به آن مهر بورزد، و جسم و جسدش را مرکب آن نماید، و خود را برای آن از همه چیز خالی نماید، عبادت کننده واقعی نباید نسبت به دنیا باکی داشته باشد که با سختی با آن روبروست یا به آسانی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

تَفَرَّغُوا لِطَاعَةِ اللَّهِ وَعِبَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ بِكُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا يَشْغَلُكُمْ عَنِ الْعِبَادَةِ. (۲)

خود را برای طاعت و عبادت الهی، از هر چیزی فارغ نمایید، قبل از این که بلای بازدارنده از عبادت بر شما فرود آید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

پروردگارتان می فرماید: ای فرزند آدم! خود را برای بندگی من از همه چیز فارغ کن که از پی عبادت دلت را بی نیاز کنم و دستت را از رزق خود پر نمایم.

ای فرزند آدم! از من دوری مکن که قلبت را پر از فقر کنم، و آن چنان به

ص: ۲۷۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۳/۶۷، باب ۵۵، حدیث ۱۰؛ [۱] الکافی: ۸۳/۲، حدیث ۳. [۲]

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۱۲۰/۲. [۳]

گرفتاری دچارت سازم که از عبادتم دوربمانی. (۱)

برترین عبادت در کلام امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در فرازهایی ملکوتی می فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ. (۲)

برترین عبادت خود نگاه داشتن از گناه است.

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الرَّهَادَةُ. (۳)

برترین عبادت بی رغبتی به هر چیزی است که خدا نمی پسندد.

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِكْرُ. (۴)

برترین عبادت اندیشه در هستی است.

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ غَلْبَةُ الْعَادَةِ. (۵)

برترین عبادت غالب شدن بر عادت است.

مَا تَقَرَّبَ مُتَقَرَّبٌ بِمِثْلِ عِبَادَةِ اللَّهِ. (۶)

نزدیک شونده ای به خدا، به مانند عبادت به حضرت حق نزدیک نشده است.

عجب در عبادت در روایات

امام سجّاد علیه السلام پس از درخواست بندگی و عبادت از حضرت حق، عرضه

ص: ۲۷۴

۱- (۱) - الکافی: ۸۳/۲، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۸۳/۱، باب ۱۹، حدیث ۱۹۱.

۲- (۲) - الکافی: ۸۰/۲، حدیث ۳؛ مستدرک الوسائل: ۱۷۱/۵، باب ۳، حدیث ۵۵۹۲. [۱]

۳- (۳) - عیون الحکم و المواعظ: ۱۱۳؛ میزان الحکمه: ۱۸۰۲/۳.

۴- (۴) - غرر الحکم: ۵۶، حدیث ۵۳۲. [۲]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۱۹۹، حدیث ۳۹۴۷. [۳]

می دارد: عنایتی کن که عبادت من با آلودگی عجب و خودپسندی فاسد نشود.

محدث قمی در کتاب سفینه البحار در ماده عجب می فرماید:

الْعُجْبُ فِي الْعِبَادَةِ اشْتِغَاؤُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ اسْتِكْبَارُهُ، وَ اَنْ يَرَى الْمُعْجَبُ نَفْسَهُ خَارِجًا عَنِ حُدِّ التَّقْصِيرِ، وَ هَذَا هُوَ الْعُجْبُ الْمُفْسِدُ لِلْعِبَادَةِ. (۱)

عجب در عبادت به این است که شخص عابد، بندگی و طاعت خود را بسیار بزرگ بشمارد، و گمان کند عبادتش تام و تمام و کامل است، و کمبودی در بندگی او وجود ندارد، این همان حالتی است که عبادت را فاسد می کند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُطَاعٌ، وَ هَوَىٌّ مُتَّبَعٌ، وَ اعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. (۲)

مایه های هلاکت سه چیز است، بخلی که از آن اطاعت شود، هوای نفسی که پیروی گردد. این که شخص به اعمال خود با دیده غرور و اعجاب بنگرد.

علی بن سهیل می گوید از حضرت رضا علیه السلام درباره عجبی که باعث فاسد شدن عمل است پرسیدم، حضرت فرمود:

عجب را درجاتی است، یکی آن که عمل زشت آدمی در نظرش نیکو جلوه کند، و آن را خوب پندارد و نسبت به آن مغرور گردد، و دیگر این که اهل ایمان به عبادت خود دچار خودپسندی و عجب گردند که با عبادتشان بر خدای منت آورند، در حالی که خداوند بر بنده اش منت دارد؟ (۳) امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۲۷۵

۱- (۱) - سفینه البحار: ۱۵۲/۶، [۱] با کمی اختلاف.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۱/۶۹، باب ۱۱۷، حدیث ۳۷؛ [۲] وسائل الشیعه: ۱۰۲/۱، باب ۲۳، حدیث ۲۴۵. [۳]

۳- (۳) - الکافی: ۳۱۳/۲، حدیث ۳؛ [۴] وسائل الشیعه: ۱۰۰/۱، باب ۲۳، حدیث ۲۳۸.

الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِمَّنْ يُعْجَبُ بِعَمَلِهِ وَهُوَ لَا يَذَرِي بِمَا يُخْتَمُ لَهُ، فَمَنْ اعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَفَعَلَهُ فَقَدْ ضَلَّ عَنِ مَنَهْجِ الرُّشْدِ وَادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ. (۱)

عجب است تمام عجب، از کسانی که به عمل خود اعجاب می ورزند و دچار غرور می شوند، با این که خبر ندارند پایان کارشان چگونه است؟ کسی که به خود و عملش مغرور شود از صراط مستقیم هدایت خارج شده و چیزی را ادعا کرده که ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَيْسَ عَبْدٌ يُعْجَبُ بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا هَلَكَ. (۲)

بنده ای نیست که به حسناتش دچار عجب شود، مگر این که به هلاکت برسد.

۸ - انجام خیر بدون منت

اشاره

امام سجّاد علیه السلام به حضرت حق عرضه می دارد:

«الهی خیر و نیکی را برای تمام مردم به دست من جاری ساز، و مرا از منت گذاردن به مردم در مسئله خیر که باعث باطل شدن عمل است در پناهت امان ده».

خیر به آن عملی گفته می شود که هماهنگ با دستور خدا و به قصد قربت انجام گیرد. خیر حقیقتی است که برای انسان موجب ثواب آخرتی، و نسبت به دیگران کلید حل مشکلات است.

انجام کار خیر به خاطر خدا برای نجات دادن مردم از سختی ها، دلیل بر نوع دوستی انسان، و وسعت روح و نظر آدمی، و علامت پاکی باطن و کرامت و شرافت نفس است.

ص: ۲۷۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۲۰/۶۹، باب ۱۱۷، حدیث ۳۴؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۳۹/۱، باب ۲۱، حدیث ۲۰۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۲۱/۶۹، باب ۱۱۷، ذیل حدیث ۳۷. [۳]

انجام عمل خیر در حقیقت، بندگی خدا و اطاعت از او، و اقتدای به انبیای الهی و امامان معصوم، و پیروی از روش اولیای الهی است.

هدایت مردم به حق، امر به معروف، نهی از منکر، پرداخت خمس و زکات، نوشتن کتاب مفید، ساختن مسجد، آب انبار، حمام، مدرسه، دانشگاه، رسیدگی به یتیم، فقیر، مسکین، مستضعف، خانه سازی برای بی خانه، ساختن راه، متکفل شدن مخارج خانواده های ناتوان، شوهر دادن دختران مانده، زن دادن پسران، تشییع جنازه، عیادت مریض، امانت داری، وفای به عهد، و... همه و همه کار خیر است که وقتی انجام می گیرد و به نیت خالص پیچیده می گردد، نزد حضرت حق محفوظ می ماند، و در قیامت به صورت رضوان الهی و بهشت عنبر سرشت به انسان باز می گردد.

اعمال خیر در آیات و روایات

آیات قرآن و روایات و اخبار اشاره بر خیر و نیکی می کنند:

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا (۱)

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می یابد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَطْلُبُوا الْخَيْرَ دَهْرَكُمْ، وَ اهْرَبُوا مِنَ النَّارِ جَهْدَكُمْ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَنَامُ طَالِبُهَا، وَإِنَّ النَّارَ لَا يَنَامُ هَارِبُهَا. (۲)

تمام روزگار خود را به دنبال خیر باشید، با کوشش خود در راه خدا از جهنم

ص: ۲۷۷

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۳۰. [۱]

۲- (۲) - کنز العمال: ۹۳۱/۱۵، حدیث ۴۳۵۹۷؛ المعجم الکبیر: ۲۰۰/۱۹.

بگریزید، به حقیقت که طالب بهشت خواب ندارد، و گریزنده از آتش نیز به خواب نمی رود.

امام علی علیه السلام می فرماید:

فَعَلُ الْخَيْرِ ذَخِيرَةٌ بَاقِيَةٌ، وَثَمَرَةٌ زَاكِيَةٌ. (۱)

انجام خیر، گنج ماندنی، و میوه رشد کننده است.

و نیز آن حضرت می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ فَتَبَادَرُوهَا، وَلَا يَكُنْ غَيْرُكُمْ أَحَقَّ بِهَا مِنْكُمْ. (۲)

بر شما باد به اعمال خیر، پس برای انجام آن بشتابید که دیگران نسبت به انجام آن سزاوارتر از شما نیستند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تَشْتَغَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِهِ. (۳)

به انجام خیر بشتابید، قبل از این که وقت شما به کار دیگری مشغول شود.

امام صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند:

إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبادِرْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ. (۴)

چون به کار خیری همت گماردی، در انجام آن بشتاب؛ زیرا نمی دانی که در آینده چه رخ خواهد داد.

خیری که به دست انسان انجام می گیرد، اگر بخواهد از بهره الهی و آخرتی آن

ص: ۲۷۸

۱- (۱) - عیون الحکم و المواعظ: ۳۵۷؛ میزان الحکمه: ۸۳۸/۱.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۱۰۵، حدیث ۱۸۷۹. [۱]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۱۵/۶۸، باب ۶۶، ذیل حدیث ۱۵؛ [۲] وسائل الشیعه: ۲۶۱/۷، باب ۱۲، حدیث ۹۲۸۳. [۳]

۴- (۴) - الکافی: ۱۴۲/۲، حدیث ۳؛ [۴] وسائل الشیعه: ۱۱۱/۱، باب ۲۷، حدیث ۲۷۴. [۵]

بهره مند شود باید بدون منت گذاری انجام گیرد، خیر با منت به حکم قرآن مجید باطل است و هیچ گونه سود آخرتی بر آن مترتب نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (۱)

ای اهل ایمان! صدقه هایتان را با منت و آزار باطل نکنید.

واجب است در خیری که نسبت به مردم انجام می گیرد کرامت و آقائی و حیثیت مسلمان رعایت شود، قرآن می فرماید:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا إِذَى» (۲)

گفتاری پسندیده [در برابر تهیدستان] و عفو [ی کریمانه نسبت به خشم و بد زبانی مستمندان] بهتر از بخششی است که دنبالش آزاری باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْمَنْ يَهْدِمُ الصَّنِيعَةَ. (۳)

منت گذاری کار خیر انسان را نابود می کند و بهره آخرتی آن را فنا می سازد.

از قرآن مجید استفاده می شود که منت و اذیت، در باطل کردن عمل خیر، مستقیم و غیر مستقیمش فرق نمی کند، چه این که انسان به شخصی که کمک کرده رو در رو منت گذارد، چه این که عمل خیرش را بر دیگران بازگو کند که غیر مستقیم افراد محترم در معرض منت و اذیت قرار گیرند، این هر دو نابود کننده عمل، و باطل کننده کار خیر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۲۷۹

۱- (۱) - بقره (۲): ۲۶۴. [۱]

۲- (۲) - بقره (۲): ۲۶۳. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۲۲/۴، حدیث ۲؛ [۳] من لایحضره الفقیه: ۷۱/۲، حدیث ۱۷۶۰.

مَنْ اسْدَى اِلَى مُؤْمِنٍ مَعْرُوفًا ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلامِ اَوْ مَنَّ عَلَيْهِ فَقَدْ اِبْطَلَ صَدَقَتَهُ. (۱)

کسی که به مؤمنی چیزی عطا کند، سپس وی را با زبانش بیازارد، یا بر وی منت بگذارد، بدون شک کار خیرش را باطل و نابود ساخته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ اضْطَنَعَ اِلَى اَخِيهِ مَعْرُوفًا فَاَمْتَنَّ بِهِ اِحْبَطَ اللّهُ عَمَلَهُ، وَتَبَّتْ وِزْرُهُ، وَ لَمْ يَشْكُرْ لَهُ سَعْيَهُ. (۲)

آن که به برادر دینی خود خدمتی کند، آنگاه بر وی منت گذارد حضرت حق عملش را محو و نابود نماید، و بار سنگین آن عمل بر دوشش بجا ماند، و از عمل خیرش بهره ای نبرد.

دنیا زکف گذار چو دعوی دین کنی آن قدر از آن بخواه که تا صرف این کنی

گر دیو نفس را چو سلیمان کنی اسیر ملک مراد را همه زیر نگین کنی

ای مرغ قدس دام تعلق زیبا گسل تا خود هم آشیانه روح الامین کنی

بس دانه ها که هست بظاهر به هم شبیه هان تا خرف تمیز ز درّثمین کنی

مهرجهان مگیر به دل کین محیل دون نگذاردت که یاد جهان آفرین کنی

زاهد بهوش باش که دارد بسی قصور آن طاعتی که در طلب حور عین کنی

سر منزل وصال گرت باشد آرزو باید که خویش پیرو اهل یقین کنی

دنیا و آخرت به مکافات برخوردار تا چه دانه نهان در زمین کنی

عمرت صغیر صرف هوا گشته و هنوز داری به دل هوس که چنین و چنان کنی

(صغیر)

ص: ۲۸۰

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۵۴/۹، باب ۳۷، حدیث ۱۲۴۸۵؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۳۳/۷، باب ۳۴، حدیث ۸۱۲۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۱/۹۳، باب ۱۵، حدیث ۴؛ [۳] الأمالی، شیخ صدوق: ۴۳۱. [۴]

اشاره

آنچه در دعای مکارم الاخلاق آمده عبارت از معالی اخلاق است، واقعیت هایی که انبیای الهی برای تحقق آن در باطن انسان جهت تأمین خیر دنیا و آخرتش مبعوث به رسالت شدند، و حقایقی که مورد عشق و علاقه حضرت حق است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (۱)

من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تکمیل کنم.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا. (۲)

خداوند عاشق فضیلت های اخلاق، و بیزار و متنفر از خلقیات پست و فرومایه است.

مکارم و معالی اخلاق در روایات

امام علی علیه السلام می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ، وَإِيَّاكُمْ وَالْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَتَهْدِمُ الْمَجْدَ. (۳)

بر شما باد به مکارم اخلاق که رفعت و سربلندی است، و حذر کنید از خلقیات پست که شریف را سرشکسته و مجد و بزرگواری را منهدم می نماید.

و نیز آن حضرت می فرماید:

ص: ۲۸۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۸۲/۶۸، باب ۹۲، ذیل حدیث ۱۷؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۱۸۷/۱۱، باب ۶، حدیث ۱۲۷۰۱. [۲]

۲- (۲) - وسائل الشیعه: ۷۳/۱۷، باب ۲۵، ذیل حدیث ۲۲۰۲۰؛ [۳] عوالی اللالی: ۶۷/۱، حدیث ۱۱۷. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۵۳/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۸۹؛ [۵] تحف العقول: ۲۱۵.

إِذَا رَغِبْتَ فِي الْمَكَارِمِ فَاجْتَنِبِ الْمَحَارِمَ. (۱)

چون رغبت در مکارم نمودی از محرمات الهی بپرهیز.

حضرت صادق علیه السلام در روایتی مکارم اخلاق را اینچنین بیان می فرماید: یقین، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروّت. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَنِي بِهَا، وَأَنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَغْفُوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ، وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَأَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُ. (۳)

بر شما باد به مکارم اخلاق که من مبعوث به آن شده ام، از جمله مکارم اخلاق این است که از کسی که به تو بدی کرده درگذری، و به کسی که تو را منع کرده ببخشی، و با آن که با تو قطع کرده رابطه برقرار کنی، و به دیدن کسی که به دیدنت نیامده بروی.

مکارم اخلاق در کلام امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام می فرماید:

خَيْرُ الْمَكَارِمِ الْإِيثَارُ. (۴)

بهترین مکارم، دیگران را بر خود مقدم داشتن است.

مِنْ أَحْسَنِ الْمَكَارِمِ تَجَنُّبُ الْمَحَارِمِ. (۵)

ص: ۲۸۲

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۱۷، حدیث ۷۳۱۷. [۱]

۲- (۲) - من لایحضره الفقیه: ۵۵۴/۳، حدیث ۴۹۰۱؛ وسائل الشیعه: ۱۸۰/۱۵، باب ۴، حدیث ۲۰۲۲۷.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۷۵/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۲۴؛ [۲] الأملی، شیخ طوسی: ۴۷۷. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۷۶، حدیث ۸۴۷۰. [۴]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۱۸، حدیث ۷۳۳۵. [۵]

از بهترین مکارم اجتناب از حرام است.

مِنْ أَحْسَنِ الْمَكَارِمِ بَثُّ الْمَعْرُوفِ. (۱)

از نیکوترین مکارم پخش خوبی هاست.

أَحْسَنُ الْمَكَارِمِ الْجُودُ. (۲)

بهترین مکارم بخشش است.

أَحْسَنُ الْمَكَارِمِ عَفْوُ الْمُقْتَدِرِ، وَ جُودُ الْمُفْتَقِرِ. (۳)

نیکوترین مکارم گذشت قدرت دار و بخشش تنگدست است.

الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ. (۴)

گذشت از مردم تاج مکارم است.

حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. (۵)

اخلاق خوب روزی را زیاد می کند.

۱۰ - دوری از فخر و ناز بر مردم

اشاره

یکی از زشتی ها خودپسندی و خود بزرگ بینی است که انسان را مجبور می کند به دیگران فخر فروشی کند، و در برابر مردم تکبر ورزد.

سرچشمه این خوی ناپسند، غفلت از خدا و قیامت، و بی توجهی به این معناست که انسان عبدی ضعیف و ذلیل و مسکین و حقیر و مستکین است که

ص: ۲۸۳

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۱۸، حدیث ۷۳۳۴. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۷۵، حدیث ۸۴۵۴. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۴۶، حدیث ۵۰۳۹. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۲۴۵، حدیث ۵۰۰۱. [۴]

٥- (٥) - مستدرک الوسائل: ٤٤٥/٨، باب ٨٧، ذیل حدیث ٩٩٤٧؛ [٥] مشکاه الانوار: ٢٢١، الفصل الأول. [٦]

حضرت علی علیه السلام فرمود:

وَ اَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ. (۱)

و حال آن که من بنده ناتوان، خوار و کوچک، زمین گیر و درمانده توام.

اسلام عزیز به احدی اجازه ناز و فخر فروشی را به مردم نمی دهد. عالم، ثروتمند، مقام دار، شریف، مشهور، همه و همه مأمور به تواضع و فروتنی نسبت به تمام مردمند.

قرآن مجید اعلام می کند که حضرت حق متکبر فخر فروش و نازکننده به مردم را دوست ندارد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲)

همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد .

انسان هر حسن و خوبی در ظاهر و باطن دارد از خدا است، انسان مستقلاً از خود چیزی ندارد، و در وجود جز فقر محض چیزی نیست، آنچه را خدا داده وقتی بخواهد از انسان بگیرد، در یک چشم به هم زدن می گیرد، پس جائی برای کبر و فخر برای هیچ انسانی نمی ماند.

فخر فروشی در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْتَغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ. (۳)

ص: ۲۸۴

۱- (۱) - مصباح المتهدج: ۸۴۷، دعای کمیل. [۱]

۲- (۲) - لقمان (۳۱) : ۱۸. [۲]

۳- (۳) - صحیح مسلم: ۱۶۰/۸؛ المعجم الکبیر: ۳۶۵/۱۷.

خداوند متعال به من وحی کرد که نسبت به هم متواضع و فروتن باشید، تا کسی را بر کسی فخر و مباهات و ناز و کبر نباشد، و کسی بر کسی ستم ننماید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَ طَلَبُ الْفَخْرِ. (۱)

دو برنامه مردم را نابود ساخت: ترس از تهیدستی که عامل حرص و طمع شد، و دیگر فخر فروشی به مردم.

و نیز آن حضرت فرمود:

لَا حُمُقَ اعْظَمَ مِنَ الْفَخْرِ. (۲)

حماقتی بزرگ تر از فخر فروشی نیست.

امام عارفان علی علیه السلام می فرماید:

مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ، أَوْلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، لَا يَزُوقُ نَفْسَهُ، وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ. (۳)

بیچاره فرزند آدم را چه رسد به فخر فروشی، موجودی که اولش نطفه و آخرش مردار گندیده است، قدرت بر روزی دادن به خود را ندارد، و قدرت دفع مرگ را از خویش دارا نمی باشد!

آدمی را زشرف تاج کرامت به سرامت حیف و صد حیف که بیچاره ز خود بی خبر است

ص: ۲۸۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۹/۶۹، باب ۹۴، حدیث ۳۴؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۹۱/۱۲، باب ۷۵، حدیث ۱۳۶۰۲. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۱۱، حدیث ۷۱۸۵. [۳]

۳- (۳) - نهج البلاغه: حکمت ۴۵۴؛ [۴] غرر الحکم: ۳۱۱، حدیث ۷۱۸۴. [۵]

بنگر انسان و مقامش که بود محرم راز خلوتی را که فلک حلقه بیرون در است
هست انسان به مثل آینه ای در بر دوست او به خود ناظر از این آینه پاتابه سراسر است
خار و گل هر دو ز یک شاخ برآیند ولی این یکی مرهم جان و آن دگری نیشتر است
ره به خلوتگه وحدت بر و معنی دریاب بگذر از عالم صورت که نزاع صور است
هر بد و نیک به نسبت بود البته صغیر باشد از بحر وجود آنچه خزف یا گهر است

(صغیر)

ص: ۲۸۶

[اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا درجه و مرتبه ای نزد مردم بلند مکن، مگر آن که به همان اندازه نزد خودم پست گردانی، و عزت آشکاری برایم ایجاد مکن، مگر آن که به همان اندازه، خواری باطنی برایم ایجاد کنی.

درجه و رفعت انسان

انسان هیچ گاه نباید در راه مقامات معنوی در مرتبه ویژه ای بایستد، چرا که ماندن به معنای پویا نبودن و ایستادن از حرکت است. و این برای پویانده راه حق سودمند و کارگشا نیست. او بسان آب رودخانه ای است که برای وصول به دریای حقیقت، پیوسته باید در تلاش باشد و اگر از حرکت باز بماند، دچار فساد و آلودگی می شود و به لجنزاری پر از شهوات تبدیل می گردد.

آدمی به طور فطری مقامات و کمالات معنوی و مادی خویش را به اندازه مطلق و بی نهایت می خواهد و اگر او در سیر معنوی به سوی کمال مطلق سستی و کندی کند و در جهت خلاف فطرت برود، در واقع به ندای فطرت، پاسخ مناسب نداده و از همه استعداد و توانایش بهره گیری نکرده است و دچار یأس و ناامیدی می شود و به اندک راضی می گردد و این چیزی جز درماندگی و ستم به نفس نیست.

امام علی علیه السلام درباره اخلاق حکومت داری حاکمان می فرماید:

ذُو الشَّرَفِ لَا تُبَطِّرُهُ مَنزِلَةٌ نَالَهَا وَ إِنِ عَظُمَتْ كَالجَبَلِ الَّذِي لَا تُزَعِزُّهُ الرِّيحُ وَ الدَّيْنِيُّ تُبَطِّرُهُ مَنزِلَةٌ كَالكَلَاءِ الَّذِي يُحَرِّكُهُ مَرُّ النَّسِيمِ. (۱)

آدم بزرگ منش به هر مقامی، هر چند بزرگ برسد سرمست نمی شود؛ مانند کوهی که هیچ بادی آن را به لرزه در نمی آورد، اما آدم فرومایه با دست یافتن به کمترین ارزشی افسار گسیخته می شود، همانند بوته علفی که وزش نسیمی آن را می جنباند.

یعنی هر که حکمت آموخته؛ خود را بزرگ ساخته است و چنگ زدن به گنجینه فضیلت، به کمال بزرگی می افزاید و به یقین و باور می رساند؛ بنابراین هجمه مشکلات و هزینه های گران بزرگواری بر روح بزرگ سنگینی نمی کند.

بر این پایه در حدیث معراج آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به محضر ربّ، عرض کرد: پروردگارا! فایده و میراث روزه چیست؟ خداوند فرمود:

روزه؛ حکمت را به ارث گذارد و حکمت؛ معرفت را و معرفت یقین می آورد و هر گاه بنده به یقین رسد؛ دیگر برایش اهمیتی ندارد که چگونه شب و روز خود را به سختی یا آسانی بگذراند. (۲) از جمله تقسیم های مقامی بین بندگان که برتر از ایمان و تقوا باشد، همین یقین است. البته شمار کمی از اهل ایمان به مقام یقین می رسند؛ زیرا مجاهده نفس بسیار می خواهد و باید قدم های بلندی برداشته شود تا به درجه های بالاتر رسید.

به هر حال؛ انسان باید برای مرتبه های اسلام تلاش کند تا به مرتبه های کمال ایمان و تقوا برسد، سپس برای مراتب تقوا کوشش کند و اگر از متقین است باید

ص: ۲۸۸

۱- (۱) - غرر الحکم: ۳۴۲، حدیث ۷۸۱۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۷/۷۴، باب ۲، حدیث ۶؛ ارشاد القلوب، دیلمی: ۲۰۳/۱. [۲]

بکوشد تا به علم یقین که مرتبه اوّل معرفت شهودی است، برسد. بعد با یاری خداوند به عین یقین و مرتبه بالاتر حق یقین که برترین یقین نزد خداوند است، توفیق یابد که خداوند در این زمینه می فرماید:

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿١﴾

و پروردگارت را تا هنگامی که تو را مرگ بیاید، بندگی کن .

نهایت این مرتبه ها پایان راه نیست، بلکه آغاز سیر آسمانی است. تا به درجات بالاتر از حد یقین برسد؛ همیشه مورد خطاب آیه شریفه است به گونه ای که همواره برای او تازگی و شادابی ویژه ای دارد.

حارثه بن مالک و همّام به این مرتبه ها رسیده بودند به طوری که حق یقین حال ظاهرشان را پژمرده و بی حس نموده بود. این مقامات تنها با داشتن دانش روز و کوشش طبیعی پیدا نمی شود، بلکه با مبارزه شدید با نفس اماره و ریاضت های شرعی به دست می آید.

کسی که پس از هشتاد سال زندگی با کمترین رنجش نمی تواند خود را کنترل کند و اندوه و کمبود ناله او را درمی آورد و قلبش را فرا می گیرد؛ چگونه می خواهد به یقین و مقام رضا و فنای حق برسد و چگونه می خواهد به فرمایش امام سجّاد علیه السلام عمل نماید که فرمود:

الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ. ﴿٢﴾

کسی که به تقدیرهای ناخوشایند الهی رضایت دارد، به بالاترین درجه باور و یقین رسیده است.

پس تا مهلت داده اند باید کاری کرد و خود را از دل مردگی و افسردگی نجات داد

ص: ۲۸۹

۱- (۱) - حجر (۱۵) : ۹۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳۵/۷۵، باب ۲۱، حدیث ۳؛ [۲] تحف العقول: ۲۷۸.

و غم های وارد را با صبر و اراده محکم و باور خوب از خویشتن دور ساخت.

از بیانات نورانی امام اوّل علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام است که می فرماید:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ امْتُهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ نَوِّزُهُ بِالْحِكْمَةِ. (۱)

دلت را با اندرز زنده کن و با بی رغبتی به دنیا بمیران و با نیروی یقین قوی کن و با حکمت نورانی نما.

در این فراز امام سجّاد علیه السلام از زاویه دیگر به گرفتاری های درونی و موانع باطنی نهفته در وجود انسان اشاره می فرماید که یکی پس از دیگری با برطرف شدن صفات دیگری در ضمیر انسان ظاهر می شود. پس باید با بینش اعتدالی در پرده برداری از آنها کوشید.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در سفارش های سازنده خویش به ابوذر می فرماید:

يَا أَبَاذَرٍّ! طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَ اذَلَّ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ مَسْكَنَةٍ. (۲)

ای ابوذر! خوشا به حال کسی که برای خدای بلند مرتبه، بدون نقصان فروتنی کند و نفس خود را بدون سختی خوار کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعِهِ. (۳)

برترین مردم کسی است که از موضع بزرگی و سربلندی نسبت به همگان تواضع و فروتنی کند.

توازن و تعادل ظاهری و باطنی که حضرت سجّاد علیه السلام از حضرت حق می طلبد،

ص: ۲۹۰

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۳۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۲/۷۴، باب ۴، حدیث ۳؛ [۲] مجموعه ورام: ۶۶/۲. [۳]

۳- (۳) - أعلام الدین: ۳۳۷، حدیث ۱۵. [۴]

عامل سعادت و کشاننده خیر دنیا و آخرت، و موجب رسیدن فیض الهی به انسان است.

با این توازن، انسان نسبت به حق پایدار و ثابت می ماند، و نسبت به خلق عاشقانه در مقام خدمت و یاری برمی آید.

با این توازن است که کرامت و شخصیت انسان همچون گل در گلستان شکوفا می شود، و هر گونه خیری از دست او برای نجات مردم از مشکلات بروز می نماید.

امام سجّاد علیه السلام به دنبال درخواستش از حضرت ربّ العزّه عرضه می دارد:

«سربلندی و عزت آشکار برایم به وجود میاور، مگر آن که به همان اندازه در باطنم برای من خواری و ذلت پدید آوری، تا دست و پای خود را در فضای آن عزت گم نکنم، و از حضرت تو غافل نشوم، و خود را از دیگران برتر ندانم که اگر این عنایت را از من دریغ فرمائی از مقام انسانیت دور افتم، و از کرامت و شرافت نفس و واقعیت وجود خود فاصله گیرم.

بیا که می کشدم درد آرزومندی طیب درد منی در به من چه می بندی

مرا گریز چو از بندگی میسر نیست ترا گریز نباشد هم از خداوندی

زبس که غیرت حسنت غیور کرد ای شمع زبرق حسن خود آتش به عالم افکندی

گاهی چو سرو زدی ریشه در دل و جانم که خار امیدم زببخ برکندی

اسیر هجر تو را آرزوی مردن خویش چو آرزوی خلاصی است در دل بندی

عجب مدار جدایی یوسف از یعقوب بکوی عشق چه بیگانگی چه فرزندی

هزار تجربه کردیم و عاقبت اهلی علاج ما شکری بود از آن لب قندی

(اهلی شیرازی)

ص: ۲۹۲

«(۵) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنَّعِنِىْ بِهْدٰى صٰلِحٍ لَا اَسْتَبِدِّلُ بِهٖ وَ طَرِيْقَهٗ حَقًّا لَا اَزِيْغُ عَنْهَا وَ تَبِّهٖ رُشْدًا لَا اَشْكُ فِيْهَا»

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا به هدایتی شایسته بهره مند ساز که آن را با روشی دیگر عوض نکنم، و راه حقی نصیبم کن که از آن منحرف نشوم، و تبت استواری به من عنایت کن که در آن شک نورزم.

هدایت، زمینه ساز رشد و کمال

گمراهی و کجراهی، زمینه محرومیت از رسیدن به خداست. که اولیای الهی حتی برای لحظه ای تاب و تحمل آن را ندارند؛ زیرا سبب فراق و جدایی از دیدار یار می شود معنای این که خداوند کسی را به جهنم تهدید می کند و یا به دوزخ می اندازد این است که او در مسیر توجه یا علاقه و لطف الهی نیست و از چشم خدا افتاده است و این بدترین محرومیت و کیفر برای بنده است.

از آن جا که رسیدن به هر چیزی اسباب و ابزارهای ویژه خود را می طلبد، رسیدن به رضایت و آمرزش حق، امکانات مناسب راه آن را می خواهد و هیچ یک از آنها در نزد ما نیست؛ زیرا رابطه بین حق و خلق رابطه ایجاب و سلب است، یعنی حق ایجاب است و خلق سلب است. حق تعالی دارای ذات وجودی و استقلالی است ولی خلق ذات ندارد و ظهور است و ظهور از خود ذات و استقلالی ندارد؛ پس راهنمایی انسان باید از اسباب برتری فراهم گردد.

ص: ۲۹۳

هنگامی که امور مشتبه و دشوار می شود نیاز به هدایت خداوند بیشتر می شود و در مورد هر کسی به حسب او ابزارهای مخصوص به کار می افتد و توفیق می یابد.

یعنی گاهی آدمی با یک نصیحت دگرگون می شود و راه نجات را پیدا می کند و گاهی انسان با هزاران سخن و اندرز و راهنمایی به راه راست نمی آید و عاقبت کلنگ قبرستان و فشار قبر او را بیدار می کند.

مولای متقیان درباره این وضعیت قلبی می فرماید:

اللَّهُمَّ اِنْ فَهِيتَ عَيْنَ مَسْأَلَتِي، اَوْ عَمِهْتَ عَنْ طَلِيَّتِي، فَمُدَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَ خُذْ بِقَلْبِي اِلَى مَرَاتِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَاتِكَ وَلَا بِيَدْعٍ مِنْ كِفَايَاتِكَ. (۱)

الهی! اگر از بیان مسألتم عاجزم، یا از این که چه بخواهم سرگردانم، پس به آنچه مصلحت من است راهنمایم باش، و عنان دلم را به سوی آنچه خیر من است، بگردان که این برنامه ها از هدایت ها و کفایت های تو بیگانه و عجیب نیست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيَظَاءَ، فَجَالَ الْقَلْبُ يَطْلُبُ الْحَقَّ، ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ. (۲)

هر گاه خداوند خوبی بنده ای را بخواهد، نقطه ای سفید در دل او پدید آورد و آن گاه دل در جستجوی حق برآید، پس چنین کسی به سوی عقیده شما شتابان تر آید تا پرنده ای که به لانه اش می شتابد.

بنابراین خداوند زمینه ساز هدایت به سوی کمال و حقیقت است و حق از

ص: ۲۹۴

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۰۴/۵، باب ۷، حدیث ۳۳؛ [۲] المحاسن: ۲۰۱/۱، حدیث ۳۷. [۳]

پیامبران و اولیای خود خواسته است که در دنیا بین مردم زندگی کنند تا نشانه های رحمت و تابلوهای عزت را به چشم خود بنگرند.

روایت شده است که:

روزی حضرت داود علیه السلام تنها به دشت و بیابان رفت پس خداوند به او وحی فرمود: ای داود! چه پیش آمده که تو را تنها می بینم؟ عرض کرد: پروردگارا! شوق دیدار تو در جانم شدت گرفته و بین من و آفریدگان تو فاصله انداخته است. خداوند به او وحی فرمود: به میان آنان برو؛ زیرا اگر تو یک بنده فراری را به نزد من بیاوری، تو را در صحنه عرش با وصف «ستوده» ثبت می کنم. (۱) پس کسی که همه عمر در خدمت ارشاد و هدایت خلق است و بر دل های آنان حکومت می کند تا انسان های بیشتری به حق برسند؛ در جایگاهی بلند قرار دارد.

حضرت علی علیه السلام در تشویق به عمل صالح می فرماید:

رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَ دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا، وَ اخَذَ بِحُجْرَةٍ هَادٍ فَفَنَجَا. (۲)

خداوند رحمت کند مردی را که حکمتی بشنود و آن را حفظ نماید، دعوت به هدایت شود و به آن نزدیک گردد، و دامن هدایتگری را بگیرد و نجات یابد.

اگر ما هدایت را به معنای دلالت بر شیء بدانیم بدون توجه به جهت نیک و خیر یا بدی و شر آن و از این که امام سجّاد علیه السلام هدایت را به کلمه صلح مقید نموده، معلوم می شود هدایت مفسدانه هم امکان دارد. یعنی کسی یا گروهی، راه باطل را با حق مشتبه می سازند و یا به گناهی به خیال کار نیک تشویق و دعوت می کنند ولی نیت آنان گسترش فساد و فحشا در جامعه است، پس امام در این فراز از طرف

ص: ۲۹۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۴۰/۱۴، باب ۳، حدیث ۲۶؛ ارشاد القلوب، دیلمی: ۱۷۱/۱، باب ۵۰. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: خطبه ۷۵. [۲]

خداوند درخواست توفیق هدایتی خالصانه و نیکو می کند به گونه ای که در مسیر انسان لغزش ها و انحرافات مانع رشد و تکامل معنوی انسان نشود و انسان به حدی تربیت و رشد بیاید که به مرحله یقین و باور حقیقی برسد.

از بیان حضرت چنین برداشت می شود که داشتن یک مربی و مدرسه خوب و جریان پرورشی مناسب که در بردارنده تربیت الهی باشد؛ توفیق بزرگی است.

اعتقاد به توحید افعالی نقش تربیتی را در عمل ظاهر می کند و این جایگاه تنها در مکتب اسلام به آن اهمیت داده شده است. یعنی با مرور بر دعای مکارم الاخلاق می بینیم که از جزئی ترین تا مهمترین مسائل اعتقادی از درگاه حق خواسته شده که حاکی از توحید افعالی در اعتقادات بشر است و در عمل منجر به توحید عملی و رفتاری انسان می شود. و از طرفی نشانگر اهمیت اسلام به زمینه سازی برای فضا و محیط سالم جهت سالم سازی روح و روان آدمی دارد؛ بنابراین انسان به دلیل عدم احاطه بر همه اسباب و عوامل مؤثر در حوادث جهان ممکن است در آینده در مسیر انحراف و گمراهی قرار گیرد و تلقین و وسوسه های شیاطین و مفسدان در او کارساز شود. ولی داشتن برنامه تربیتی مستمر برای آگاه سازی بشر می تواند او را به سرانجام سعادت مندی برساند.

[وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْ نِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضْبُكَ عَلَيَّ]

و مرا زنده دار، مادامی که عمرم در طاعت تو به کار رود، و هنگامی که عمرم بخواهد چراگاه شیطان شود، جانم را بستان پیش از آن که دشمنی و نفرت بر من پیشی گیرد، یا خشم نسبت به من محکم و استوار شود.

عمر با برکت

اشاره

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر در حکمت بی خبری آدمی از اندازه عمرش می فرماید:

اینک ای مفضل! درباره پوشیده بودن مدت عمر انسان بیندیش؛ زیرا اگر بداند که مدت عمرش چقدر است و عمرش کوتاه باشد؛ زندگی بر او ناگوار شود چون منتظر است که مرگ در زمانی که می داند، فرا می رسد؛ بلکه مانند کسی است که مالش از بین رفته یا در آستانه نابود شدن باشد. چنین کسی از ترس نابود شدن اموالش و گرفتار شدن به فقر در عمل احساس فقر می کند. این در حالی است که ترس از به سر آمدن عمر به مراتب بیشتر از ترس از نابود شدن اموال است؛ زیرا کسی که ثروتش کم شود به امید این که آن را جایگزین کند آرامش پیدا می کند، اما کسی که به تمام شدن عمرش یقین داشته باشد، ناامیدی وجودش را فرامی گیرد.

اما اگر عمرش دراز باشد و بداند هنوز خواهد بود. چه بسا غرق لذت ها و گناهان

شود و در پی خوشی‌ها باشد تا در آخر عمر توبه نماید....

ممکن است بگویی؛ اکنون نیز که مدت عمرش نامعلوم است و هر لحظه انتظار فرا رسیدن مرگ را دارد، باز مرتکب زشتکاری و نافرمانی می‌شود.

می‌گوییم: حکمت ناشناخته طول عمر را که بیان کردیم همچنان به قوت خود باقی است. اما اگر انسان با این حال از کار زشت باز نایستد و خویشتن‌داری نکند، این دیگر به خاطر سرمستی و سنگدلی اوست نه این که تدبیر و فلسفه امور نادرست باشد. (۱) آیا درخواست مرگ رواست؟ به ویژه برای مؤمن که در روایات داریم مؤمن آرزوی مرگ نکند؛ زیرا وجود او مایهٔ حیات و برکت، دفع بلا و خطر هاست. اما آن جا که عمر در انجام گناهان کبیره می‌گذرد از مهمترین واجبات درخواست مرگ است. پس باید ظاهر و باطن هماهنگ و میزان باشد که در غیر این حالت؛ مرگ برای آدم بهتر از زندگی و به مصلحت جاودانگی اوست.

انسان تا در بهرهٔ عمر قرار دارد باید تلاش کند خود را از خود ببرد پیش از این که پیک مرگ او را از وی ببرد؛ چرا که اگر از خود برید؛ دیگر بریده شده را نمی‌برند و نیازی به بُرش ندارد. مؤمن باید باطن را از دیگران ببرد، مانند انسانی نباشد که حاضر نیست کتاب و دفترش را به کسی بدهد، او نبریده است چه رسد که درخواست کنندهٔ او معصومی چون رسول الله صلی الله علیه و آله باشد که به جوانی مژدهٔ بهشت و درجات بالا را می‌دهد.

پس دانسته شد که اگر شیطان هنگام مرگ بیاید و بگوید در صورتی که شهادتین بگویی کتابهایت را آتش می‌زنم و او بگوید نه آتش زن

«لا اله الا الله» نمی‌گوییم، چون ایمان او کتابی بوده و باور و یقین محکم نداشته و از عمرش سودی نبرده است.

ص: ۲۹۸

اینان در جهنم فریاد می کشند، خدایا! ما را برگردان تا عمر از دست رفته را جبران کنیم ولی چه سود که پند گیرنده ای یافت نمی شود تا در اندیشه فردا باشد.

خداوند صحنه دلخراش دوزخیان را چنین بازگو می فرماید:

وَهُمْ يَصِطِرُحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۱)

و آنان در آن جا شیون و فریاد می زنند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم. [می گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می شد؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد؟ پس بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

و هرگز بازگشتی نیست، نه فرمانی برای مرگ همیشگی و نه نجاتی از شعله های آتش و نه شفاعتی برای خلاصی از دهشت قیامت و نه عذری دیگر...

رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه فوق می فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُودِيَ أَيْنَ أَبْنَاءِ السَّيِّئِينَ؟ وَهُوَ الْعَمْرُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ (۲)

چون روز قیامت شود ندا آید کجایید شصت ساله ها؟ این همان عمری است که خدای تعالی فرمود: آیا شما را آن قدر عمر ندادیم که در این مدت پند گیرنده پند گیرد.

حضرت علی علیه السلام درباره فرصت های از کف رفته می فرماید:

ص: ۲۹۹

۱- (۱) - فاطر (۳۵) : ۳۷. [۱]

۲- (۲) - کنز العمال: ۱۰/۲، حدیث ۲۹۲۴.

عمری که خداوند فرزند آدم را در آن معذور داشته، شصت سال است.

یعنی خداوند تا شصت سالگی به فرزند آدم اجازه عذرخواهی می دهد که روزگار جوانی و میانسالی هر انسان است؛ زیرا نیمه اول عمر آدمی به پیروی از هوای نفس در اثر غلبه شهوت و شرارت نفس می گذرد، پس چون از شصت گذشت و به سن پیری وارد شد و آتش ها خوابید، بهانه ای برای نادانی و ناتوانی باقی نمی ماند.

یوم التَّغَابِنِ در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله درباره توصیف قیامت به یوم التَّغَابِنِ می فرماید:

روز قیامت برای هر روز از روزهای عمر بنده، بیست و چهار گنجینه به تعداد ساعات شبانه روز گشوده می شود. گنجینه ای را پر از نور و شادمانی می بیند و با مشاهده آن، چنان شادی و سروری به او دست می دهد که اگر میان دوزخیان تقسیم شود احساس درد آتش را از یادشان می برد. این گنجینه ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده است.

سپس گنجینه دیگری برایش باز می شود و آن را تاریک و بدبود و حشتناک می یابد و از مشاهده آن چنان ترس و وحشتی به او دست می دهد که اگر میان بهشتیان تقسیم شود، نعمت بهشت را به کام آنها تلخ می سازد و آن ساعتی است که در آن پروردگارش را نافرمانی کرده است.

آن گاه گنجینه دیگری برایش گشوده می شود و آن را خالی می یابد و در آن چیزی که او را شادمان یا ناراحت کند یافت نمی شود و آن ساعتی است که در آن خواب

ص: ۳۰۰

بوده یا به امور مباح دنیا اشتغال داشته است. پس، از این که می توانسته این ساعت ها و لحظه ها را با کارهای خوب پر کند و نکرده، چنان احساس زیان و اندوهی به او دست می دهد که در وصف نمی گنجد؛ و این اشاره «یوم التغابن» است که خداوند فرموده: آن روز؛ روز مغبونی است. (۱) نیکوکاری، طهارت بدن، دوری از بدی ها، خوش نیتی، خوش رفتاری با خانواده، نیکی به پدر و مادر، صلۀ رحم و زیارت قبر ابوعبدالله الحسین علیه السلام، از جمله اسبابی است که عمر را زیاد و با برکت می سازد و حتی اثرات آن در عالم دیگر هم آشکار می شود.

حضرت سجّاد علیه السلام در دعای معروف به ابو حمزه ثمالی به درگاه حق چنین عرضه می دارد:

وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطْلَعَتْ عُمْرُهُ وَحَسَّنَتْ عَمَلَهُ وَاتَّمَمَّتْ عَلَيْهِ نِعْمَتِكَ وَرَضِيَتْ عَنْهُ وَأَحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ وَالسَّيِّغِ الْكِرَامَةِ وَآتَمَّ الْعَيْشِ. (۲)

مرا چون کسی قرار ده که عمرش را دراز و کردارش را نیکو گردانیده ای و نعمت را بر او تمام کرده ای و از وی خرسندی و زندگی خوش همراه با پایدارترین شادمانی و کامل ترین کرامت و معیشت عطایش فرموده ای.

ص: ۳۰۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۶۲/۷، باب ۱۱، حدیث ۱۵؛ عده الدّاعی: ۱۱۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۱/۹۵، باب ۶، حدیث ۲؛ [۱] إقبال الأعمال: ۷۴.

[«۶»اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةَ تُعَابٍ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً أُوْتِبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أَكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتَمَمْتَهَا]

خدایا! خصلت قابل سرزنشی را در وجود من مگذار، جز این که اصلاحش کنی، و عیب قابل ملامتی را در عرصه گاه حیاتم رها مکن، جز این که نیکویش گردانی، و کرامتی را در من ناقص مگذار، جز این که کاملش فرمایی.

اصلاح خصلت های ناپسند

از جمله مسائلی که به اعمال و صفات انسان حالت و محتوا می دهد، نیت و انگیزه و هدف نهایی است و افکار و رفتار بر اساس آنها شکل می گیرد افراد باایمان، با انگیزه الهی و هدف های مقدس و پاک و برنامه های صحیح و سالم به سوی کارشان می روند؛ در حالی که مردم بی ایمان گرفتار ریاکاری و تقلب و خودبینی و دزدی هستند و به همین صفات ناپسند، اعمال آنان بی ارزش می شود.

از دیدگاه اسلام اعمال صالح آفاتی دارد که باید مراقب بود؛ مانند اسیدی روی پوست همه وجود را می سوزاند همچون ریا که در عمل انجام می گیرد.

گاه انسان در حین عمل گرفتار غرور و خود محوری می شود و ارزش عملش نابود می شود و گاه بعد از عمل دچار نیتی مخالف قصد اول او شده مانند این که پس از انفاق و احسان، منت می گذارد و یا بعد از ایمان به سوی کفر و ارتداد کشیده می شود و اثر عمل نیک را از بین می برد.

گاه ارتکاب گناهی قبل از انجام آن در کيفرش تأثیر بدی بر روی اعمال دیگر دارد چنانکه در روایت آمده است:

شرابخوار تا چهل روز اعمال و عبادات او مقبول در گاه خدا نمی باشد. (۱) بنابراین درخواست امام سجّاد علیه السلام در این جا باید ملاحظه کرد که: ویژگی صفات پسند و ناپسند چیست؟

به طور کلی صفاتی که انسان دارد سه گونه است:

۱ - صفاتی که از آداب و رسوم اجتماعی است، در عرف مردم به نشانه ادب اسلامی و اخلاقی رعایت آن حتمی است؛ نمونه این آداب در کتاب حلیه المتقین مفصل بیان شده است.

گاهی وقت ها بی توجهی به آداب در جامعه سبب هرج و مرج و آسیب هایی به فرهنگ شده که به ویژه در بین جوانان جبران ناپذیر است.

این امور هرچند از نظر شرعی اعتبار و الزامی ندارد ولی در متن جامعه بشری مطلوب و پسندیده است و باید در اصلاح آن کوشید. اکنون بر اثر مشکلات اقتصادی و فرهنگی به روشنی ملاحظه می شود که آداب معاشرتی و سلوکی در بین مردم به شدت آسیب دیده است؛ احترام به والدین، معلم و همسایه، صلّه رحم، مهمانی اقوام و خویشان، رعایت حرمت خانواده و محرم و نامحرم، حقوق همسران، امور مسافرت، روابط دختران و پسران و... از نمونه هایی است که جایگاه آنها در جامعه خدشه دار شده است و بسیاری در این زمینه بی شخصیت و انگشت نما شده اند.

۲ - صفاتی که موجب رشد و کمال اجتماعی است، ولی نبود آن سبب عیب و نقصان و در نظر بیگانگان زمینه ساز اهانت و تحقیر فرهنگ کشوری می شود؛ مانند

ص: ۳۰۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۰/۷۶، باب ۸۶، حدیث ۴۹؛ ثواب الاعمال: ۲۴۴.

پدیده مد پرستی و نقض حقوق قانون فردی و اجتماعی به وسیله افراد خودباخته و خیانتکار با عنوان آزادی و دموکراسی یا فرنگی مآبی روشنفکرانه با هویت غرب گرایی که همه از نقشه های استعماری است و دشمنان از آنها به عنوان ابزاری برای بررسی و تخمین روحیه پذیرش و تأثیرپذیری ملت ها استفاده آزمایشی می کنند و با پیدا کردن نقاط ضعف؛ آنان را تحت سلطه خود درمی آورند. پس مسلمانان به ویژه جوانان باید در برابر این بازی ها هوشیار باشند.

و برخی از صفات موجب نقصان وجودی و شخصیتی انسان هستند؛ مانند حسد، کبر، بخل و کینه که در نزد عقل و شرع مقدس ناپسند شمرده شده اند و فطرت آدمی هم آنها را نمی پذیرد، پس هر که این صفات مذموم را در خود نگه دارد یا پروراند از کرامات انسانی خارج گردیده و به عالم حیوانیت وارد می شود.

برای درمان و معالجه صفات ناپسند در کتاب معراج السعاده، مرحوم ملا احمد نراقی، راهکارهای مفیدی آمده است.

۳ - صفاتی که در باطن انسان تا حد مقبولی وجود دارد ولی به کمال بالاتر نرسیده است، مانند: عدالت، تقوا و کرامت که در فطرت انسان ها کم و بیش هست ولی باید برای پرورش و خالص کردن آن بکوشند و حضرت سجّاد علیه السلام در پایان این فراز، تکمیل این دسته از صفات والای انسانی را از درگاه حق خواستار است. این گونه صفات در لابه لای روایات معصومین علیهم السلام به چشم می خورد.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتی به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ سَبَعُهُ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ، وَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ: مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَهُ وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ كَفَّ غَضَبَهُ، وَ سَجَنَ لِسَانَهُ، وَ اسْتَغْفَرَ لِدُنْيَاهُ، وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ

ای علی، هفت خصلت است که اگر آنها در کسی باشد؛ بی گمان حقیقت ایمانش کامل و درهای بهشت بر روی او گشوده شده است: کامل گرفتن وضو؛ زیبا و نکوگزاردن نماز، پرداخت زکات مال، فروخوردن خشم، نگاه داشتن زبان، آمرزش خواستن از گناهان، خیرخواهی خاندان پیامبر.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ، وَعَالَمٌ بَيْنَ جُهَاثٍ وَ مُصَيَّرٍ حَفٌّ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ غُبَارٌ لَا يَقْرَأُ فِيهِ.

(۲)

سه چیز نزد خدای گرامی و بزرگ شکوه و شکایت کنند: مسجد ویرانی که مردمش در آن نماز نگذارند، دانشمندی که میان نادانان گرفتار شده است؛ قرآنی که در گوشه ای آویخته شده و خاک می خورد و کسی تلاوت نکند.

ص: ۳۰۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۷۰/۶۶، باب ۳۲، حدیث ۱۲؛ [۱] الخصال: ۳۴۶/۲، حدیث ۱۳.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۱/۲، باب ۱۰، حدیث ۴؛ [۲] الخصال: ۱۴۲/۱، حدیث ۱۶۳.

[«(۷) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَغْضِهِ أَهْلَ الشَّيْءِ الْمَحَبَّةِ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ النَّقَّةَ وَمِنْ عِدَاوَةِ الْمَأْذُنِينَ الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصِيرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمِدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمَقَهِّ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارِهِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و این خصلت‌هایی که می‌شمارم، به نفع من تغییر ده: شدت کینه دشمنان را به محبت، و حسد متجاوزان را به مودت، و بدگمانی و تهمت اهل صلاح را به اطمینان، و دشمنی نزدیکان را به دوستی، و مخالفت خویشان را به خوش رفتاری، و تنها و بی‌یار گذاشتن نزدیکان را به یاری، و دوستی فریبکاران را به درست شدن دوستی، و رد کردن هم‌نشینان را به رفتای کریمانه، و تلخی ترس از ستمکاران را به شیرینی امتیاز.

مکارم و رذایل اخلاقی

اشاره

معیار کمالات اخلاقی و سند قطعی اخلاق‌شناسی از گفتار، رفتار و قبولی از ناحیه معصومان علیهما السلام است. که دست‌یابی به همه آنها کار چندان آسانی نیست؛ زیرا آثار اخلاقی انسان به گونه‌ای جامع نبوده که بتوان همه مراحل و مدارج کمال را یک‌جا بیان کنند. و از سوی دیگر مکارم اخلاقی تنها اوصاف اخلاق نیست، بلکه

احسن اخلاقیات است و مکارم، مکرمات ها و فضیلت های برتر خلقی را بیان می کند و نباید میان اوصاف اخلاقی و مکارم اخلاقی خلط نمود.

گاهی در مدارک اخلاقی، مکارم اخلاقی به صورت مختلف و پراکنده گفته شده است. وقتی مدارک اخلاقی گوناگون باشد؛ تفسیر آن نیز خود به خود اختلاف پیدا می کند که باید آنها را به دقت بررسی نمود.

عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحِمَةٌ دُؤِوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا، قَالَ: فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ قَالَ: وَرَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْخِصَالِ الْعَشْرَةَ وَزَادَ فِيهَا الصَّدْقَ وَادَاءَ الْأَمَانَةَ. (۱)

خدای عزیز پیامبرانش را به مکارم اخلاق و ویژگی داده است. شما خود را بیازمایید، اگر از آنها داشتید او را سپاس گوید و بدانید که بودن آنها در شما خیری بوده است که خداوند عطا کرده است. چنانچه در شما نبوده، آن را از خدا بخواهید و نسبت به آن رغبت جوید. سپس حضرت آنها را ده چیز شمردند: یقین، قناعت، صبر، شکر، خویشتن داری، خلق نیکو، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروت. بعضی از روایان دیگر پس از ده خصلت؛ راستگویی و امانت داری را هم به آن افزوده اند.

این روایت دارای چند نکته است:

۱ - صفات کمال و مکرمات ها در درجه اول ویژه انبیاست.

ص: ۳۰۷

۱- (۱) - الکافی: ۵۶/۲، حدیث ۲؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۷۱/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۱۸. [۲]

۲ - خوبی ها را خیر می شناسد و در صورت نداشتن آن، سفارش به طلب آن می فرماید.

۳ - مؤمن باید خود را در موقعیت امتحان قرار دهد تا خود را بشناسد.

۴ - در آغاز و پایان حدیث به دو صفت یقین و مروّت اشاره دارد، یقین اساس حکمت نظری و مروّت و مرادنگی مظهر حکمت عملی است.

انبیای الهی هر چند دارای مکارم اخلاقی بالایی هستند ولی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اکمل و اتم آنها را داشته اند و انبیای دیگر در پی اجرای همه آنها در بین امت خود نبوده اند، در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

من برای تحقق مکارم اخلاق در میان امتم برانگیخته شده ام. (۱) مکرمات های اخلاق، تمامیت کمال صفات اخلاقی است و حضرت ختمی مرتبت برای تکمیل آن به رسالت برگزیده شدند، بنابراین دین اسلام، آیین اخلاق و مکارم اخلاقی در بین بشر کنونی است.

اخلاقیات در همه انسان ها اقتضایی و نسبی است یعنی کمالات و رذایل اخلاقی در وجود انسان ها به اندازه گوناگون در مرتبه های برتر و پست تر نوسان دارد هر چند خوب شدن کسی که اقتضای بدی در او غلبه دارد، مشکل تر است؛ زیرا کسی که در منطقه دور دستی با امکانات اندک به کمال و مقامی برسد و اهمیت آن بیشتر است تا شخصی که در مرکز امکانات مادی و معنوی باشد و به جایی برسد.

اگر جوانی در فضایی آلوده پر از فحشا و فساد به درجات عالی کمال برسد، مهمتر است از فرزند فردی با کمالی که در محیط مذهبی به مقامی نایل آید.

اکنون نکات بیان شده در این فراز از دعا را در نُه بند، شرح و توضیح می دهیم:

ص: ۳۰۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۲/۶۸، باب ۹۲، ذیل حدیث ۱۷؛ مستدرک الوسائل: ۱۸۷/۱۱، باب ۶، حدیث ۱۲۷۰۱.

محبت و عشق مهمترین پیوندی است که انسان ها را به یکدیگر متصل می سازد.

بنابراین که ریشه و اثره انسان از انس و الفت باشد، آدمی در زندگی نیازمند علاقه و ارتباط است و همه مشکلات و نگرانی های او از این راه قابل حل است.

جایگاه محبت در قلب است. چنانچه به ضد آن یعنی بغض و کینه تبدیل شود؛ رابطه انسانی به رابطه حیوان جنگلی و دشمنی های دیرینه گرایش پیدا کند و دوستی با هم نوع با گذشت زمان به جنگ ها و کشتارها کشیده خواهد شد.

با مطالعه تاریخ بشر درمی یابیم که بیشترین ناامنی ها و خیانت ها و قتل و غارت ملت ها در اثر از بین رفتن رابطه صلح و دوستی بوده است و هر چه انسان ها از یکدیگر فاصله بگیرند و از صفات اخلاقی و مکارم انسانی خالی شوند، خصلت های شیطانی و حیوانی بر آنها غلبه پیدا می کند؛ در نتیجه مانند حیوانات وحشی یکدیگر را تکه تکه می کنند، آتش می زنند و همچون آدمخواران همجنس خود را می خورند.

آری، این فرهنگ و تمدن وحش است که به انسان های متمدن سرایت کرده است؛ که درندگی و عریانی و دوزیستی را از اصول فرهنگ پیشرفته و متمدن می دانند؛ اما اخلاق و پوشش بدنی و هم زیستی مسالمت آمیز را نشانه عقب ماندگی می پندارند.

آیات قرآن به مؤمنان هشدار می دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خدا در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو یکی را برگزید، اگر آنان به راستی مؤمنند؛ باید از دوستی دشمنان خدا پرهیز نموده و گرنه ادعای مسلمانی نکنند که می فرماید:

لَمَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي

قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱)

گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند ، نمی یابی که با کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت دارند ، دوستی برقرار کنند ، گرچه پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشانشان باشند . اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان ثابت و پایدار کرده ، و به روحی از جانب خود نیرومندشان ساخته ، و آنان را به بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درمی آورد ، در آن جا جاودانه اند ، خدا از آنان خوشنود است و آنان هم از خدا خوشنودند . اینان حزب خدا هستند ، آگاه باش که بی تردید حزب خدا همان رستگارانند .

آنانی که دم از هر دو می زنند یا ایمانشان ضعیف است یا منافق صفتند، در غزوات صدر اسلام گروهی از بستگان و خویشاوندان مسلمانان در صف مخالفان قرار گرفتند ولی چون از خط خداوند جدا شدند و به صفوف دشمنان حق پیوسته بودند، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و یارانشان با آنها پیکار کردند و به هلاکت رساندند.

محبت به پدر و فرزندان و برادران و بستگان، نیکو و مورد سفارش اسلام است و نشانه زنده بودن عواطف انسانی است، اما هنگامی که این علاقه رو در روی محبت خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست می دهد.

انسان هنگامی می تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه او یعنی عشق به ذات خود را در زیر پرتوی عشق به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد.

کسی به حقیقت ایمان می رسد که حب و خواسته او تابع آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله

ص: ۳۱۰

آورده، باشد و ولایت جانشینان او را با جان و دل بپذیرد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وُلْدِهِ وَ وَالِدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. (۱)

هیچ یک از شما ایمان ندارد تا آن گاه که مرا از فرزند و پدر خود و از همه مردمان دیگر بیشتر دوست داشته باشد.

و نیز فرمود:

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ يَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ. (۲)

هیچ بنده ای ایمان نداشته باشد تا آن گاه که مرا از خودش دوست تر بدارد و خاندان مرا از خاندان خودش دوست تر بدارد و اهل بیت مرا از خانواده خودش و جان مرا بیشتر از جان خودش دوست داشته باشد.

از این رو امام صادق علیه السلام فرمود:

طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَوَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي. (۳)

دوستی خدای گرامی و بزرگ را خواستم پس در دشمنی با گناهکاران یافتم.

۲ - مودت یا حسد

کمالات و ارزش های دیگران، خواه مادی باشد یا معنوی، به دو گونه انگاشته

ص: ۳۱۱

۱- (۱) - کنز العمال: ۳۷/۱، حدیث ۷۰.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۳/۱۷، باب ۱۳، حدیث ۲۷؛ [۱] علل الشرایع: ۱۴۰/۱، باب ۱۱۷، حدیث ۳. [۲]

۳- (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۷۳/۱۲، باب ۱۰۱، حدیث ۱۳۸۱۰. [۳]

می شود:

گاهی از روی حسادت و خودخواهی است و گاهی از روی غبطه و از خود گذشتگی است. حسد نسبت به کمالات مادی و معنوی انسان ها در هر صورت ویژگی پلیدی است؛ زیرا دردی بی درمان و رنج روحی و روانی را در پی دارد و جامعه را از نظر اعتماد ناامن می سازد.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ وَلَعَ بِالْحَسَدِ وَلَعَ بِهِ الشُّؤْمُ. (۱)

هر که شیفته حسادت باشد، نحسی و بدبختی شیفته اوست.

و فرمود:

الْحَاسِدُ يُظْهِرُ وُدَّهُ فِي أَقْوَالِهِ وَ يُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَفْعَالِهِ، فَلَهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَ صِفَةُ الْعَدُوِّ. (۲)

حسود به زبان لاف دوستی می زند و در عمل مخفیانه دشمنی می ورزد و بنابراین او نام دوست دارد ولی از صفت دشمن برخوردار است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

آن گاه که موسی بن عمران در حال مناجات و گفتگو با پروردگارش بود، مردی را زیر سایه عرش خدا دید. عرض کرد: ای پروردگار من! این کیست که در سایه عرش توست؟ خدا فرمود: ای موسی! او از کسانی است که بر نعمت هایی که خدا به مردم داده است حسادت نورزیده است. (۳) حسادت از جمله بیماری هایی است که بلای جان امت ها شده است و در چهره

ص: ۳۱۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲/۷۵، [۱] تتمه باب ۱۵، حدیث ۷۰.

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۰۱، حدیث ۶۸۴۱. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۵۵/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۲۵؛ تفسیر العیاشی: ۲۴۸/۱، حدیث ۱۵۶.

رقابت خانوادگی و چشم هم چشمی و فخر فروشی به ارزش های دینی ضربه شدید زده و عاطفه انسانی را نابود کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی به اصحابش به این نکته، هشدار جدی داده و فرمود:

هان! بیماری امت های پیشین، یعنی حسد به شما سرایت کرده است؛ این بیماری نه موی سر را که دین را فرو می ریزاند. (۱) از نتایج حسادت این است که زیان و ناراحتی بسیاری پدید می آورد، دل را سست و بدن را بیمار می کند و یک جامعه را به مرض های روانی و جسمانی مبتلا می کند و گاهی چیرگی حسادت بر تقدیرات، سرنوشت یک ملت را عوض می کند.

اما علاقه به دیگران و غبطه خوردن به حال خویش که او هم مانند دیگران دارای کرامات نفس و فضایل اخلاقی باشد، بسیار پسندیده است.

البته نسبت به کسانی که در مراتب بالاترند؛ ویژگی کمال نیست؛ زیرا هر کسی به اندازه شأن و منزلت خود دارای کمالات است ولی چون ما نسبت به کمال حق ناقصیم و او کمال محض و سرچشمه همه ارزش های معنوی است، باید احساس کمبود نماید و در جهت سیر به سوی حق بکوشد.

هنگامی که به حضرت سجاد علیه السلام عرض کردند: ای فرزند پیامبر خدا! چرا این اندازه عبادت می کنی؟ فرمود: کیست که بتواند مانند امیر المؤمنین علیه السلام آن همه عبادت خدا کند. (۲) و این بیان حقیقت است نه غبطه به حال دیگری؛ زیرا در وجود انبیا و اولیا و معصومان علیهم السلام نقص و کمبودی نیست و هر یک در مقام خویش کاملند؛ بلکه نوعی درخواست بالاتر است.

ص: ۳۱۳

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۵۳/۷۰، باب ۱۳۱، حدیث ۲۰؛ الأمالی، شیخ مفید: ۳۴۴، حدیث ۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۷۵/۴۶، باب ۵، حدیث ۶۵؛ أعلام الوری: ۲۶۰.

وجود مبارک آنان در دعایشان، طلب ورود به هر خیری به مانند ورود محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می کنند و درخواست خروج از هر بدی به مانند خروج محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله از بدی ها می کنند که در آن خاستگاه عصمت وجود دارد؛ زیرا خروج از تمام زشتی ها و ورود به تمام خوبی ها مساوی با درخواست عصمت است، چه در صورت استعدادی یا در فعلیت هم باشد.

۳ - اعتماد یا بدگمانی

حضرت علی علیه السلام درباره گمان هایی که در آیه وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱) آمده است، می فرماید:

گمان دو گونه است: گمانی که شک است و گمانی که یقین می باشد. هر گمانی که مربوط به کار معاد شود، یقین است. و هر گمانی که مربوط به کار دنیا باشد، شک است. (۲) در مرحله اول بدترین نوع بدگمانی، بدگمانی به خداوند متعال است؛ به گونه ای که بعضی از صفات زشت و ناپسند، ریشه در بدگمانی به حق دارد.

وقتی خداوند در قرآن بدگمانی را گناه رسمی برشمرده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ۖ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (۳)

ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان ها [در حق مردم] پرهیزید؛ زیرا برخی از گمان ها گناه است.

پس روشن می شود که انسان وقتی به خداوند بدبین و بی توجه می گردد؛ انواع

ص: ۳۱۴

۱- (۱) - احزاب (۳۳) : ۱۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۳/۹۰، باب ۱۲۹، حدیث ۱.

۳- (۳) - حجرات (۴۹) : ۱۲. [۲]

صفت های رذیله دیگری هم شیوع پیدا می کند که ریشه آن در بدگمانی است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فَأَنَّ الْبُخْلَ وَالْجُورَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. (۱)

همانا تنگ چشمی، ستم، طمع، سرشت های پراکنده ای هستند که سبب آنها بدگمانی به خداست.

حسن ظن و اعتماد داشتن به خداوند هر کسی را به زندگی امیدوار می سازد و پوینده راه حق را هم به درگاه خدا نزدیک می سازد.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ. (۲)

به خدای خوش گمان باش که هر کس به وی خوش بین باشد، خداوند در نزد گمان اوست.

گمان نیک داشتن به خدا درباره وعده رحمت و کرم و لطف و عنایت او، از نشانه های مهم ایمان و از راههای مؤثر نجات و سعادت است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَظُنُّ بِاللَّهِ خَيْرًا إِلَّا كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ: وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَيْكُمْ فَأَصَابَتْكُمْ مِنَ الْخَسِرِينَ» (۳). (۴)

هیچ بنده ای گمان نیک به خدا نمی برد، مگر این که خداوند بر اساس گمانش با او رفتار کند و این معنی آیه شریفه است که فرمود: و این گمانتان بود که به

ص: ۳۱۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۴۵/۷۴، باب ۱۰، حدیث ۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۴۳/۷۵، باب ۲۶، ذیل حدیث ۱؛ [۲] تحف العقول: ۴۴۹.

۳- (۳) - فصلت (۴۱): ۲۳. [۳]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۳۸۴/۶۷، باب ۵۹، حدیث ۴۲؛ [۴] فصلت (۴۱): ۲۳. [۵]

پروردگارتان بردید [و همان] شما را هلاک کرد، در نتیجه از زیانکاران شدید.

رحمت خدا باید بر حال همه ما بیارد تا در بهشت به روی ما گشوده شود. وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

سوگند به آن که جانم در دست اوست؛ هیچکسی از مردم با عملش وارد بهشت نمی شود، پرسیدند: حتی خود شما ای رسول خدا؟ فرمود: بلی، من همچنین هستم، مگر آن که فضل و رحمت خدا مرا فرا گیرد. سپس دستش را بر بالای سرش نهاد و فریاد برآورد. (۱) پس همه باید در اعمال و رفتار دقت کنیم که چه می کنیم؟

انس می گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحْسِنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ تَمَنُّ الْجَنَّةِ. (۲)

هرگز کسی از شما نمیرد مگر به خداوند عزیز و بزرگ گمان نیک داشته باشد.

همانا نیک گمانی به خدا بهای بهشت است.

گمان خوب نسبت به مردم یکی از مهمترین اصول زندگی اجتماعی است که نادیده گرفتن آن سبب هرج و مرج در جامعه و باعث از بین رفتن روابط انسانی و پیوندهای عاطفی خواهد شد. بنابراین در روایات دستور داده شده که اعمال و سخنان برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن، تا دلیلی بر خلاف آن پیدا نشود؛ گمان بد مبر.

ص: ۳۱۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱/۷، باب ۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۲۰/۴، ذیل آیه ۱۶ سورة انعام.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۳۵/۷۸، باب ۵، حدیث ۱۲؛ [۱] روضه الواعظین: ۵۰۳/۲. [۲]

اشاره

در نزدیکان و خویشان به طور طبیعی محبت باطنی برقرار است ولی گاهی بدبرداشتی و بدگمانی، مایه از هم پاشیدگی خویشاوندی خانوادگی می شود پس در صورت ادامه تبدیل به کینه و دشمنی و انتقام خونین می گردد.

در عصر جاهلیت قبل از اسلام و اقوام و ملل به دور از تمدن شهری کنونی به رسم خون در برابر خون، قبیله ها از یکدیگر انتقام سخت می گرفتند و اگر کسی از قومی دچار بدبینی یا تجاوز به حقوق دیگری می شد، همه قبیله به خاطر یک نفر از تمامی قبیله دیگر تصفیه حساب می کرد و این رسم جاهلی سبب می شد که قبیله هایی که حتی در آنها خویشانی با هم ازدواج کرده بودند و ارتباط فامیلی داشتند، در این آتش ها می سوختند و نسل بسیاری نابود می گشت و در اثر این شیوه شیطانی، پیوند قلب ها پاره پاره شده و عاطفه ها به سنگدلی و خوی تجاوزگری تبدیل گردیده و دوستی ها و آشتی ها به دوری و نزاع می انجامید.

بنابراین اسلام به اصالت برادری و دوستی در بین مردم تأکید داشته و از عوامل و زمینه های تفرقه و جدایی پرهیز داده است، تا زندگی مسالمت آمیز برقرار باشد.

ارتباط انسان ها با یکدیگر

البته انسان ها در ارتباط با یکدیگر و شیوه های رفتاری به سه گروه تقسیم می شوند:

۱ - گروهی از انسان ها در ارتباطهای خود به مردم اصالت داده و مردم را اصل و رکن اهمیت خویش قرار می دهند که این ذهتیت سبب ریا در عمل و رفتار شده و عیوب و ضعف های خود را می پوشانند مانند: هنرمندان و ورزشکاران و سرمایه داران بازاری که برای جلب نظر مردم و حمایت آنان از مردم تعریف و تمجید می کنند و برای احترام به لطف مردم تا کمر خم شده و در برابر پول شان کرنش

می نمایند.

خداوند متعال در برابر ریای این گروه می فرماید:

فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿١﴾

پس خودستایی نکنید. او به کسی که پرهیزکاری پیشه کرده است، آگاه تر است.

با خودستایی و ریاکاری عیب ها و نواقص پوشیده می ماند و در این راستا نباید مردم را داور و میزان کردار و سخنان خود قرار دهید.

۲ - گروهی از انسان ها در رابطه ها از مردم متنفرند و به آنان اهانت هم می کنند، مانند بعضی که می گویند: مردم چه کاره اند؟ یا فلانی الاغ کی باشد و...

یا برخی خود را در موضع تهمت و ناسزاگویی مردم قرار می دهند تا معروف و محبوب باشند، مانند درویشانی که ظرف شراب به دست گرفته تا مردم به آنها بد بگویند ولی می خواهند تهذیب نفس کنند. این برنامه ها بازار شهرت سازی است که محتوای حقیقی ندارد. و در قیامت به آنان خطاب می شود با هر که دوست بوده اید و الگویی خود قرار داده اید، حرکت کنید تا به اعمالتان رسیدگی شود.

بنابراین گفته اولیای دین که: خود را در معرض تهمت قرار ندهید و از مکان های مشکوک و شبهه ناک پرهیز کنید؛ به خاطر حفظ شخصیت و آبروی انسانی است. اگر کسی بخواهد عضوی از بدن خود را معیوب کند به کفران نعمت دچار شده و اگر کسی هم بخواهد بدون علت آبروی خود را بریزد، نعمت حق را ناسپاسی نموده است، پس از وجود مردم باید به اندازه نیاز بهره گرفت.

۳ - گروهی از انسان ها با مردم، ولی بیرون از مردمنند، یعنی مانند اولیاء الله و دانشمندان و حاکمان که در متن جامعه همراه با دوستی و محبت مردم زندگی

ص: ۳۱۸

می کنند ولی در حقیقت امور از آنان جدایند و اعتنایی به حرف و کنایه و نیش آنها ندارند و به تکالیف خود عمل می کنند. این گونه افراد دارای شخصیت بزرگ و مقامی بلند و محبوبیتی ویژه در بین مردم هستند و از شهرت و ثروت اندوزی و رفتارهای ناشایست، دوری می کنند.

۵ - خوش رفتاری یا بدر رفتاری با نزدیکان

اشاره

سیره سلوکی و رفتاری نیکو پسند از اصلی ترین شیوه های انبیا و اولیای الهی است. برخورد خوش و معاشرت درست به ویژه با بستگان برخوردار از نهاد و سرشت سالم آدمی است. رعایت حال و رسیدگی به امور خویشان و دوری از رفتار بازدارنده و تنفرآمیز در سنت معصومان بسیار سفارش شده است. از آن جا شریعت اسلامی بر مبنای حکومت و مدیریت جامعه همگرا؛ سامان یافته است پس از دیدگاه جامعه شناسی، نظام یافتن چنین تشکلی با هماهنگی و تفاهم و همدلی جمعی به دست می آید و رحمت، محور این همسویی است.

امام صادق علیه السلام درباره این مسأله حیاتی می فرماید:

يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْأَجْتِهَادُ فِي التَّوَاضُّعِ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ وَ الْمُوَسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ تَعَاطُفٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» (۱)

مُتَرَاحِمِينَ مُعْتَمِنِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ

مِنْ أَمْرِهِمْ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله . (۲)

بر مسلمانان سزاوار است که در پیوند با هم و یاری رسانی به هم در مهرورزی و همراهی با نیازمندان و مهربانی با همدیگر کوشا باشند؛ چنانچه

ص: ۳۱۹

۱- (۱) - فتح (۴۸) : ۲۹.

۲- (۲) - الکافی: ۱۷۵/۲، حدیث ۴. [۱]

خداوند عزوجل فرموده است: «مهربانان در میان خودشان» مهرورزان و اندوهناک بر آنچه از کار مسلمانان که در دسترس ندارند، بر همان سیره ای که انصار در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند.

بنای حکومت اسلامی بر آن است که فتنه و بدبینی و تضاد بین اقوام و مردم را از پیکره جامعه ریشه کن کند و امتیث خانوادگی و اعتماد قومی بر تمام سطوح حاکم باشد.

به این خاطر معصومان علیهم السلام در یاری رسانی به فقیران و نیازمندان همت زیادی داشتند تا ارتباط بین مردم و اولیای آنان عاشقانه باقی بماند.

خوش رفتاری امام سجاد علیه السلام

زُهری می گوید:

در شبی سرد و زمستانی امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که کیسه ای از آرد و دسته ای هیزم بر دوش گرفته بود و حرکت می کرد. نزدیک رفتم و پرسیدم:

ای فرزند رسول خدا! این بار چیست؟ فرمود: قصد سفر دارم و این بار توشه سفر من است. گفتم: اگر اجازه می فرمایید، غلام من حمل بار را به عهده می گیرد. فرمود:

هرگز. گفتم: اجازه فرمایید تا خودم آن را به دوش بگیرم شما خسته و ناتوان شده اید.

فرمود: زُهری! من هرگز زحمتی را که موجب نجات من در سفر است از خود دور نخواهم کرد. به دنبال کار خود برو و مرا واگذار.

زهری می گوید: امر امام علیه السلام اطاعت کردم و از حضرت جدا شدم. چند روزی نگذشته بود که امام را در مدینه دیدم متعجبانه به حضورش رفتم و پرسیدم: ای پسر رسول خدا! شما فرمودید: به سفر می روم ولی نرفته اید؟

حضرت فرمود: آری، قصد سفر بود اما نه سفری دنیایی که تو گمان کردی بلکه مقصودم سفر بی بازگشت آخرت بود و من خود را برای آن سفر آماده می کردم.

آمادگی برای سفر آخرت این است که از گناه پرهیز کنی و به نیازمندان کمک نمایی. (۱) از رفتار نیکوی حضرت با غلامان خود که سرمشق تربیتی ماست این که، امام سجّاد علیه السلام غلام خود را برای امری دوبار صدا زد، ولی غلام به فرمان ایشان اعتنایی نکرد، حضرت بار سوم غلام را صدا کرد ولی او جواب نداد و چون امام علیه السلام نزد او رفت و پرسید: چرا صدای مرا می شنیدی ولی جواب نمی دادی؟ غلام گفت:

می دانستم که بر من خشم نمی کنی و از تو ایمن هستم.

امام علیه السلام فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَمْلُوكِي يَأْمَنُونِي.

سپاس خدای را که زیر دست مرا از من آسوده خاطر قرار داد. (۲) احساس همدردی با همکیشان و بینوایان از عادات رسمی ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

در روایتی دیگر زهری می گوید:

روزی نزد امام سجّاد علیه السلام بودم؛ حضرت با تعدادی از اصحاب در مجلسی نشسته بود. یکی از اصحاب وارد شد در حالی که بسیار ناراحت و غمگین بود، آرام آرام گریه می کرد.

امام علیه السلام فرمود: تو را چه شده است؟

گفت: ای پسر رسول خدا! فدایت شوم، دعایی به من تعلیم کنید تا قرض های من ادا شود. چند طلبکار دارم؛ یکی از آنان هر روز در پی من است تا طلب خود را بگیرد؛ امام علیه السلام چون این سخنان را شنید به شدت گریست!

ص: ۳۲۱

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۶۵/۴۶، باب ۵، حدیث ۲۷؛ علل الشرایع: ۲۳۱/۱، حدیث ۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۶/۴۶، باب ۵، حدیث ۶؛ أعلام الوری: ۲۶۱.

یکی از اصحاب عرض کرد: فدایت شوم، شما چرا گریه می کنید؟

امام فرمود: پس گریه برای چه وقتی است؟ آیا نباید در هنگام گرفتاری ها و محنت های بزرگ گریه کرد. چرا گریه نکنم با این که می دانم این مرد از شیعیان و دوستان ماست اما از فقر و بی چیزی شکایت می کند و من چیزی در دست ندارم تا به او کمک کنم... (۱)

۶ - یاری رسانی یا بی اعتنایی به نزدیکان

در این فراز توجه به نزدیکان و ارحام بسیار مورد سفارش قرار گرفته است حتی بریدن و دوری از آنان هم با شرایطی خاص صورت می گیرد.

اگر زمینه های یاری به صاحبان رحم و بستگان، خواه مالی یا غیر آن؛ دارای ملاک های ارزشی، از جمله استحقاق و شأنیت افراد باشد و اعطاء و لطف دهنده چنین توانمندی را ایجاد کند، نیکوست؛ به ویژه در مسائل حقوق واجب شرعی، مانند: خمس، زکات که نیازمند برائت شرعی است.

یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی که همواره انسان دچار آن بوده و اکنون پیشرفت های صنعتی و مادی هم به آن دامن زده است، معضل فاصله طبقاتی است، به این معنا که فقر و تهیدستی از یک سو و تراکم اموال از سوی دیگر، نظام اجتماعی حقیقی را بر هم می زند.

گروهی از فزونی ثروت و مال اندوزی، حساب اموالشان از دستان آنان بیرون می رود. و گروهی از کمبود نیازمندی رنج می برند به گونه ای که حتی لوازم ضروری زندگی مانند مسکن و لباس برای آنان ممکن نیست. پس فاصله بین فقر و غنا، سبب دوری دل ها و جدایی اقوام و خویشان در یک جامعه می شود.

در چنین جامعه ای دلهره و اضطراب و نگرانی و بدبینی و کینه و جنگ روانی

ص: ۳۲۲

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۰/۴۶، باب ۳، حدیث ۱؛ الأمالی، شیخ صدوق: ۴۵۳، حدیث ۳. [۱]

اجتناب ناپذیر است. در کمک های انسانی و تعاونی ها به معنای حقیقی به روی مردم بسته می شود؛ پس باب رباخواری، احتکار، گران فروشی، کلاهبرداری باز می گردد.

بنابراین قرآن به احسان و انفاق تأکید فراوان نموده است تا ارتباط قلبی آشکار و پنهان برقرار باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ * الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾

ای اهل ایمان! از پاکیزه های آنچه [از راه داد و ستد] به دست آورده اید ، و آنچه [از گیاهان و معادن] برای شما از زمین بیرون آورده ایم ، انفاق کنید و برای انفاق کردن دنبال مال ناپاک و بی ارزش و معیوب نروید ، در حالی که اگر آن را به عنوان حقّ شما به خود شما می دادند ، جز [با] چشم پوشی [و دلسردی] نمی گرفتید و بدانید که خدا ، بی نیاز و ستوده است . * شیطان ، شما را [به هنگام انفاق مال با ارزش] از تهیدستی و فقر می ترساند ، و شما را به کار زشت [چون بخل و خودداری از زکات و صدقات] امر می کند ، و خدا شما را از سوی خود وعده آمرزش و فزونی رزق می دهد ؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست .

در نظر ابتدایی، انفاق و بذل مال، کم شدن مال است ولی این همان دید کوتاه بینانه شیطانی است که انسان را از فقر و تنگدستی می ترساند، به ویژه اگر اموال را خوب در راه درست انفاق کند و انفاق واجب مانند زکات و خمس و احسان

ص: ۳۲۳

مستحبی مانند صدقات و نذورات را به اهل آن واگذارند؛ تأمین کننده آینده خویش و فرزندان خواهد بود. ولی شیطان از انباشتن اموال در راه باطل و عمل زشت بهره زیادی می برد و فحشا و منکرات را در بین خانواده ها و جوامع بشری گسترش می دهد که نتیجه آن فروپاشی کانون خانواده، رواج مواد مخدر و مسائل جنسی است.

ولی با دقت می بینیم که انفاق ضامن بقای اجتماع و تحکیم عدالت اجتماعی و سبب کم شدن فاصله طبقاتی در پیشرفت همگانی و عمومی می باشد. مسلم است که با پیشرفت اجتماع، رفاه و آسایش مورد قبول خداوند فراهم می گردد.

پس با توجه به آثار انفاق در زندگی راه نجات و امید برای همه هموار می شود، از ابن عباس نقل شده که گفته است:

هنگام انفاق دو چیز از طرف خدا و دو چیز از ناحیه شیطان است. آنچه از جانب خداست؛ آمرزش گناهان و برکت و افزونی در اموال است. و آنچه از طرف شیطان است، وعده به فقر و نداری و امر به فحشا و زشتی هاست. (۱) یعنی در رویارویی شیطان با خداوند در برابر انفاق انسان این گونه تصویر می شود که:

شیطان به تهیدستی و زشت کاری تشویق می کند ولی خدای بزرگ به احسان و یاری به دیگران امر می کند و از گناهان پرهیز می دهد.

جالب این که امیرمؤمنان سفارش می فرماید:

هنگامی که در سختی و فشار قرار گرفتید، به وسیله صدقه و انفاق با خدا معامله کنید. (۲)

ص: ۳۲۴

۱- (۱) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۱۹۳/۲، [۱] ذیل آیه ۲۶۸ سوره بقره؛ جامع البیان: ۱۲۱/۳.

۲- (۲) - نهج البلاغه: حکمت ۲۵۸.

بنابراین امور الهی به ویژه دربارهٔ بستگان و اقوام باید در درجهٔ اول اهمیت باشد.

۷ - دوستی واقعی یا غیر واقعی

حقیقت دوستی تنها به آداب معاشرت و رفتار نیک نیست، بلکه دارا بودن یک دسته از صفات انسانی برجسته؛ مانند گذشت، صبر، ایثار، مدارا و... است.

مدارا در لغت به معنای ملاحظت و ملایمت است؛ یعنی وقتی کسی که می خواهد با دیگری به نیکی مدارا کند در رفتار با او به نرمی و گشاده رویی سخن می گوید و در اندیشه و پندارش با او همفکر و هم عقیده می شود.

این روش به ویژه در برابر دشمنان سفارش شده است که رفتار نرم و گرم با مهربانی می تواند دشمنی را به دوستی تبدیل کند و باطلی را به سوی حق بکشانند.

آنگاه که فرعون سر به طغیان می گذارد و فریاد خدایی می کشد؛ حضرت حق تعالی موسی و برادرش را به سوی او می فرستد و سفارش می فرماید:

اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿١﴾

هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است. * پس با گفتاری نرم به او بگویید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد].

لین یعنی برای این که سخن بتواند در او نفوذ کرده و اثر بگذارد با نرمی و آرامش رفتار کنند تا بیدار شود یا بترسد. و اگر با خشونت و تندی باشد به یقین مخالفت می کند.

شاعر عارف بر همین اساس سروده است:

ص: ۳۲۵

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مرّوت با دشمنان مدارا

(حافظ شیرازی)

و همینطور انبیا و اولیای الهی مأمور به مدارا با مردم بوده اند تا پیوند قلبی و حالی با خداوند و خویش را، زمینه هدایت قرار دهند.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. (۱)

پروردگام به من دستور فرمود که با مردم مدارا نمایم همان طور که فرمان داده است که واجبات را انجام دهم.

و نیز فرمود:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ إِنَّمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بِشِدَّةِ مُدَارَاتِهِمْ لِأَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَحُسْنِ تَقَاتِهِمْ لِأَجْلِ إِخْوَانِهِمْ فِي اللَّهِ. (۲)

خداوند، پیامبران را به خاطر بسیاری ملامت با دشمنان دین خدا و برای حفظ برادران خویش در راه رضای او که به شایستگی تقیه می کنند، بر تمام مردم برتری داده است.

مدارای با مردم اگر به منظور احترام به شخصیت آنان باشد بسیار ارزنده است، چنین مدارایی نشانه عقل بیدار و فکر روشن و مایه محبوبیت و راه نفوذ در زندگی دیگران است. اولیای خداوند هم به رعایت چنین حال خوشایندی تشویق می نمودند.

ص: ۳۲۶

۱- (۱) - الکافی: ۱۱۷/۲، حدیث ۴؛ [۱] بحار الأنوار: ۲۱۳/۱۸، باب ۱، حدیث ۴۳. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۰۱/۷۲، باب ۸۷، ذیل حدیث ۴۲. [۳]

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

دَارِ النَّاسِ تَشْتَمِعُ بِإِخَائِهِمْ وَ الْقَهْمُ بِالْبِشْرِ تَمِثُ أَضْغَانَهُمْ. (۱)

با مردم به نیک خویی رفتار کن تا از برادری آنان بهره مند شوی و با روی گشاده با آنان دیدار نما تا کینه ها در ضمیرشان بمیرد.

و نیز می فرماید:

شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ أَحْوَجَكَ إِلَى مُدَارَاهِ وَ الْجَأَكَ إِلَى اعْتِدَارِهِ. (۲)

بدترین برادرانت کسی است که تو را به مدارا کردن نیازمند سازد و به عذرخواهی بیشتر وادارت نماید.

بنابراین؛ فرمایش حضرت، خود ملاکی بر شناخت دوستی است که دوستی و یگانگی در این حد است که اگر بدی اتفاق افتد نتواند او را ملامت کند بلکه باید با او مدارا و سازش کند یا از او عذرخواهی کند که اگر نکند او ناراحت می شود.

خلاصه آن کس که برای حفظ برادری و ارتباط، به مدارا نیاز داشته باشد، برای تو برادر نیست و پیوسته برای رفاقت به زحمت و دردسر می افتد.

امام علی علیه السلام جان کلام را در دو جمله زیبا فرموده است:

خیر دنیا و آخرت در دو چیز گرد آمده است: پنهان کردن اسرار و دوستی با نیکان؛ و تمام بدی در دو چیز نهفته است: افشای اسرار و دوستی با بدان. (۳)

۸ - بی توجهی به همنشینان یا نیک رفتاری با آنان

از اهداف اصلی بعثت پیامبران، اخلاق معاشرتی مردم بوده است، به ویژه

ص: ۳۲۷

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۴۵، حدیث ۱۰۱۸۰. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۴۱۸، حدیث ۹۵۷۸. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۷۱/۷۲، باب ۴۵، حدیث ۱۴؛ الإختصاص: ۲۱۸.

حسن خلق که کلید بهشت و وسیله جلب رضای خدا، نشانه قدرت ایمان و همطراز با عبادت های شبانه روزی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَحْبَبُكُمْ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُؤْتَمِنُونَ أَكْنَافًا الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ وَأَبْغَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَخْوَانِ الْمُتَمَسِّسُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَثَرَاتِ. (۱)

از همه شما محبوب تر نزد خدا کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد، همان کسانی که متواضعند، با دیگران می جوشند و مردم نیز با آنها می جوشند و از همه منفورتر نزد خدا؛ سخن چینی هستند که در میان برادران جدایی می افکنند و برای افراد بی گناه در جستجوی لغزشند.

بدون شک از عوامل سازنده شخصیت انسان بعد اراده و تصمیم او، همنشینی و معاشرت با انسان های گوناگون است؛ زیرا انسان ناخواسته تأثیرپذیر از همنشینان است و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق آنان می گیرد. این حقیقت روانی از نظر علمی و تجربی هم به اثبات رسیده و آیات و روایات بسیاری هم در دوست یابی و شناخت نیک همنشین وارد شده است.

چه بسا نقش همنشین در خوشبختی و بدبختی حیاتی است که گاه تا سر حد خواری و نابودی پیش می برد و گاه به اوج افتخار می رساند.

قرآن از حالت دوستانی که در مسیر گناه و فساد و یا زرق و برق دنیا، دست موذت و همکاری به هم می دهند پرده برداشته و می فرماید:

الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۲)

ص: ۳۲۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۳/۶۸، باب ۹۲، ذیل حدیث ۱۷؛ [۱] عوالی اللالی: ۱۰۰/۱، حدیث ۲۱. [۲]

۲- (۲) - زخرف (۴۳): ۶۷. [۳]

در آن روز دوستان دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران .

تبدیل شدن دوستی های شیرین به دشمنی آشکار در روز قیامت طبیعی است؛ زیرا هر کسی دیگری را عامل بدبختی و بیچارگی خود می شمرد، می گوید: تو این راه را به من نشان دادی و مرا به سوی آن دعوت کردی. تو بودی که دنیا را در نظر من زینت دادی و مرا به آن تشویق نمودی، تو بودی که مرا غرق نخوت و شهرت و ثروت کردی و از سرنوشتم بی خبر کردی و...

تنها پرهیزگاران که پیوندشان جاودانی است، چرا که بر محور ارزش های جاودانی دور زده و نتایج پربار آن در آخرت آشکار می شود و چه لذت ها و خوشی هایی در انتظار آنان است.

پس بنگرید به ملاک هایی که امیرمؤمنان علیه السلام در کلام گویای خویش فرموده است:

مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَخْيَارِ تُلْحِقُ الْأَشْرَارَ بِالْأَخْيَارِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ تُلْحِقُ الْأَبْرَارَ بِالْفُجَّارِ
فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ
اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ. (۱)

همنشینی با بدان مایه بدبینی به نیکان است و همنشینی با خوبان بدان را به خوبان پیوند دهد. و همنشینی نیکان با بدکاران؛ نیکوکاران را به بدکاران پیوست می دهد. هر که وضع او برای شما نامعلوم شد و مرام و آیین او را نشناختید به همنشینان او بنگرید، اگر اهل دین خدایند؛ پس او اهل دین

ص: ۳۲۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۹۷/۷۱، باب ۱۴، حدیث ۳۱؛ [۱] صفات الشیعه: ۶، حدیث ۹.

خداست و اگر از دین بریده پس بهره ای از دین برای او نیست.

۹ - آرامش و امنیت یا ترس از ستمکاران

اشاره

در مرحله اول برای انسان، امنیت درونی و روانی؛ مهم تر از امنیت جانی و جسمی است. از این رو در اسلام وجود حاکم عادل برای مردم بسیار ضروری شمرده شده است؛ زیرا عدالت در حکومت و امیران، سبب آرامش و دوستی در جامعه می گردد؛ و امنیت روانی و احساس همگرایی بر دل ها و جان ها سیطره پیدا می کند.

در حکومت ظالمان، انحراف اخلاقی زیادی صورت می گیرد و مردم از ترس جان خود یا برای جلب رضای آنان به دروغ مدح و ستایش می کنند و در برابرشان سر تعظیم فرود می آورند که این دسته از حکام ستمگر در روز قیامت در عذاب شدید خواهند بود.

بنابراین برقراری حاکم خیرخواه و دادگر از جهت شأن انسانی و طبیعت امن آدمیان، ارزش و اهمیت حیاتی دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره اهمیت حکومت نیکان فرموده است:

إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ خَيْرًاكُمْ وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سَمَحَاءُكُمْ وَأَمْرُكُمْ سُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا.

وَ إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ شِرَارًاكُمْ وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخَلَاءُكُمْ وَأُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا. (۱)

هر گاه فرمانروایان نیکان شما و ثروتمندان بخشنده گان شما بودند و کارهایتان با مشورت بود، پس روی زمین برای شما از شکم زمین بهتر است. و هر گاه زمامدارانتان بدان شما و پولدارانتان خسیسان بودند و کارهایتان به دست زنانتان بود، پس زیر خاک بهتر از روی خاک زمین برای شماست.

ص: ۳۳۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۴۱/۷۴، باب ۷، حدیث ۱۴؛ [۱] تحف العقول: ۳۶.

یعنی اگر جامعه اسلامی از عدل فرمانروایی و تعادل اقتصادی و تکامل فکری و کاری، بهره مند بود شایسته زندگی در آن است و اگر از این برتری ها و ملاک ها خالی بود، حیات بشری ارزشی ندارد؛ پس مرگ، بهتر از زندگی است.

در مرحله دوم در جامعه دینی؛ مردم نباید از حکومت ترسناک باشند، بلکه ترس مردم باید از گناه و کارهای خلاف قانون خودشان باشد.

در این باره از سفارش های ارزشمند مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام این است:

أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا أَبْطَأَ الْإِبِلُ لَكَانَتْ لِدَلِكِ أَهْلًا لَا يَزُجُونَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا رَبُّهُ وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ. (۱)

شما را به پنج برنامه وصیت می کنم که اگر برای یافتنش مشقت سفری سخت را عهده دار شوید هر آینه سزاوار است: احدی از شما جز به پروردگارش امید نبندد، و جز از گناهش وحشت نکند.

بنابراین امید به خدا و ترس از گناه دو عامل برقراری امتیت در هر جامعه است.

ترس مردم از خداوند ترس از مقام و جلالت خداست. و مقام خداوند اقامه عدل و احقاق حق است، و مقام او شایسته حمایت از مظلوم و مجازات ستمگر است و بهشت در انتظار کسانی است که امتیت الهی را فراهم می سازند تا جامعه در جاده آسایش و آرامش حقیقی حرکت کند.

خداوند مَنان درباره آنان می فرماید:

وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۲)

ص: ۳۳۱

۱- (۱) - نهج البلاغه: حکمت ۸۲. [۱]

۲- (۲) - نازعات (۷۹) : ۴۰ - ۴۱. [۲]

و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است . * پس بی تردید جایگاهش بهشت است .

شرط اول بهشتی شدن؛ ترس بر گرفته از معرفت است. شناخت مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او، کلید راهیابی به منطقه امن اوست.

شرط دوم؛ در حقیقت نتیجه شرط اول و میوه درخت خوف است، تسلط بر هوای نفس و بازداشتن آن از سرکشی است؛ زیرا ابزار اصلی نفوذ شیطان در وجود آدمی هوای نفس است که ریشه همه مفاسد و بدبختی های بشر است و مقام رب او مقام عدالت و امتیث اوست که با هواپرستی مبارزه می کند تا آشوب نکند و جهنم قیامت زاییده هواپرستی است که جهنم های سوزان دنیا همچون جنگ ها و جدال ها و کینه توزی ها، بی نظمی ها و ناامنی های درونی و بیرونی از آن شعله می گیرد. (۱) الهی! آنچه این نه طایفه در حق من روا می دارند، یا از روی جهل و غفلت، یا از روی عمد، یا از بی ضعف ایمان و بی توجهی به آخرت و عذاب دردناک توست.

الهی! آنچه آنها انجام می دهند عین معصیت و محض گناه و چیزی جز عصیان و خطا نیست.

الهی! برای هر یک از این اشتباهات و خطاها دادگاهی در محشر برپاست، و برای آلوده به این معاصی عذر قابل قبولی در پیشگاه تو نیست.

پروردگارا فرموده ای: آخرت آباد، از آن مردم با کرامتی است که گناه دیگران را با گناه جواب نمی دهند.

وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲)

ص: ۳۳۲

۱- (۱) - تفسیر نمونه: ۱۰۸/۲۶ - ۱۱۱، ذیل آیه ۴۰ سوره نازعات.

۲- (۲) - رعد (۱۳): ۲۲. [۱]

و همواره با نیکی [عبادت] زشتی و پلیدی [گناه] را دفع می کنند [و با خوبی های خود نسبت به مردم ، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند] ، اینانند که فرجام نیک آن سرای ، ویژه آنان است .

امامان بزرگوار شیعه که از جانب حضرت حق در تمام زمینه های زندگی اسوه و سرمشق هستند تا در دنیا می زیستند، از جانب مردم زمانه و اقوام و بعضی از دوستان و همه دشمنان در معرض آزارها و اذیت ها، و به خصوص ناراحتی های روحی بودند، ولی در برابر همه آن رنج ها صبر و استقامت پیشه کردند و خوبی های اخلاقی و عملی خود را در برابر بدی های مردم به عنوان پاسخ قرار دادند و از این طریق علاوه بر این که درس های الهی و ملکوتی برای بشر به یادگار گذاردند، روی تاریخ انسانیت را چون روز روشن و نورانی کردند!

حکایت

شخصی از اهل شام به مدینه آمد، مردی را دید در کناری نشسته، توجهش به او جلب شد، پرسید این مرد کیست؟ گفتند: حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام ، سوابق تبلیغاتی عجیبی که در روحش رسوخ کرده بود، موجب شد که دیگ خشمش به جوش آید و تا می تواند سب و دشنام نثار آن حضرت بنماید، آنچه خواست گفت و در این زمینه عقده دل گشود، امام علیه السلام بدون آن که خشم بگیرد، و اظهار ناراحتی کند، نگاهی پر از مهر و عطف به او کرد، و پس از آن که چند آیه از قرآن - مبنی بر حسن خلق و عفو و اغماض - قرائت کرد به او فرمود:

ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده ایم، آنگاه از او پرسید، آیا از اهل شامی؟ جواب داد: آری، فرمود: من با این خلق و خوی سابقه دارم و سرچشمه آن را می دانم.

پس از آن فرمود: تو در شهر ما غریبی، اگر احتیاجی داری حاضریم به تو کمک

دهیم، حاضریم در خانه خود از تو پذیرائی کنیم، حاضریم تو را بپوشانیم، حاضریم به تو پول بدهیم.

مرد شامی که منتظر بود با عکس العمل شدیدی برخورد کند، و هرگز گمان نمی کرد با یک هم چو گذشت و اغماضی روبرو شود، چنان منقلب شد که گفت:

آرزو داشتم در آن وقت زمین شکافته می شد و من به زمین فرو می رفتم و چنین نشناخته و نسنجیده گستاخی نمی کردم، تا آن ساعت برای من بر همه روی زمین کسی از حسین و پدرش مبعوض تر نبود، و از این ساعت، کسی نزد من از او و پدرش محبوب تر نیست. (۱)

ص: ۳۳۴

۱- (۱) - نفثه المصدور، محدث قمی: ۴.

[«۸» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِيْ يَدًا عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِيْ وَ لِسَانًا عَلٰى مَنْ خَاصَمَنِيْ وَ ظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِيْ وَ هَبْ لِيْ مَكْرًا عَلٰى مَنْ كَايَدَنِيْ وَ قُدْرَةً عَلٰى مَنْ اضْطَهَدَنِيْ وَ تَكْذِيْبًا لِمَنْ قَصَبَنِيْ وَ سَلَامَةً مِّمَّنْ تَوَعَّدَنِيْ وَ وَفْقِيْ لِيَطَاعَهٗ مَنْ سَدَّدَنِيْ وَ مُتَابِعَهٗ مَنْ اَرْشَدَنِيْ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا بر کسی که به من ستم می کند غالب و چیره، و بر ضد کسی که با من به مجادله برمی خیزد زبان گویا، و بر کسی که با من دشمنی می ورزد، پیروز قرار ده، و علیه کسی که نیرنگم می زند، چاره جویی بخش، و در برابر کسی که به من ستم می کند قدرت عنایت فرما، و علیه کسی که به من دشنام می دهد و غیبت می کند، توان تکذیب مرحمت فرما، و از دست کسی که مرا تهدید می کند به سلامت دار، و از آن که مرا به راه صواب می برد، توفیق فرمانبری ده، و از آن که مرا به راه راست هدایت می کند، توفیق پیروی عنایت کن.

قدرت غلبه بر ظلم

مشکلی که در طول تاریخ انسان از ابتدای شروع حیات تا به این زمان وجود داشته، و به نظر می رسد که ما در تمام مشکلات و گناهان و معاصی و ظلم ها باشد، اطاعت نکردن انسان از اولیای الهی، و فرار بشر از خط فرمانبرداری از انبیا و امامان

بوده است.

دفاع و یاری در هنگام ستمگری و فتنه زمامداران جور، از نشانه های مردم باایمان است. چنانچه مردم در دفاع از حق یا وطن و یاری رسانی به یکدیگر کوتاهی کنند و اسباب ورود دشمن و ستمگری را فراهم سازند، به ضعف ایمان دچار شده اند.

قرآن کریم درباره کسانی که مورد ستم قرار گرفته اند؛ می فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿١﴾

و آنان که هرگاه ستمی به آنان رسد [تسلیم ستم و ستمکار نمی شوند ، بلکه از دشمن به حکم حق و برابر با قوانین اسلام] انتقام می گیرند .

اما در دادگاه الهی که میان ستمدیده و ستمگر داوری می شود، جای گذشت و ماماشات نیست؛ زیرا حاکم خداست و خداوند متعال سوگند به جلالت خود یاد کرده که حق مظلوم را از ظالم بگیرد؛ پس در قیامت گروهی درگیر این مسائل هستند.

انس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالْعَبِيدِ سَبْعُ عِقَابٍ، أَهْوَنُهَا الْمَوْتُ، قَالَ أَنَسٌ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَضْيَعُ بِهَا؟ قَالَ: الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذَا تَعَلَّقَ الْمَظْلُومُونَ بِالظَّالِمِينَ. (٢)

هفت عذاب بین بهشت و بنده است و آسان ترین آنها مرگ است. انس گفت:

به حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! سخت ترین آنها کدام است؟ فرمود:

ایستادن در حضور خداوند بزرگ و ارجمند هنگامی که ستمدیدگان برای

ص: ۳۳۶

۱- (۱) - شوری (۴۲) : ۳۹. [۱]

۲- (۲) - کنز العمال: ۸۲۴/۳، حدیث ۸۱۶۲؛ الجامع الصغیر: ۴۹۰/۱، حدیث ۳۱۷۳.

احقاق حق، با ستمگران درگیر می شوند.

اولین راه مقابله با ظالم و مبارزه با ظلم، به کار گرفتن نیروهای دفاعی شخصی است که خداوند منان در اعضای همه انسان ها به ودیعه گذارده تا در هنگام نیاز به کار گیرد و نفس خویش را از شر موجودات شرور و حیوانات گزنده یا درنده یا ستمکار بدتر از حیوان، مصون بدارند.

ید به معنای قدرت و قوت است و در این جا به معنای غلبه و پیروزی است، یعنی خودم دست توانایی باشم که جلوی ظلم را بگیرم و شر او را از خود بگردانم.

این عبارات به روشنی وظیفه مسلمانان را در مقابله با ستم بیان می کند که تا جایی نیرو دارد به ظلم تن در ندهد و در مقابل ستمگر، زبون و پست نباشد و تمام توان خود را برای دفع او به کار گیرد، اگر بر ظالم غلبه کرد، ستم او را از میان برده و خود را از شرش رهایی بخشیده است. و اگر نتوانست بر ظالم غلبه کند و مظلوم باقی بماند او نزد پروردگار پاداش دارد؛ زیرا وظیفه خود را به خوبی انجام داده است. اما اگر ستمکش در مقابل ستمکار سکوت کند و ضربات او را با ذلت و سرافکنندگی تحمل نماید، او ظلم پذیر است و در قیامت همانند ظالم مورد پرسش و بازجویی قرار می گیرد؛ زیرا او بر جسارت و جرأت ظالم می افزاید و راه ستم پیشگی را بر او هموار می سازد و در حقیقت در اعمال ظالمانه کمک می کند. پس گناه ستم پذیری کمتر از گناه ستمکاری نیست.

دومین راه؛ برای دفع ظالم استفاده از دستگاه قضایی و قدرت اجرایی است.

ستم دیده برای دفع از ظلم باید از نیروی اجرایی و نظامی نیز استفاده کند یعنی اسلحه و مهمات جنگی را بگیرد و به دفاع از خویش و کشور خود پردازد.

سومین راه؛ برای کوتاه کردن دست ستمگران و دشمنان، کمک گیری از افکار عمومی است. یعنی از موقعیت و وضعیت ناگوار مظلوم حمایت کند و حداقل در دل برای او دعا کند و از دشمنان او اظهار تنفر نماید. استفاده از حمایت عمومی

برای کوبیدن ظلم به هر شکلی که باشد، مفید و ثمربخش است و معصومان عزیز اسلام علیهم السلام برای نجات از ستم دستورهایی داشته اند که باید توجه ویژه به آنها نمود.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أُذِلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ. (۱)

هر که مؤمنی را پیش او خوار کنند و توانایی دارد که او را یاری کند و نکند خداوند در روز قیامت پیش همگان خوارش کند.

حکایتی جالب از امام باقر علیه السلام در این باره نقل شده است؛ که فرمود:

مردی به نزد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رفت و از اذیت همسایه خود شکایت کرد؛ حضرت به وی فرمود: صبر کن. پس از چند روز دوباره رفت، حضرت به او فرمود:

صبر کن. برای بار سوم رفت، حضرت به او فرمود: روز جمعه وقتی که مردم برای اقامه نماز جمعه به مسجد می روند، اثاثیه خانه ات را از منزل بیرون بگذار و در کنار کوچه انباشته کن به گونه ای که مردم ببینند. وقتی از تو علت این کار را پرسیدند، جریان خودت را برای آنها بازگو کن. مرد شاکی این دستور را انجام داد و همسایه آزار دهنده از این وضع به ضرر خود احساس خطر کرد و نزد او آمد و درخواست کرد که اثاثش را به داخل منزل ببرد و گفت: برای تو با خدا عهد می بندم کارهای گذشته را تکرار ننمایم. (۲) این قصه ها حاکی از این است که یاری مردم در هر زمینه هر چند برای فشار آوردن بر ظالم باشد تا حل مشکلات مظلوم شود؛ امری مطلوب است.

خوشا آن بنده با عهد و پیوند که دارد بازگشتی با خداوند

ص: ۳۳۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲۲۶/۷۲، باب ۶۶، ذیل حدیث ۱؛ [۱] کشف الریبه: ۱۹.

۲- (۲) - الکافی: ۶۶۸/۲، حدیث ۱۳؛ [۲] بحار الأنوار: ۱۲۲/۲۲، باب ۳۷، حدیث ۹۱.

بکام خویش اگر چندی رود راه چو باز آید نیاز آرد بدرگاه

بنالد گاهی از سوز و گدازی بمالد بر زمین روی نیازی

بجوشد بحر الطاف خدائی زگرداب غمش بخشد رهائی

بگوید ای خدا بر عزت تو به عزت بخشی بی منت تو

به اشک طفلی از درد نهانی به آه پیری ازداغ جوانی

به مسکینی و عجز عذر خواهان به عذر آوردن صاحب گناهان

به سختی بردن ایام دوری به تلخی بردن شام صبوری

به اشک و زاری شام غریبان به رشک عاشق از کام رقیبان

به داغ من که از شمعم جگر سوخت به سوز شمع کز من بیشتر سوخت

کزین وادی مرا آزادیی بخش ز نور شمع خویشم هادیی بخش

[«۹»اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سِدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَ أَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُرِّ وَ أَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ وَ أَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَ أَخَالَفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَ أُغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به این اموری که از تو می خواهم پایدار و استوار دار: ایستادن در برابر کسی که به من خیانت کرده با سلاح نصیحت و خیرخواهی، پاداش دادن به کسی که از من دوری جسته با نیکی و خوبی، جزا دادن به کسی که مرا از عطایش محروم ساخته، با بذل و بخشش، تلافی کردن نسبت به کسی که با من قطع رابطه کرده، با صله و پیوند، مخالفت ورزیدن با کسی که از من غیبت کرده، با نیکو یاد کردن از او، به جا آوردن سپاس، در برابر خوبی و چشم پوشی از بدی.

خیرخواهی و نیکویی در برابر نامردی و بی مهری مردم

اشاره

کرامت اخلاق در اسلام عبارت از این است که اگر فردی نسبت به فرد دیگر ستم نمود و به حق او تجاوز کرد، ستمدیده از نظر قانونی می تواند او را تعقیب کند و کیفر دهد. ولی اگر شخص ستمگر شایسته عفو و گذشت بوده و بر اثر چشم پوشی اصلاح شود، او را می بخشد و با کرامتی خوب از وی می گذرد.

یکی از شیوه هایی که در رفتارها و صفات انسانی سبب فریب کاری و خیانت به

ص: ۳۴۰

مسلمان می شود؛ غش و زیانمایی است.

«غش» در لغت به معنای ناخالص و آغشتگی است ولی مراد از آن ظاهر نمودن چیزی بر خلاف پنهان آن است و یا زینت دادن و زیبا جلوه دادنی که برخلاف مصلحت باشد و در حقیقت خدعه و خیانت در عمل است.

این شیوه شیطان‌ی بیشتر در تجارت و خرید و فروش اتفاق می افتد که فروشنده قصد فریب دادن مشتری را با نیکو نشان دادن جنس و کالای خود دارد، ولی در صفات اخلاقی برای منحرف کردن شخصی از راه زندگی و اهداف کمال بشری و گمراه نمودن او نیز به کار می رود.

«نصح» به معنای خالص و پاک است و در صفات اخلاقی به معنای موعظه و خیرخواهی خالصانه نسبت به دیگری است. کسی که در مقام نصیحت و خیرخواهی به انسان برمی آید، هدف او پاکسازی و خیراندیشی در قلب و جان اوست.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ أَكْبَرَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ. (۱)

با منزلت ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت، کسی است که در راه خیرخواهی برای خلق، او بیش از دیگران قدم بردارد.

و همچنین فرمود:

أَنْسَكُ النَّاسَ نُسْكَاً أَنْصَحُهُمْ جَنِيًّا وَ أَسْلَمَهُمْ قَلْبًا لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ. (۲)

عابدترین مردم در عبادت کسی است که نسبت به همه مسلمانان خیرخواه تر و پاکدل تر باشد.

ص: ۳۴۱

۱- (۱) - الکافی: ۲۰۸/۲، حدیث ۵؛ [۱] بحار الأنوار: ۳۵۸/۷۱، باب ۲۲، حدیث ۸. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۶۳/۲، حدیث ۲؛ [۳] بحار الأنوار: ۳۳۸/۷۱، باب ۲۰، حدیث ۱۱۷. [۴]

بنابراین هر چه در عبادت شدیدترند، بیشتر امانت دارند. هر گاه می گویند:

«رَجُلٌ نَاصِحُ الْجَيْبِ يَعْنِي أَمِينٌ لِأَعْيُنِ فَيْهِ» مردی که امانت دار و خالص است و دل پاکیزه و با صفایی دارد.

در روایات نوعی غش هم درباره کسی است که در مشورت خیانت می کند و به مشورت کننده به جای راهنمایی و نصیحت، راه خلاف واقعیت را ارائه می دهد.

خیانت در مشورت دروغ گویی آشکار و عملی غیروجدانی و خلاف فطرت است و اگر کسی این روش نادرست را در پیش گیرد؛ اندک اندک دچار انحراف فکری می شود و از دوراندیشی و حقیقت بینی باز می ماند.

حضرت علی علیه السلام درباره چنین فردی می فرماید:

مَنْ غَشَّ مُسْتَشِيرَهُ سَلَبَ تَدْبِيرَهُ. (۱)

هر که به مشورت کننده خود خیانت نماید، مصلحت اندیشی او از بین می رود.

و از سوی دیگر از دایره اسلام و ولایت هم بیرون و منفور می گردد.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ فِي مَشُورِهِ فَقَدْ بَرَّئْتُ مِنْهُ. (۲)

کسی که با مسلمانان در مشورت غش نماید و به آنان خیانت نماید، من از او بیزارم.

گاهی انسان به انجام کاری که خلاف مصلحت اوست علاقه بسیار دارد، برای شناخت صلاح و فساد با انسان دانا و خیرخواه شور می کند ولی در باطن میل دارد که او نظر موافق بدهد تا هر چه زودتر اقدام نماید و به تمایل درونی خویش جامه

ص: ۳۴۲

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۴۳، حدیث ۱۰۱۰۰. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۹۹/۷۲، باب ۴۸، حدیث ۸؛ [۲] عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۶۶/۲، حدیث ۲۹۶. [۳]

عمل بیوشاند، ولی انسان خیرخواه و خیره از روی کمال خلوص و پاکدلی می گوید مصلحت نیست. این پاسخ موافق مصلحت در ذهن و ذائقه مشورت کننده ناگوار و تلخ می شود ولی باید با سختی آن بسازد و خوشبختی خود را به خطر نیاندازد.

بنابراین هر مسلمانی همواره باید از غش و فریب کاری که مایه پراکندگی و شایعه سازی است پرهیز کند؛ زیرا اگر دل مسلمانی بی جهت نسبت به برادر دینی اش آلوده به غش باشد پیوسته در خشم خداوند خواهد بود، مگر این که توبه کند و فکر و دل را از آن اندیشه ناپاک، پاک سازد.

چه درخواست های عجیبی است، قدرتی بالاتر از قدرت ملک ملکوت لازم است که بتوان این بار سنگین اخلاقی را کشید، باری که آسمان از قبولش سرپیچید که در برابر آن همه بدیهای مردم، آدمی این همه خوبی ها و حسنات را به عنوان تلافی و مقابله نثار آنان کند.

ص: ۳۴۳

[«۱۰» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّئِي بِحَلِيِّهِ الصَّالِحِينَ وَالْبِسِيَنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَيْدِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفَرْقَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسْتِرِّ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السَّيْرِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ الْمَخَالِقِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضْلِ وَإِثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحَقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ وَاسْتَيْقَالَ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتَيْكْثَرَ الشَّرُّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَأَكْمَلْ ذَلِكَ لِي بِمَدَوَامِ الطَّاعَةِ وَالزُّومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان که زیور و زینت شایستگان و پرهیزکاران در این امور است: گسترش عدالت، فروخوردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، جمع کردن پراکنده شدگان، اصلاح بین مردم، آشکار کردن کارهای خوب مردم، پوشاندن عیوب انسان ها، نرم خویی، فروتنی، خوش رفتاری، آرامش، وقار، خوش اخلاقی، پیشی گرفتن به سوی فضیلت، انتخاب نیکی و احسان، ترک سرزنش، خوبی کردن به غیر مستحق، حق گویی، گرچه سنگین باشد، اندک دانستن گفتار و کردار خوبم، هر چند زیاد باشد و زیاد شمردن گفتار و رفتار بدم،

هر چند اندک باشد، و همه این امور را به دوام اطاعت از حضرت، و همراهی با مسلمانان، و دست برداشتن از اهل بدعت، و آنان که رأی ساختگی در دین را به کار می گیرند، کامل کن.

حضرت سجاد علیه السلام، از پیشگاه مبارک خالق یکتا درخواست می کند:

«الهی مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان، زیور صالحان، و زینت اهل تقوی عبارت است از:

۱ - گسترش عدالت ۲ - فرونشاندن خشم ۳ - خاموش کردن فتنه ۴ - پیوستن پراکندهگان ۵ - اصلاح بین مردم ۶ - فاش نمودن خوبی ها ۷ - پنهان کردن زشتی ها ۸ - نرم خوئی ۹ - تواضع و فروتنی ۱۰ - نیک سیرتی ۱۱ - سنگینی و وقار ۱۲ - حسن معاشرت ۱۳ - سبقت در فضیلت ۱۴ - برگزیدن احسان بدون توقع تلافی ۱۵ - ترک سرزنش ۱۶ - دستگیری از غیر مستحق ۱۷ - پای بندی به گفتن حق هر چند گران آید ۱۸ - اندک شمردن خوبی های خود ۱۹ - بسیار دیدن زشتی های خویش ۲۰ - ادامه طاعت ۲۱ - همراهی با مسلمانان ۲۲ - بیزاری از اهل بدعت».

۱ - گسترش عدالت

اشاره

عظمت و ارزش عدالت در نظام هستی، و در تمام شؤون حیات انسان، و آثار و فوائد و منافعش چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. عدل و عدالت در پیکره هستی به منزله روح، و در جسم و بدن حیات انسان به مانند جان است.

اگر نور عدالت در کشور هستی نبود، چیزی بر جای خود برقرار نمی ماند، و جز فساد و افساد از عناصر حیات توقع نمی رفت. اگر تکیه گاه هستی عدالت نبود، از نظام آفرینش هم خبری نبود.

ظلمی که در تمام شؤون زندگی بر انسان می رود، به خاطر این است که جای

عدل خالی است.

اگر عدالت در زندگی بشر حکم فرما بود، حیات و شؤونش جز گل و گلستان و سرسبزی و خرمی و شور و نشاط، و آرامش و امتیث، چیزی نبود.

غارت غارتگران، ستم ستمکاران، ظلم ظالمان، جهل جاهلان، زور گوئی زورگویان، جنایت بی خبران، اطواریبی خردان همه و همه معلول بی عدالتی است.

عدل و عدالت در قرآن

خداوند متعال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١﴾

ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ﴿٢﴾

و هنگامی که سخن گوید، عدالت ورزید هر چند درباره خویشان باشد.

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ﴿٣﴾

و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.

ص: ۳۴۶

۱- (۱) - مائده (۵) : ۸. [۱]

۲- (۲) - انعام (۶) : ۱۵۲. [۲]

۳- (۳) - نساء (۴) : ۵۸. [۳]

قرآن کریم در مسائل اجتماعی و خانوادگی و فردی، و حتی به هنگام سخن گفتن که چیزی به نظر مردم نمی آید، و در برنامه های سیاسی و حکومتی، تمام مردم را امر به عدالت می نماید.

قسط و عدالت اگر در امور ظاهری و باطنی رعایت نگردد، دنیا و آخرت مردم رو به ویرانی خواهد رفت.

گفتار حق، و عمل به حق، و حرکت بر اساس نظام شریعت، و اجرای حدود الهی، و عدم ملاحظه دوستی و رفاقت و خویشاوندی و نزدیکی چیزی جز عدل و عدالت نیست.

انسان عادل در پیشگاه حضرت حق از چنان ارزشی برخوردار است. خداوند شهادت و حکمیت او را در امور مالی و خانوادگی و اجتماعی پذیرفته است!!

ظالم مورد نفرت، و مستحق لعنت تمام لعنت کنندگان است.

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * اولئك جزأؤهم أن عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين» (۱)

چگونه خدا گروهی را هدایت کند که بعد از آن که ایمان آوردند، و به حقایق رسول اسلام شهادت دادند، و دلایل روشن و آشکار برای آنان آمد، کافر شدند؟ و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. * اینان کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است.

عدل و عدالت در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۳۴۷

عَدْلُ سَاعِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادِهِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا وَصِيَامَ نَهَارِهَا. وَجَوْزُ سَاعِهِ فِي حُكْمِ أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعْصِي سِتِّينَ سَنَةً. (۱)

یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادت که تمام شب هایش نماز و روزهایش روزه باشد بهتر است، و یک ساعت ستم ورزیدن در حکومت، از شصت سال ستمگری در نزد خداوند شدیدتر است.

حضرت مولی الموحدين علی علیه السلام می فرماید:

الْعَدْلُ اسَاسٌ بِهٖ قِوَامُ الْعَالَمِ. (۲)

عدل بنیانی است که بر پائی جهان به آن است.

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانٌ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْحَقِّ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ، وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ. (۳)

عدل ترازوی خداوند است که آن را برای انسان و جهت پیداشتن حق قرار داده و نصب فرموده، پس خدا را در میزانش مخالفت مکن، و با حضرت او در قدرت و سلطنتش به معارضه بر مخیز.

الْعَدْلُ يُصْلِحُ الرَّعِيَّةَ. (۴)

عدالت، رعیت را در تمام برنامه های زندگی اصلاح می نماید.

بِالْعَدْلِ تَنْصَاعُ الْبَرَكَاتُ. (۵)

باعدالت، برکات حق بر انسان دو چندان می شود.

ص: ۳۴۸

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۲/۷۲، باب ۸۱، حدیث ۶۱؛ [۱] جامع الأخبار: ۱۵۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۸۳/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۸۷. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۹۹، حدیث ۱۶۹۶. [۴]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۴۰، حدیث ۷۷۵۹. [۵]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۴۴۶، حدیث ۱۰۲۲۶. [۶]

ما عَمُرَتِ الْبِلَادُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ. (۱)

به چیزی همانند عدل، شهرها آباد نشد.

فِي الْعَدْلِ الْإِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ. (۲)

در عدالت اقتدای به روش الهی است.

الْعَدْلُ زِينَةُ الْإِيمَانِ. (۳)

عدل زیبایی ایمان است.

الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ، وَجَمَاعُ الْإِحْسَانِ، وَاعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيمَانِ. (۴)

عدل سرچشمه و آغاز ایمان و همه خوبی ها، و برترین درجات ایمان است.

الْعَدْلُ حَيَاةٌ. (۵)

عدالت زندگی است.

سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صِفَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا غَضَّ طَرْفَهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ لِسَانَهُ عَنِ الْمَأْثِمِ، وَ كَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ. (۶)

از حضرت صادق علیه السلام از چگونگی عدالت مرد پرسیدند؛ فرمود: چون دیده از محارم بپوشد، و زبان از گفتاری که گناه است ببندد، و دست از ستم بازدارد عادل است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

ص: ۳۴۹

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۳۲۰/۱۱، باب ۳۷. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۴۰، حدیث ۷۷۶۵. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۸۰/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۶۵. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۴۴۶، حدیث ۱۰۲۰۶. [۴]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۹۹، حدیث ۱۶۹۹. [۵]

۶- (۶) - بحار الأنوار: ۲۴۷/۷۵، باب ۲۳؛ [۶] مستدرک الوسائل: ۳۱۷/۱۱، باب ۳۷، حدیث ۱۳۱۴۱. [۷]

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ، وَظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ، وَوَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ، وَحُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ. (۱)

کسی که در رفتار با مردم ظلم نرزد، و در گفتار با مردم دروغ نگوید، و در وعده به مردم تخلف نکند، مروتش کامل و عدالتش ظاهر و اخوتش واجب و غیبتش حرام است.

مَنْ صَاحَبَ النَّاسَ بِالَّذِي يَجِبُ أَنْ يُصَاحِبُوهُ كَانَ عَدْلًا. (۲)

کسی که با مردم معاشرت نماید، به صورتی که دوست دارد مردم با او معاشرت کنند، عادل است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ طَابَقَ سِرُّهُ عَلَانِيَتَهُ، وَوَافَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي آدَى الْأَمَانَةَ، وَتَحَقَّقَتْ عِدَالَتُهُ. (۳)

آن که درونش با برونش یکی باشد، و عملش با گفتارش یک واحد جلوه کند، امانت را ادا کرده و عدالتش تحقق یافته است.

و نیز آن حضرت فرمود:

اسْتَعِنَ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النَّيِّ فِي الرَّعِيَّةِ، وَقَلَّ الطَّمَعُ، وَكَثُرَ الْوَرَعُ. (۴)

از حسن نیت در رعیت، و طمع کم نسبت به مال دنیا، و زیادی پاکدامنی، برای به دست آوردن عدالت یاری بجو.

ص: ۳۵۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱/۶۷، باب ۳۹، حدیث ۱؛ [۱] الخصال: ۲۰۸/۱، حدیث ۲۸.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۷۳/۷۴، باب ۷؛ [۲] أعلام الدین: ۱۵۲. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۱۱، حدیث ۴۰۶۹. [۴]

۴- (۴) - مستدرک الوسائل: ۳۱۹/۱۱، باب ۳۷؛ [۵] غرر الحکم: ۳۴۱، حدیث ۷۷۹۵. [۶]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ابْلِيسُ وَ فِرْعَوْنُ وَ قَاتِلُ النَّفْسِ، وَ رَابِعُهُمْ سُلْطَانٌ جَائِرٌ. (۱)

از شدیدترین مردم در جهت عذاب در روز قیامت، ابلیس و فرعون و قاتل و چهارمی آنها حاکم ستمگر است.

زنام بهره نبردیم غیر بدنامی ز کام صرفه نبردیم غیر ناکامی

شکسته شیشه تقوا به سنگ رسوائی گسست سبجه طاعت به دست بدنامی

بیار باده که این آتش سلامت سوز برون کند زتن مرد علت خامی

مپرس جز زخراباتیان بی سرو پا رموز عاشقی و مستی و می آشامی

زبان عشق زبانیست کاهل دل دانند نه تازی است و نه هندی نه فارس نی سامی

زدست عشق روان گیر جام جمشیدی بیای عقل درافکن کمند بهرامی

(وحدت)

ظلم و ظالم در قرآن

گناه ظلم گناهی نیست که به آسانی بتوان از آن گذشت، ظلم و ستم در هر

ص: ۳۵۱

۱- (۱) - وسائل الشیعه: ۴۲۰/۸، باب ۶۹، حدیث ۱۱۰۶۷؛ [۱] ثواب الاعمال: ۲۸۷. [۲]

زمینه ای از نظر حق و انبیا و امامان و اولیای الهی قبیح و موجب به هم ریختن نظام زندگی، و در مضیقه قرار گرفتن مردم، و موجب عذاب الهی است.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (۱)

و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند ، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد .

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (۲)

یقیناً ستمکاران ، رستگار نخواهند بود .

بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۳)

بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند .

ظلم و ظالم در روایات

امام علی علیه السلام می فرماید:

الظُّلْمُ أُمُّ الرَّذَائِلِ. (۴)

ستم ریشه تمام پستی هاست.

الظُّلْمُ فِي الدُّنْيَا بَوَارٌ، وَ فِي الآخِرَةِ دَمَارٌ. (۵)

ستم در دنیا تباهی و در آخرت عذاب است.

الظُّلْمُ يُزِلُّ الْقَدَمَ، وَ يَسْلُبُ النَّعْمَ، وَ يُهْلِكُ الْأُمَّمَ. (۶)

ص: ۳۵۲

۱- (۱) - آل عمران (۳) : ۵۷.

۲- (۲) - انعام (۶) : ۲۱.

۳- (۳) - لقمان (۳۱) : ۱۱. [۱]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۴۵۵، حدیث ۱۰۳۷۹. [۲]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۴۵۷، حدیث ۱۰۴۳۷. [۳]

٥٢-٥٦ (٤) - غرر الحكم: ٤٥٦، حديث ١٠٤١١؛ [٤] عيون الحكم و المواعظ: ٥٢.

ستم باعث لغزش قدم و از دست رفتن نعمت و هلاک ملت هاست.

إِقْدُمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَ لَا تَقْدُمُوا ظَالِمِينَ. (۱)

مظلوم بر خدا وارد شوید و ظالم وارد نشوید.

مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ. (۲)

و هر که به بندگان خدا ستم کند خداوند به جای بندگان ستم‌دیده دشمن او می باشد.

بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ. (۳)

ستم بر بندگان توشه بدی برای جهان آخرت است.

وَاللَّهِ لَوْ أَعْطِيَتْ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ اغْوَى اللَّهُ فِي نَمَلِهِ اسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرِهِ مَا فَعَلْتَهُ. (۴)

به خدا قسم! اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان هاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه معصیت کنم به چنین کاری دست نمی زنم!

إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّهُ يَزُولُ عَمَّنْ تَظَلَّمَهُ وَ يَبْقَى عَلَيْكَ. (۵)

از ستم دوری کن که رنج و ناراحتیش از مظلوم می گذرد و گناهش بر تو باقی ماند.

ص: ۳۵۳

۱- (۱) - نهج البلاغه: خطبه ۱۵۱. [۱]

۲- (۲) - نهج البلاغه: نامه ۵۳. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: حکمت ۲۲۱. [۳]

۴- (۴) - نهج البلاغه: خطبه ۲۱۵. [۴]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۴۵۵، حدیث ۱۰۴۳۸. [۵]

إِيَّاكَ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّهُ أَكْبَرُ الْمَعَاصِي. (۱)

بر تو باد پرهیز از ستمگری که آن از بزرگترین گناهان است.

إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخْرِبُ قُلُوبَكُمْ. (۲)

بر تو باد پرهیز از ستم که ظلم و ستم دل ها را خراب می کند.

إِيَّاكَ وَالْجُورَ، فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يَرِيحُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (۳)

بر تو باد دوری از ستم که ستمکار بوی بهشت را استشمام نمی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۴)

از ستمگری بپرهیزید که تاریکی های در قیامت است.

قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحِبُّ أَنْ أَحْشَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّورِ، قَالَ: لَا تَنْظِلِمَ أَحَدًا تُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّورِ. (۵)

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت، دوست دارم در قیامت در نور محشور شوم، فرمود: به احدی ستم مکن در قیامت در نور محشور می شوی.

۲ - فرونشاندن خشم

غضب و خشم آتش خطرناکی است که بر جان و بر ایمان زند.

گاهی از طرف نزدیکان و آشنایان و دوستان و مردم کوچه و بازار نسبت به انسان اشتباهی به بار می آید و باعث ناراحتی و رنج و غضب و خشم می گردد که اگر در

ص: ۳۵۴

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۵۷، حدیث ۱۰۴۳۸. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۱۵/۷۲، باب ۷۹، حدیث ۳۴؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۱۰۳/۱۲، باب ۷۷، حدیث ۱۳۶۳۵. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۴۵۷، حدیث ۱۰۴۳۹. [۴]

۴- (۴) - الکافی: ۳۳۲/۲، حدیث ۱۰، [۵] وسائل الشیعه: ۴۶/۱۶، باب ۷۷، حدیث ۲۰۹۴۱. [۶]

٥- (٥) - كثر العمال: ١٢٨/١٦؛ ميزان الحكمة: ٣٣٩١/٤. [٧]

این موارد مهار حرکات و حالات به دست خشم افتد، آدمی به گناهی عظیم و ضررهایی بزرگ و خسارت هایی جبران ناپذیر دچار می شود.

قرآن مجید در این گونه موارد از انسان می خواهد بر خود مسلط باشد و از شعله ور شدن آتش غضب که نمونه ای از آتش جهنم است پیشگیری کند و چنانچه این آتش بر خلاف خواسته حضرت محبوب زبانه کشید با صبر و حوصله به خاموش کردن آن قبل از دست زدن به کاری همت گمارد، و علاوه بر آن از طرف مقابل خود گذشت کرده و به او نیکی کند.

فرو خوردن خشم و گذشت و عفو از انسان اشتباه کار، و نیکی به او از اخلاق انبیا و به خصوص رسول اسلام و از اوصاف پاک پرهیزکاران و اهل تقواست.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

آنان که در گشایش و تنگ دستی انفاق می کنند، و خشم خود را فرو می برند، و از [خطاهای] مردم در می گذرنند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. (۲)

خشم و عصبانیت کلید هر شری است.

و نیز فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ: مِنَ الشُّكِّ، وَ الشُّرْكِ، وَ الْحَمِيَّةِ، وَ الْغَضَبِ، وَ الْبَغْيِ، وَ الْحَسَدِ.

(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از شش چیز به خدا پناه می برد: شک، شرک، نخوت،

ص: ۳۵۵

۱- (۱) - آل عمران (۳): ۱۳۴. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۳۰۳/۲، حدیث ۳؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۵۸/۱۵، باب ۵۳، حدیث ۲۰۷۳۳. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۶۳/۷۰، باب ۱۳۲؛ [۴] الخصال: ۳۲۹/۱، حدیث ۲۴.

خشم، تجاوز، حسد.

فاطمه، دختر حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین روایت می کند:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ، وَ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ بَلَغَهُ اللَّهُ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. (۱)

هر کس غضب خود را مهار کند و خشم خود را جلو گیری نماید، خداوند او را از عذاب حفظ کند، و هر که اخلاقش نیکو باشد حضرت حق او را به درجه شخص روزه دار که به نماز هم قیام دارد، برساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ابلیس گفت:

الْغَضَبُ وَ هُتَّى وَ مِضْيَادِي، وَ بِهِ أُصِدُّ خِيَارَ الْخَلْقِ عَنِ الْجَنَّةِ وَ طَرِيقَهَا. (۲)

خشم و غضب کمند و دام من است، به وسیله آن راه بهشت را به روی خوبان می بندم.

امام صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند:

أَيُّ شَيْءٍ أَشْرُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَضِبَ يَقْتُلُ النَّفْسَ وَيَقْدِفُ الْمُحْصَنَةَ. (۳)

چه چیزی از عصبانیت بدتر است؟ انسان هر گاه غضب کند به آدم کشی و لکه دار کردن دامن با عفت دست می زند!

ص: ۳۵۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۸۸/۶۸، باب ۹۲، حدیث ۳۶؛ [۱] عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۷۱/۲، حدیث ۳۲۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۵/۷۰، باب ۱۳۲، ذیل حدیث ۱۵. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۲۶۵/۷۰، باب ۱۳۲، حدیث ۱۶؛ [۴] الاختصاص: ۲۴۳.

فتنه گری در میان خانواده ها و جامعه، یا در میان دو ملت یا چند ملت که باعث ایجاد کینه و از هم گسستگی و دشمنی در بین افراد نسبت به یکدیگر و علت بروز جنگ و خونریزی و ضررها و خسارت های جبران ناپذیر در میان ملت ها و اقوام است.

فتنه گری از گناهان بسیار بزرگ و به فرموده قرآن مجید گناهی سنگین تر از گناه قتل نفس است بدون تردید کار کافران و مشرکان و معاندان و فاسقان و مردم پست و بی هویت و شیطان مسلک است.

گروهی از این بی خبران از حق، و آلودگان به رذایل اخلاقی، و پست فطرتان آلوده، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور دائم و بی وقفه در میان مردم به فتنه گری مشغول بودند.

ادامه کار آنان خسارت های غیر قابل جبران برای اسلام و ملت اسلام داشت.

اینان با برنامه خود به سوی خاموش کردن چراغ دین به پیش می رفتند، حضرت حق در قرآن مجید نسبت به این جرثومه های ننگین تکلیف مسلمانان را روشن فرمود:

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُواكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ﴿١﴾

و آنان را [که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی ایستند] هر کجا یافتید ، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید و فتنه [که شرک ، بت پرستی ، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است .

ص: ۳۵۷

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ (۱)

و با آنان بجنگید تا فتنه ای [چون شرک، بت پرستی و حاکمیت کفار] بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام ریشه فتنه را هوای نفس و برنامه های آلوده به بدعت می داند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ مِنْ أَهْوَاءِ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامٍ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ. (۲)

ای مردم! بدون شک شروع وقوع فتنه از هواپرستی، و احکام خود رأی است که مخالف حکم خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب جمل و صفین و نهروان را فتنه گران آلوده ای می دانست که در زمان حکومت مولا در میان مردم بی گناه و مظلوم، آتش ها روشن کنند و مزاحم دولت الهی علی علیه السلام شوند، آنان را در تعبیر دیگر ناکث و قاسط و مارق (۳) خواند.

رسول خدا پس از بیانات مفصل خود، و نشان دادن موضع فتنه گران پلید فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِنَّكَ بَاقٍ بَعْدِي وَ مُبْتَلَى بِأُمَّتِي وَ مُحَاصِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَاعِدٌ لِلْخُصُومِ جَوَابًا. فَقُلْتُ: يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي، بَيْنَ لِي مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي ابْتُلَى بِهَا، وَ عَلِيٌّ مَا اجَاهِدُ بَعْدَكَ؟

فَقَالَ لِي: إِنَّكَ سَيَتُفَاتِلُ بَعْدِي النَّبَاكِيَّةَ وَ الْقَاسِطَةَ وَ الْمَارِقَةَ؛ وَ حَلَّاهُمْ وَ سَيَمَاهُمْ رَجُلًا رَجُلًا، وَ تُجَاهِدُ أُمَّتِي عَلِيٌّ كُلُّ مَنْ خَالَفَ الْقُرْآنَ مِمَّنْ يَعْمَلُ فِي

ص: ۳۵۸

۱- (۱) - بقره (۲): ۱۹۳. [۱]

۲- (۲) - الکافی: ۵۸/۸، حدیث ۲۱؛ [۲] بحار الأنوار: ۲/۲۹۰، باب ۳۴، حدیث ۸. [۳]

۳- (۳) - ناکث: بیعت شکنان، قاسط: روگردانان از حق، مارق: بیرون روندگان از دین همچون تیر از کمان.

الدِّينِ بِالرَّأْيِ وَلَا رَأْيَ فِي الدِّينِ، أَمَّا هُوَ أَمْرٌ مِنَ الرَّبِّ وَنَهْيِهِ. (۱)

یا علی! پس از من زندگیت ادامه پیدا می کند و به امتم مبتلا می شوی، و در پیشگاه حق با آنان به محاکمه می نشینی برای آن روز جواب آماده کن، عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت! این فتنه ای که امت به آن گرفتار می شوند برای من توضیح بده و این که بر چه چیزی با آنان بجنگم!!

فرمود: بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین قتال خواهی کرد. آنگاه اسامی فرد فرد آنان را گفت، سپس فرمود: با هر کس که در امتم با قرآن مخالفت کند و در دین به رأی خودش عمل کند جنگ کن که دین رأی بردار نیست، دین فقط و فقط امر و نهی خداست.

به هر صورت قرآن و روایات فتنه را گناهی بزرگ و خاموش کردن آن را عملی عظیم و ثوابی فوق العاده مهم می دانند.

مردم مؤمن اگر در مقابل فتنه نایستند و با قدم و قلم و زبان و جان، و مال و آبرو جلوی گسترش فتنه را نگیرند، آتش فتنه به جان و ایمان خود آنان هم خواهد افتاد.

۴ - پیوستن پراکندگان

جامعه اسلامی با مردم یک شهر و یک منطقه، یا خانواده ای پرجمعیت، همیشه دارای افرادی پاک سرشت، خوش اخلاق، با سخاوت، موثر و منظم، متین و استوار، مؤمن و متقی است.

اگر انسان بتواند خوبان امت یا نیکان شهر، یا پاکان خانواده را تبدیل به دست واحد کند، وظیفه اسلامی دارد که این افراد متفرق و پراکنده را جمع کند و از طریق آن جمعیت یک دست و یک هدف، کارهای مهم انجام دهد، و بسیاری از مشکلات

ص: ۳۵۹

مملکت یا شهر، یا اقوام را حل کند.

با چنین جمعیتی می توان، مسجد، حمام، کتابخانه، مدرسه، دانشگاه، مجتمع دینی، صندوق قرض الحسنه به وجود آورد، و با چنین نیروی پاکی می توان مشکلات مالی، خانوادگی و اخلاقی مردم شهر و جمعیت یک کشور را به حداقل رساند.

۵ - اصلاح بین مردم

اشاره

حلّ اختلاف مردم با بیانی شیرین و سخنی دلپذیر و موعظه ای حسنه، و به خرج دادن اخلاق یا مایه گذاشتن مال، دستور صریح اسلام است.

مسلمان نباید اجازه دهد، اختلاف بین مردم مسلمان اعم از اختلاف زن و شوهر، دو خانواده، پدر و مادر و فرزندان، دو دوست، دو شریک، دو جمعیت، دو محل، دو شهر، دو مملکت که یا معلول کمبود اخلاقی یا میوه تلخ فقر و نداری است، ادامه پیدا کند.

بر افراد آگاه و بزرگ ترهای خانواده و جامعه و به خصوص اهل علم و معرفت واجب است در مقام اصلاح بین مردم به وسیله هر مایه ای که لازم است، اخلاقی، آبرویی، مالی اقدام نمایند.

گاهی بین دو زوج به خاطر کمبود مالی اختلاف پیدا می شود که ادامه اختلاف ممکن است منجر به طلاق شود، بر بزرگان فامیل به خصوص ثروتمندان آنها واجب است با مال خود به نحوی که آبروی آن خانواده حفظ شود. اقدام به رفع اختلاف کنند.

ص: ۳۶۰

اصلاح بین مردم در آیات قرآن

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (۱)

از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع] بین خود را اصلاح نمایید .

وَ أَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۲)

و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید ، و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند ، با آن گروهی که تجاوز می کند ، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد . پس اگر بازگشت ، میانشان به عدالت و انصاف ، صلح و آشتی برقرار کنید ؛ و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد .

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (۳)

جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند ؛ بنابراین [در همه نزاع ها و اختلافات] میان برادران صلح و آشتی برقرار کنید .

اصلاح بین مردم در روایات

امیر المؤمنین علیه السلام در لحظات آخر عمر پربرکت و نورانی خود به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعِ وَاٰلِهِ وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمٍ

ص: ۳۶۱

۱- (۱) - انفال (۸) : ۱ . [۱]

۲- (۲) - حجرات (۴۹) : ۹ . [۲]

۳- (۳) - حجرات (۴۹) : ۱۰ . [۳]

أَمْرِكُمْ وَصِيْلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَأَنِي سَجَعْتُ جَدُّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: صِيْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ. (١)

شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می رسد را به تقوای الهی، و نظم در زندگی و اصلاح بین مردم سفارش می کنم، چرا که از جد شما صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا- أَخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَ الصَّلَاةِ وَ الصَّدَقَةِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: صِيْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ. (٢)

شما را به کاری برتر از درجه روزه و نماز و صدقه خبر دهم. گفتند: آری، رسول خدا! فرمود: آشتی دادن بین مردم؛ زیرا بر هم زدن بین مردم، نابود کننده است.

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأُتِدْهَا مِنْ مَالِي. (٣)

چون بین دو شیعه ما دعوائی مشاهده کردی، از مال من به آن دعوا خاتمه بده.

امام علی علیه السلام فرمود:

ثَابِرُوا عَلَى صِلَاحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُتَّقِينَ. (٤)

بر اصلاح بین مؤمنان و اهل تقوی مداومت کنید.

ص: ۳۶۲

۱- (۱) - نهج البلاغه: نامه ۴۷. [۱]

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۳۹/۱. [۲]

۳- (۳) - الکافی: ۲/۲۰۹، حدیث ۳؛ [۳] وسائل الشیعه: ۴۴۰/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۴۰۰۲. [۴]

۴- (۴) - عیون الحکم و المواعظ: ۲۱۸.

فاش کردن خوبی های یک انسان در میان مردم، و پنهان داشتن زشتی های او عملی مورد پسند حق است، و از اخلاق انبیا و امامان معصوم علیهم السلام است.

چه نیکوست که انسان خوبی های افراد را برای مردم بازگو کند، تا به نشر معروف کمک کرده، و به آبروی خوبان افزوده باشد، و چه زشت است که انسان زشتی ها را رواج دهد تا ارواح آلوده گردد، و آبروی آبروداران بر باد رود.

معمولاً پنهان کردن خوبی ها و فاش نمودن زشتی ها کار بی خبران و فاسقان و فاجران و بی خردان است، اینان که در مقام پنهان داشتن حسنات، فاش کردن زشتی ها هستند، درونی آلوده به رذایل اخلاقی دارند، و در برابر حق متکبر و در برابر خلق حسودند. اینان به فرموده کتاب خدا جزائی جز عذاب الیم در روز قیامت ندارند.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۱)

کسانی که دوست دارند کارهای بسیار زشت [مانند آن تهمت بزرگ] در میان اهل ایمان شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهند داشت.

فاش نمودن زشتی های پنهان مردم کاری شیطانی و عملی حرام است و برنامه ای ضد اخلاق و خلاف انسانیت می باشد.

معصومین بزرگوار ما بر این حقیقت اصرار دارند که زشتی ها را پنهان بدارید و آبروی مردم را حفظ کنید، و خوبی ها را پخش کنید و به آبرو و اعتبار مردم بیفزائید که این از اخلاق حضرت حق است.

ص: ۳۶۳

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ. (۱)

ای خداوندی که خوبی را ظاهر می کنی و بدی را می پوشانی.

امام علی علیه السلام در دعای کمیل عرضه می دارد:

كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ. (۲)

چه بسیار بدی که آن را از دید مردم پنهان داشتی.

وَبِرَحْمَتِكَ اخْفَيْتَهُ، وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ. (۳)

تویی آن مهربان خدائی که بدی هایم را به رحمت پنهان کردی و به فضلت پوشاندی، تا بتوانم در میان مردم به خوبی و خوشی به زندگیم ادامه دهم.

حضرت مولا علیه السلام می فرماید:

لَوْ وَجَدْتُ مُؤْمِنًا عَلَى فَاحِشِهِ لَسَتَرْتَهُ بِثَوْبِي. (۴)

اگر مؤمنی را در کار زشتی ببابم او را با لباسم می پوشانم (تادیگران وی را نبینند، مبادا که زبان خود را نگاه ندارند و آبروی آن مؤمن بر باد رود)!

حضرت صادق علیه السلام روایت می فرماید:

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ، وَ مِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْعَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسَىءِ وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ وَ تَعَاهُدُ الْجَارِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ. وَ عَيْدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ، فَمِنْهُمْ الْكُذْبُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْبُخْلُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ

ص: ۳۶۴

۱- (۱) - الکافی: ۵۷۸/۲، حدیث ۴؛ [۱] تهذیب الاحکام: ۸۴/۳، حدیث ۱۲.

۲- (۲) - البلد الامین: ۱۸۸؛ [۲] مصباح المتهدج: ۸۴۵. [۳]

۳- (۳) - البلد الامین: ۱۹۱؛ [۴] مصباح المتهدج: ۸۴۹. [۵]

۴- (۴) - دعائم الاسلام: ۴۴۶/۲، حدیث ۱۵۵۹؛ [۶] الجعفریات: ۲۴۲. [۷]

الْيَتِيمَ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدَّى الْحُدُودَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ رُكِبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ مِنَ الزَّانَا وَ السَّرْقَةِ، وَ كُلَّ مَنْ وَاْفَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ، وَ كَذَبَ مَنْ قَالَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفِرْعٍ غَيْرِنَا. (۱)

ما ریشه هر خیری هستیم و هر عمل نیکی شاخ و برگ ماست، و از نیکی توحید و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و گذشت از بد کار و رحمت به فقیر، تعهد نسبت به همسایه و اقرار و اعتراف به خوبی خوبان است.

دشمنان ما ریشه هر شر و از شاخ و برگ آنان هر بدی و گناهی است از جمله:

دروغ، دوبه هم زنی، بخل، قطع رحم، خوردن ربا، خوردن مال یتیم بدون حق، تجاوز از حدود الهی و ارتکاب بدی های ظاهر و باطن از قبیل زنا و دزدی و هر چه که قبیح است.

دروغ می گوید آن که آلوده به این امور است و خود را از ما می داند!

۸ - نرم خویی

اخلاقی که مردم را جذب کند، و باعث هدایت و رشد مردم شود نرم خوئی نام دارد.

نرم خوئی حقیقی است که حضرت حق، پیامبر بزرگوارش را به آن ستوده، پیامبری که او را اسوه و سرمشق تمام مردم تا روز قیامت قرار داده است، و پیروی از او را در تمام شؤون لازم شمرده، و متخلف از وی را بدبخت و شقی نامیده است.

فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (۲)

[ای پیامبر !] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی ، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند .

ص: ۳۶۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۰۳/۲۴، باب ۶۶، حدیث ۱۵؛ [۱] الکافی: ۲۴۲/۸، حدیث ۳۳۶. [۲]

۲- (۲) - آل عمران (۳): ۱۵۹. [۳]

حضرت عبدالعظیم حسنی از حضرت رضا علیه السلام روایت می کند:

كَانَ فِيمَا نَجَى اللَّهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَنْ قَالَ: الْهِيَ مَا جَزَاءُ مَنْ كَفَّ إِذَا هُ عَنِ النَّاسِ، وَ بَدَلَ مَعْرُوفَهُ لَهُمْ؟ قَالَ: يَا مُوسَى تُنَادِيهِ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

لَا سَبِيلَ لِي عَلَيْكَ. (۱)

موسی در مناجات با خدا از حضرت حق پرسید:

خداوندا! جزای کسی که آزارش را از مردم نگاهدارد و خوبی خود را در هر زمینه ای به مردم برساند چیست؟ فرمود: ای موسی! در قیامت آتش به او می گوید: مرا بر تو راهی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ، وَنِعْمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ اللَّيْنُ. (۲)

ایمان را چه پشتیبان خوبی است علم، و علم را چه کمک خوبی است بردباری، و بردباری را چه یار خوبی است مدارا، و مدارا را چه یار خوبی است نرم خوئی.

و نیز فرمود:

مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الرَّفْقِ بِعِبَادِهِ، وَ مَا مِنْ عَمَلٍ ابْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْعُنْفِ عَلَى عِبَادِهِ. (۳)

عملی نزد خدا و رسول خدا محبوب تر از ایمان به خدا و نرم خوئی نسبت به

ص: ۳۶۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۲/۷۲، باب ۴۲، حدیث ۶. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۳/۷۲، باب ۴۲، حدیث ۱۱؛ [۲] دعائم الاسلام: ۸۲/۱. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۵۴/۷۲، باب ۴۲، ذیل حدیث ۱۹. [۴]

عباد خدا نیست، و عملی مبعوض تر نزد خدا از شرك و سخت گیری به بندگان الهی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَاتَ مُدَارِيًّا مَاتَ شَهِيدًا. (۱)

هر کس در حال نرم خوئی با مردم بمیرد شهید از دنیا رفته است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلًا، وَقُفْلُ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ. (۲)

برای هر چیزی قفلی است که آن را از دستبرد حفظ می کند، و قفل ایمان مدارا و نرم خوئی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الرَّفْقُ يُمِّنُ، وَالْخُرْقُ سُومٌ. (۳)

نرم خوئی برکت، و سخت گیری و بدعملی شومی است.

۹- تواضع و فروتنی

اشاره

تواضع و فروتنی که میوه شیرین معرفت نسبت به حقایق هستی، و احکام الهی، و حسنات اخلاقی، و موقعیت خویش و مردم است ممدوح حضرت حق در قرآن، و از اخلاق انبیا و امامان و روش و سیره اولیای الهی است.

انسانی که ابتدایش نطفه، و انتهایش جیفه، و بین نطفه و جیفه ضعیف و درمانده و در تمام شؤون ظاهری و باطنی بدون استقلال است چرا آلوده به تکبر باشد.

ص: ۳۶۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۵۵/۷۲، باب ۴۲؛ [۱] الدعوات: ۲۲۰، حدیث ۵۹۷.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۵۵/۷۲، باب ۴۲، حدیث ۲۰؛ [۲] الکافی: ۱۱۸/۲، حدیث ۱. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۵۹/۷۲، باب ۴۲، حدیث ۲۳؛ [۴] الکافی: ۱۱۹/۲، حدیث ۴. [۵]

خداوند متعال در قرآن مجید تواضع را از نشانه های اهل ایمان دانسته و می فرماید:

أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿١﴾

در برابر مؤمنان فروتن اند.

تواضع و فروتنی در روایات

حضرت عسگری علیه السلام فرمود:

أَعْرَفُ النَّاسِ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَ أَشَدُّهُمْ قِضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا. وَ مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقًّا. ﴿٢﴾

آشنا ترین مردم به حقوق برادرانش و شدیدترین آنان در قضای حاجت ایشان، بزرگترین آنها از نظر مقام در نظر خداوندند، و هر کس در دنیا نسبت به برادران دینی خود فروتنی کند، در نزد حضرت حق از صدیقین است و به حقیقت از پیروان علی بن ابی طالب علیه السلام محسوب می شود.

امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می فرماید:

إِنَّ مِنَ التَّوَاضِعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ، وَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى، وَ أَنْ يَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَ أَنْ كَانَ مُحِقًّا، وَ لَا يُحِبُّ أَنْ يُحَمَدَ عَلَى التَّقْوَى. ﴿٣﴾

تواضع به این است که انسان در هر مجلسی وارد شد همان جا که جای خالی

ص: ۳۶۸

۱- (۱) - مائده (۵) : ۵۴. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۷/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۱؛ [۲] مستدرک الوسائل: ۲۹۵/۱۱، باب ۲۸، حدیث ۱۳۰۷۶. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۱۸/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۳؛ [۴] وسائل الشیعه: ۲۷۴/۱۵، باب ۲۸، حدیث ۲۰۵۰۱. [۵]

است بنشیند، و با هر کسی روبرو شد سلام کند، و جنگ در گفتگو را ترک کند اگر چه حق با او باشد، و دوست نداشته باشد وی را به تقوا تعریف کنند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقَصِهِ، وَ جَالَسَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ الرَّحْمَةَ، وَ خَالَطَ أَهْلَ الدُّلِّ وَ الْمَسِيكِنَةَ، وَ انْفَقَ مَالاً جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ. (۱)

خوشا به حال کسی که توجه به عیب خودش او را از توجه به عیب دیگران باز دارد، و در جای خودش فروتنی نماید، و با اهل فهم و رحمت مجالست کند، و با آنان که متواضع و خاکیند معاشرت داشته باشد، و مالی را که به دست آورده در غیر معصیت خدا انفاق نماید.

فِي وَصِيَّتِهِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ عِنْدَ مَوْتِهِ: عَلَيْكَ بِالتَّوَضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ اعْظَمِ الْعِبَادَةِ. (۲)

در سفارش امیر المؤمنین به وقت وفاتش آمده: بر تو باد به فروتنی که بزرگترین عبادت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ. (۳)

کسی تواضع و فروتنی نمود مگر این که خداوند او را بالا برد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ص: ۳۶۹

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۱۹/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۴؛ [۱] تفسیر القمی: ۷۰/۲، [۲] ذیل آیه ۳۵ سوره انبیاء.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۱۹/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۵؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۲۹۶/۱۱، باب ۲۸، حدیث ۱۳۰۷۹. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۲۰/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۷؛ [۵] مستدرک الوسائل: ۲۹۷/۱۱، باب ۲۸، حدیث ۱۳۰۸۳. [۶]

التَّوَّاضِعُ يَكْسِبُكَ السَّلَامَةَ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، زَيْنَةُ الشَّرِيفِ التَّوَّاضِعُ. (۱)

تواضع برای تو کسب سلامت می کند. و نیز آن حضرت فرمود: زینت مردم بلند مرتبه فروتنی، است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت زین العابدین بر جذامیان گذشت، در حالی که بر الاغی سوار بود، جذامیان حضرت را دعوت کردند که با آنان هم غذا شود، حضرت فرمود: اگر روزه نبودم سر سفره شما می نشستم، چون به خانه رسید، فرمود: غذای لذیذی آماده کردند، آنگاه آنان را دعوت کرد و کنار همان سفره ای که جذامیان نشستند قرار گرفت و با ایشان هم غذا شد. (۲) امام صادق علیه السلام فرمود:

فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ اقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُ مُعُونَ، كَذَلِكَ ابْعِدِ النَّاسَ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ. (۳)

خداوند به داود وحی فرموده است: چنانکه نزدیکترین مردم به خداوند فروتنانند، دورترین مردم متکبرانند.

از حضرت رضا علیه السلام است:

التَّوَّاضِعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَا. (۴)

فروتنی به این است که با مردم همان گونه باشی که دوست داری مردم با تو همان گونه باشند.

ص: ۳۷۰

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۲۰/۷۲، باب ۵۱، ذیل حدیث ۱۱؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۲۹۸/۱۱، باب ۲۸، حدیث ۱۳۰۸۶. [۲]

۲- (۲) - الکافی: ۱۲۳/۲، حدیث ۸. [۳]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۹/۱۴، باب ۳، حدیث ۲۱؛ [۴] الکافی: ۱۲۳/۲، حدیث ۱۱. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۳۵/۷۲، باب ۵۱، حدیث ۳۶؛ [۶] الکافی: ۱۲۴/۲، حدیث ۱۳. [۷]

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

وَ اَرْحَمُ مِنْ اَهْلِكَ الصَّغِيرَ، وَ وَقَرُّهُمْ الْكَبِيرَ. (۱)

در خانواده ات کوچک را رحم کن، و بزرگ را احترام نما.

۱۰ - نیک سیرتی

نیک سیرتی به معنای روش پسندیده در تمام امور است که ناشی از حسنات اخلاقی است، و حسنات اخلاقی و مکارم پسندیده واقعیت هایی است که در این دعای شریف و عبارات ملکوتی آمده است.

رندان که مقیمان خرابات هستند از غمزه ساقی همه آشفته و مستند

برخاسته اند از سرمستی به ارادت زانرو که درمیکده عشق نشستند

تا چشم به نظاره آن یار گشادند از دیدن اغیار همه دیده بیستند

از نشئه آن باده که از عشق قدیم است از جوی حوادث همه یکبار بجستند

دست از همه آفاق فشانند ز غیرت ایدوست بیندیش که باری زچه رستند

از ذوق بلانوش خرابات خرابند در شوق بلی گوی مناجات هستند

از هستی خود جانب مستی بگریزند تا خلق ندانند که این طایفه هستند

مانند حسین از سر کونین گذشتند با این همه از طعن بداندیش نرستند

(منصور حلاج)

۱۱ - سنگینی و وقار

اشاره

آنان که در میان مردم دست به سبکسری، و اعمال و رفتار ناهنجار، و کارهایی که با وزانت و وقار تناسبی ندارد می زنند، در حقیقت خلاف صراط مستقیم قدم بر

١- (١) - بحار الأنوار: ١٣٦/٧٢، باب ٥٢، حديث ١؛ [١] مستدرک الوسائل: ٣٩٤/٨، باب ٥٦، حديث ٩٧٧٨. [٢]

می دارند، و بدون شک با کردار ناپسند، و صدای نکره، و شوخی های بی جا، و مطالب پوچ و سخنان یاوه، و ادا و اطوار خارج از نزاکت و ادب، باعث آزار دیگران و آزرده دلی مردم هم هستند.

رفتار و کردار مردان حق، و شکل زندگی بندگان الهی توأم با متانت و وقار و وزانت است.

وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (۱)

و در راه رفتنت میانه رو باش، و از صدایت بکاه که بی تردید ناپسندترین صداها، صدای خران است.

سنگینی و وقار در روایات

احمد بن عمر حلبی می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه خصلت هائی برای مرد زیباتر است؟ فرمود:

وَقَارٌ بِلا مَهَابَةٍ، وَ سَمَاحٌ بِلا طَلَبٍ مُكافَاهٍ، وَ تَشَاغُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا. (۲)

سنگینی و وقاری که به عظمت انسان در جامعه بیفزاید نه باعث ترس مردم گردد، سخا و جودی که در آن توقع تلافی نباشد، و دل مشغولی به واقعیت های الهی که انسان را از حرام منصرف و به رحمت حق نزدیک کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ. (۳)

بر شما باد به آرامش داشتن و سنگینی و وقار.

ص: ۳۷۲

۱- (۱) - لقمان (۳۱) : ۱۹. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۳۳۷/۶۸، باب ۸۲، حدیث ۱؛ [۲] الکافی: ۲/۲۴۰، حدیث ۳۳. [۳]

۳- (۳) - الحدائق الناضرة: ۲۴۶/۱۱ (پاورقی)؛ بدائع الصنائع: ۲۱۸/۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ الرَّيِّ، وَلَكِنَّ الْبِرَّ فِي السَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ. (۱)

نیکی در خوب پوشیدن و تجمل نیست، خوبی در آرامش و وقار است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

جَمَالُ الرَّجُلِ الْوَقَارُ. (۲)

زیبائی مرد وقار است.

كُنْ فِي الْمَلَأِ وَقُورًا، وَفِي الْخَلَا ذُكُورًا. (۳)

در میان مردم با وقار و در خلوت به یاد حق باش.

وَقَارُ الرَّجُلِ نُورٌ وَزِينَةٌ. (۴)

سنگینی و وقار انسان، زیبائی و نور است.

الْوَقَارُ يُنْجِدُ الْجَلْمَ. (۵)

وقار و سنگینی میوه بردباری است.

۱۲ - حسن معاشرت

اشاره

خوبی معاشرت با همگان در قرآن و روایات و معارف اسلامی مطرح است.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ

ص: ۳۷۳

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۰۶/۱، باب ۱۱، حدیث ۱۰۵. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۲۵۰، حدیث ۵۱۸۸. [۲]

٣-٣) - غرر الحکم: ١٨٨، حدیث ٣٦٢٥. [٣]

٣-٤) - غرر الحکم: ٢٥٠، حدیث ٥٢٠١. [٤]

٣-٥) - غرر الحکم: ٢٥٠، حدیث ٥١٨٤. [٥]

وَإِنَّ السَّبِيلَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (۱)

و خدا را بپرستید ، و چیزی را شریک او قرار ندهید ، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید ؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست ، دوست ندارد .

حضرت باقر علیه السلام از امیر المؤمنین روایت می کند که به دسته یکی از شمشیرهای رسول خدا صلی الله علیه و آله سه جمله نوشته بود:

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَقُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَحْسِنِ إِلَى مَنْ اسَاءَ إِلَيْكَ. (۲)

صله رحم کن با آن که با تو قطع رابطه کرده، حق بگو گرچه به ضرر خودت باشد، و نیکی کن به کسی که با تو بدی کرده است.

حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت می کند:

«علی علیه السلام با مردی مسیحی در جاده ای که به کوفه منتهی می شد، هم سفر شد، مسیحی به حضرت گفت: ای بنده خدا قصد کجا داری؟ حضرت فرمود: کوفه، چون مرد مسیحی برای رفتن به محل خودش از حضرت جدا شد، مشاهده کرد امام او را دنبال می کند، عرضه داشت: مگر نمی خواهی به کوفه بروی؟ فرمود: چرا. گفت: اگر قصد کوفه داری چرا دنبال من می آئی؟ حضرت فرمود:

این برنامه که من اجرا می کنم یعنی چند قدم هم سفر خود را بدرقه کردن، تمام کردن حسن معاشرت است و این دستور پیامبر ماست، مسیحی گفت: راستی

ص: ۳۷۴

۱- (۱) - نساء (۴) : ۳۶ [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۷/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۲؛ من لایحضره الفقیه: ۱۷۹/۴، حدیث ۵۴۰۳.

دستور رسول شماسست؟ فرمود: آری، مرد مسیحی گفت: تو را به شهادت می طلبم که من بر دین توأم، آنگاه از راه خود همراه حضرت برگشت و چون امام را شناخت مسلمان شد». (۱)

تا زنگ سیه ز آینه دل نزداید عکس رخ دلدار در او خوش ننماید
در طرف چمن گر بکند جلوه رخ دوست بر برگ گلی این همه بلبل نسراید
نور ازلی گر ندمد از رخ لیلی از گردش چشمی دل مجنون نرباید
هر کو نکند بندگی پیر خرابات بر روی دلش جان در معنی نگشاید
ای غم زده تریاق محبت بکف آور تا زهر غم دهر تو را جان نگزاید
آیین طریقت به حقیقت بجز این نیست کز شادی و غم راحت و رنجت نفزاید
این بار امانت که شده قسمت وحدت بر پشت فلک گر نهد البته خم آید

حسن معاشرت در روایات

امام صادق علیه السلام پس از معرفی ائمه علیهم السلام فرمود:

ص: ۳۷۵

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۷/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۱۳۴/۱۲، باب ۹۲، حدیث ۱۵۸۶۳.

وَدِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ - إِلَى أَنْ قَالَ: - وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ. (۱)

دین آنان پاک دامن و عفت است تا جائی که فرمود: و حسن معاشرت و حسن همسایه داری است.

و نیز فرمود:

أَحْسِنُ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرْتَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (۲)

همسایه داریت را با همسایه ات نیکو کن تا مسلمان باشی.

حضرت صادق علیه السلام از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ اتَّقَى النَّاسِ، وَارْضَ بِقِسْمِ اللَّهِ تَكُنْ اغْنَى النَّاسِ، وَكُفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعَ النَّاسِ، وَاحْسِنِ مُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَاحْسِنِ مُصَاحَبَةَ مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا. (۳)

به واجبات الهی عمل کن تا با تقواترین مردم باشی، به داده حق راضی باش تا بی نیازترین خلق باشی، از حرام الهی خودداری کن تا پاکدامن ترین انسان ها باشی، برای همسایه ات بهترین همسایه باش تا مومن باشی، و معاشرت خود را با معاشرت نیکو قرار بده تا مسلمان باشی.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

صَانِعِ الْمُنَافِقِ بِلِسَانِكَ، وَاخْلِصْ وُدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ، وَانْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ. (۴)

با منافق با زبانت روبرو شو، محبتت را برای مؤمن خالصانه مصرف کن، و

ص: ۳۷۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۵۸/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۸؛ [۱] مستدرک الوسائل: ۳۱۵/۸، باب ۲، حدیث ۹۵۳۵. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۵۸/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۱۰؛ [۳] الخصال: ۱۶۹/۱، حدیث ۲۲۲.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۵۹/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۱۲؛ [۴] الأملی، شیخ صدوق: ۲۰۱، حدیث ۱۳. [۵]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۶۲/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۲۲؛ [۶] مستدرک الوسائل: ۳۱۶/۸، باب ۲، حدیث ۹۵۳۷. [۷]

اگر یهودی باتو همنشین شد، با او با نیکی همنشینی کن!

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ حُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَكُمْ. (۱)

بر شما باد به رعایت تقوای الهی، و راستی در سخن، و ادای امانت، و خوبی معاشرت با کسی که با شما همنشین است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثٌ مَنْ آتَى اللَّهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْأَنْفَاقُ مِنْ أَقْتَارٍ، وَ الْبِشْرُ بِجَمِيعِ الْعَالَمِ، وَ الْأَنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ. (۲)

سه چیز است هر کس با یکی از آنها همراه باشد خداوند بهشت را بر او واجب می گرداند. انفاق به وقت تنگدستی، گشاده روئی با تمام مردم جهان، و از جانب خود به دیگران انصاف دادن.

یکی از دوستان ابن محبوب به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت:

مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ قَالَ: تَلِينُ جَنَاحِكَ، وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ، وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ. (۳)

حدود حسن خلق چیست؟ فرمود: مهربانی با همه، پاکیزگی در کلام، روبرو شدن با برادر دینی با چهره نیکو.

۱۳ - سبقت در فضیلت

اشاره

فضایل، واقعیت هایی الهی و حقایق عرشی و ملکوتی است که در انبیای الهی

ص: ۳۷۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۱۶۲/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۲۵؛ [۱] وسائل الشیعه: ۳۳/۷، باب ۵، حدیث ۸۶۳۸. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۶۹/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۳۷؛ [۳] الکافی: ۱۰۳/۲، حدیث ۲. [۴]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۷۱/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۳۹؛ [۵] الکافی: ۱۰۳/۲، حدیث ۴. [۶]

و امامان معصوم و اولیای حق تجلّی عملی داشت.

فضایل، یک سلسله کمالات حقیقی، و مکارم واقعی است که انسان را در پیشگاه حق به ارزشی سنگین می آراید، و آدمی را مستحق رضایت حق، و بهشت عنبر سرشت می کند.

فضایل در روایات

امام علی علیه السلام در باب فضیلت می فرماید:

فَخَرُّ الْمَرْءِ بِفَضْلِهِ لَا بِأَصْلِهِ. (۱)

افتخار انسان به فضیلت اوست نه به خانواده اش.

الْفُضَيْلَةُ بِحُسْنِ الْكَمَالِ وَ مَكَارِمِ الْأَفْعَالِ، لَا بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ جَلَالَةِ الْأَعْمَالِ. (۲)

فضیلت به خوبی کمال و اعمال با ارزش است، نه به ثروت زیاد و حرکات و اعمال بزرگ.

مَنْ آتَرَ عَلَى نَفْسِهِ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْفُضَيْلَةِ. (۳)

آن که دیگران را در همه چیز بر خود مقدم بدارد، مستحق نام فضیلت است.

صَنَائِعُ الْإِحْسَانِ مِنْ فَضَائِلِ الْإِنْسَانِ. (۴)

انجام دادن تمام نیکی ها از فضایل انسان است.

ص: ۳۷۸

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۰۹، حدیث ۹۳۸۷. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۱۷، حدیث ۷۳۱۳. [۲]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۳۹۶، حدیث ۹۱۷۴. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۸۳، حدیث ۸۷۱۲. [۴]

الْفُضْلُ أَنْكَ إِذَا قَدَرْتَ عَفْوَتَ. (۱)

فضل و فضیلت به این است که هر گاه قدرت یافتی اقدام به گذشت کنی.

تَحَلُّوا بِالْأَخْذِ بِالْفُضْلِ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبُغْيِ، وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ، وَالْإِنْصَافِ مِنَ النَّفْسِ، وَاجْتِنَابِ الْفُسَادِ، وَاصْلَاحِ الْمَعَادِ. (۲)

با در پیش گرفتن فضیلت و خودداری از ستم و زور گویی و عمل به حق و انصاف به خرج دادن و دوری از فساد و آباد کردن معاد، خود را بیارای.

امیر المؤمنین علی علیه السلام آنچه را که در خطبه متقین به عنوان اوصاف پاکان و پرهیزکاران برشمرده از فضایل به حساب آورده است:

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا أَهْلُ الْفَضَائِلِ. (۳)

پرهیزکاران در این دنیا اهل فضائلند.

و نیز آن حضرت فرموده:

مَنْ أَحْسَنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِ فَقَدْ أَخَذَ بِجَوَامِعِ الْفُضْلِ. (۴)

هر کس خوبی کند با کسی که به او بدی کرده، چنگ به تمام فضیلت زده است.

كُنْ عَفْوًا فِي قُدْرَتِكَ، جَوَادًا فِي عُسْرَتِكَ، مُؤَثِّرًا مَعَ فَاقَتِكَ، يَكْمُلُ لَكَ الْفُضْلُ. (۵)

به وقت قدرت تمام، گذشت را داشته باش، در زمان تنگدستی به بخشش

ص: ۳۷۹

۱- (۱) - غرر الحکم: ۴۴۶، حدیث ۱۰۲۰۷. [۱]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۱۷، حدیث ۷۳۲۳. [۲]

۳- (۳) - نهج البلاغه: خطبه ۱۸۴، خطبه همام. [۳]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۳۸۸، حدیث ۸۸۸۰. [۴]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۲۴۶، حدیث ۵۰۴۶. [۵]

برخیز، و به وقت نداری دیگری را بر خود مقدم کن، فضیلت در تو کامل می گردد.

إِذَا اتَّقَيْتَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ تَوَرَّعْتَ عَنِ الشُّبُهَاتِ، وَ آدَيْتَ الْمَفْرُوضَاتِ، وَ تَنَفَّلْتَ بِالنَّوَافِلِ، فَقَدْ اكْمَلْتَ فِي الدِّينِ الْفَضَائِلَ. (۱)

زمانی که از محرمات الهی بپرهیزی، و دامن از شبهات پاک نگهداری. و واجبات را عمل کنی، و به مستحبات روی آوری، فضایل را در دین کامل کردی.

الْإِنصَافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ. (۲)

انصاف برترین فضایل است.

حِفْظُ اللِّسَانِ وَ بَدَلُ الْإِحْسَانِ مِنْ أَفْضَلِ فَضَائِلِ الْإِنْسَانِ. (۳)

نگهداری زبان، و بدل نیکی از برترین فضایل انسان است.

أَكْرَمُ مَنْ وَدَّكَ، وَ اصْفَحَ عَنْ عَدُوِّكَ يَتِمُّ لَكَ الْفَضْلُ. (۴)

گرامی دار آن که تو را دوست دارد، و از دشمنت گذشت کن، فضلت تام و تمام می شود.

إِنَّ مُقَابَلَةَ الْإِسَاءِ بِالْإِحْسَانِ، وَ تَعَمُّدَ الْجَرَائِمِ بِالْغُفْرَانِ لِمَنْ أَحْسَنَ الْفَضَائِلِ وَأَفْضَلَ الْمَحَامِدِ. (۵)

بدی را با نیکی تلافی کردن، و جرائم دیگران را با عفو و گذشت پوشاندن از بهترین فضایل و برترین خوبی هاست.

ص: ۳۸۰

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۳۲۴/۱۷، باب ۱۲، حدیث ۲۱۴۸۲؛ [۱] غرر الحکم: ۲۷۱، حدیث ۵۹۰۵. [۲]

۲- (۲) - غرر الحکم: ۳۹۴، حدیث ۹۰۹۶. [۳]

۳- (۳) - غرر الحکم: ۲۱۴، حدیث ۴۱۸۱. [۴]

۴- (۴) - غرر الحکم: ۴۳۵، حدیث ۹۹۷۲. [۵]

۵- (۵) - غرر الحکم: ۳۸۸، حدیث ۸۸۷۷. [۶]

رَأْسُ الْفَضَائِلِ مُلْكُ الْغَضَبِ، وَ أَمَاتُهُ الشَّهْوَةُ. (۱)

سرآغاز تمام فضایل مالک بودن بر خشم و میراندن شهوت حرام است.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَتَلْقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا، وَ نُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا، وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنَا، فَيُقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ، ادْخُلُوا الْجَنَّةَ. (۲)

چون قیامت شود، خداوند بزرگ تمام اولین و آخرین را در زمینی واحد گردآوری کند، سپس فریاد کننده ای فریاد برآورد اهل فضل کجایند؟ عده ای از مردم بر می خیزند، ملائکه با آنان می گویند: فضل شما چیست؟

پاسخ می دهند: صله رحم کردیم با آنان که با ما قطع رابطه کردند، و بخشیدیم به آنان که ما را محروم کردند، و گذشت کردیم از آنان که به ما ظلم کردند. به آنان گفته شود: راست گفتید، داخل بهشت شوید.

راستی، چه مسائل عجیبی است که ارزش انسان را به اوج نهائی می رساند، و رضای حق را به سوی انسان جلب می کند، به همین جهت است که حضرت زین العابدین علیه السلام از حضرت حق درخواست می کند به او توفیق سبقت بر دیگران را برای به دست آوردن فضایل، کرامت فرماید.

ص: ۳۸۱

۱- (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۳/۱۲، باب ۵۳؛ [۱] غرر الحکم: ۳۰۲، حدیث ۶۸۷۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۴۰/۶۸، باب ۹۳، حدیث ۴؛ [۳] الکافی: ۱۰۷/۲، حدیث ۴. [۴]

نیکی به مردم به قصد تلافی شدن، کار مهمی نیست و از حسنات اخلاقی به حساب نمی آید. ارزش حقیقی احسان به این است که انسان هیچ گونه انتظار تلافی از طرف مقابلش نداشته باشد.

انبیای الهی و امامان معصوم و اولیای عاشق به تمام مردم احسان می نمودند و از احدی توقع تلافی نداشتند.

در تفاسیر معتبره در توضیح آیه شریفه آمده است:

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا^(۱)

و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند.

امام حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند، خاندان طهارت برای شفای آنان نذر کردند سه روز روزه بگیرند، به وقت افطار اولین روز روزه، مسکین به در خانه آمد و آن بزرگواران افطار خود را به او بخشیدند، و روز دوم یتیم و روز سوم اسیر آمد و آنان غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند، و در هر سه روز با آب افطار نمودند.

و هر شب به آنان فرمودند:

إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا^(۲)

[و می گویند: ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.]

به حقیقت که احسان بدون توقع تلافی دلالت بر عظمت و بزرگی روح محسن می کند.

ص: ۳۸۲

۱- (۱) - انسان (۷۶) : ۸ [۱]

۲- (۲) - انسان (۷۶) : ۹ [۲]

بسیاری از انسان ها به خاطر جهل به حقایق، یا ضعف اراده، یا غلبه هوا، یا علت های دیگر مصون از خطا نیستند. وظیفه پاکان و مؤمنان نسبت به اینان امر به معروف و نهی از منکر آنهم با زبانی خوش و اخلاقی شیرین است، سرزنش کردن دیگران به گناهشان نه این که علاج واقعه نیست، بلکه احتمال دارد اثر نامطلوب بجای گذارد.

در باب ترک سرزنش خطا کاران حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«مردی نزد عیسی آمد و گفت: ای روح الله! من به زنا مبتلا شده ام، مرا با اجرای حکم الهی پاک کن.

عیسی فرمود: فریاد بزیند همه برای تطهیر این مرد بیانند. وقتی همه جمع شدند، آن مرد معصیت کار گفت: اگر کسی حدّ گناه به گردن دارد از حدّ زدن به من خودداری نماید، آن که طاهر و پاک است به اجرای حدّ الهی نسبت به من اقدام کند.

جز عیسی و یحیی همه رفتند، حضرت یحیی پیش آمد و به گناهکار گفت: در این لحظه حساس دوست دارم مرا موعظه کنی، مرد معصیت کار گفت: بین نفس و هوا خلوت مکن که تو را به ضلالت و گمراهی دچار می کند، یحیی فرمود: اضافه کن، گفت: گناهکار را به گناهش سرزنش مکن، فرمود: اضافه کن گفت: غضب مکن و از عصبانیت و خشم بپرهیز. (۱)

سرزنش دیگران در روایات

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: خضر به موسی سفارش کرد:

ص: ۳۸۳

۱- (۱) - من لایحضره الفقیه: ۳۳/۴، حدیث ۵۰۱۹؛ مجموعه ورام: ۱۰/۲؛ وسائل الشیعه: ۵۶/۲۸، باب ۳۱، حدیث ۳۴۲۰۱.

يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَدًا بِخَطِيئَتِهِ، وَابْنِكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ. (۱)

ای پسر عمران، احدی را به خطایش سرزنش مکن، و بر خطای خودت اشک بریز.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ عَيَّرَ إِخَاهُ بِذَنْبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ. (۲)

آن که برادر دینی خود را به گناهی که از آن توبه کرده سرزنش کند، نمیرد مگر آن که به آن گناه دچار شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَنْبَ مُؤْمِنًا أَبَّهَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۳)

کسی که مؤمنی را سرزنش و ملامت کند، خداوند او را در دنیا و آخرت ملامت نماید.

رسول خدا می فرماید:

لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ بِإِخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَبَيْتَلِيكَ. (۴)

برادرت را دچار سرزنش مکن که خداوند او را از رحمتش نصیب دهد و تو را مبتلا گرداند.

قَالَ أَعْرَابِيٌّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْصِنِي، فَقَالَ: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ أَمْرًا عَيَّرَكَ بِشَيْءٍ يَعْلمُهُ فِيكَ فَلَا تُعَيِّرُهُ بِشَيْءٍ تَعْلَمُهُ فِيهِ، يَكُنْ وَبِأَلِّهِ عَلَيْهِ وَ

ص: ۳۸۴

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۳۰۲/۱۳، باب ۱۰، حدیث ۲۲. [۱]

۲- (۲) - مجموعه ورام: ۱۱۳/۱. [۲]

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۳۸۴/۷۰، باب ۱۴۰، حدیث ۱؛ [۳] الکافی: ۳۵۶/۲، حدیث ۱. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲۱۳/۷۲، باب ۶۵، حدیث ۵؛ [۵] وسائل الشیعه: ۲۶۶/۳، باب ۷۸، حدیث ۳۶۰۶. [۶]

عربی بیابانگرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: مرا وصیت کن، حضرت فرمود: بر تو باد به تقوای الهی، چنانچه مردی تو را به چیزی که از تو خبر داشت سرزنش کرد، تو او را به چیزی که از او خبری داری سرزنش مکن، تا بار سنگین سرزنش بر گردن او قرار گیرد و برای تو به خاطر صبر و حوصله ات اجر باشد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَظْمِهِ جَلَالِهِ وَقُدْرَتِهِ، فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ. (۲)

به درستی که خداوند عزوجل مؤمن را از بزرگی جلال و قدرتش آفرید، کسی که بر مؤمن طعنه زند، یا گفتارش را رد نماید، رد بر خدا نموده است.

۱۶ - دستگیری از غیر مستحق

این درخواست عجیب یعنی طلب توفیق از پیشگاه حضرت کریم برای یاری دادن به غیر مستحق، و با مال و آبرو و جان او را کمک کردن، نشانگر عظمت روح اولیای الهی، و اوج سلامت نفس آنان است.

رسیدگی به مستحق پشتوانه اش دستورهای دینی، و عواطف انسانی و حالت ترحم انسان به ضعیف و نیازمند است، ولی توجه به غیر مستحق پشتوانه اش

ص: ۳۸۵

۱- (۱) - مجموعه ورام: ۱۱۰/۱. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۴۲/۷۲، باب ۵۶، حدیث ۱؛ [۲] وسائل الشیعه: ۳۰۰/۱۲، باب ۱۵۹، حدیث ۱۶۳۵۶. [۳]

عظمت روح و کرامت نفس، و بصیرت قوی، و اخلاق الهی است.

چه مانعی دارد که انسان در هر زمینه ای که برادر دینی وی استحقاقی ندارد، به او مهر ورزد، و یار و معین او باشد، و از آنچه خداوند به انسان عنایت می کند به او هم برساند، و مسئله عطا و بخشش و بذل وجود و کرم و احسان خویش را محدود به مستحق ننماید.

مکن عیبم زمن گر کشتن دشمن نمی آید بحق دوستی کاین دشمنی از من نمی آید

بنرمی کارها پایان پذیرد خوشتر از تندی بلی کاری که از نخ آید از سوزن نمی آید

زتاب شمع رویش گر که می سوزم چو پروانه ازین شادم که بیرون از دلم شیون نمی آید

تو را آئینه آگه سازد از زشتی و زیبائی بلی این سان هنر جز از دل روشن نمی آید

به فن عشق خوبانم از آن دل بستگی باشد که فنی در جهان بالاتر از این فن نمی آید

به جنت رهزن آدم چو شیطان گشت ای زاهد چسان سوی تو گمراهی چنان رهزن نمی آید

من از حسن تو و گلچین زگل حظ می برد اما زیوسف آنچه می آید زیراهن نمی آید

تو گر می آید از دستت زمن چشم کرم پوشی کشیدن از سر کوی تو پا از من نمی آید

مشو غافل ز عدل و داد اگر مرد خردمنی که از اهل خرد جز کار مستحسن نمی آید

به وصف قامتش رنجی قیام می کنم اما سخن بالاتر از این از من الکن نمی آید

(رنجی)

خداوند مهربان علاقه دارد انسان همچون چشمه اول بهار منبع خیر و برکت و معدن جود و سخا، و مرکز عشق و ایمان و وفا و صفا و عطا و بخشش باشد، و ملاحظه استحقاق، و عدم استحقاق در حق مردم نداشته باشد، بلکه سعی کند تمام مردم را از لطف و محبت، و عنایت و رحمت خود بهره مند سازد، و همه دل ها را با اخلاق و عمل خود شاد نماید، و بکوشد در این راه عرشی به هیچ گونه بن بستى دچار نشود، و سستی و کسالت در این برنامه الهی به خود راه ندهد.

۱۷ - پای بندی به گفتن حق هر چند گران آید

اشاره

اعلام حق، از اعظم واجبات الهیه است، و سکوت از حق از بزرگترین محرمات.

اگر به وسیله اهل ایمان، آنچه که حق است گفته نشود، قطعاً مسئله حق در هر زمینه ای از زمینه های زندگی در خانه و خانواده، و اجتماع و جامعه به بوتۀ فراموشی می رود، و فساد و افساد جای آن را می گیرد، و بازار حسنات و فضایل دچار ورشکستگی و فساد می شود.

گفتار حق در آیات و روایات

آیات و روایات سفارش می کنند، حق را با زبان خود اعلام کنید، و از گفتن آن مضایقه نداشته باشید گرچه بر شما سنگین آید و یا به ضرر شما تمام شود. این ضرر بدون شک ضرری ظاهری است که در باطنش رضایت حق و بهشت عنبر سرشت قرار دارد.

ص: ۳۸۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (١)

ای اهل ایمان! [همواره در همه امور زندگی] قیام کننده به عدل، و گواهی دهنده برای خدا باشید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشانتان باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ. (٢)

پرهیزکارترین مردم کسی است که حق بگوید در آنچه که به نفع و به ضرر اوست.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

قُلِ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَىٰ نَفْسِكَ. (٣)

حق را بگو گرچه به ضرر خودت باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْثِرَ الْحَقَّ وَ أَنْ ضَرَّكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ أَنْ نَفَعَكَ. (٤)

از حقیقت ایمان است که حق را گرچه به ضررت باشد بر باطل گرچه به سودت باشد مقدم بداری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۳۸۸

۱- (۱) - نساء (۴) : ۱۳۵. [۱]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۸۸/۶۷، باب ۵۶، حدیث ۱۵؛ [۲] معانی الاخبار: ۱۹۵، حدیث ۱.

۳- (۳) - بحار الأنوار: ۱۵۷/۷۱، باب ۱۰، حدیث ۲؛ [۳] الأمالی، شیخ صدوق: ۷۱، حدیث ۲. [۴]

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۱۰۶/۶۷، باب ۴۸، حدیث ۲؛ [۵] الخصال: ۵۳/۱، حدیث ۷۰.

أَلَا لَا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا مَهَابُهُ النَّاسَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ، إِلَّا أَنْ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَهُ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ. (۱)

ای مردم! ترس از افراد، شما را مانع از گفتن حقی که می دانید نشود، بدانید که بالاترین جهاد گفتن حق در برابر سلطان ستمگر است.

در مسئله بیان حق گرچه به ضرر خود باشد، عمل حضرت آسیه، و مؤمن آل فرعون، و حبیب نجار، و ابوذر غفاری، و میثم تمار، و رشید هجری و حجر بن عدی و امثال اینان برای ما حجت شرعی و دلیل الهی است.

۱۸ و ۱۹ - اندک شمردن خوبی های خود و بسیار دیدن زشتی های خویش

ریشه اندک دیدن خوبی های خود، گرچه بسیار باشد، و بسیار دیدن زشتی های خویش گرچه اندک باشد، تجلی صفت با عظمت تواضع در وجود انسان است. و مبدأ بسیار دیدن خوبی های خویش گرچه قلیل باشد، و کم دیدن زشتی های خود گرچه بسیار باشد عجب و خودبینی آدمی است.

انسانی که این معنای حقیقی را در ذات قلبش یقینی کرده که در تمام هستی و شؤون خویش مملوک حضرت حق است، و آنچه خیر و برکت و خوبی و فضیلت در زندگی اوست فقط و فقط از جانب حضرت اوست و او را در این زمینه اختیاری نیست، و هر چه شر و رذیلت و گناه است برخاسته از هوای نفس و غرور اوست و ربطی به حضرت محبوب ندارد، عبادات و خوبی های بسیار خود را اندک بیند، و گناه و معصیت ناچیز خویش را بسیار پندارد، و به عبارت دیگر منشأ خوبی و طاعت را خود نداند، تا بسیار شمارد، و مبدء معاصی را او نبیند تا بسیارش را اندک داند.

ص: ۳۸۹

انسان وقتی خوبی را فقط و فقط از خدا بداند اندکش را به حساب حق بسیار ببند، و بحساب خود کم؛ زیرا خود را لایق آن خوبی نداند، و وقتی بدی را از خود ببند قلیش را کثیر داند، چون گناه و معصیت هر چند کوچک و اندک باشد به علت این که مخالفت با خدای عظیم می باشد، بسیار است.

عجب و خودپسندی، آدمی را در معرض هلاک و نابودی شخصیت قرار می دهد، لذا خداوند متعال در قرآن کریم با بیانی روشن و عاری از ابهام به ما می گوید: انتخاب میانگین و مرز اعتدال در امور، نمایانگر بهداشت روانی در رفتار و اخلاق است، و در اشاره به همین نکته است که می فرماید:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْسِسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّبٌ كُلِّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١﴾

متکبرانه روی از مردم برمگردان ، و در زمین با ناز و غرور راه مرو ، همانا خدا هیچ خودپسند فخر فروش را دوست ندارد .

معنی این سخن این است که اگر انسان بدون تربیت و تهذیب، به خود واگذار شود، عجب و خودپسندی و عشق به خویشتن، او را در اختیار خود می گیرد و غرور بر او چیره می گردد و اعمالش را در هر حال زیبا و خوشایند جلوه می دهد و این گمان در او پدید می آید که خود شخصاً خالق و آفریننده رفتارهای خود می باشد، و از این رهگذر به خود می بالد و با احسان خویش بر مردم منت می نهد و در نتیجه از خود راضی می شود، و از خود راضی بودن از نشانه های نقص و کمبود روانی و نشان دهنده ابتلا و گرفتاری انسان به ضلالت و انحراف است.

بنابراین عجب، آفت و دردی است خطرناک که دل را از بصیرت ناتوان می سازد، و گناهان را مخفی نگاه می دارد، و اشتباهات را می آراید و به لغزش ها

ص: ۳۹۰

کمک می کند تا آن جا که فرد معجب و خودپسندی، بدی خویش را احسان، و بخل و دریغ کاری خود را جود و سخا می پندارد، او در گمان ها و تصوّراتش خیال پرداز، و در حدس خویش به افکار دروغین و غیر واقعیت ها گرایش دارد، او فردی است که در حال سقوط و نابودی، به نجات خویش معتقد است در حالی که در دریایی از تاریکی ها غوطه می خورد.

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ» (۱)

و هنگامی که به انسان نعمت عطا می کنیم [از طاعت و عبادت] روی بر می گرداند و [با کبر و نخوت] از ما دور می شود، و چون آسیبی به او رسد [برای برطرف شدنش] به دعای فراوان و طولانی روی می آورد .

کسی که در مورد خویش گرفتار عجب و خودپسندی است قهراً به غرور و خودبینی گرایش می یابد، و گناهان و جرم های سنگینی را که دستش به آنها آلوده است کوچک و ناچیز و اندک می شمارد، و خیر و احسان ناچیزی که از او به ظهور می رسد بسیار و فزون از حد تلقی می کند.

اما اگر حالت عالی تواضع همچون خورشید از مشرق وجود انسان طلوع کند، تا حدی راه را از چاه به او می نمایاند، و بی شک خوبی های بسیار خود را اندک بیند و از بیانش شرمسار باشد، و بدیهای اندک خود را بسیار انگارد و واز یادش غرق حیا و آزارم گردد.

تنها به راه دوست نباید زجان گذشت جز دوست هر چه هست بیاید از آن گذشت

ص: ۳۹۱

باشد برون زکون و مکان یار و در پیش هر کس که رفت از سر کون و مکان گذشت

آن مرحله است وادیت ای کعبه مراد کاول قدم براه تو باید زجان گذشت

آدم بهشت کوی تو را داشت در نظر گندم بهانه کرد و زباغ جنان گذشت

بر آستان پیر مغان هر که سود سر پایش ز رفعت از سر نه آسمان گذشت

خواهد رسید بر دهن یار بی سخن هر کس که چون صغیر زنام و نشان گذشت

(صغیر)

۲۰ - ادامه طاعت

سرمایه ای در دنیا و آخرت برای انسان همچون طاعت و عبادت نیست. طاعت و عبادت چون با نیت خالصانه و صادقانه انجام گیرد، و شرایط باطنی و ظاهری آن در حد استعداد رعایت شود، موجب قرب و رضایت حق، و عامل جلب سعادت دنیا و آخرت، و سبب بهشت ابدی است.

کسالت و تنبلی در طاعت، دام شیطان و از آثار هوای نفس و باعث بریدن انسان از این فیض با عظمت الهی است. اهل عبادت و طاعت از متوقف ماندن این سرمایه الهی، در وحشت و ترس به سر می بردند، و برای ثابت ماندن در این راه عرشی و ملکوتی به طور دائم از حضرت حق طلب مدد و توفیق می نمودند.

البته خداوند عزیز در این زمینه ها دعا را به سرعت مستجاب می کند، به شرطی که دعا کننده، دلش در دعا حاضر، و طعام و لباسش حلال و اشکش به درگاه بی نیاز

ص: ۳۹۲

از سر نیاز جاری باشد.

او به تمام دعا کنندگان عنایت و لطف خاص دارد، بر اراده ازللی آن حضرت گذشته که به نیاز نیازمندان به دعا پاسخ گوید. او مهربان مولائی است که گدا را از عطا منع نکند، و خواهنده را از رسیدن به خواسته محروم ننماید.

پیر هرات گوید: کدام خلعت ما را نداد، کدام تشریف که ما را ارزانی نداشت، کدام لطف که در جریده کرم به نام ما ثبت نکرد؟!؟

مقربان در گاه عزت و ساکنان حضرت جبروت، انگشت تحیر در دهان تعجب گرفته که شگرف کاری و عجب حالی که خاکیان را بر آمد.

نواختگان لطف او اند، بر کشیدگان عطف او اند، عارف بتعریف او اند، مشرفان بتشریف او اند، و اصلاان به ایصال او اند، نازان به وصال او اند، نرگس روضه وجود ایشانند، سرو باغ وجود ایشانند، حقه در حکمت ایشانند، نور حذقه عالم قدرت ایشانند.

الهی! به عنایت ازللی تخم هدی کشتی، به رسالت انبیا آب دادی، به معونت و توفیق رویاندی، به نظر و احسان خود به بر آوردی، از لطف تو در می خواهم که سموم قهر از آن بازداری و باد عدل بر وی نجهانی، کشته عنایت ازللی را به رعایت ابدی مدد کنی. (۱)

۲۱ - همراهی با مسلمانان

اشاره

همراهی با مردم مؤمن و مسلمان، دارای آثار و فوائد دنیوی و اخروی است، به تنهایی نمی توان کاسب سعادت دنیا و آخرت شد. همراهی با مسلمانان، انسان را به وضع آنان آگاه می کند، و لیاقت خدمت به ایشان را به آدمی عرضه می دارد. انسان وقتی به خلوت رفت، و از مسلمانان جدا شد، در حقیقت از فیوضات الهیه محروم

ص: ۳۹۳

شده، و از بسیاری از کارهای خیر بازمانده است. مؤمن لازم است در تمام شئون زندگی ملازم مردم مؤمن باشد و از درد آنان خبر گیرد، و به علاج مشکلات آنان اقدام نماید.

به کوی عزلت نشستن، و با همه قطع رابطه کردن نه این که هنر نیست، بلکه دامی از دام های خطرناک شیطان است.

همراهی با مسلمانان در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يُدُّ اللَّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَ الشَّيْطَانُ مَعَ مَنْ خَالَفَ الْجَمَاعَةَ يَرْكُضُ. (۱)

دست خدا بر سر جمعیت است، و شیطان همقدم کسی است که با جماعت مخالفت کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ. (۲)

ای مردم! بر شما باد به جماعت، و پرهیزید از تفرقه و پراکندگی.

و نیز فرمود:

الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ، وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ. (۳)

با هم بودن رحمت، و جدائی و تفرقه عذاب است.

و فرمود:

ص: ۳۹۴

۱- (۱) - کنز العمال: ۲۰۶/۱، حدیث ۱۰۳۱؛ المعجم الکبیر: ۱۴۵/۱۷.

۲- (۲) - کنز العمال: ۲۰۶/۱، حدیث ۱۰۲۸؛ مسند احمد بن حنبل: ۳۷۰/۵. [۱]

۳- (۳) - کنز العمال: ۲۶۶/۳، ذیل حدیث ۶۴۸۰؛ مسند الشهاب، ابن سلامه: ۴۳/۱، ذیل حدیث ۱۴.

مَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ فَيَدَّ شَيْبًا فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ. (۱)

هر کس به اندازه یک وجب از جماعت کنار رود، بند اسلام را از گردنش خارج کرده است.

منظور از این جماعت در آیات و روایات جماعت سالم و مجتمع بر حق، و جمعیت سالک الی الله است، نه جمعیتی که منحرف و گمراه و در بدعت و ضلالت است و به ظاهر ادعای مسلمانی دارد.

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَمَاعَةٍ أُمَّتِهِ؟ فَقَالَ: جَمَاعَةُ أَهْلِ الْحَقِّ وَانْ قُلُوبًا.

از رسول خدا از جماعت امت ایشان پرسیدند؟ فرمود: منظورم جمعیت اهل حق است گرچه عددشان اندک باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام از تفسیر سنت و بدعت و جماعت و تفرقه پرسیدند، فرمود: سنت، به خدا قسم سنت محمد صلی الله علیه و آله است و بدعت خلاف سنت، و جماعت، به الله قسم جمعیت اهل حق است گرچه اندک باشند، و تفرقه، معاشرت با اهل باطل است گرچه تعدادشان بسیار باشد. (۲) ما شیعه بر مبنای همین آثار که حتی در کتب اهل سنت روایت شده خود را بر حق می دانیم، ما به پیروی از اهل بیت افتخار داریم گرچه تعدادمان کم باشد، و از اهل باطل نفرت داریم گرچه همه اهل دنیا باشند. ما سقیفه و اصحاب آن را طبق آیات قرآن و همین روایات قبول نداریم گرچه تمام مردم آن روز به طرفداری از آن برخاستند، ما مطیع امیر المؤمنین علی علیه السلام هستیم گرچه در آن روز بیش از دوازده نفر یار نداشت.

ص: ۳۹۵

۱- (۱) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱۲۳/۸، [۱] کنز العمال: ۲۰۷/۱، حدیث ۱۰۳۵.

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲۶۵/۲، باب ۳۲، حدیث ۲۱؛ معانی الاخبار: ۱۵۴، حدیث ۱.

ما پای بند به اصول هفتاد و دو نفر شهدای کربلایم گرچه تعدادشان اندک است و از یزید و یزیدیان مدعی مسلمانی که شاگردان مکتب سقیفه اند بیزاریم، گرچه تعدادشان از شماره فزون است.

قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا جَمَاعَةُ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ عَلَى الْحَقِّ وَانْ كَانُوا عَشْرَةً. (۱)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: جماعت امت کیست؟ فرمود: آنان که بر حق اند، گرچه ده نفر باشند.

۲۲ - بیزاری از اهل بدعت

اهل بدعت، بنا بر تفسیر امیر المؤمنین علیه السلام آنان هستند که در جهت مخالف برنامه های حق و قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت می کنند، و در حرکات و سکنات و اعمال خویش تابع آرای خود و هوای نفسند، گرچه تعداد آنان زیاد باشد. (۲) اهل بدعت بنا بر قول رسول خدا بدترین مردم و شریرترین خلق روی زمینند. (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، الْإِذَا وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، الْإِذَا وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ. (۴)

بدترین امور برنامه های من در آوردی ضد دین است، بدانید که هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

امام علی علیه السلام در باب خسارت و ضرر بدعت می فرماید:

ص: ۳۹۶

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۲/۲۶۶، باب ۳۲، حدیث ۲۲؛ [۱] المحاسن: ۱/۲۲۰، حدیث ۱۲۴. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۲/۲۶۶، باب ۳۲، حدیث ۲۳؛ معانی الأخبار: ۱۵۵، حدیث ۳.

۳- (۳) - كنز العمال: ۱/۲۱۸، حدیث ۱۰۹۵؛ تاریخ مدینه دمشق: ۳/۳۷۴، ذیل حدیث ۱۱۳۰۹.

۴- (۴) - بحار الأنوار: ۲/۳۰۹، باب ۳۴، حدیث ۷۱؛ [۳] مستدرک الوسائل: ۱۲/۳۲۴، باب ۳۸، حدیث ۱۴۲۰۷. [۴]

ما هَدَمَ الدِّينَ مِثْلُ البِدْعِ. (۱)

به مانند بدعت ها چیزی باعث خرابی دین نشده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

بترس از این که از خود بدعتی بر جای نهی که وزر آن و وزر عمل به آن در پرونده تو ثبت خواهد شد. (۲) این بود شرح مختصر بیست و دو برنامه ای که به فرموده حضرت زین العابدین علیه السلام از نشانه ها و علائم بندگان صالح و شایسته خدا است.

الهی! تو را به عزت و جلالت قسم، و تو را به آبروی حضرت علی بن الحسین علیه السلام سوگند ما را به صفات صالحان از عباد و بندگان آراسته فرما، تا قدرت ربودن گوی سعادت دنیا و آخرت را به دست آوریم که راهی برای رسیدن به خیر دنیا و آخرت، و یافتن نجات ابدی، و عیش جاودانی جز راه صالحان و شایستگان نیست.

ص: ۳۹۷

۱- (۱) - بحار الأنوار: ۹۲/۷۵، باب ۱۶، حدیث ۹۸؛ [۱] کنز الفوائد: ۳۵۰/۱. [۲]

۲- (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۶/۷۴، باب ۵؛ مکارم الاخلاق: ۴۵۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

